میکرو فیلم تهیه شد

باز بینی شد
خ ... ۵۳

مجموعه فهرست ۹
۱،۰۶



کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب ترجمه مهج الدعوات —

~~مصنف~~ مترجم معلوم نشد کمال الدین خواجه شرف الدین عبدالحق اردبیلی —
مؤلف

خطی نسخ ۱۵ سطری تیموری ۹۵۰ [illegible]
~~چاپی~~

سال ~~طبع~~ یا تحریر — عدد اوراق ۱۳۶+

جزء کتب ادعیه شماره ۴۲ ۱۳۸

شماره عمومی ۳۱۲۹ شماره قبض

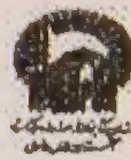
واقف معلوم نشد تاریخ وقف —

طول ۲۰٫۵ سو عرض ۱۴٫۵ سانتیمتر قطع ۸

تعداد ۱۳۶ برگ جمع گشت بازیابیه در ~~۱۴۶۳~~ ۱۵۴ با این کتاب ملحق شد در دو برگ ۱

الیه باستثنای ذیل ورق اول

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد [signature]



شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	ترجمه مهج الدعوات		
	درجه نفاست	عادی		خطی ✓ / چاپ سنگی ○
	تعداد اوراق	۱۳۸	اندازه	۱۴ × ۲۰/۵
	قطع	رقعی	شماره اموالی	۳۱۲۹
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد ○ ندارد ✓
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. [signature] ۲. [signature] ۳.

تاریخ بررسی: ۸۹/۷/۲۱

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:



وقف

ذاته وعظيم صفاته وأشهد أن لا إله إلا الله شهادة سبقني
العقل والقلب إلى الإقرار بتحققها قبل أن اهتدي إلى طريقها
وقال لسان حالهما قبل بيان مقالهما أن الأنوار الساكنة في
ذاتنا والأسرار الكامنة في صفاتنا مبعوثة إلينا وشاهدة علينا
بالمنشئ الفاطر والقادر القاهر ولو ستر وجوهنا بتراب فطرته
وحال بيننا وبين بصائرنا بيد غفلته وأين لمالكنا شبيه في الوجود
ومن ذا يضاهيه في القدرة والرحمة والجود حتى يعدل عنه إليه
أو يشتبه علينا الحال في الاعتماد عليه وأشهد أن جدي محمدًا
رسول الله صلى الله عليه أسبق أهل الأكوان والأزمان إلى
معرفة فاطر المكان والإمكان وأصدق في بيان الحقائق وأطلق
لعنانه السوابق في ميدان الخلائق من كل صامت وناطق وأشهد
أن مجاري منهاجه ومسادي معراجه لا يقدم على أبوابها ولا
يتهجم على شعابها إلا من كانت أقمار وجوده من شموس أنوار
سعوده ومن تفرعت دوحات حصوله عن نفحات أصوله ومن
كانت مراكب توفيقه من مواهب الحقيقة صلى الله عليه صلاة وعليه

وقف

هادية الى اتباع طريقه وداعية الى كمال تصديقه وبعد فانّي كنت علّقت في اوقات رياض المعقول ونقلت من خزائن بياض المنقول من الاحراز والقنوتات والحجب والدعوات المعظمة عن النبي والائمة النجب ومهمات من الضراعات المتفرقة في الكتب ما هو كالمهج لاجسادها وكالمنهج لمرتادها وكانت متفرقة في اقطار اماكن ومتطرفة متمزقة في اوطار مساكن فرايت بالله جل جلاله ان اونس وحشتها بجمع شملها واردّ غربتها بضمّها الى شكلها لانها اذا كانت في وطن جامع مصون ومسكن واسع مامون كان اسعد لمن يريد المجالسة لفوائدها والمنافسة في شرف موائدها وسمّيته كتاب مهج الدعوات ومنهج العنايات ولم اسمها بالابواب والفصول بل جعلتها روضة نزهة للالباب والعقول وكتابها كالباب للوصول الى الظفر بالمحصول فنقول ذكر ما اخترنا من احراز النبي والائمة صلوات الله عليه وعليهم اجمعين

وقف

حرز النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقف

روایت کرده این حرز را ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد

اليمنى

٢

التمیمی از ثقفی کرا و گفت که حکایت کرد ما را محمد بن مظفر بن موسی بغدادی و او گفت که خبر داد ما را جعفر بن محمد موصلی و او گفت که حکایت کرد از برای ما ابو عمرو الدوری و عمرو گفت که حکایت کرد محمد بن عبد الرحمن القرشی از ابی سعید عمرو بن سعید المؤدب و او از فضل بن عباس و فضل از ابی بکر موصلی و ابو بکر عن عقیل بن ابی عقیل و عقیل از آمنه مادر پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون

وقف

حامله شدم به پیغمبر چه در خواب دیدم که شخصی آمد و گفت مر آمنه را که حامله شده به بهترین خلایق پس تو وی را محمد نام کن که نام او در توریة احمد است و بربند بر وی این نوشته را بر وی این پس چون بیدار شد نزد بالین خود آمد و دید قبضه از حدید که در وی تعویذی بود بر و نوشته که بسم الله استرعيك ربك واعوذك بالواحد من شر كل حاسد قائم او قاعد وكل خلق رائد في طرق الموارد لا يضروه في يقظة ولا منام ولا في ظعن ولا في مقام سجيس الليالي واواخر الايام يد الله فوق ايديهم وحجاب الله فوق عاديتهم

حرز عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم

لمغفل

بلغ

فرمود شیخ علی بن عبد الصمد که خبر داد مرا جدّ من امام اعنی شیخ
ابوبکر بن عثمان بن اسمعیل بن احمد الحاجی و امام احمد الحاجی و امام
احمد بن علی بن صالح المقرّی قراءةً علیهم از ابی بکر عبد الغفّار بن محمد
و او گفت که خبر داد ما را حسن بن محمد الترمذی و حسن گفت که خبر داد
ما را عبد الرحمن بن عثمان الدمشقی و او گفت که حکایت کرد از برای ما
ابوبکر محمد بن صالح بن خلف الحوارنی و او گفت که حکایت کرد پدر من
از موسی بن ابرهیم و او گفت که حکایت کرد از برای ما جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام از پدر خود و از جد خود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
وسلم فرمود یا علی هرگاه که حادث شود امری هولناک یا فرود آید بتو
سختی پس بگو اللّهمّ انّی بحقّ محمّدٍ وآلِ محمّدٍ أن تُنجینی من هذا الغمّ

حرز آخر لرسول الله صلعم

مرویست که این نوشته پیدا شد در مهد حضرت رسول صلی الله علیه
و آله وسلم در زیر کریمهٔ شریفهٔ آنحضرت و آن حریرهٔ بود سفید مشتمل
بر این حرز که اُعیذُ محمّدَ بنَ آمنةَ بالواحدِ من شرّ کلّ حاسدٍ قائمٍ
أو قاعدٍ أو نافثٍ علی الفسادِ جاهدٍ وکلّ خلقٍ ماردٍ یأخذ بالمرصاد
فی طریقِ الموارد أذبّهم عنه باللهِ الأعلی وأحوطه منهم بالکنف

أسئلكَ
أن تُصلّیَ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ و ح

الذی لا یؤذی أن لا یضرّوه ولا تطیّروه فی مشهدٍ ولا فی مسیرٍ ولا فی
مقامٍ سعیس سجیس اللیالی آخر الأیام لا إله إلّا الله تبدّد أعداء الله
ویبقی وجهُ الله لا یعجز الله شیءٌ الله أعزّ من کلّ شیءٍ حسبه الله
وکفی سمع الله لمن دعی وأعیذه بعزّة الله ونور الله وبعزّة ما یحمل
العرش من جلال الله وبالاسم الذی یفرق بین النور والظلمة
واحتجب به دون خلقه شهد الله أنّه لا إله إلّا هو والملائکة
وأولوا العلم قائماً بالقسط لا إله إلّا هو العزیز الحکیم وأعوذ
بالله المحیط بکلّ شیءٍ ولا یحیط به شیءٌ وهو بکلّ شیءٍ محیط لا إله
إلّا الله محمّدٌ رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم

حرز آخر للنّبیّ صلی الله علیه وآله وسلم بروایتی دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم
اللّهمّ إنّی أدعوک باسمک وکلمتک التامّة من شرّ السامّة
والهامّة وأعوذ باسمک وکلمتک التامّة من شرّ عذابک وشرّ
عبادک وأعوذ باسمک وکلمتک التامّة من شرّ الشیطان الرجیم
اللّهمّ إنّی أسئلک باسمک وکلمتک التامّة من خیر ما تعطی وما

تَسْئَلُ وَخَيْرِ مَا تُخْفِي وَمَا تُبْدِي اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِاسْمِكَ وَكَلِمَتِكَ
التَّامَّةِ مَا يَجْرِي بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ اِنَّ رَبِّيَ اللّهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاْ لَمْ يَكُنْ اَعْلَمُ اَنَّ اللّهَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاَنَّ اللّهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَاَحْصَى كُلَّ
شَيْءٍ عَدَدًا اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ
اَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ
حَسْبِيَ اللّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

من شرما
ما شاء الله كان اللهم انت ربي لا اله الا انت عليك توكلت وانت رب العرش العظيم الكريم

حرز خديجه عليها السلام

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا اَللّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيظُ يَا رَقِيبُ

حرز فاطمه عليها السلام

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ فَاَغِثْنِي وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي
طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَاَصْلِحْ لِي شَاْنِي كُلَّهُ

حرز آخر سيدتنا فاطمه عليها السلام

روايت كرده شده از شيخ علي بن عبد الصمد ووي از جدّ خود انكه جد

داد ما را فقيه ابو الحسن رحمه الله واو فرمود كه حكايت كرد از براى
ما سيد عالم ابو البركات علي بن الحسين الحسني الجوزى وفرمود
كه حكايت كرد براى ما شيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى
ابن بابويه الفقيه قدس الله روحه ووى فرمود كه حكايت كرد حسن
بن محمد بن سعيد الكوفى وحسن فرمود كه حكايت كرد جهة ما فرات
بن ابرهيم ووى فرمود كه حكايت كرد از براى ما جعفر بن محمد بشر وبير
القطان واو گفت كه حكايت كرد محمد بن ادريس بن سعيد الانصارى
ومحمد فرمود كه حكايت كردند داود بن رشيد ووليد بن شجاع بن
مروان از عاصم واو از عبد الله بن سلمان الفارسى كه بيرون
آمدم روزى از خانه خود بعد از رحلت رسول الله صلى الله عليه
وآله بده روز پس رسيدم بخدمت علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام
فرمود كه اى سلمان دور شدي از ما بعد از وفات رسول الله گفتم
مرد وست ومولاى خود اگر از مثل شما چگونه كسى دورى جويد
بلكه حزن واندوه رحلت رسول الله باز داشت مرا از خدمت شما
پس فرمود كه اى سلمان بيا بمنزل فاطمه بنت رسول الله كه ليسى

اشتیاق دارد بدیدن تو میخواهد که بدهد ترا آن تحفه که از بهشت
آورده اند جهة وی بعد از وفات رسول الله پس گفتم مر مولای
خود را که درچه وقت حضرة فاطمه متحف شده بتحفه بهشت فرمود دیگر
کردی روز پس بشتافتم بدولت خانه فاطمه بنت محمد صلی الله علیه
واله و دیدم که آن حضرة نشسته بود و پیچیده بود برخود پارهٔ از عبا
که اگر سر مبارك را می پوشید پایهای مبارکش پوشیده نمی شد واگر
پایهای مبارکش میپوشید فرق مبارکش پوشیده نمی شد پس چون
نظر مبارکش بمن افتاد فرمود که ای سلمان دورشدی از من بعد از
وفات پدرم رسول الله صلی الله علیه واله گفتم حاشا که دوری
جویم از مثل شما فرمود که بنشین و دریاب آنچه خواهم گفت بعد
ازان فرمود که دی روز درین موضع نشسته بودم و در خانه بروی
خود بسته و متفکر بودم که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه واله
منقطع شد وحی از ما و منصرف شدند فرشتگان از منزل ما ناگاه در
خانه گشاده شد بی آنکه کسی او را بگشاید پس درآمدند سه نفر
کنیزك که هیچ بیننده ندیده کسی را بحسن ایشان ونه بشکل وشمایل

ونز

ونیز بنازکی روی وموی ونه بخوش بویی ونه بخوش خویی چون ایشانرا
دیدم توجه نمودم بدیشان وگفتم که بپدرم سوگند که شما از اهل مدینه اید
یا از اهل مکه گفتند که ای بنت محمد ما نه از اهل مدینه ایم ونه از اهل
مکه ونه از اهل هیچ زمین بلکه ما کنیزانیم از حور عین از دار السلام
بهشت فرستاده مارا بسوی تو پروردگار عالمیان ای بنت محمد
ما بسی مشتاق بودیم بدیدار تو پس پرسیدم ازان کنیزك که گمان
داشتم که اسن است ازان دو بی دیگر که نام تو چیست فرمود که مقدوده
گفتم که از جهة چه نام تو مقدوده کرده اند فرمود که از جهة آنکه مخلوق
شده ام برای مقداد بن اسود کندی صاحب رسول الله صلی الله علیه
واله دیگری را پرسیدم که نام تو چیست گفت ذرّه گفتم چرا نام تو ذرّه
کردند وحال آنکه بر چشم من بزرك مینمایی گفت بواسطهٔ آنکه مخلوق
شده ام از برای ابی ذر غفاری صاحب رسول الله سیومین را پرسیدم
که نام تو چیست گفت سلمی گفتم چرا ترا نام سلمی کردند فرمود که من از جهة
سلمان فارسی ام مولای پدر تو رسول الله صلی الله علیه واله بعد ازان
حضرة فاطمه علیها السلام فرمود که بیرون آوردند برای من رطب ازرق

مانند کنجشک بزرک کہ سفیدتر از برف بود وخوشبوتر از مشک داد فرا

پس حضرة فاطمه ازان رطب بمن داد وفرمود کہ باو افطار کن وفردا

استخوان این رطب را بیاور چون اورا برداشتم بہر جمعی از اصحاب

رسول الله کہ کذشتم کفتند ای سلمان مشک با خود داری میکفتم بلی

پس چون وقت افطار شد ازان رطب افطار کردم نیافتم ازان

استخوان روز دیکر قصد خدمت خیر النسا کردم وکفتم کہ آن رطب را

هیچ استخوانی نبود فرمودند ای سلمان چکونہ اورا استخوان

باشد وحال آنکہ این رطب نخلی است کہ خدای غرس نمود در دار السلام

بکلامی کہ تعلیم کرد مرا پدر بزرکوار من ومداومت مینمایم باین کلام

کلام هر صباح ومسا سلمان فرمود کہ سیدۂ ای من تعلیم کن مرا این کلام

حضرة فاطمه علیها السلم فرمود کہ اکر مداومت نمایی باو نکاه دارد

ترا از علت حمّی مادام کہ در دنیا باشی پس تعلیم فرمود مرا این حرز را کہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ النُّورِ بِسْمِ اللّٰهِ نُورٌ عَلٰى نُورٍ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ وَأَنْزَلَ

نسخ حمّى

بسم الله نور النور ح

النّور

6

اَلنُّورَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلٰى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ — فی رقّ منشور ح

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَ

الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ — النبی ح

حضرت سلمان فرمود کہ آموختم این کلمات را پس قسم یاد کرد کہ

تعلیم کردم زیاده از هزار نفس را از اهل مدینه ومکہ این حرز را

وهر کس کہ محموم بعلت حمّی بود برکت خواندن این حرز شفا می یافت

حرز مبارک لامیر المؤمنین علی علیه السلم وبری میشد از مرض باذن الله تعالی

روایت کرد علی بن عبد الصمد کہ حکایت کردند جماعتی مدنی از ثقفی — مدنی ام

وی فرمود کہ حکایت کرد یوسف واو حکایت کرد از حسن بن ولید

ووی از عمرو بن محمد از ابرهیم بن عبد الرحمن کوفی واو از محمد بن فضل

بن عمران ومحمد از اسمعیل بن جویر ووی از ضحاک واو از ابن عباس

رضی الله عنه فرمود کہ نشسته بودم نزد علی ابن ابی طالب علیه الصلوة

والسلام پس در آمد مردی متغیر اللون وکفت یا امیر المؤمنین مردی ام

بیمار وبسیار درد بیاموز مرا دعایی پس حضرة امیر فرمود کہ بیاموزم

ترا دعایی کہ تعلیم کرد آن دعا جبرئیل علیه رسول الله را صلعم در مرض

و آن دعا امام حسن و امام حسين عليهما السلم اينست

الهي كلما انعمت على بنعمة قل لك عندها شكرى وكلما ابليتني ببلية قل لك عندها صبرى فيا من قل شكرى عند نعمه فلم يحرمني ويا من قل صبرى عند بلايه فلم يخذلني ويا من رآني على المعاصي فلم يفضحني ويا من رآني على الخطايا فلم يعاقبني عليها صل على محمد وآل محمد واغفر لي ذنبي واشفني من مرضي انك على كل شيء قدير

ابن عباس رضي الله عنه گفت كه ديدم اين شخص مريض را بعد از سالى نيكو و سرخ بشره مرا گفت كه نخواندم خدا را باين دعا در حالت بيمارى مگر كه شفا يافتم و نه در حين مرض الا كه برى گشتم و داخل نشدم بر هيچ سلطانى كه از جور او ترسيدم مگر كه دفع كرد خداى جور او را از من ببركت

حرز آخر امير المؤمنين عليه الصلوة والسلم اين دعا

آنحضرت مينوشت اين حرز را و بر بازوى داست مى بست

بسم الله الرحمن الرحيم

اى كنوش اى كتوش اره شبش عطيطليح يا مطظرون فرهالسون ماوماسوماسوما طيطسالوس خطوس مسفقيس مساصعورا قطيعوش

افرطيعوس

لطيفوس

٧

لطيفوش هذا هذا وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر وما كنت من الشاهدين اخرج بقدرة الله منها ايها اللعين بقوة رب العالمين بعزة رب العالمين اخرج منها والا كنت من المسجونين اخرج منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين اخرج منها مذءوما مدحورا ملعونا كما لعنا اصحاب السبت وكان امر الله مفعولا اخرج ياذوى المخزون اخرج ياسورا يا اسورا بالاسم المخزون ياططرون طرعون مراعون تبارك الله احسن الخالقين يا هيا شراهيا حيا قيوما بالاسم المكتوب على جبهة اسرافيل اطردوا عن صاحب هذا الكتاب كل جني وجنية وشيطان وشيطانة وتابع وتابعة وساحر وساحرة وغول وغولة وكل متعبث وعابث يعبث بابن آدم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

حرز آخر عن مولانا امیر المؤمنین علی علیه السلام

بروایة اخری اللّهمّ بتألّق نور بهاء عرشك من اعدائي استترت مستورة
وبسطوة الجبروت من كمال عزك ممّن يكيدوني احتجبت وبسلطانك
العظيم من شرّ كلّ سلطان وشيطان استعذت ومن فرايض
نعمتك وجزيل عطائك يا مولاي طلبت كيف اخاف وانت املي
وكيف اضام وعليك متّكلي اسلمت اليك نفسي وفوّضت اليك
امري وتوكّلت في كلّ احوالي عليك صلّ على محمد وآل محمد واشفني
واكفني واغلب لي من غلبني يا غالبا غير مغلوب زجرت كل راصد
رصد ومارد مرد وحاسد حسد وعائد عند بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد الی آخره كذلك الله ربّنا الله حسبنا الله ونعم الوكيل
انّه قويّ معين

حرز للحسن والحسين علیهما الصلوة والسلام

روایت کرد شیخ علی بن عبد الصمد از شیخ فقیه جدّش علی بن الحسن
بن عبد الصمد التمیمی و وی حکایت کرد از والد خود فقیه ابو الحسن
و او حکایت کرد از ابو القاسم علی بن محمد المعادی و او حکایت کرد از
ابو جعفر محمد بن علی و او حکایت کرد از محمد بن الحسن بن ولید و او

از محمد

از محمد بن حسن و او از احمد بن عبد الله البرقی و او از قاسم بن یحیی بن
الحسن بن راشد و او از جدّ خود و او از ابی بصیر و محمد بن مسلم و او
فرمود که حکایت کرد از برای ما جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و آنحضرت
از پدر بزرگوار خود و او از امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود
که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پناه میداد امام حسن و امام حسین را
باین عوذه و امر میکرد اصحاب خود را باین دعا

بسم الله الرحمن الرحيم

اعيذ نفسي وديني واهلي ومالي وولدي وخواتيم عملي وما رزقني
ربّي وخوّلني بعزّة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله
ورحمة الله ورأفة الله ~~وعزة الله~~ وقوّة الله وغفران الله وقدرة الله
وبآلاء الله وبصنع الله وباركان الله وبجمع الله وبرسول الله صلّى الله عزّ وجلّ صح
عليه وآله وقدرة الله على ما يشاء من شرّ السامّة والهامّة ومن
شرّ الجنّ والانس ومن شرّ ما دبّ في الارض ومن ~~الجن والانس~~
ما يخرج منها ومن شرّ ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شرّ كلّ
دابّة ربّي آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم وهو على
كلّ شيء قدير ولا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم
وصلّى الله على سيّدنا محمد وآله اجمعين صح

بلغ

الحرز الكامل لزين العابدين عليه السلام

ابن حرز الخراج نموده از كتاب الله سبحانه وتعالى وميخوانند در هر صباح ومسا

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اَللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ وَاَعْلى وَاَجَلُّ وَاَعْظَمُ مِمّا اَخافُ
وَاَحْذَرُ اَسْتَجِيرُ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ جارُ اللهِ وَجَلَّ ثَناءُ اللهِ وَلا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيراً
اَللّهُمَّ اُعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَاَهْلِي وَمالِي وَوَلَدِي اَللّهُمَّ بِكَ
اَعُوذُ وَبِكَ اَصُولُ وَاِيّاكَ اَعْبُدُ وَاِيّاكَ اَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ
وَاَسْتَكْفِيكَهُمْ فَاكْفِنِيهِمْ بِما شِئْتَ وَحَيْثُ شِئْتَ بِجُهْدِكَ لا اِلهَ
اِلّا اَنْتَ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ
قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِاَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ
اِلَيْكُما بِآياتِنا اَنْتُما وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغالِبُونَ قالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمنِ
مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيّاً اِخْسَؤُوا فِيها وَلا تُكَلِّمُونِ اِنِّي اَخَذْتُ بِسَمْعِ
مَنْ يُطالِبُنِي بِالسُّوءِ بِسَمْعِ اللهِ وَبَصَرِهِ وَقُوَّتِهِ بِقُوَّةِ اللهِ وَحَبْلِهِ المَتِينِ
وَسُلْطانِهِ المُبِينِ فَلَيْسَ لَهُمْ عَلَيْنا سَبِيلٌ وَلا سُلْطانٌ اِنْ شاءَ اللهُ
سَتَرْتُ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّذِي سَتَرَ اللهُ الاَنْبِياءَ بِهِ مِنَ

الفراعنة

9

اَلْفَراعِنَةِ جَبْرَئِيلُ عَنْ اَيْمانِنا وَمِيكائِيلُ عَنْ شَمائِلِنا وَاللهُ مُطَّلِعٌ
عَلَيْنا وَجَعَلْنا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَيْناهُمْ
فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ وَاِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى اَدْبارِهِمْ
نُفُوراً وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً
سُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً حَسْبِيَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللهُ عَلى قُلُوبِهِمْ
وَسَمْعِهِمْ وَاَبْصارِهِمْ وَاُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ اَفَرَاَيْتَ مَنِ
اتَّخَذَ اِلهَهُ هَواهُ وَاَضَلَّهُ اللهُ عَلى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ اَفَلا تَذَكَّرُونَ
اِنّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذانِهِمْ وَقْراً
وَاِنْ تَدْعُهُمْ اِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا اِذاً اَبَداً اَللّهُمَّ احْرُسْنا
بِعَيْنِكَ الَّتِي لا تَنامُ وَاكْنُفْنا بِرُكْنِكَ الَّذِي لا يُرامُ وَاَعِذْنا
بِسُلْطانِكَ الَّذِي لا يُضامُ وَارْحَمْنا بِقُدْرَتِكَ يا رَحْمنُ اَللّهُمَّ لا
تُهْلِكْنا وَاَنْتَ حَسْبُنا وَحِصْنُنا حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ

شاهت الوجوه فغلبوا هنالك
وانقلبوا صاغرين صم بكم عمي
فهم لا يبصرون واذا قرأت القرآن
جعلنا بينك وبين الذين لا
يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا
وجعلنا على قلوبهم اكنة ان
يفقهوه وفي آذانهم وقرا

حَسْبِيَ اللهُ مِنْ خَلْقِهِ
حَسْبِيَ اللهُ الَّذِي يَكْفِي
وَلا يَكْتَفِي مِنْهُ شَيْءٌ حَسْبِيَ اللهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

يا بَرُّ يا رَحْمنُ

حسبي الخالق من المخلوقين حسبي من لم يزل حسبي الذي لا يمن حسبي صح
على الذين يمنون حسبي الله ونعم الوكيل وصلى الله على محمد
وآله وسلم كثيرا اللهم إني أصبحت في حماك الذي لا يستباح
وذمتك التي لا تخفر وجوارك الذي لا يضام وأسئلك اللهم
بعزتك وقدرتك أن تجعلني في حرزك وجوارك وأمنك وعياذك
وعدتك وعقدك وحفظك وأمانك ومنعك الذي لا يرام وعزك
الذي لا يستطاع من غضبك وسوء عقابك وسوء أحداث
النهار وطوارق الليل إلا طارقا يطرق بخير يا رحمن اللهم يدك
فوق كل يد وعزتك أعز من كل قوة وسلطانك أجل وأمنع من كل عزة وقوتك أعز صح
من سلطان أدرأ بك في نحور أعدائي وأستعين بك عليهم كل صح
وأعوذ بك من شرورهم وألجأ إليك فيما خفت عليه منهم خفت صح
وصلى الله على محمد وآله وأجرني منهم يا أرحم الراحمين
وقال الملك ائتوني به أستخلصه لنفسي فلما كلمه قال إنك
اليوم لدينا مكين أمين قال اجعلني على خزائن الأرض إني
حفيظ عليم وكذلك مكنا ليوسف في الأرض يتبوأ منها حيث

يشاء

يشاء نصيب برحمتنا من نشاء ولا نضيع أجر المحسنين ولأجر
الآخرة خير للذين آمنوا وكانوا يتقون وخشعت الأصوات
للرحمن فلا تسمع إلا همسا أعيذ نفسي وديني وأهلي ومالي
وولدي وجميع من تلحقه عنايتي وجميع نعم الله عندي بسم الله
الذي خضعت له الرقاب وبسم الله الذي خافته الصدور
وبسم الله الذي وجلت منه النفوس وبسم الله الذي
يا نار صح قال به للنار كوني بردا وسلاما على إبراهيم وأرادوا به كيدا
فجعلناهم الأخسرين وبسم الله الذي ملاء الأركان كلها
التي صح وبعزيمة الله التي لا تحصى وبقدرة الله التي مستطيلة على
جميع خلقه من شر في هذه الدنيا ومن شر سلطانهم وسطواتهم جميع من صح
وحولهم وقوتهم وتجبرهم ومكرهم وأعيذ نفسي وغدرهم صح
أهلي ومالي وولدي وذوي عنايتي وجميع نعم الله عندي
بشدة حول الله وشدة قوة الله وشدة بطش الله وشدة جبروت الله
وبمواثيق الله وطاعته على الجن والإنس بسم الله الذي يمسك
السموات والأرض أن تزولا ولئن زالتا إن أمسكهما من أحد

مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا وَبِسْمِ اللهِ الَّذِي فَلَقَ الْبَحْرَ
لِبَنِي اِسْرَائِيلَ وَبِسْمِ اللهِ الَّذِي اَلَانَ الْحَدِيدَ وَبِسْمِ اللهِ الَّذِي لِدَاوُدَ ع
الْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَنْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا
مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَهُ وَمَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي
شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ حَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ وَسِعَايَةِ كُلِّ سَاعٍ وَلَا حَوْلَ اِلَّا وَلَا قُوَّةَ صح
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ شَانُهُ اَللّٰهُمَّ بِكَ اَسْتَعِينُ وَبِكَ اَسْتَغِيثُ
وَعَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ وَاَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي وَخَلِّصْنِي مِنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ نَزَلَتْ وَمُصِيبَةٍ صح
فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي جَمِيعِ الْاَيَّامِ وَاللَّيَالِي مِنَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِسْمِ اللهِ عَلَى نَفْسِي وَمَالِي
وَاَهْلِي وَوَلَدِي بِسْمِ اللهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ اَعْطَانِي رَبِّي بِسْمِ اللهِ
خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللهِ الَّذِي
لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
اَللّٰهُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَضَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَا اَمْضَيْتَ حَتَّى لَا اُحِبَّ

تعجيل

تَعْجِيلَ مَا اَخَّرْتَ وَلَا تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ
اَضْغَاثِ الْاَحْلَامِ وَاَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ
بِسْمِ اللهِ تَحَصَّنْتُ بِالْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ مِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ وَاَحْذَرُ
وَرَمَيْتُ مَنْ يُرِيدُ بِي سُوءًا اَوْ مَكْرُوهًا مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ بِلَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَاَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّكُمْ تَحْتَ اَقْدَامِكُمْ شرّكم صح
وَخَيْرُكُمْ بَيْنَ اَعْيُنِكُمْ وَاُعِيذُ نَفْسِي وَمَا اَعْطَانِي رَبِّي وَمَا
مَلَّكَنِيهِ وَذَوِي عِنَايَتِي بِرُكْنِ اللهِ الْاَشَدِّ وَكُلِّ اَرْكَانِ رَبِّي شَأْنُهُ
اَللّٰهُمَّ تَوَسَّلْتُ بِكَ اِلَيْكَ وَتَحَمَّلْتُ بِكَ عَلَيْكَ فَاِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَكَ
اِلَّا بِكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ مَا اَحْذَرُ
وَمَا يَبْلُغُهُ حِذَارِي اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ جَبْرَئِيلُ كلا ح
عَنْ يَمِينِي وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي وَاِسْرَافِيلُ اَمَامِي وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ مُخْرِجَ الْوَلَدِ مِنَ الرَّحِمِ وَرَبَّ
الشَّفْعِ سَخِّرْ لِي مَا اُرِيدُ مِنْ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَاكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي والوتر صح
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَاصِيَتِي عبدك وابن صح
بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ عَلَيَّ قَضَاؤُكَ اَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ

سميت به نفسك وانزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك
او استأثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي على محمد وآل محمد
وان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور بصري وشفاء صدري وجلاء
حزني وذهاب همي وقضاء ديني لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين يا حي حين لا حي يا حي يا محيي الاموات
والقائم على كل نفس بما كسبت يا حي لا اله الا انت برحمتك
التي وسعت كل شيء استغيث فاعني واجمع لي خير الدنيا
والآخرة واصرف عني شرهما بمنك وسعة فضلك اللهم انك
مليك قادر وما تشاء من امر يكن وصلى الله على محمد وآله
وفرج عني واكفني ما اهمني انك على ذلك قدير يا جواد يا كريم
اللهم بك استشفع وبك استنجح وبمحمد عبدك ورسولك عليه
السلام اتوجه اللهم سهل لي حزونة امري وذلل صعوبته واعطني
من الخير اكثر مما ارجو واصرف عني من كل الشر اكثر مما اخاف
واحذر وما لا احذر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله
على محمد وآله وحسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير

مقتدر صح

استفتح

لي

بلغ

حرز آخر له عليه السلام يقرأ في كل صباح ومساء صح

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله وبالله سددت افواه الجن والانس والشياطين و
السحرة والابالسة من الجن والانس والسلاطين ومن يلوذ بهم بالله
العزيز الاعز وبالله الكبير الاكبر بسم الله الظاهر الباطن المكنون
المخزون الذي اقام به السموات والارض ثم استوى على العرش

والشياطين صح

بسم الله الرحمن الرحيم

ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون ما لكم لا تنطقون
قال اخسئوا فيها ولا تكلمون وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب
من حمل ظلما وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا
وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا
واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا
واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة
حجابا مستورا وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون اليوم نختم على افواههم فهم

وتكلمنا ايديهم

لا ينطقون لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله
الف بينهم انه عزيز حكيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

آخر

حرز لمولانا زين العابدين عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
يا اسمع السامعين يا ابصر الناظرين يا اسرع الحاسبين يا احكم الحاكمين
يا خالق المخلوقين يا رازق المرزوقين يا ناصر المنصورين يا ارحم
الراحمين يا دليل المتحيرين يا غياث المستغيثين اغثني يا مالك
يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين يا صريخ المكروبين
يا مجيب دعوة المضطرين انت الله رب العالمين انت الله لا اله
الا انت الملك الحق المبين الكبرياء رداءك اللهم صل على محمد
المصطفى وعلى علي المرتضى وفاطمة الزهراء وخديجة الكبرى
والحسن المجتبى والحسين الشهيد بكربلا وعلي بن الحسين
زين العابدين ومحمد بن علي الباقر وجعفر بن محمد الصادق
وموسى ابن جعفر الكاظم وعلي بن موسى الرضا ومحمد بن علي
التقي وعلي بن محمد النقي والحسن بن علي العسكري والحجة القائم

علي ع

المهدي بن الحسن ع

الامام

١٣

الامام المنتظر صلوات الله عليهم اجمعين اللهم وال من
والاهم وعاد من عاداهم وانصر من نصرهم واخذل من
خذلهم والعن من ظلمهم وعجل فرج آل محمد وانصر
شيعة آل محمد واهلك اعداء آل محمد وارزقني رؤية قائم آل
محمد واجعلني من اتباعه واشياعه والراضين بفعله برحمتك

للحفظ

حرز محمد بن علي الباقر يا ارحم الراحمين عليه السلام

يكتب ويشد على العضد اعيذ نفسي بربي الاكبر مما يخفى ويظهر
ومن شر كل انثى وذكر ومن شر ما رأت الشمس والقمر قدوس
قدوس رب الملائكة والروح ادعوكم ايها الجن والانس الى اللطيف الخبير وادعوكم ايها الجن والانس ح
الى الذي ختمته بخاتم رب العالمين وخاتم جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وبخاتم سليمان بن داود وخاتم محمد سيد المرسلين
والنبيين صلى الله عليه وعليهم اجمعين اخسئوا فيها ولا
تكلمون اخسئوا عن فلان بن فلان كلما يغدوا ويروح من
من ذي حي او عقرب او ساحر او شيطان رجيم او سلطان
عنيد اخذت عنه ما يرى وما لا يرى وما رأت عين نائم

اَوْ يَقْظَانٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
الْأُمِّيِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

[illegible]

يا حي يا قيوم يا دين يا ذي يا هيا شراهيا اذوني اصباوت ال شدى

[illegible]

آح

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذِهِ الْأَسْمَاءِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ اَنْ تَدْفَعَ عَنْ صَاحِبِ
هٰذَا الْكِتَابِ جَمِيعَ الْبَلَايَا وَتَقْضِي حَوَائِجَهُ اِنَّكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اَللّٰهُمَّ كَهٰكَهِيجٍ بِغَشْطٍ

انت ح

محمد

بهجا مسلحي روورهم بهقيا وبعونك الا ما اخذت لسان جميع
بني آدم وبنات حوا على فلان بن فلان الا بالخير يا ارحم الراحمين
فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى محمد وآله

بلغ

حرز آخر الباقر عليه السلم الطاهرين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا ذَا الْعِزِّ مَتَوَانٍ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ
وِقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءً وَاغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ اُمُورَهُمْ لهم ح
وَاقْضِ دُيُونَهُمْ وَاسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ وَهَبْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي
بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَا مَنْ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ

حرز جعفر بن محمد الصادق عليه السلم اِجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا وَمَخْرَجًا انه على كل شيء قدير ح

حكايت كرد شيخ على بن عبد الصمد از عم والد خود ابو جعفر
محمد بن عبد الصمد واو از شيخ ابو عبد الله جعفر بن محمد بن العباس
الدوريستي واو حكايت كرد از والد خود واو از شيخ ابو جعفر محمد
بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه القمى واو از جد
خود واو از والد خود ابو الحسن على بن عبد الصمد واو حكايت

کرد از ابو جعفر محمد بن ابرهیم بن ینال القاشی المجاور بالمشهد
الرضوی علی ساکنه السلام و او حکایت کرد از شیخ ابو جعفر و او
عن ابیه و او از مشایخ خود از محمد بن عبید الله الاسکندری
که وی گفت من از ندیمان ابی جعفر منصور بودم و از خاصان
و صاحب سر او روزی از روزها قصد صحبت وی کردم پریشان
و غمناک دیدم با او گفتم این غم را سبب چیست ای امیر گفت ای محمد
هر آینه هلاک شدند از بنی فاطمه صد نفر یا بیشتر و باقی ماند
مهتر و امام ایشان گفتم ای امیر کیست امام و مهتر ایشان گفت جعفر
بن محمد باقر پیشوای روافض و سید ایشان با وی گفتم او مردیست
که مشغول عبادتست و تارک پادشاهی و خلافت با من گفت که
میدانم که تو قایلی بحقیت و امامت او ولکن ملک عقیم است و با نفس
خود شرط کرده ام که امشب را صباح نکنم تا دل را از او فارغ کرده ام
پس طلبید شمشیر را و گفت که حاضر میکنم ابا عبد الله را علیه السلام
و مشغول میگردانم او را بحکایه و نشانه قتل او نهادن من است
قلنسوه خود را بسر آن هنگام باید که بزنی گردن او را بعد از آن امر کرد

باحضار حضرت صادق علیه السلام فی الحال حاضر شدند آنحضرت
در آمد در خانه منصور و لبان مبارکش متحرک بود و میخواند چیزیرا
که در نیافتم آنرا و لیکن قصر منصور را دیدم که متحرک بود و موج میزد
چنانکه کشتی بر روی آب پس دیدم منصور را که متوجه شد بر پیش
آنحضرت چنانچه بنده که متوجه شود بر پیش خواجه خود سر برهنه
و پای برهنه و لونش متغیر گاهی سرخ و گاهی زرد و فرا گرفت بازوی
صادق را و نشاند بر تخت پادشاهی خود و در مقابل آنحضرت برپای
ایستاد چنانچه بنده که ایستاده باشد در پیش مولای خود و گفت یا بن
رسول الله ای صادق از جهت چه آمده و مهم چیست حضرت فرمود چون
خواندی آمدم منصور گفت رسول غلط کرده است بفرما که چه حاجت
داری حضرت صادق فرمود که حاجت دارم که بی شغلی مرا به پیش
خود نطلبی منصور گفت چنین باشد چون حضرت صادق بیرون
آمد منصور بیهوش شد و بیدار نشد تا نیصف شب پس چون
بیدار شد مرا دید بشناخت گفت ای محمد باش تا نماز را قضا کنم
و با تو حکایت گویم گفتم سمعا و طاعة بعد از قضای نماز گفت ای محمد

بیان که چون حاضر کرد اینم سید ترا با عبدالله علیه السلام و قصد
کردم آن فعل بد را که در ضمیر بود ناگاه دیدم تنینی که فرو کرفته بود
بدم خود همهٔ قصر و خانهٔ مرا و نهاده بود لب بالا را بر بالای خانه
و لب پایین را بر شیب خانه و بزبان فصیح عربی روشن میگفت
ای منصور بدرستی که خدای تعالی مرا برانگیخته بسوی تو و امر فرموده
که اگر احداث کنی نسبت با بندهٔ صالح من بدی را فرو برم ترا با قصر
خود پس عقلم زائل شد و لرزه بر اعضای من افتاد بمرتبه که دندانهاام
بر یکدیگر میخورد من گفتم این عجب نیست زیرا که حضرت صادق وارث
علم نبوی است و جدش امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است علیه السلام
و نزد اوست اسماء حسنی و دعوات علیا که اگر بر شب تاریک خواند
روز روشن کردد و بر روز روشن خواند شب دیجور کردد بعد از آن
منصور رخصت زیارة حضرت صادق کردم اجابت کرد و ابا نکرد
چون بخدمت صادق رسیدم درخواستم از آن حضرت که بحق جد
بزرگوار خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مرا تعلیم کن
آن دعایی که میخواندی در آن روز که در آمدی بقصر منصور و شرط نمود

که دیگر

که دیگر شما را بی شغلی طلب نکند پس املا فرمودند حرز را و گفتند
این حرزیست جلیل و دعاییست بنیل هر که در صباح بخواند در حفظ
و امان حق تعالی باشد تا بشب و هر که در مسا بخواند در حفظ و امان
حق باشد تا صباح بدرستی که تعلیم کرد مرا پدرم حضرت باقر علیه
السلام کالاولین و آخرین و او اخذ کرده از سید العابدین علیه السلام
و او از سید شهدا و او از اخ و برادر خود سید اصفیا و او از سید
اوصیا و او از سید انبیا محمد المصطفی صلوات الله علیه و آله
الطاهرین و آنحضرت استخراج نمود از کتاب عزیز مجید لا یأتیه
الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم

وآن حرز جمیل اینست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هداني للاسلام واكرمني بالايمان
وعرفني الحق الذي عنه يؤفكون والنبأ العظيم الذي
هم فيه مختلفون وسبحان الله الذي رفع السماء بغير عمد
ترونها وانشأ جنات المأوى بلا امد تلقونها لا اله الا الله

السابغ النعمة الدافع النقمة الواسع الرحمة والله اكبر
ذو السلطان المنيع والانشاء البديع والشان الرفيع والحساب
السريع اللهم صل على محمد وآل محمد عبدك ورسولك ونبيك
واميتك وشهيدك النبي النقي البشير النذير السراج المنير و
آله الطيبين الاخيار ما شاء الله تقربا الى الله ما شاء الله توجها
الى الله ما شاء الله تلطفا بالله ما شاء الله ما يكن من نعمة فمن الله
ما شاء الله لا يصرف السوء الا الله ما شاء الله لا يسوق الخير
الا الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اعيذ نفسي وشعري وبشري
واهلي ومالي وولدي وذريتي وديني ودنياي وما رزقني
ربي وما اغلقت عليه ابوابي واحاطت به جدراني وما انقلب
فيه من نعمة واحسانه وجميع اخواني واقربائي من المؤمنين
والمؤمنات بالله العظيم واسمائه التامة العامة الكاملة الشافية
الفاضلة المباركة المنيفة المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة
الطاهرة العظيمة المخزونة المكنونة التي لا يجاوزهن بر
ولا فاجر وبام الكتاب وفاتحته وخاتمته وما بينهما من سورة

ما شاء الله توجها
الى الله ما

وقراباتي ح

شريفة

شريفة
وآية محكمة وشفاء ورحمة وعوذة وبركة وبالتورية
والانجيل والزبور والفرقان وبصحف موسى وابرهيم وبكل
كتاب انزله الله وبكل رسول ارسله الله وبكل حجة
اقامها الله وبكل برهان اظهره الله وبكل آلاء الله وعزة الله
وعظمة الله وقدرة الله وسلطان الله وجلال الله ونعم الله و من
الله وعفو الله وحلم الله وغفران الله وملائكة الله وكتب الله
ورسل الله وانبياء الله ومحمد رسول الله واهل بيت رسول الله
صلى الله عليه وعليهم اجمعين من غضب الله وسخط الله و
نكال الله وعقاب الله واخذ الله وبطشه واجتياحه واجتثاثه
واصطلامه وتدميره وسطواته ونقمته وجميع مثلاته ومن
اعراضه وصدوده وتنكيله وتوكيله وخذلانه ودمدمته
وتخليته ومن الكفر والنفاق والشك والشرك والحيرة في
دين الله ومن شر يوم النشور والحشر والموقف والحساب
ومن شر كتاب قد سبق ومن زوال النعمة وتحويل العافية
وحلول النقمة وموجبات الهلكة ومن مواقف الخزي والفضيحة

في الدنيا والآخرة واعوذ بالله العظيم من هوى مرد وقرين ملد
وصاحب مسد وجار مود وغنى مطغ وفقر منس وقلب لا يخشع
وصلاة لا تنفع ودعاء لا يسمع وعين لا تدمع ونفس لا تقنع
وبطن لا تشبع وعمل لا يرفع واستغاثة لا تجاب وغفلة وتفريط
يوجبان الحسرة والندامة ومن الرياء والسمعة والشك والعمى
في دين الله ومن نصب واجتهاد يوجبان العذاب ومن مرد
الى النار ومن ضلع الدين وغلبة الرجال وسوء المنظر في الدين
والنفس والاهل والمال والولد والاخوان وعند معاينة
ملك الموت واعوذ بالله من الغرق والحرق والشرق والهدم
والخسف والمسخ والحجارة والصيحة والزلازل والفتن والعين
والصواعق والبرد والبرد والقود والقود والجنون والجذام
والبرص واكل السبع وميتة السوء وجميع انواع البلاء في الدنيا
والآخرة واعوذ بالله العظيم من شر السامة والهامة واللامة
والعامة والخاصة ومن شر احداث النهار ومن شر طوارق
الليل الا طارقا يطرق بخير يا رحمن ومن درك الشقاء وسوء

القضاء

القضاء وجهد البلاء وشماتة الاعداء والفقر الى الاكفاء
وسوء الممات والمحيا وسوء المنقلب واعوذ بالله العظيم
من شر ابليس وجنوده واتباعه واشياعه ومن شر الجن والانس
ومن شر الشيطان ومن شر السلطان ومن شر كل ذي شر
ومن شر ما اخاف واحذر ومن شر فسقة الجن والانس
ومن شر ما في النور والظلم ومن شر ما هجم او دهم او الم
ومن شر كل سقم وهم وغم وآفة وندم ومن شر ما في الليل
والنهار والبر والبحار ومن شر الفساق والدعار والفجار
والكفار والحساد والسحار والجبابرة والاشرار ومن شر
ما يلج في الارض وما يخرج منها ومن شر كل دابة ربي آخذ
بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم واعوذ بالله العظيم من شر
ما استعاذ منه الملائكة المقربون والانبياء المرسلون والشهداء
وعبادك الصالحون ومحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
والائمة المهديون والاوصياء والحجج المطهرون عليهم السلام
ورحمة الله وبركاته واسئلك ان تعطيني من خير ما سألوك وان
تعيذني من شر ما استعاذوا بك منه واسئلك من الخير كله عاجله وآجله

وتتابع الاناء ح
ومن شر فسقة العرب والعجم ح
ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر ح

ما علمت منها وما لم اعلم واعوذ بك من همزات الشياطين
واعوذ بك رب ان يحضرون اللهم من ارادني في يومي
هذا وفي ما بعده من الايام من جميع خلقك كلهم من
الجن والانس قريب او بعيد ضعيف او شديد بشر او مكروه
او مساءة بيد او بقلب او بلسان فاحرج صدره والجم لسانه
واسدد سمعه واقمح بصره وارعب قلبه واشغله بنفسه وامته
بغيظه واكفناه بما شئت وكيف شئت واني شئت بحولك
وقوتك انك على كل شيء قدير اللهم اكفني شر من نصب لي
حده واكفني مكر المكرة واعني على ذلك بالسكينة
والوقار والبسني درعك الحصينة واحييني ما احييتني
في سترك الواقي واصلح حالي كله اصبحت في جوار الله ممتنعا
وبعزة الله التي لا ترام محتجبا وبسلطان الله المنيع معتصما
متمسكا وباسماء الله الحسنى كلها عائذا اصبحت في حرم الله
الذي لا يستباح وفي ذمة الله التي لا تخفر وفي حبل الله الذي لا يجذم
وفي جوار الله الذي لا يستضام وفي منع الله الذي لا يدرك وفي
ستر الله الذي لا يهتك وفي عون الله الذي لا يخذل اللهم

اعطف

19

اعطف علينا قلوب عبادك وامائك واوليائك برافة منك
ورحمة انك ارحم الراحمين حسبي الله وكفى سمع الله لمن دعا
ليس وراء الله منتهى ولا دون الله ملجاء من اعتصم بالله نجا
كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز فالله خير حافظا
وهو ارحم الراحمين وما توفيقي الا بالله عليه توكلت واليه ويرد رب العرش العظيم
انيب فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين
عند الله الاسلام وانا على ذلك من الشاهدين تحصنت بالله
العظيم واعتصمت بالحي الذي لا يموت ورميت كل عدو لنا
بلا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله
حرز آخر لمولانا الصادق الطيبين الطاهرين عليه السلام روايا احرزني
بسم الله الرحمن الرحيم بلغ
يا خالق الخلق ويا باسط الرزق ويا فالق الحب وبارئ النسم ومحيي
الموتى ومميت الاحياء ودائم الثبات ومخرج النبات افعل بي ما انت اهله
ولا تفعل بي ما انا اهله وانت اهل التقوى واهل المغفرة

حرز مولانا موسی بن جعفر علیه السلام

روایت کرد شیخ علی بن عبد الصمد از مشایخ اکبر یافته شد
در کتب اصحاب امامیه که چون قصد کرد هرون الرشید قتل
موسی بن جعفر را علیه السلام طلب کرد فضل بن ربیع را و گفت
ای فضل مرا بتو حاجتی هست میخواهم که حاجتم را براوری
تا ترا صد هزار درهم بدهم فضل در حال بسجده افتاد و گفت
این حاجت امریست یا مسئله هرون گفت مسئله ایست
میخواهم که درین ساعت متوجه شوی بخانه خود موسی
بن جعفر و سر او را از بدن جدا کرده بپیش من آوری فضل
گفت که در حال متوجه شدم بخانه خود موسی بن جعفر علیه
السلام پس دیدم که نماز میگذارد نشستم تا نماز گذارد بعد از ان
روی بسوی من آورد و تبسم نموده فرموده که ای فضل بیا ام
که بچه مهم آمده مهلت ده تا دو رکعت نماز بگذارم گفتم که مهلت است
پس آنحضرت برخاست و وضو تمام بجای آورد و دو رکعت نماز
برکوعی نیکو و سجودی نیکو بگذارد و بعد از نماز بخواندن این
حرز قیام نمود ناگاه از چشم من غایب شد ندانستم که بزمین

درفت

٢٠

درفت یا بآسمان پرید پس برخاستم و قصه را با هرون الرشید
بگفتم هرون بگریست و گفت خدای تعالی ورا پناه داد از شر
من و روایت کرده شد از حضرت موسی بن جعفر ع که هر کس که
بخواند هر یوم این حرز را بنیتی خالص و قصدی صادق
نگاه دارد خدای تعالی او را از هر محذوری و آفتی و اگر محنتی
داشته باشد خلاصی یابد ببرکت این دعا و کفایت دهد خدای
تعالی او را از شرور و هر کس که قادر نبود بر خواندن با خود
نگاه دارد که بسیار نافع است و از فساد حوادث آمن إِنَّهُ
وَلِيُّ ذٰلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ وَاَعْلٰى وَاَجَلُّ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَسْتَجِيرُ
بِاللهِ يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَزَّ جَارُ اللهِ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ اللهُ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ
اُحْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاكْنِفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ
اغْفِرْ لِي بِقُدْرَتِكَ فَاَنْتَ رَجَائِي لَا تُهْلِكْنِي مِنْ نِعْمَةٍ اَنْعَمْتَ بِهَا

الله اکبر ح

ربی ح

على قل لك عندها شكري وكم من بلية ابتليتني بها قل
لك عندها صبري فيا من قل عندها بنعمة شكري فلم يحرمني
ويا من قل عند بلية صبري فلم يخذلني ويا من رآني على الخطايا
فلم يفضحني يا ذا المعروف الذي لا ينقضي ابدا يا ذا النعم التي
لا تحصى عددا صل على محمد وآل محمد اللهم ادفع وادرأ في
نحره واستعيذ بك من شره اللهم اعني على ديني بدنياي وعلى
آخرتي بتقواي واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي
فيما حضرته يا من لا تضره الذنوب ولا تنفعه المغفرة اغفر لي ما لا
يضرك واعطني ما لا ينفعك انك وهاب اسألك فرجا قريبا
ومخرجا رحيبا ورزقا واسعا وصبرا جميلا وعافية من جميع
البلايا انك على كل شيء قدير اللهم اني اسألك العفو
والعافية والامن والصحة والصبر ودوام العافية واسألك والشكر على العافية
والنصيحة ان تصلي على محمد وآل محمد وان تلبسني عافيتك في ديني
ونفسي واهلي ومالي واخواني من المؤمنين والمؤمنات
وجميع ما انعمت به علي واستودعك يا رب ذلك كله يا رب

واسئلك

واسألك ان تجعلني في كنفك وفي جوارك وفي حفظك وجوارك
وعياذك عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك اللهم فرغ
قلبي لحبك وذكرك وانعشه لخوفك ايام حياتي كلها
واجعل زادي من الدنيا تقواك وهب لي قوة احتمل بها جميع
طاعتك واعمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري اليك ورغبتي
والانس فيما عندك والبس قلبي الوحشة من شرار خلقك بأوليائك
واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا لكافر علي منة ولا له عندي
يدا ولا لي اليه حاجة الهي م قد ترى مكاني وتسمع كلامي
وتعلم سري وعلانيتي لا يخفى عليك شيء من امري يا من لا يصعد
نعت الناعتين ويا من لا يجاوز رجاء الراجين يا من لا يضيع
لديه اجر المحسنين يا من قربت نصرته من المظلومين يا من
بعد غوثه عن الظالمين قد علمت ما نالني من فلان مما حظرت
وانتهكه مني ما حجرت بطرا في نعمتك عنده واغترارا بسترك
عليه اللهم فخذه عن ظلمي بعزتك وافلل حده عني بقدرتك
واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما ينويه اللهم لا تسوغه

ظلمي واحسن عليه عوني واعصمني من مثل فعاله ولا تجعلني
بمثل حاله يا ارحم الراحمين اللهم اني استجرت بك وتوكلت
عليك وفوضت امري اليك والجأت ظهري اليك وضعف ركني
الى قوتك مستجيرا بك من ذي التعزز علي والقوة على ضيمي
فاني في جوارك فلا ضيم على جارك رب فاقهر عني قاهري
واوهن عني مستوهني بعزتك واقبض عني ضائمي ببسطك
وخذ لي ممن ظلمني بعدلك رب فاعذني بعياذك فبعياذك امتنع
عائذك وادخلني في جوارك عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك
واسبل علي سترك فمن يستتره فهو الامن المحصن الذي
لا يراع رب واضممني في ذلك الى كنفك فمن يكتنفه فهو
~~الامن المحصن الذي لا يراع رب واضممني في ذلك الى كنفك~~
ومن تكتنفه فهو الامن المحفوظ لا حول ولا قوة ولا حيلة الا
بالله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في
الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا من يكن
ذا حيلة في نفسه او حول بتقلبه او قوة في امره بشيء سوى الله

فان

فان حولي وقوتي وكل حيلتي بالله الواحد الاحد الصمد الذي
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وكل ذي ملك فمملوك
الله وكل قوي ضعيف عند قوة الله وكل ذي عز فعبد الله
وكل شيء في قبضته ذل كل عزيز لبطش الله صغر كل عظيم عند
عظمة الله خضع كل جبار عند سلطان الله واستظهرت واسأل
على كل عدو لي بولي الله درأت في نحر كل عاد علي الله ضربت باذن الله
بيني وبين كل ذي سورة وجبار ذي نخوة ومتسلط ذي قدرة مترفع
ووال ذي امرة ومستعد ذي اهبة وعنيد ذي ضغينة وعدو
ذي غيلة وحاسد ذي قوة وماكر ذي مكيدة وكل معين او معان
على بغائلة مغوية او سعاية مسيئة او حيلة مؤذية او غائلة مردية
او كل طاغ ذي كبرياء او معجب ذي خيلاء وعلى كل سبب وبكل
مذهب فاتخذت لنفسي ومالي حجابا دونهم بما انزلت من كتابك و
احكمت من وحيك الذي لا يؤتى من سورة بمثله وهو الحكيم العدل
والكتاب الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل
من حكيم حميد اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل حمدي لك

وثنايي عليك في العافية والبلاء والشدة والرخاء دايما لا ينقضي ولا
يبيد توكلت على الحي الذي لا يموت اللهم بك اعوذ وبك اصول وإياك
نعبد واياك استعين وعليك اتوكل وادرا بك في نحر اعدايي واستعين
بك عليهم واستكفيكهم فاكفني بما شئت وكيف شئت ومما شئت
بحولك وقوتك إنك على كل شيء قدير فسيكفيكهم الله وهو السميع
العليم قال سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون
إليكما بآياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون لا تخافا إنني معكما
أسمع وأرى قال اخسئوا فيها ولا تكلمون اخذت بسمع الله من
يطالبني بالسوء بسمع الله وبصره وقوته بقوة الله وحبله المتين
وسلطانه المبين فليس لهم علينا سلطان ولا سبيل ان شاء الله وجعلنا
من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون
اللهم يدك فوق كل ذي يد وقوتك اعز من كل قوة وسلطانك
اجل من كل سلطان فصل على محمد وآل محمد وكن عند ظني فيما لم اجد
فيه مفزعا غيرك ولا ملجأ سواك فانني اعلم ان عدلك اوسع من
جور الجبارين وان انصافك من وراء ظلم الظالمين صل على محمد وآل

محمد

محمد اجمعين واجرني منهم يا ارحم الراحمين اعيذ نفسي وديني ومالي
واهلي وولدي ومن يلحقه عنايتي وجميع نعم الله عندي بسم الله
الذي خضعت له الرقاب وبسم الله الذي خافته الصدور ووجلت
منه النفوس وبالاسم الذي نفس عن داود كربته وبالاسم الذي
قال للنار كوني بردا وسلاما على ابرهيم وارادوا به كيدا فجعلناهم
الاخسرين وبعزيمة الله التي لا تحصى وبقدرة الله المستطيلة على
جميع خلقه من شر فلان ومن شر ما خلقه الرحمن ومن شر مكرهم
وكيدهم وحوطهم وقوتهم وخيلهم انك على كل شيء قدير — و رجلهم صح
اللهم بك استعين وبك استغيث وعليك اتوكل وانت رب
العرش العظيم اللهم صل على محمد وآل محمد وخلصني من كل
مصيبة نزلت في هذا اليوم وفي هذه الليلة من السماء الى الارض — وفي جميع الليالي الايام صح
انك على كل شيء قدير وفي جميع الليالي والايام واجعل لي
سهما في كل حسنة انزلت في هذا اليوم وفي هذه الليلة وفي جميع
الليالي والايام من السماء الى الارض انك على كل شيء قدير
اللهم بك استفتح وبك استنجح وبمحمد وآله صلى الله عليه وآله

اليك اتوجه وبكتابك اتوسل ان تلطف لى بلطفك الخفى انك على
كل شئ قدير جبرئيل عن يمينى وميكائيل عن يسارى واسرافيل
امامى ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم خلفى وبين يدى لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم كثيرا

حرز آخر فى معناه عنه عليه السلام

فرمود شيخ على بن عبد الصمد كه اختيار كرده مرا جدم در حالتى كه ميخوانيم
بر و دعوات را ومن ميشنيدم در شهر شوال سنه تسع وعشرين وخمسمائة
انكه حكايت كرد والد من شيخ فقيه ابو الحسن واو حكايت كرد از سيد
ابو البركات در سنه اربع وعشرة واربعمائة واو حكايت كرد از شيخ
ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه واو از محمد
بن موسى بن متوكل واو از على بن ابرهيم بن هاشم واو از پدر خود واو از
حسن بن على بن يقطين واو از ابن بابويه واو از احمد بن يحيى
الكاتب واو از ابو الطيب احمد بن محمد الوراق ووى از على بن هرون
بن سليمان النوفل واو گفت كه حكايت كرد پدرم از على بن يقطين
انكه چون رسيد به ابى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام خبر عازم

بلغ

شد

شده بود بر موسى بن مهدى نسبت با آنحضرت در حينى كه حاضر
بردند جمعى از اهل البيت پس فرمود اى اهل البيت چه مصلحت مى بينيد
شما ايشان كفتند مصلحت آنست كه شخص خويشتن را از ديدن غايب
كردانى زيرا كه ايمنى از شر او نيست پس آنحضرت تبسم نمود وفرمود كه
روز نباشد كه مغلوب كرداند حق تعالى آن شخصى را كه داعيه غالبية
دارد بعد از ان برداشت دست مبارك خود را بسوى آسمان وفرمود
كه الهى كم من عدو شحذ لى ظبة مديته وارهف لى شبا حده
وداف لى قواتل سمومه ولم تنم عنى عين حراسته فلما رايت
ضعفى عن احتمال الفوادح وعجزى عن ملمات الحوائج صرفت
ذلك عنى بحولك وقوتك لا بحول منى ولا قوة فالقيته فى الحفير
الذى احتفره لى خائبا مما امله فى الدنيا متباعدا مما رجاه فى الآخرة
فلك الحمد على ذلك قدر استحقاقك سيدى اللهم فخذه بعزتك
وافلل حده عنى بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه
اللهم واعدنى عليه عدوا حاضرة تكون من غيظى شفاء ومن
حنقى عليه وفاء وصل اللهم دعائى بالاجابة وانظم شكايتى

للغلبة على العدو والامن من شره

عما قليل م الظالمين وعرفني ما وعدت

بالتغيير وعرفنا عما قليل ما وعدت الظالمين وعرفنه ما وعدت
فی اجابة المضطرین انك ذو الفضل العظیم والمن الکریم چون
این دعا کرد حضرة امام آن قوم هر یك بمنزل رفتند و آن وقت جمع
شدند که کتابت موسی بن مهدی بدیشان آمد و باین اسناد هم
از علی بن یقطین مرویست که او گفت که حاضر بودم دران مجلسی که
هرون الرشید حضرة امام موسی را طلبید و نائرهٔ غضب هرون شعله
میزد پس چون امام در آمد دیدم که لبهای مبارکش متحرك بود و چیزی
میخواند نظر هرون که بر آنحضرت افتاد اقبال کرد و ملاطفهٔ بسیار نمود
واذن داد که برجوع آنحضرت پس گفتم یا ابن رسول الله جعلنی الله
فداك چون آمدی بمجلس هرون واو در غایت خشم و غضب بود و مرا
شکی نبود درانکه امر خواهد کرد بقتل شما سبب چه بود که خدای تعالی
بسلامت نگاه داشت شما را از شر او وانچه میخواندی باهستگی چه
چیز بود آنحضرت فرمود که بدرستی که میخواندم دو دعا یکی خاص و
دیگری عام پس بگردانید برکت این دو دعا شر او را از من گفتم یا ابن
رسول الله گفتم کدام است این دو دعا فرمود امام دعاء خاص اینست

کر

للفع شر الاعداء

کر اللهم انك حفظت الغلامین بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح
آبائی واما دعاء عام اینست کر اللهم انك تکفی من کل احد
ولا یکفی منك احد فاکفنی بما شئت وکیف شئت وانی شئت
فکفانی الله شره وبهمین اسناد از علی بن ابرهیم بن هاشم مرویست
که حضرت صادق علیه السلام بیرون آورد از قران مجید آیتی چند
وکرد این آیات را حرز جهة این خود موسی بن جعفر وآنحضرت این
آیات ملازمت مینمود و پناه میگرفت نفس خود را از شرور اعدا و آن

ایضا للتك

دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا الله تعبدا ورقا حو

بسم الله لا اله الا الله ابدا حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وصدقا لا اله الا الله
تلطفا ورفقا لا اله الا الله بسم الله والحمد لله واعتصمت بالله
والجأت ظهری الی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله وما توفیقی الا بالله
علیه ونعم القادر الله ونعم المولی الله ونعم النصیر الله ولا یاتی
بالحسنات الا الله ولا یصرف السیئات الا الله وما بنا من نعمة فمن
الله وان الامر کله لله واستکفی الله واستعین الله واستقیل الله
واستغفر الله واستغیث الله وصلی الله علی محمد رسول الله وآله

وعلى انبياء الله وعلى ملائكة الله وعلى الصالحين من عباد الله انه
من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا على
واتوني مسلمين كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز
لا يضركم كيدهم شيئا ان الله بما تعملون محيط واجعل لي من لدنك
سلطانا نصيرا اذ هم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم
عنكم واتقوا الله والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم
الكافرين كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله بنوره ويسعون
في الارض فسادا يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم وزادكم
في الخلق بسطة واذكروا آلاء الله لعلكم تفلحون له معقبات
من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من امر الله رب ادخلني
مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك
سلطانا نصيرا وقربناه نجيا ورفعناه مكانا عليا سيجعل لهم
الرحمن ودا والقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اذ تمشي
اختك لا تخف انك من الآمنين لا تخف انك انت الاعلى لا تخاف
دركا ولا تخشى لا تخف نجوت من القوم الظالمين لا تخف انا منجوك

هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا صر

واهلك

واهلك لا تخافا انني معكما اسمع وارى وينصرك الله نصرا
عزيزا ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لكل شيء قدرا فوقاهم الله شر ذلك اليوم ولقاهم نضرة و
سرورا وينقلب الى اهله مسرورا ورفعنا لك ذكرك يحبونهم
كحب الله والذين آمنوا اشد حبا لله ربنا افرغ علينا صبرا وثبت
اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين الذين قال لهم الناس ان الناس
قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم
الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء اومن
كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس هو الذي
ايدك بنصره وبالمؤمنين والف بين قلوبهم لو انفقت ما في الارض
جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم انه عزيز
حكيم سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا
يصلون اليكما باياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون على الله
توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين
اني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة الا هو آخذ

واتبعوا رضوان الله

كمن مثله

اذهبا

بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم فستذكرون ما أقول لكم وأفوض
أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد فإن تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا
هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم رب إني مسني الضر وأنت
أرحم الراحمين لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين الم
ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الله لا إله إلا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه
سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع
عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء
من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤوده
حفظهما وهو العلي العظيم وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب
من حمل ظلما فتعالى الله الملك الحق لا إله إلا هو رب العرش العظيم
فلله الحمد رب السموات ورب الأرض رب العالمين وله
الكبرياء في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم وإذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا
وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا وإذا ذكرت

ربك

ربك في القرآن وحده ولوا على أدبارهم نفورا أفرأيت من اتخذ
إلهه هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل
على بصره غشاوة وجعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا
فأغشيناهم فهم لا يبصرون وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت
وإليه أنيب إن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون وقال
الملك ائتوني به أستخلصه لنفسي فلما كلمه قال إنك اليوم لدينا
مكين أمين وخشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع إلا همسا
فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم لو أنزلنا هذا القرآن على
جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال
نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا إله إلا هو عالم
الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا إله إلا هو
الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر
سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء
الحسنى يسبح له ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم
ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين

عذاب

رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا

وَمُقَامًا رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَقُلِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ

لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدَانَا

سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ إِنَّمَا أَمْرُهُ

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اللّٰهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي وَبِأَهْلِي وَأَوْلَادِي وَاهل

عَنَايَتِي شَرًّا أَوْ بَأْسًا أَوْ ضُرًّا فَاقْمَعْ رَأْسَهُ وَاعْقِلْ لِسَانَهُ وَأَلْجِمْ فَاهُ

وحل بَيْنِي وَبَيْنَهُ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّىٰ شِئْتَ وَجَعَلْنَا مِنْهُ وَمِنْ كُلِّ

دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فِي حِجَابِكَ اصلحه م

الَّذِي لَا يُرَامُ وَفِي سُلْطَانِكَ الَّذِي لَا يُسْتَطَامُ فَإِنَّ حِجَابَكَ مَنِيعٌ وَ

جَارَكَ عَزِيزٌ وَأَمْرَكَ غَالِبٌ وَسُلْطَانَكَ قَاهِرٌ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ محمد وآل محمد افضل ما صليت على احد

من خلقك وصل على محمد وآل محمد كما هديتنا به من الضلالة واغفر

لنا ولآبائنا ولامهاتنا ولجميع المؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم

والاموات

والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات وانت ع

على كل شيء قدير اللهم إني استودعك نفسي وديني واهلي و امانتي ع

ومالي وعيالي واهل خزانتي وخواتيم عملي وجميع ما انعمت به علي

من امر دنياي وآخرتي فانه لا يضيع محفوظك ولا ترد سائلك ولن

يجيرني من الله احد ولن أجد من دونه ملتحدا اللهم ربنا

آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

وصلى الله على محمد وآله أجمعين

حرز للكاظم عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم أعطني الهدى وثبتني عليه واحشرني عليه آمنا

أمن من لا خوف عليه ولا حزن ولا جزع إنك اهل التقوى

واهل المغفرة

حرز مولانا علي بن موسى الرضا عليه السلام

نام نهاده اند اين حرز را رقعة الجيب روايت كرد علي بن عبد الصمد

انكه خبر داد مرا جدم در حيني كه قراءت ميكردند جماعتي برو

ومن ميشنيدم در سال تسع وعشرين وخمسمائه و وي را اخبار

داد فقيه ابو الحسن و وي خبر داد رشيد ابو البركات علي بن الحسين

حرز آخر للكاظم عليه السلام رقعة الجيب بسم الله الرحمن الرحيم اللهم قني واولادي واخواني في الله والعاهة والخزي والشقاوة والمهلكة والشماتة في الدنيا واللخرع يا من تكبر عن الاوهام [illegible] يا منتوره على الصفات نوره يا من قرب [illegible]

الحسيني در حالت قراءت بود در سنه اربع عشره و ار بعمايه و او حكايت
كرد از شيخ ابي جعفر بن محمد بن علي بن الحسين و او از محمد بن موسى
بن متوكل و او حكايت كرد از ابراهيم بن هاشم و او از پدر خود و وي
از ياسر خادم انكه چون فرود آمد ابي الحسن علي بن موسى الرضا
عليه السلام در قصر حميد بن قحطبه جامهٔ خود را كند و داد بحميد و وي
داد بكنيز خود تا بشويد بعد از لحظهٔ كنيز آمد و رقعهٔ داد بحميد و كفت
و كفت كه اين رقعه در جيب ابي الحسن علي بن موسى بود حميد آن رقعه را
كرفت و بخدمت امام آورد و كفت اين رقعه در جيب قميص شما بود چه چيز است
يا امام آنحضرت فرمود هذه عوذة يعني اين عوذه ايست كه هر كه در جيب
خود داشته باشد از وبلا باز مد فوع شود اي حميد اين حرزيست از شيطان
رجيم پس حضرت و امام حرز را املا فرمودند كه بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا او غير تقي اخذت
بالله السميع البصير على سمعك و بصرك لا سلطان لك علي و لا على سمعي
و لا على بصري و لا على شعري و لا على بشري و لا على دمي و لا على لحمي و لا على
مخي و لا على عصبي و لا على عظامي و لا على مالي و لا على ما رزقني ربي

العليم ح

سترت

سترت بيني و بينك بستر النبوة الذي استتر انبياء الله به من سطوات
الجبابرة و الفراعنة جبرئيل عن يميني و ميكائيل عن يساري و
اسرافيل عن ورائي و محمد صلى الله عليه و آله امامي و الله مطلع
علي يمنعك مني و يمنع الشيطان مني اللهم لا يغلب جهله اناتك
ان يستفزني و يستخفني اللهم اليك التجات اللهم اليك التجات
اللهم اليك التجات صاحب كتاب ميكويد كه اين حرزيست عجيب
و حكايتيست چنانچه روايت كرده است او را ابي الصلت الهروي انكه
روزي از روزها در مجلس شريف آنحضرت نشسته بودم كه در آمد
رسول هرون الرشيد و كفت يا امام كه امير ترا ميطلبد برخواست علي
بن موسى عليه السلام چه فرمود كه اي الصلت خواندن مرا درين وقت نيست
مكر از جهة داهية و حادثه كه در ضمير دارد و الله كه قادر نيست
كه بعمل آرد انچه ميخواهد ببركت كلماتي كه رسيده است بمن از جد بزركم
رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعد از ان حضرة امام از ان منزل
بيرون رفتند و من با آنحضرت بودم تا در آمد در خانه هرون پس نظر
امام كه به هرون افتاد شروع در خواندن كرد هرون كفت اي ابي الحسن

امر کرده اند که صد هزار درهم بتو رسانند و حوائج خود بنویس نا سر انجام

نمایم پس چون امام بازگشت هزون در قفای او مینگریست و میگفت

اَرَدْتُ وَاَرَادَ اللهُ خَیْرٌ یعنی مرا اراده ایست و خدارا اراده و آنچه

خدا اراده کند بهتر است بروایة اخری ورقی دیگر للحیب

حکایت کرد سید ابو البرکات محمد بن اسمعیل الحسینی المشهدی از

شیخ مفید ابو الوفا عبد الله بن عبد الله المصری و او حکایت کرد از شیخ

ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی و وی خبر داد از فقیه ابو القاسم

حسن بن علی بن محمد الجوینی و او خبر داد از شیخ ابی عبد الله حسین

بن احمد بن محمد بن طحال المقدادی و او حکایت کرد از ابی علی بن محمد

بن الحسن الطوسی و او از والد خود و او اخبار کرد از جد خود و وی

از والد خود فقیه حسن و او حکایت کرد از شیخ ابی جعفر محمد بن حسن

طوسی و او حکایت کرد از جمعی اصحاب امامیه و ایشان از احمد بن محمد

بن سعید و او از حسن بن علی بن فضال و او از محمد بن ارومه بن ابی

نصر و او از حضرة رضا علیه السلم که رقعة جیب عوذه ایست از جهة

دفع هر شیء و از جهة جیب هر شیء و این عوذه اینست

٣٠

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

بِسْمِ اللهِ اخْسَئُوا فِیهَا وَلَا تُکَلِّمُونَ اِنِّی اعوذ بالرحمن منک

ان کنت تقیا اخذت بسمع الله و بصره علی اسماعکم و ابصارکم

و بقوة الله علی قوتکم لا سلطان لکم علی فلان بن

فلانة و لا علی ذریته و لا علی اهله و لا علی اهل بیته سترت بینی

و بینکم بستر النبوة الذی استتروا به من سطوات الجبابرة و الفراعنة

جبرئیل عن ایمانکم و میکائیل عن یسارکم و محمد صلی الله علیه و آله

امامکم و الله یظل علیکم یمنعه نبی الله و یمنع ذریته و اهل بیته

منکم و من الشیاطین ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم اللهم انه لا یبلغ جهله اناتک و لا یبلغ مجهود نفسه علیک

توکلت و انت نعم المولی و نعم النصیر حرسک الله یا فلان بن فلانة

و ذریتک مما یخاف علی احد من خلقه و صلی الله علی محمد و آله

و یکتب آیة الکرسی علی التنزیل و یکتب لا حول و لا قوة الا

بالله العلی العظیم لا ملجأ من الله الا الیه و حسبی الله و نعم الوکیل

و اسلم فی راس الشهبا فیها طا السلسبیلا و یکتب و صلی الله علی محمد

حرز آخر بالرضا عليه وآله اجمعين السلام بغير الرواية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من لا شبيه له ولا مثال انت الله لا اله الا انت ولا خالق الا انت

تفنى المخلوقين وتبقى انت حلمت عمن عصاك وفى المغفرة رضاك

حرز ابى محمد بن على النقى عليه السلام

روايت كرد شيخ على بن عبد الصمد كه حكايت كرد شيخ فقيه ابى جعفر

بن ابى الحسن عم والد من واو حكايت كرد از ابو عبد الله جعفر بن محمد

بن احمد العباس الدوريسى واو از والد خود واو عن فقيه ابى

جعفر محمد بن على بن حسين بابويه وى خبر داد از جد خود

واو از والد خود فقيه ابى الحسن واو حكايت از جمعى اصحاب امامية

رحمهم الله وايشان از سيد عالم ابو البركات وشيخ ابو القاسم على

بن محمد المعادى وابو بكر محمد بن على المعمرى وابو جعفر بن ابرهيم

بن عبد الله المدائنى كفتند كه حكايت كرد شيخ ابى جعفر محمد بن على بن

حسين القمى قدس سره واو از پدر خود واو از على بن ابرهيم بن

هاشم واو از جد خود واو از ابى نصر همدانى انكه حكايت كرد حكيمه بنت

محمد بن على بن موسى بن جعفر عمة ابى محمد حسن بن على عليهم السلام

كه چون وفات كرد محمد بن على الرضا عليه السلام رفتم بتعزيت زوجة

آنحضرت يعنى ام عيسى دختر مامون پس ديدم او را بغايت اندوهكين وجزع

بسيار ميكرد بمرتبه كه وهم كردم كه او درين مصيبت خود را خواهد كشت

بعد از انكه كريه بسيار كرد حكايت اوصاف حميده آنحضرت درميان آمد

از آنچه خداى تعالى باو عطا كرده بود از اخلاص وشرافت وحسن خلق

وكرامت در اثناى اين حكايت ام عيسى كفت آيا خبر دهم اى حكيمه ترا بچيزى

عجيب وامرى غريب كه فوق وصف ومقدار است كفتم آن كدام است

كفت من نسبت با آنحضرت در غايت غيرت بودم ونمى توانستم كه بغير من

توجه نمايم ودايم واقف ونكهبان او بودم درين امر وكاهى كه از آنحضرت

ازين نوع چيزى بمن ميرسيد به پدرم خود شكايت مى بردم پدرم در جواب

ميكفت كه اى دختر من تحمل نما كه او بضعه از آنست رسول الله صلى

عليه وآله پس روزى از روزها نشسته بودم كه كنيزى از در در آمد

وسلام كرد كفتم چه كسى او كفت كه من كنيزيم از ولد عمار بن موسى ياسر

وزوجه ابى جعفر يعنى محمد بن على الرضا كه زوج تست چون اين سخن

شنیدم غیرت من بمرتبهٔ طغیان نمود که مرا از حال خود بیرون برد و قصد
آن کردم که از خانه بیرون روم و فریاد کنم در بلاد و شیطان بران میداشت
که نسبت با آن کنیز انواع بدیها بفعل آورم پس خشم خود را فرو خوردم
و با آن کنیز احسان کردم و جامه بدو پوشانیدم چون کنیز بیرون رفت
برخواستم و بخانهٔ پدر خود رفتم و او را ازین حکایت خبر دادم در حینی
که لایعقل بود پدرم گفت ای غلام شمشیر را حاضر کن غلام در حال
شمشیر آورد پدرم سوار شد و گفت والله که محمد بن علی را بکشم چون من این
حال مشاهده نمودم گفتم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ دیدی که چه کردی با خود
و با زوج خود طپانچه بر روی خود میزدم پس پدرم درآمد در خانهٔ محمد
بن علی ع و شمشیر کشید و میزد تا او را پاره پاره کرد بعد از آن از خانه بیرون
آمد و من از پی او گریزان آمدم و دران شب خواب نکردم چون روز شد
بنزدیک پدر آمدم گفتم آیا میدانی که دوش چه کار کردهٔ او گفت که چه
کرده ام گفتم محمد بن علی بقتل درآوردی پدرم گفت وای بر تو این چه
سخن است گفتم والله که چنین کردی پس دیدم که چشمهای پدرم از حال خود
گردید و بیهوش آمد دیگر باره برسید که ویلک چه میگویی گفتم که بخانهٔ

وی

وی درآمدی و بر وی شمشیر میزدی تا کشته شد پدرم بغایت مضطرب شد
گفت بخوانید یاسر خادم را پس یاسر آمد و با یاسر گفت ویلک چیست اینچه این
دختر من میگوید یاسر گفت راست میگوید چون این سخن از او شنید دست
بروی و سینهٔ خود میزد و میگفت اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ والله که هلاک
شدم و خود را درمیان خلق رسوا کردیم آخر الابد پس گفت ویلک
ای یاسر نظر کن که حال چیست و زود خبری برسان که نزدیکست که جانم
از بدن بیرون رود چون یاسر بیرون رفت بعد از آن زمانی آمد و گفت
ای امیر ترا بشارت باد پدرم گفت ترا بشارت باد چه بشارت داری
او گفت که بخانهٔ محمد بن علی ع در رفتم آنحضرت را دیدم نشسته و قمیصی
و دواجی بر خود پوشانیده و سواک میکرد پس سلام کردم و گفتم یا ابن
رسول الله بسیار دوست دارم که قمیص مبارک خود را بمن پوشانی
تا درین قمیص نماز بگذارم و تبرک جویم باو و غرض من او بود که نظر
کنم بجسد مبارک او که آیا اثر شمشیر بر او باشد یا نه پس بخشایش کند
که بدن آنحضرت گویا عاجیست که رسیده باشد بدو اندک صفرتی و
بهیچ وجه اثر شمشیر نیافتم مامون چون این سخن بشنید بسیار

بگریست وگفت بدرستی که این خبر عبرتی شد از برای اولین وآخرین
پس گفت ای یاسر آنچه دوش گذشته بهیچ وجه متذکر نیستم مگر سوار
شدن واخذ شمشیر ودرآمدن بخانهٔ آن وبازگشتن وچیزی دیگر که
زدن شمشیر باشد وقتل آنحضرت متذکر نمیشود لعنت خدای بر این دختر
باد لعنتی بیشمار ای یاسر این دختر بگو که من بعد اگر بیابی بنزد من و
آنحضرت حکایت کنی یا بی اذن او از خانه بیرون آیی بدان که نسبت
با تو در مقام انتقام خواهم بود پس گفت ای یاسر بخدمت محمد بن علی توجه
نما واز من سلام برسان وبیست هزار دینار واسب شهری که دوش مرکب
من بوده ببر بعد از آن اهل هاشم را امر کن تا بخانهٔ آنحضرت روند
وبر او سلام کنند واز من سلام برسانند یاسر گفت چنین کردم ومن نیز
با هاشمیین در رفتم چون چشم آنحضرت بمن افتاد ساعتی در من نگاه
کرد وتبسم فرمود وگفت ای یاسر آنچنین بود عهد میانهٔ من وپدرم که
هجوم کند بر من بشمشیر آیا میدانست که مرا ناصر ومعینی هست که مانع باشد
میانهٔ من واو پس گفتم یا ابن رسول الله بگذر در گذار از این عتاب را
وعفو نمای که بخدای سوگند وبحق جد بزرگوارت که امر لایعقل بود

ونمیدانست

۳۴

ونمیدانست که در کدام جزو از زمین است وجد از وصادر میشود ای
امام مامون نذر کردند نذری صادق وسوگند یاد کرد که من بعد که
شروع در شرب خمر ننماید زیرا که از حبایل شیطانست وتوقع از کرم
عمیم آنست که چون ملاقات شود شما را با مامون ویرا باین عتاب معاتب
نسازی که بسی انفعال دارد پس امام فرمود همچنین بود رای وعزم من
پس حضرت امام جامه را طلب کرد ودر پوشید وبا جمعی از مردمان
توجه بخانهٔ مامون کرد چون نظر مامون بر حضرت امام افتاد برخاست
وویرا در بغل گرفت وانواع تلطف بجای آورد وهیچ احدی را در آن
مجلس اذن نداد ولایزال با آنحضرت در مقام مسامره وملاطفه بود
پس چون منقضی شد حضرت امام فرمود ای امیر وی در جواب گفت
لبیک وسعدیک امام فرمود نصیحتی دارم نسبت با تو مامون الحمد
والشکر چیست آن نصیحت یا ابن رسول الله امام فرمود که میخواهم که
شب از خانه بیرون نروی زیرا که ایمن نمیدانم این خلق منکوس را
نسبت با تو ونزد من حرزی هست که حصین نفس تو باشد ونگاه
دارد ترا از شر وبلا ومکاره وآفات چنانچه نگاه داشت خدای تعالی

دوشینه مرا از شر تو و این عقد نیست که اگر لشکر ترک و روم بلکه لشکر
روی زمین جمع شوند و خواهند که ترا مغلوب سازند و مضرت رسانند
اصلا قدرت نباشد بر تو باذن جبار اگر خواهی بفرستم این حرز را
مامون گفت بلی میخواهم که نوشته شود بخط مبارک شما امام فرمود
که چنین باشد پس چون صباح شد حضرت امام یاسر را طلب کرد و فرمود
که ای یاسر ورق آهوی زمین تمامه حاضر کن چون ورق آهو را حاضر
کردم حضرت امام بخط شریف این عقد را نوشت و فرمود که ای یاسر
این عقد را نزد بر و بگو بوی تا بر بزند از برای این عقد قصبهٔ از نقره
و نقش کنند آنچه بعد از این مذکور خواهد شد پس هرگاه که با خود نگاه
دارد باید که بر بازوی راست بندد بعد از آنکه وضوی نیکوی تمام
کند و چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و هفت بار آیة
الکرسی و هفت بار آیة شهد الله و هفت بار والشمس وضحیها و هفت بار
قل هو الله احد بخواند که از جمیع شداید و حوادث زمان سالم خواهد بود
بحول الله و قوته و باید که در حین طلوع قمر در برج عقرب این عمل بکند
پس اگر این عمل صحیح بفعل آید و با اهل روم و ملک ایشان محاربه

نماید

نماید مغلوب شود باذن خدای و ببرکت این دعا و روایت کرده‌اند
که چون مامون فواید این حرز را از حضرت امام شنید قصد غزای
اهل روم کرد و غنایم بسیار آورد ببرکت این حرز بعد از آن مامون
از خویش جدا نمیکرد در هیچ محاربه و غزا و خدای تعالی ویرا فتح و نصرت
میداد بفضل خود انه ولی و آن حرز اینست ذلک بحوله وقوته
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تا آخر اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ ~~مَا فِي السَّمٰوٰتِ~~
وَمَا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي بِاَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى
الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ
الْمَلِكُ الدَّيَّانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِلَا مُغَالَبَةٍ وَتُعْطِي مَا تَشَاءُ
بِلَا مَنٍّ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ وَتُدَاوِلُ الْاَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ
وَتَرْكَبُهُمْ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ
الْمَجْدِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ السَّرَائِرِ السَّابِقِ
الْفَائِقِ الْحَسَنِ النَّضِيرِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الثَّمَانِيَةِ وَالْعَرْشِ الَّذِي
لَا يَتَحَرَّكُ وَاَسْئَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ وَبِنُورِ

لدفع جميع الحوادث وغيرها

~~لكم ما في الارض والفلك~~

في البحر

الجميل

النضير

وحمك الذي لا يطفئ وبالاسم الاكبر الاكبر الاكبر وبالاسم
الاعظم الاعظم الاعظم الذي هو محيط بملكوت السموات والارض
وبالاسم الذي اشرقت به الشمس واضاء به القمر وسجرت به البحور
ونصبت به الجبال وبالاسم الذي قام به العرش والكرسي وباسمك
المكتوب على سرادق البهاء وباسمك المكتوب على سرادق العظمة
وباسمك العزيز وباسمائك المقدسات المكرمات المخزونات
في علم الغيب عندك واسئلك من خيرك خيرا مما ارجوا واعوذ بعزتك
وقدرتك من شر ما اخاف واحذر وما لا احذر يا صاحب محمد
يوم حنين يا صاحب علي يوم صفين انت يا رب مبير الجبارين
وقاصم المتكبرين اسئلك بحق طه ويس والقرآن العظيم والفرقان
الحكيم ان تصلي على محمد وآل محمد وان تشد عضد صاحب هذا
العقد وادرأ بك في نحر كل جبار عنيد وشيطان مريد وعدو
شديد وعدو منكر الاخلاق واجعله ممن اسلم اليك نفسه
وفوض اليك امره والجأ اليك ظهره اللهم بحق هذه الاسماء التي
ذكرتها وقرأتها وانت اعرف بحقها مني واسئلك يا ذا المن العظيم

والجود

العرش وباسمك المكتوب على سرادق العظمة وباسمك المكتوب على سرادق

وبحرت

خبير

مبير

والقرآن العظيم والفرقان العظيم

الاختلاق

يا ذا المن العظيم

والجود الكريم ولي الدعوات المستجابات والكلمات التامات
والاسماء النافذات واسئلك يا نور النهار ويا نور الليل ونور السماء
والارض ونور النور ونورا يضيء به كل نور يا عالم الخفيات كلها
في البر والبحر والارض والسماء والجبال واسئلك يا من لا يفنى
ولا يبيد ولا يزول ولا شيء له موصوف ولا اليه حد منسوب لا معبود
الا الله ولا اله سواه ولله في ملكه شريك ولا يضاف العزة الا اليه
لم يزل بالعلوم عالما وعلى المعلوم واقفا وللامور ناظما وبالكينونية
عالما وللتدبير محكما وبالخلق بصيرا وبالامور خبيرا انت الذي
خشعت لك الاصوات وضلت فيك الاحلام وضاقت دونك
الاسباب وملأ كل شيء نورك ووجل كل شيء منك وهرب كل شيء
منك وهرب كل شيء اليك وتوكل كل شيء عليك وانت الرفيع
في جلالك وانت البهي في جمالك وانت العظيم في قدرتك وانت
الذي لا يدركك كل شيء وانت العلي الكبير مجيب الدعوات
قاضي الحاجات مفرج الكربات ولي النعمات يا من هو في علوه
دان وفي دنوه عال وفي اشراقه منير وفي سلطانه قوي وفي ملكه

المستجابات

النافذات

التامات

الكينونية

العلو

عزيز صلِّ على محمدٍ وآلِ محمدٍ واحرسْ صاحبَ هذا العقدِ وهذا الحِرزِ عز
وهذا الكتابِ بعينِكَ التي لا تنامُ واكنُفهُ بركنِكَ الذي لا يُرامُ
وارحمْهُ بقدرتِكَ عليهِ فإنَّهُ مرزوقُكَ بسمِ اللهِ الرحمنِ الرحيمِ
بسمِ اللهِ وباللهِ لا صاحبةَ له ولا ولدَ بسمِ اللهِ قويِّ الشأنِ عظيمِ
البرهانِ شديدِ السلطانِ ما شاءَ اللهُ كانَ وما لم يشأْ لم يكنْ أشهدُ
أنَّ نوحًا رسولُ اللهِ وأنَّ إبرهيمَ خليلُ اللهِ وأنَّ موسى كليمُ اللهِ ونجيُّه
وأنَّ عيسى بنَ مريمَ صلواتُ اللهِ عليهِ وعليهم أجمعينَ كلمتُهُ وروحُهُ
وأنَّ محمدًا صلَّى اللهُ عليهِ وآلِهِ خاتمُ النبيينَ لا نبيَّ بعدَهُ وأسألُكَ
بحقِّ الساعةِ التي يُؤتى فيها بإبليسَ اللعينِ يومَ القيمةِ ويُغلُّ اللعينُ
في تلكَ الساعةِ واللهِ ما أنا إلا مهيجٌ عرده الله نورُ السمواتِ والأرضِ نوره
وهو القاهرُ وهو الغالبُ له القدرةُ السابغةُ وهو الحكيمُ الخبيرُ
اللهمَّ وأسألُكَ بحقِّ الأسماءِ كلِّها وصفاتِها وصورِها وهي جاه جاه

بسم السطر لانه كان طول وما وسعه

سبحانَ الذي خلقَ العرشَ والكرسيَّ واستوى عليهِ وأسألُكَ
أنْ تصرفَ عن صاحبِ كتابي هذا كلَّ سوءٍ ومحذورٍ فهو عبدُكَ وابنُ عبدِكَ
وابنُ أمتِكَ وعبدُكَ وأنتَ مولاهُ فقه اللهمَّ يا ربَّ الأسواءِ كلِّها
واقمعْ عنهُ أنصادَ الناظرينَ الظالمينَ وألسنةَ المعاندينَ والمريدينَ
لهُ السوءَ والضرَّ وادفعْ عنهُ كلَّ محذورٍ ومخوفٍ وأيَّ عبدٍ من
عبيدِكَ أو أمةٍ من إمائِكَ أو سلطانٍ ماردٍ أو شيطانٍ أو شيطانةٍ
أو جنيٍّ أو جنيةٍ أو غولٍ أو غولةٍ أرادَ صاحبَ كتابي هذا بظلمٍ أو

ضرٍّ او مكرٍ او كيدٍ او خديعةٍ او نكايةٍ او سعايةٍ او فسادٍ او غرقٍ او مكروهٍ
او اصطلامٍ او عطبٍ او مغالبةٍ او غدرٍ او قهرٍ او هتك سترٍ
او اقتدارٍ او آفةٍ او عاهةٍ او حرقٍ او انتقامٍ او قطعٍ او سحرٍ او مسخٍ
او مرضٍ او سقمٍ او برصٍ او بؤسٍ او آفةٍ او فقرٍ او سغبٍ او عطشٍ او
وسوسةٍ او نقصٍ في دينٍ او معيشةٍ فاكفنه بما شئت وكيف شئت وانّى شئت
انك على كل شيء قدير وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين
وسلم تسليما كثيرا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم برحمتك يا ارحم الراحمين
والحمد لله رب العالمين فاما ما ينقش على هذه القصبة الفضة واما ما ينقش
من فضة غير منقوشة مغشوشة يا مشهورا في السموات يا مشهورا في
الارضين يا مشهورا في الدنيا والآخرة جهدت الجبابرة الملوك
على اطفاء نورك واخماد ذكرك فابى الله الا ان يتم نورك ويبوح
بذكرك ولو كره المشركون ودر نسخه ديكر ديدم كه نوشته بود وابيت
وابيت الا ان يتم نورك ودر بعضى از نسخ مولف اين كتاب ميكويد
الا ان يتم نورك وميتواند بود كه اين اسم اعظم باشد كه مكتوبست
درين حرز بصورت طلسم ونيز ميكويد كه يافتم در حرز ثالث از كتاب

واحده

واحده انكه مراد بقول يا مشهورا في السموات تا آخر مولانا امير المومنين
علي بن ابي طالب است عليه الصلوة والسلام
حرز آخر للتقى عليه السلام بغير ذلك الرواية
يا نور يا برهان يا مبين يا منير يا رب اكفنى الشرور وآفات
الدهور اسئلك النجاة يوم ينفخ في الصور
حرز لمولانا علي النقي عليه السلام
روايت كرد شيخ علي بن عبد الصمد كه خبر دادند مرا جماعتى از
اصحاب ما كثرهم الله تعالى ويكى از ايشان كه جد من بود حكايت
كرد از ابي الفقيه ابو الحسن رحمة الله واو حكايت كرد از شيخ
ابي جعفر محمد بن حسن طوسى واو از ابو محمد حسين بن حسين
بن بابويه واو از شيخ سعيد ابي جعفر محمد بن حسن بن علي الطوسى
واو از جماعتى از اصحاب ما وايشان از ابي المفضل بن محمد بن عبد الله
الشيبانى واو از احمد عبد الله بن حسين بن ابرهيم العلوى واو
از والد خود واو عبد العظيم بن عبد الله الحسينى انكه ابا جعفر محمد
بن علي الرضا عليهم السلام نوشت اين عوذه را جهة پسر خود علي بن
محمد در حينى كه صبى بود در مهد وآنحضرت پناه ميداد فرزندان

خود وامن ميسلخنا اصحاب خود را باين عوذه بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم رب الملائكة
والروح والنبيين والمرسلين وقاهر من في السموات والارضين
وكل شيء ومالكه كف عنا اعدائنا ومن ارادنا بسوء من الجن خالق هم
والانس واعم ابصارهم وقلوبهم واجعل بيننا وبينهم حجابا باس ح
وحرسا ومدفعا انك ربنا لا حول ولا قوة لنا الا بالله عليه توكلنا
واليه انبنا واليه المصير ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا واغفر
لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم ربنا عافنا من كل سوء ومن
شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ومن شر ما يسكن في الليل
والنهار ومن كل سوء ومن شر كل ذي شر رب العالمين
واله المرسلين صلى الله على محمد وآله اجمعين واوليائك
وخص محمدا وآله اجمعين باتم ذلك ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم بسم الله وبالله ومن الله وبالله اعوذ وبالله اعتصم وبالله بالته ح
استجير وبعزة الله ومنعته امتنع من شياطين الانس والجن
ورجلهم وخيلهم وركضهم وعطفهم ورجعتهم وكيدهم
وشرهم وشر ما يأتون به تحت الليل وتحت النهار من البعد

والقرب

٣٨

والقرب ومن شر الغايب والحاضر والشاهد والزاير احياء
واموانا اعمى وبصيرا ومن شر العامة والخاصة ومن شر نفس
ووسوستها ومن شر الدناهش والحس واللمس واللبس ومن عين
الجن والانس وبالاسم الذي اهتز به عرش بلقيس واعيذ ديني
ونفسي وجميع ما تحوطه عنايتي من شر كل صورة وخيال او بياض
اوسواد او تمثال ومعاهد او غير معاهد مما يسكن الهواء والسحاب
والظلمات والنور والظل والحرور والبر والبحور والسهل والوعور
والخراب والعمران والآكام والآجام والقياض والكناسين
والنواويس والفلوات والجبانات من الصادرين والواردين شر ع
ممن يبدو بالليل وينتشر بالنهار وبالعشي والابكار والغدو والآصال
والمريبين والاسامرة والافاترة والفراعنة والابالسة ومن جنودهم
وازواجهم وعشايرهم وقبايلهم ومن همزهم ولمزهم ونفثهم ونفخهم
ووقاعهم واخذهم وسحرهم وضربهم وغيبهم ولمحهم ولحيا
واختلافهم ومن شر كل ذي شر ومن السحرة والغيلان
وام الصبيان وما ولد وما ولد ومن شر كل ذي شر داخل

وخارج وعارض ومتعرض وساكن ومتحرك وضربان عرق وصداع
وشقيقة وام ملدم وللحمى والمثلثة والربع والغب والناقصة
والصالبة والداخلة والخارجة ومن شر كل دابة انت آخذ بناصيتها
انك على صراط مستقيم وصلى الله على نبيه محمد وآله الطاهرين وسلم تسليما

حرز آخر لعلي بن محمد النقي عليه الصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

يا عزيز العز في عزة ما اعز عزيز العز في عزه يا عزيز اعزني بعزك
وايدني بنصرك وابعد عني همزات الشياطين وادفع عني بدفعك
وامنع عني بصنعك واجعلني من خيار خلقك يا واحد يا احد يا فرد

حرز الحسن بن علي العسكري عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

احتجبت بحجاب الله النور الذي احتجب به عن العيون واحطت
على نفسي واهلي وولدي ومالي وما اشتملت عليه عنايتي بسم الله
الرحمن الرحيم واحرزت ذلك كله من كل ما اخاف واحذر الله
الذي لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة الى آخره ومن اظلم

ممن

مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ
إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ
وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ
غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَسْتُورًا وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي
آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ
نُفُورًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

حرز آخر للعسكري عليه الصلوة والسلام

يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي يَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ
الَّتِي لَا تَنَامُ وَاكْنُفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ

حرز مولانا القائم عليه الصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

علی ع
بسم الله الرحمن الرحيم ح لدنا
يا مونسي عند وحدتي

بلغ

یا مالک الرقاب ویا هادم الاحزاب یا مفتح الابواب یا مسبب الاسباب
سبّب لنا سبباً لا نستطیع له طلباً بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
ذکر قنوتات [illegible] صلوات الله علیه وآله اجمعین الطاهرین علیهم السلام
مؤلف این کتاب میگوید که یافتم در کتاب اصلی که این قنوتات
ازو نقل کردم آنچه مذکور خواهد شد بعد ازین بغیر اسناد
بس یافتم بعد از نوشتن این قنوتات اسناد او را در کتاب عمل
شهر رجب وشعبان ورمضان تصنیف احمد بن محمد بن عبد الله
بن عباس رحمة الله واو حکایه کرد از ابی الطیب حسن بن احمد
بن محمد بن عمر بن صباح قزوینی وابی الصباح محمد بن احمد بن عبد
الرحمن بغدادی کاتبین انکه ایشان گفتند که در حضور شیخ ما فقیه
العصابة ذکر مولانا ابی محمد حسن بن امیر المؤمنین علیهما السلام
در میان آمد پس مردی از ظالمین گفت که منتقم خواهند بود مردمان
ازو بوسیلهٔ تسلیم کردن امر خلافت با بن ابی سفیان شیخ ما گفت
که میدانم که ابی محمد علیه السلام اعظم است از روی شان واعلی است
از روی منزلت ومکان وواضح است از روی حجت وبرهان از انکه

کسی

٤٠

کسی قدح کند در فضل او ویا انکه اعتراض کند بر وی شک کننده زیرا
که فضل واعتبار معتبر ما است پس شیخ شروع نمود در حکایت و فرمود
که چون درگذشت سید ما شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید
العمری رضی الله عنه وارضاه وزاده علواً فیما اولاه وفارغ شد
از امر خود بجای او نشست شیخ ابو القاسم حسین بن روح الله
بن ابی بحر زاد الله توفیقه از برای امر مردمان در بقیهٔ نهار آن
روز در دار الماضی پس بیرون آورد بسوی او ذکاء خادم اسمین
مدرجی وعکازی وحقهٔ چوبی مدهون پس فرا گرفت عکاز را و نهاد
در کنار خود وفرا گرفت مدرج را بدست راست وحقه را بدست چپ
ورثه گفتند که درین مدرج ذکر ودیع است چون بگشادند درو
ادعیه وقنوت موالی ما ائمهٔ آل محمد صلی الله علیه وآله بود پس از ان
چون درگذشت گفتند که درین حقه بی شک جوهر خواهد بود با ایشان
گفتند که بچند میخرید شیخ گفت برابی الحسن بن شیب الکرناذی کرده
دینار تسلیم ایشان کند قبول نکردند وبهاء وی زیاده میشد و ایشان
ابا مینمودند تا انکه بصد دینار رسید پس با ایشان گفت که اگر میفروشید

میجزم والّا پشیمان خواهید شد قبول نمودند و قبض کردند و بسته
از ایشان عکاز و مدرج را چون آن مجلس منقضی شد شیخ فرمود
که این عکاز مولای ماست ابی محمّد حسن بن علی بن محمد بن علی الرّضا
علیه السّلم که در دست آنحضرت بود در روز توکیل سیّد ما شیخ عثمان
بن سعید العمری را وصیّ خود کردن و غایب شدن این عکاز نا امروز
و این حقه ایست که دو خواتیم ائمّه هداست علیهم السّلم پس بیرون
آورد آن خواتیم را و جهی که ورثه میکفتند جواهر او را و نفاستش را
و عددش را و در مدرج قنوت موالی ما بود علیهم السلام کسی بیرون اورد
و از آنجمله قنوت مولای ما ابی محمّد حسن بن امیر المؤمنین پس املا
کرد این قنوت و بنوسیتیم او را بنوعی که در مدرج بود و فرمود که یاد کرید
چنانچه یاد میکیرید مهمات دین را و عزمات ربّ العالمین را جلّ و علا

قنوت مولانا ابی محمد و فیها بلاغ الحین للحسین مولانا امیر المؤمنین علیه السلم

بسم الله الرحمن الرحیم
یا من بسلطانه ینتصر المظلوم و بعونه یعتصم المکلوم سبقت
مشیّتک و تمّت کلمتک و انت علی کلّ شیءٍ قدیر و بما تمضیه

خبیر

خبیر یا حاضر کلّ غیب و یا عالم کلّ سرّ و ملجاء کل مضطرّ
ضلّت فیک الفهوم و تقطّعت دونک العلوم و انت الله الحیّ القیّوم
الدّائم الدیّوم قد تری ما انت به علیم و فیه حکیم و عنه حلیم
و انت بالتّناصر علی کشفه و العون علی کفّه غیر ضائق و الیک
مرجع کلّ امر کما عن مشیّتک مصدره و قد ابنت عن عقود
کلّ قوم و اخفیت سرائر آخرین و امضیت ما قضیت و اخّرت ما لا فوت
علیک فیه و حمّلت العقول ما حمّلت فی غیبک لیهلک من هلک عن بیّنة
و یحیی من حیّ عن بیّنه و انّک انت السّمیع العلیم الاحد البصیر
و انت اللّهمّ المستعان و علیک المتوکّل و انت ولیّ ما تولّیت
لک الامر کلّه تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و تری تخاذل اهل
الخبال و جنوحهم الی ما جنحوا الیه من عاجل فانٍ و حطام عقباه
حمیم آن و قعود من قعد و ارتداد من ارتدّ و خلوّی من النّصار
و انفرادی عن الطّاهر الطّهار و بک اعتصم و بحبلک استمسک و علیک
اتوکّل اللّهمّ فقد تعلم انّی ما ذخرت جهدی و لا منعت وجدی
حتّی انفلّ حدّی و بقیت وحدی فاتبعت طریق من تقدّمنی فی کفّ

العادية وتسكين الطاغية عن دماء اهل المشايعة وحرست ما
اوليا بى من امر آخرتى ودنياى فكنت لنظمهم الكظم وبنظامهم
انتظم ولطريقتهم التسنم وبميسمهم التسم حتى ياتى نظرك وانت ناصر
للحق وعونه وان بعد المدى عن المرتاد ونأى الوقت الى افناء الاضداد
اللهم صل على محمد وآل محمد وامزجهم مع النصاب فى سرمد العذاب
واعم عن الرشد ابصارهم واسكعهم فى غمرات لذاتهم حتى تاخذهم
بغتة وهم غافلون وسحرة وهم نائمون بالحق الذى تظهره واليد التى
تبطش بها والعلم الذى تبديه انك كريم عليم
ودعاء عليه السلام فى قنوته
اللهم انك الرب الرؤف الملك العطوف المتحنن المألوف وانت
غياث الحيران الملهوف ومرشد الضال المكفوف تشهد خواطر
اسرار المسرين كمشاهدتك اقوال الناطقين اسئلك بمغيبات علمك
فى بواطن اسرار سرائر المسرين اليك ان تصلى على محمد وآله صلاة نسبق
بها من اجتهد من المتقدمين ونتجاوز فيها من يجتهد من المتاخرين
وان تصل الذى بيننا وبينك صلة من صنعته لنفسك واصطنعته
لغيبك فلم تتخطفه خاطفات الظنن ولا واردات الفتن حتى تكون

لك فى الدنيا مطيعين وفى الآخرة فى جوارك خالدين
قنوت مولانا ابى عبد الله الحسين بن على بن ابى طالب عليهما السلام
اللهم منك البدؤ ولك المشية ولك الحول والقوة وانت الله
الذى لا اله الا انت جعلت قلوب اوليائك مسكنا لمشيتك
ومكمنا لارادتك وجعلت عقولهم مناصب اوامرك ونواهيك
فانت اذا شئت ما تشاء حركت من اسرارهم كوامن ما ابطنت فيهم
وابدات من ارادتك على السنتهم ما افهمتهم به عنك فى عقودهم
بعقول تدعوك وتدعوا اليك بحقايق ما منحتهم به وانى لاعلم مما علمتنى
مما انت المشكور على ما منه اريتنى واليه آويتنى اللهم وانى مع
ذلك كله عائذ بك لائذ بحولك وقوتك راض بحكمك الذى سقته
الى فى علمك جار بحيث اجريتنى قاصد ما اممتنى غير ظنين بنفسى
فيما يرضيك عنى اذ به قد رضيتنى ولا قاصر بجهدى عما اليه ندبتنى
مسارع لما عرفتنى شارع فيما اشرعتنى مستبصر فيما بصرتنى مراع
ما ارعيتنى فلا تخلنى من رعايتك ولا تخرجنى من عنايتك ولا تقعدنى
من حولك ولا تخرجنى عن مقصد انال به ارادتك واجعل على البصيرة
ودونكم

مدرجتي وعلى الهداية محجتي وعلى الرشاد مسلكي حتى تنيلني
وتنيل بي امنيتي وتحل بي على ما به اردتني وله خلقتني واليك آويت
بي واعذ اولياءك من الافتتان بي وفتنهم برحمتك في نعمتك
بفتنتي الاجتباء والاستخلاص بسلوك طريقتي واتباع منهجي
والحقني بالصالحين من آبائي وذوي رحمي

ودعاؤه عليه السلام في قنوت

اللهم من آوى الى مأوى فانت مأواي ومن لجأ الى ملجأ
فانت ملجأي اللهم صل على محمد وآل محمد واسمع ندائي
واجب دعائي واجعل عندك مآبي ومثواي واحرسني في
بلواي من افتتان الامتحان ولمة الشيطان بعظمتك التي
لا يشوبها ولع نفس بتفتين ولا وارد طيف بتظنين ولا يلم
بها فرح حتى تقلبني اليك بارادتك غير ظنين ولا مظنون
قنوت يوم لا ثنين ولا مراب ولا مرتاب انك ارحم الراحمين ولابي محمد عليه السلام
اللهم ان الجبلة البشرية وطباع الانسانية وما جرت عليه تركيبات
النفسية وانعقدت به عقود النشبة يعجز عن حمل واردات

الاقضية

٤٣

الاقضية الا وفقت له اهل الاصطفاء واعنت عليه ذوي
الاجتباء اللهم وان القلوب في قبضتك والمشية لك
في ملكتك وقد تعلم اي رب ما الرغبة اليك في كشفه واقعة
لاوقاتها بقدرتك واقعة بحدك من ارادته منهم بحكمتك واني لاعلم ان لك دار جزاء
من الخير والشر مثوبة وعقوبة وان لك يوما تاخذ فيه بالحق
وان اناتك اشبه الاشياء بكرمك واليقها بما وصفت به
نفسك في عطفك وترؤفك وانت بالمرصاد لكل ظالم في وخيم عقباه
وسوء مثواه اللهم ولكنك قد اوسعت خلقك رحمة وحلما وقد
بدلت احكامك وغيرت سنن نبيك وتمرد الظالمون على
خلصائك واستباحوا حريمك وركبوا مراكب الاستمرار على الجرأة
عليك اللهم فبادرهم بقواصف سخطك ومساخطك وعواصف تنكيلك
واجتثاث غضبك وطهر البلاد منهم وعف عنها آثارهم واحطط
من قاعاتها ومظانها منارهم واصطلمهم ببوارك حتى لا تبقي منهم
دعامة لناجم ولا علما لآم ولا مناصا لقاصد ولا رائدا لمرتاد اللهم
امح آثارهم واطمس على اموالهم وديارهم وامحق اعقابهم

واكل بهم خ

وافكك اصلابهم وعجّل الى عذابك السّرمد انقلابهم واقم للحقّ
مناصبه واقدح للرّشاد زناده واثر للثار مثيره وايّد بالعون مرتاده
ووفّر من النّصر زاده حتى يعود الحقّ بجدّته وتبين معالم مقاصده
ويسلكه اهله بالامنة حتى سلو ملوكه انّك على كل شيء قدير

ودعائه عليه السلم في قنوته

الممكّن خ

اللهمّ انت المبين البائن وانت المكين الماكن اللهم صلّ
على آدم بديع فطرتك وبكر حجتك ولسان قدرتك والخليفة في ارضك
بسيطتك واول مجتبى للنبوة برحمتك وساحت شعر رأسه تذللا
لك في حرمك لعزتك ومنشيٍ من التراب نطق اعرابا بوحدانيتك
وعبد لك انشاته لامتك ومستعيذ بك من مس عقوبتك
وصل على ابنه الخالص من صفوتك والفاحص عن معرفتك والغائص

المامون عن خ

المامون عن معرفتك والغائص مكنون سريرتك بما اوليته من نعمك
ومعونتك وعلى من بينهما من النبيين والمرسلين والصدّيقين
والشهداء والصالحين واسئلك اللهمّ حاجتي التي بيني وبينك
لا يعلمها احد غيرك ان تاتي على قضائها وامضاءها في يسر منك

وشدّ

وشدّ ازر وحطّ وزر يا من له نور لا يطفى وظهور لا يخفى وامور

اني خ — من خ — نسبك خ

لا تكفى اللهمّ دعوتك دعاء عرفك ونسئل اليك وآل بجميع بنـ
اليك سبحانك طوت الابصار في صنعتك مديدتها وثنت الالباب
عن كنهك اعنتها فانت المدرك غير المدرك والمحيط غير المحاط
وعزّتك لتفعلنّ وعزتك لتفعلنّ اللهمّ انّ عدوّي قد استسنّ

وعزّتك لتفعلنّ خ
سوال ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام

في غلواته واستمرّ في عدوانه وامن بما شمله من الحلم عاقبة
جراته عليك وتمرد في مباينتك ولك اللهمّ لحظات سخط بياتا
وهم نائمون ونهارا وهم غافلون وجهرة وهم يلعبون وبغتة
وهم ساهون وانّ الخناق قد اشتدّ والوثاق قد احتدّ والقلوب
قد محيت والعقول قد تنكرت والصبر قد اودى وكاد ينقطع
حبائله فانك لبالمرصاد من الظالم ومشاهدة من الكاظم ولا يعجلك
فوت درك ولا يعجزك احتجاز محتجز وانما مهّل استثباتا وحجتك
على الاحوال البالغة الدامغة وتعبيدك ضعفا للبشرية وعجز

جميع خ

الانسانية ولك سلطان الالهية وملكة البرية وبطشة الاناة
وعقوبة التابيد اللهمّ فان كان في المصابرة لحرارة المعان

من الظالمين وكمد من يشاهد من المبدّلين رضىً لك ومثوبة منك فهب لنا مزيدًا من التأييد وعونًا من التشديد الى حين تعوّر مشيّتك فيمن اسعدته واشقيته من بريتك وامنن علينا بالتسليم لمحتومات اقضيتك والتجرّع لواردات اقدارك وهب لنا محبّة لما احببت في متقدم ومتاخر ومتعجل ومتاجل والايثار لما اخترت في مستقرب ومستبعد ولا تخلنا اللهم مع ذلك من عواطف رافتك ورحمتك وكلايتك وحسن كلائتك بمنّك وكرمك

عن ابي عبد الله عليه السلام ودعاءٌ عليه السلام في قنوته

يا من يعلم هواجس السرائر ومكامن الضمائر وحقائق الخواطر يا من هو لكل غيب حاضر ولكل منسيٍّ ذاكر وعلى كل شيء قادر والى الكل ناظر بعد المهل وقرب الاجل وضعف العمل وآراب الامل وآن المتنقّل وانت يا الله الآخر كما انت الاول مبيدها ما انشات ومصيّرهم الى البلى ومقلدهم اعمالهم ومحمّلها ظهورهم الى وقت نشورهم من بعثة قبورهم عند نفخة الصور وانشقاق السماء بالنور والخروج بالمنشر الى ساحة المحشر لا ترتد اليهم ابصارهم وافئدتهم هواء متراطمين في غمّة مما اسلفوا ومطالبين بما احتقبوا

ومحاسبين

محاسبين هناك على ما ارتكبوا الصحايف في الاعناق منشورة والاوزار على الظهور مازورة لا انفكاك ولا مناص ولا محيص عن القصاص قد افحمتهم الحجة وحلّوا في المحجة همس الضجة معدول بهم عن المحجة الا من سبقت له من الله الحسنى فنجا من هول المشهد وعظيم المورد ولم يكن ممن في الدنيا تمرّد ولا على اولياء الله تعنّد ولهم استعبد وعنهم بحقوقهم تفرّد اللهم فان القلوب قد بلغت الحناجر والنفوس قد علت التراقي والاعمار قد نفدت بالانتظار لا عن نقص استبصار ولا عن اتهام مقدار ولكن لما تعاني من ركوب معاصيك والخلاف عليك في اوامرك ونواهيك والتلعب باوليائك ومظاهرة اعدائك اللهم فقرّب ما قد قرب واورد ما قد دنا وحقّق ظنون الموقنين وبلّغ المؤمنين تاميلهم من اقامة حقك ونصر دينك واظهار حجتك والانتقام من اعدائك

يا من سبق علمه ونفذ حكمه وشمل حلمه صلّ على محمد وآله وازل حلمك عن ظالمي وبادره بالنقمة وعاجله بالاستيصال والكبه لمنخره واغصصه بريقه واردد كيده في نحره وحل بينه وبين

حجزهم

على

[illegible] عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام

المتنقل

بلغ

شاغل مولم وسقم دايم وامنعه التوبة وحُل بينه وبين الانابة
واسلبه روح الراحة واشدد عليه الوطاة وخذ منه بالمخنق
وحشرجه في صدره ولا تثبت له قدما واثكله ونكله واجتثه
واستاصله وجثه وجث نعمتك عنه والبسه الصغار واجعل
عقباه النار بعد محو آثاره وسلب قراره واجهار قبيح آصاره
واسكنه دار بواره ولا تبق له ذكرا ولا تعقبه من مستخلف اجرا
اللهم بادره اللهم بادره اللهم بادره اللهم عجله ولا تؤجله
اللهم خذه اللهم خذه اللهم اسلبه التوفيق اللهم لا تمهله
اللهم لا تريثه اللهم لا تؤخره اللهم عليك به اللهم وعليك
به اشدد قبضتك عليه اللهم بك اعتصمت عليه وبك استكفيتُ
دونه وبك استترت من ضرائه اللهم احرسني بحراستك منه
وبعذابك واكفني بكفايتك كيده وكيد بغاته اللهم احفظني
بحفظ الايمان واسبل علي سترك الذي سترت به رسلك عن الطواغيت
وحصني بحصنك الذي وقيتهم به من الجبابرة اللهم ايدني
منك بنصر لا ينفك وعزيمة صدق لا تختل وجللني بنورك واجعلني

اللهم عجله اللهم عجله
اللهم عجله خ

اللهم خذه

منذرعا

منذرعا بذرعك الواقية واكلاني بكلايتك الكافية انك واسع
لما تشاء وولي لمن لك توالا وناصر من اليك آوى وعون من بك
استعدى وكافي من بك استكفى والعزيز الذي لا يمانع عما يشاء
ولا قوة الا بالله وهو حسبي عليه توكلت وهو رب العرش العظيم

ودعاؤه عليه السلام في قنوته

يا امن الخايف وكهف اللاهف وجنة العائذ وغوث اللائذ
خاب من اعتمد سواك وخسر من لجا الى دونك وذل من اعتز
بغيرك وافتقر من استغنى عنك اليك اللهم المهرب ومنك
اللهم المطلب اللهم قد تعلم عقد ضميري عند مناجاتك وحقيقة
سريرتي عند دعائك وصدق خالصتي باللجاء اليك فافزعني اذا
فزعت اليك ولا تخذلني اذا اعتمدت عليك وبادرني بكفايتك
ولا تسلبني رفق عنايتك وخذ ظالمي الساعة الساعة اخذ عزيز
مقتدر عليه مستاصل شافة مجتث قائمته حاط دعامته متبر
له مدمر عليه اللهم بادره قبل اذيتي واسبقه بكفايتي كيده وشره
ومكروهه وغمزه وسوء عقده وقصده اللهم اني اليك فوضت امري

اليك خ

فوّلك خ

٤٧

وبك تحصّنت منه ومن كل من تعمّدني بمكروهه ويترصّدني باذيّته
ويَصِلت لي بطانته ويسعى علي بمكائده اللهمّ كُلّي ولا تكِد
عليّ وامكر لي ولا تمكر بي وارني الثار من كل عدوٍ ومكّار ولا يضرّني
ضارٌ وانت وليّ ولا يغلبني مغالب وانت عضدي ولا يجري عليّ
مساءة وانت كنفي اللهمّ بك استدرعت واعتصمت وعليك

قنوت مولانا موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام

توكلت ولا قوة ولا حول الا بك

يا مَفزعَ الفازع ومأمنَ الهالع ومَطمَعَ الطامع وملجأ الضارع يا غوث
اللهفان ومأوى الحيران ومروي الظمآن ومشبع الغرثان وكاسي
العريان وحاضر كل مكان بلا درك ولا عيان ولا صفة ولا ابطان .
عجزت الافهامُ وضلّت الاوهام عن موافقة صفة دابّة من الهوام
فضلا عن الاجرام العظام ممّا انشأت حجابا لعظمتك وانّي يتغلغل
الى ما وراء ذلك بما لا يرام تقدّست يا قدّوس عن الظنون والحدوس
وانت الملك القدّوس بارئ الاجسام والنفوس ومُنخر العظام ومميت
الانام ومعيدها بعد الفناء والتطّهيس اسئلك يا ذا العلا والعزّ
والثنا ان تصلّي على محمد وآله اولي النهى والمحلّ الاوفى وللقائم

الاعلى

الاعلى وان تعجّل ما قد تأجّل وتقدّم ما قد تأخّر وتأتي بما قد اوجبت
اثباته وتقرّب ما قد تأخّر في النفوس الحصرة اوانه وتكشف
البأس وسوء اللباس وعوارض الوسواس الخنّاس في صدور
الناس وتكفينا ما قد رهقنا وتصرف عنّا ما قد ركبنا وتبادر
اصطلام الظالمين ونصر المومنين والادالة من المعاندين آمين رب العالمين

ودعاءٌ عليه السلام في قنوته

اللهمّ اني وفلان بن فلان عبدان من عبيدك نواصينا بيدك
تعلم مستقرّنا ومستودعنا ومنقلبنا ومثوانا وسرّنا وعلانيتنا
تطّلع على نيّاتنا وتحيط بضمائرنا علمك بما تبديه كعلمك بما تخفيه
ومعرفتك بما تبطنه كمعرفتك بما تظهره لا ينطوي عنك شيء من امورنا
ولا يستتر دونك حال من احوالنا ولا منك معقل يحصننا ولا حرز
يحرزنا ولا مهرب لنا نفوتك به ولا يمنع الظالم منك حصونه ولا
تجاهدك عنه جنوده ولا يغالبك مغالب بمنعة ولا يعازّك معازّ
بكثرة انت مدركه ايما سلك وقادر عليه اين لجا فمعاذ المظلوم
منّا بك وتوكّل المقهور منّا عليك ورجوعه اليك يستغيث بك اذا
بكرم

اذا خذله المغيث ويستصرخك اذا قعد عنه النصير ويلوذ بك اذا
نفتته الافنية ويطرق بابك اذا اغلقت عنه الابواب المرتجة ويصل
اليك اذا احتجبت عنه الملوك الغافلة تعلم ما حل به قبل ان يشكوه
اليك وتعلم ما يصلحه قبل ان يدعوك له فلك الحمد سميعا لطيفا عليما
خبيرا انه قد كان في سابق علمك ومحكم قضائك وجاري قدرك
ونافذ امرك وماضي مشيتك في خلقك اجمعين شقيهم وسعيدهم حلمك عن
وبرهم وفاجرهم ان جعلت لفلان بن فلان علي قدرة يظلمني
بها ويبغي علي بمكانها واستطال وتعزز بسلطانه الذي خولته اياه
وتجبر وافتخر بعلو حاله الذي نولته وغره املاؤك له واطغاه حلمك
عنه فقصدني بمكروه عجزت عن الصبر عليه وتعمدني بشر ضعفت
عن احتماله ولم اقدر على الاستنصاف منه لضعفي ولا على الانتصار
لقلتي فوكلت امره اليك وتوكلت في شانه عليك وتوعدته
بعقوبتك وحذرته بطشك وخوفته نقمتك فظن ان حلمك عنه
من ضعف وحسب املاءك له من عجز ولم تنهه واحدة عن اخرى
ولا انزجر عن ثانية باولى لكنه تمادى في غيه وتتابع في ظلمه ولج

في عدوانه

في عدوانه واستشرى في طغيانه جراة عليك يا سيدي ومولاي
وتعرضا لسخطك الذي لا ترده عن الظالمين وقلة اكتراث بباسك
الذي لا تحبسه عن الباغين فها انا يا سيدي مستضعف في
يده مستضام تحت سلطانه مستذل بفنائه مغلوب مبغي علي مغضوب
وجل خائف مروع مقهور قد قل صبري وضاقت حيلتي وانغلقت
علي المذاهب الا اليك وانسدت عني الجهات الا جهتك والتبست
علي اموري في دفع مكروهه عني واشتبهت علي الاراء في
ازالة ظلمه وخذلني من استنصرته من خلقك واسلمني من تعلقت
به من عبادك فاستشرت نصيحي فاشار الي بالرغبة اليك واسترشدت
دليلي فلم يدلني الا عليك فرجعت اليك يا مولاي صاغرا مستكينا راغما
عالما انه لا فرج الا عندك ولا خلاص لي الا بك انتجز وعدك في نصرتي
واجابة دعائي لان قولك الحق الذي لا يرد ولا يبدل وقد قلت
تباركت وتعاليت ومن بغي عليه لينصرنه الله وقلت جل ثناؤك
وتقدست اسماؤك ادعوني استجب لكم فانا فاعل ما امرتني
به لا منا عليك وكيف امن به وانت عليه دللتني فاستجب لي كما

وعدتني يا من لا يخلف الميعاد واني لاعلم يا سيدي ان لك يوما تنتقم
فيه من الظالم للمظلوم واتيقن ان لك وقتا تاخذ فيه من الغاصب
للمغصوب لانه لا يسبقك معاند ولا يخرج من قبضتك منابذ ولا تخاف
فوت فائت ولكن جزعي وهلعي لا يبلغان الصبر على اناتك وانتظار
حلمك فقدرتك يا سيدي فوق كل قدرة وسلطانك غالب كل
سلطان ومعاد كل احد اليك وان امهلته ورجوع كل ظالم اليك
وان انظرته وقد اضرني يا سيدي حلمك عن فلان وطول اناتك
له وامهالك اياه وكاد القنوط يستولي علي لولا الثقة بك
واليقين بوعدك فان كان في قضائك النافذ وقدرتك الماضية
انه ينيب او يتوب او يرجع عن ظلمي ويكف عن مكروهي وينتقل
عن عظيم ما ركب مني فصل اللهم على محمد وآله واوقع ذلك
في قلبه قبل ازالة نعمتك التي انعمت بها علي وتكدير معروفك الذي
صنعته عندي وان كان علمك به غير ذلك من مقام على ظلمي فاني اسئلك
يا ناصر المظلومين المبغي عليهم اجابة دعوتي عليهم فصل على محمد
وآل محمد وخذه من مامنه اخذ عزيز مقتدر وافجاه في غفلته مفاجاة

مليك

مليك منتصر واسلبه نعمته وسلطانه وافضض عنه جموعه واعوانه
ومزق ملكه كل ممزق وفرق انصاره كل مفرق واعره من نعمتك التي
لا يقابلها بالشكر وانزع عنه سربال عزك الذي لم يجازه باحسان
واقصمه يا قاصم الجبابرة واهلكه يا مهلك القرون الخالية وابره
يا مبير الامم الظالمة واخذله يا خاذل الفرق الباغية وابتر عمره
وابتز ملكه وعف اثره واقطع خبره واطف ناره واظلم نهاره وكور
شمسه وازهق نفسه واهشم سوقه وجب سنامه وارغم انفه
وعجل حتفه ولا تدع له جنة الا هتكتها ولا دعامة الا قصمتها ولا
كلمة مجتمعة الا فرقتها ولا قائمة علو الا وضعتها ولا ركنا الا
وهنته ولا سببا الا قطعته وارنا انصاره عباديد بعد الالفة وشتى
بعد اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤوس بعد الظهور على الامة واشف
بزوال امره القلوب الوجلة والافئدة اللهفة والامة المتحيرة و
البرية الضائعة واحي ببواره الحدود المعطلة والسنن الداثرة
والاحكام المهملة والمعالم المغيرة والايات المحرفة والمدارس المهجورة
والمحاريب المجفوة والمشاهد المهدومة واشبع به الخماص الساغبة

وارويه اللهوات اللاعبة والاكباد المضامية وادح به الافدا
المتعبة واطرقه بليلة لا اخت لها وبساعة لا مثوى فيها وبنكبة
لا انتعاش معها وبعثرة لا اقالة منها وابح حريمه ونغص نعيمه واره
بطشتك الكبرى ونقمتك المثلى وقدرتك التي فوق كل قدرة و
سلطانك الذي هو اعز من سلطانه واغلبه لي بقوتك القوية ومحالك
الشديد وامنعني منه بمنعك الذي كل خلق فيها ذليل وابتله
بفقر لا تجبره وبسوء لا تستره وكله الى نفسه فيما يريد انك
فعال لما تريد وابرءه من حولك وقوتك وكله الى حوله وقوته
وازل مكره بمكرك وادفع مشيته بمشيتك واسقم جسده
وايتم ولده وانقص اجله وخيب امله واذل دولته واطل عولته
واجعل شغله في بدنه ولا تفكه من حزنه وصير كيده في ضلال
وامره الى زوال ونعمته الى انتقال وجده في سفال وسلطانه
في اضمحلال وعاقبته الى شر مال وامته بغيظه ان امته وابقه
بحسرته ان ابقيته وقني شره وهمزه ولمزه وسطوته وعداوته والمحه
لمحة تدمر بها عليه فانك اشد باسا واشد تنكيلا الحمد لله رب العالمين

الى الحق صح

ملع

قنوت مولانا علي بن موسى الرضا عليه السلام

المفزع المفزع اليك يا ذا المحاضرة والرغبة الرغبة اليك يا من به المفاخرة
وانت اللهم مشاهد هواجس النفوس ومراصد حركات القلوب
ومطالع مسرات السرائر من غير تكلف ولا تعنف وقد ترى
اللهم ما ليس عنك بمنطو ولكن حلمك امن اهله عليه جراة وتمردا
وعتوا وعنادا وما يعانيه اولياؤك من تعفيهم آثار الحق ودروس
معالمه وتزيد الفواحش واستمرار اهلها عليها وظهور الباطل
وعموم التغاشم والتراضي بذلك في المعاملات والمتصرفات
قد جرت به العادات وصار كالمفروضات والمسنونات اللهم
فبادر الذي من اعتنته به فاز ومن ايدته لم يخف لمز لماز وخذ الظالم الدين بحفظك صح
اخذا عنيفا ولا تكن له راحما ولا به رؤفا اللهم اللهم اللهم
اللهم صح بادرهم اللهم عاجلهم اللهم لا تمهلهم اللهم غادرهم بكرة
وهجرة وسحرة وبياتا وهم نائمون وضحى وهم يلعبون ومكرا وهم
يمكرون وفجاة وهم آمنون اللهم بدد همم وبدد اعوانهم واقلل
اعضادهم واهزم جنودهم وافلل حدهم واجتث سنامهم واضعف

عزائمهم اللهم امخنا اكتافهم وبدّلهم بالنعم النقم وبدّلنا ولكلنا اكتافهم صح
من محاذرتهم وبغيهم السلامة واغنمنا هم اكمل المغنم اللهمّ
لاتردّ باسك الذى اذا حلّ بقوم فساء صباح المنذرين
٤ قنوت الامام محمد بن علي بن موسى الجواد عليه السلام
منائحك متتابعة واياديك متوالية ونعمك سابغة وشكرنا
قصير وحمدنا يسير وانت بالعطف على من اعترف جدير اللهمّ لتعطف
وقد غصّ اهل الحقّ بالرّيق وارتبك اهل الصدق فى المضيق
وانت اللهمّ بعبادك وذى الرغبة اليك شفيق وباجابة دعائهم
وتعجيل الفرج عنهم حقيق اللهم صلّ على محمد وآل محمد وبادرنا
منك بالعون الذى لاخذلان بعده والنصر الذى لاباطل يتكاءفه
واتح لنا من لدنك متاحًا يامن فيه وليّك ويخيب فيه عدوك
ويقام فيه معالمك وتظهر فيه اوامرك وتكفّ فيه عوادى
عدائك اللهم بادرنا منك بدار الرحمة وبادر اعدائك من باسك
بدار النقمة اللهمّ اعنّا واغثنا وارفع نقمتك عنّا واحلّها بالقوم
ودعاءه عليه السلام الظالمين فى قنوته

اللهمّ انت الاول بلا اوليّة معدودة والآخر بلا آخريّة محدودة
انشأتنا لا لعلّة اقتسارًا واخترعتنا لا لحاجة اقتدارًا وابتدعتنا
بحكمتك اختيارًا وبلوتنا بامرك ونهيك اختبارًا وايّدتنا ومنحتنا
بالادوات وكلّفتنا الطاقة وجشّمتنا الطاعة فامرت تخييرًا ونهيت
تحذيرًا وخوّلت كثيرًا وسألت يسيرًا فعصى امرك فحلمت وجُهل قدرك
فتكرّمت فانت ربّ العزّة والبهاء والعظمة والكبرياء
والاحسان والنعماء والمنّ والآلاء والمنح والعطاء والانجاز
والوفاء لا تحيط القلوب لك بكنهٍ ولا تدرك الاوهام لك صفة
ولا يشبهك شئ من خلقك ولا تمثّل بك شئ من صنعتك تباركت
ان تحسّ او تمسّ او تدركك الحواس الخمس وانّى يدركك مخلوق
خالقه وتعاليت يا الهى عمّا يقول الظالمون علوًّا كبيرًا اللهمّ
اذلّ لاوليائك من اعدائك الظالمين الباغين الناكثين القاسطين
المارقين الذين اضلّوا عبادك وحرّفوا كتابك وبدّلوا احكامك
وجحدوا حقّك وجلسوا مجالس اوليائك جرأة منهم وظلمًا لاهل عليك صح
بيت نبيّك عليهم سلامك وصلواتك ورحمتك وبركاتك فضلّوا منهم صح

اللهم

واضلوا خلقك وهتكوا حجاب سترك عن عبادك واتخذوا اموالك
دولا وعبادك خولا اللهم عالم ارضيك في بكماء عمياء ظلماء — وتركوا خ
مدلهمة فاعينهم مفتوحة وقلوبهم عمية ولم تبق لهم اللهم عليك
من حجة لقد حذرت اللهم عذابك وبينت نكالك ووعدت المطيعين
احسانك وقدمت اليهم بالنذر فآمنت طائفة فايد اللهم الذين
آمنوا على عدوك وعدو اوليائك فيصبحوا ظاهرين والى الحق
داعين وللامام المنتظر القائم بالقسط تابعين وجدد اللهم
على اعدائك واعدائهم نارك وعذابك الذي لا تدفعه عن القوم
الظالمين اللهم صل على محمد وآل محمد وقو ضعف المخلصين
لك بالمحبة المشايعين لنا بالموالات المتبعين لنا بالتصديق والعمل
الموازرين لنا بالمواسات فينا المحسنين ذكرنا عند اجتماعهم وشدد
اللهم ركنهم وسدد اللهم دينهم الذي ارتضيته لهم واتمم
عليهم نعمتك وخلصهم وسد اللهم فقرهم والمم اللهم شعث — واستخلصهم خ
فاقتهم واغفر اللهم ذنوبهم وخطاياهم ولا تزغ قلوبهم بعد اذ — لهم خ
هديتهم ولا تخلهم اي رب بمعصيتهم واحفظ لهم ما منحتهم

من

من الطهارة بولاية اوليائك والبراءة من اعدائك انك سميع
قنوت مولانا الزكي علي بن محمد مجيب الهادي عليهما السلام
مناهل كراماتك بجزيل عطياتك مترعة وابواب مناجاتك
لمن امك مشرعة وعطوف لحظاتك لمن ضرع اليك غير منقطعة
وقد الجم الحذار واشتد الاضطرار وعجز عن الاصطبار اهل
الانتظار وانت اللهم بالمرصد من المكار اللهم وغير مهمل مع
الاهمال واللائذ بك آمن والراغب اليك والقاصد اللهم لبابك — غانم خ
سالم اللهم فعاجل من قد استن في طغيانه واستمر جهالته — على خ
لعقباه في كفرانه واطمعه حلمك عنه في نيل ارادته فهو يتسرع
الى اوليائك بمكارهه ويواصلهم بقبائح مراصده ويقصدهم
في مظانهم باذيته اللهم اكشف العذاب عن المؤمنين وابعثه
جهرة على الظالمين اللهم اكفف العذاب عن المستجيرين (لمتحيرين) — المؤمنين وابعثه جهرة على الظالمين
واصببه على المفترين اللهم بادر عصبة الحق بالعون وبادر اعوان
الظلم بالقصم اللهم اسعدنا بالشكر وامنحنا النصر واعذنا
ودعاء عليه السلام من سوء البداء والعاقبة والختر في قنوته

يا من تفرد بالربوبية وتوحد بالوحدانية يا من اضاء باسمه
النهار واشرقت به الانوار واظلم بامره حندس الليل وهطل
بغيثه وابل السيل يا من دعاه المضطرون فاجابهم ولجأ اليه
الخائفون فامنهم وعبده الطائعون فشكرهم وحمده الشاكرون
فاثابهم ما اجل شانك واعلى سلطانك وانفذ احكامك انت
الخالق بغير تكلف والقاضي بغير تحيف حجتك البالغة وكلمتك
الدامغة بك اعتصمت وتعوذت من نفثات العندة ورصدات
الملحدة الذين الحدوا في اسمائك ورصدوا بالمكاره لاوليائك
واعانوا على قتل انبيائك واصفيائك وقصدوا لاطفاء نورك
باذاعة سرك وكذبوا رسلك وصدوا عن آياتك واتخذوا
من دونك ودون رسولك ودون المؤمنين وليجة رغبة عنك
وعبدوا طواغيتهم وجوابيتهم بدلا منك فمننت على اوليائك
بعظيم نعمائك وجدت عليهم بكريم آلائك واتممت لهم
ما اوليتهم بحسن جزائك حفظا من معاندة الرسل وضلال السبل لهم ح
وصدقت لهم بالعهود السنة الاجابة وخشعت لك بالعفو قلوب

قلوب الانابة

الانابة اسئلك اللهم باسمك الذي خشعت له السموات والارض
واحييت به موات الاشياء وامت به جميع الاحياء وجمعت
به كل متفرق وفرقت به كل مجتمع واتممت به الكلمات واريت
به الكبرى الآيات وتبت به على التوابين واخسرت به عمل
المفسدين فجعلت عملهم هباء منثورا وتبرتهم تتبيرا ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل شيعتي من الذين حملوا
فصدقوا واستنطقوا فنطقوا آمنين مأمونين اللهم اني اسئلك
لهم توفيق اهل الهدى واعمال اهل اليقين ومناصحة اهل
التوبة وعزم اهل الصبر وتقية اهل الورع وكتمان الصديقين
حتى يخافوك اللهم مخافة تحجزهم عن معاصيك وحتى يعملوا
بطاعتك لينالوا كرامتك وحتى يناصحوا لك فيك خوفا
منك وحتى يخلصوا لك النصيحة في التوبة حبا لك فتوجب
لهم محبتك التي اوجبتها للتوابين وحتى يتوكلوا عليك في امورهم
كلها حسن ظن بك وحتى يفوضوا اليك امورهم كلها ثقة بك
اللهم لا تنال طاعتك الا بتوفيقك ولا تنال درجة من درجات

الحبر الابك اللهم يا مالك يوم الدين العالم بخفايا صدور العالمين
طهر الارض من نجس اهل الشرك واخرس الخراصين عن تقولهم
على رسولك الافك اللهم اقصم الجبارين وابد الافاكين الذين اذا
تتلى عليهم آيات الرحمن الرحيم قالوا اساطير الاولين وانجز وعدك
انك لا تخلف الميعاد وعجل فرج كل طالب مرتاد انك لبالمرصاد للعباد
اعوذ بك من كل لبس ملبوس ومن كل قلب عن معرفتك محبوس
ومن نفس تتكبر اذا اصابها بوس ومن واصف عدل عمله عن العدل
معكوس ومن طالب للحق وهو عن صفات الحق منكوس ومن مكتسب
اثم باثمه مركوس ومن وجه عند تتابع النعم عليه عبوس اعوذ
بك من ذلك كله ومن نظيره واشكاله واشباهه وامثاله انك
علي عليم حكيم ودعاء علي السلام في منتصف شعبان
يا من غشى نوره الظلمات يا من اضاءت بقدسه الفجاج المتوعرات
يا من خشع له اهل الارض والسموات يا من بخع له بالطاعة كل متجبر عات
يا عالم الضمائر المستخفيات وسعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين
تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم وعاجلهم بنصرك الذي

وابر المعتزين بحججهم

الكتاب صح

وعدتهم

وعدتهم انك لا تخلف الميعاد وعجل اللهم اجتياح اهل الكيد واوبهم
الى شر دار في اعظم نكال واقبح مثاب اللهم انك حاضر اسرار
خلقك وعالم بضمائرهم ومستغن لولا الندب باللجاء الى تنجز ما وعدت
اللاجي عن كشف مكامنهم وقد تعلم يا رب ما اسره وابداه والنشر
واطواه واظهره واخفيه على متصرفات اوقاتي واصناف حركاتي
من جميع حاجاتي وقد ترى يا رب ما قد تراطم فيه اهل ولايتك
واستمر عليهم من اعدائك غير ظنين في كرم ولا ظنين بنعم ولكن
الجهد يبعث على الاستزادة وما امرت به من الدعاء اذا اخلص
لك اللجاء يقتضي احسانك شرط الزيادة وهذه النواصي والاعناق
خاضعة لك بذل العبودية والاعتراف بملكة الربوبية داعية بقلوبها
ومحصنات اليك في تعجيل الانالة وما شئت كان وما تشاء كائن
وانت المدعو المرجو المأمول المسؤول لا ينقصك نائل وان اتسع
ولا يلحقك سائل وان الح وضرع ملكك لا يخلفه التنفيذ وعزك الباقي
على التأبيد وما في الاعصار من مشيتك بمقدار وانت الله لا اله الا انت
الرؤوف الجبار اللهم ايدنا بعونك واكنفنا بصونك وانلنا منال

قنوت الحسن بن علي ع

ومن دعائه عليه المعتصمين بحبلك المستظلين بظلك السلام في قنوته

وامر كرد اهل بلده قم را بخواندن اين دعا وچون شكايت كردند از
موسى بن يحيى الحمد لله شكراً لنعمائه واستدعاءً لمزيده واستخلاصاً
له وبه دون غيره وعياذاً من كفرانه والالحاد في عظمته وكبريائه
حمد من يعلم ان ما به من نعماء فمن عند ربه وما مسه من عقوبته
فبسوء جناية يده وصلى الله على محمد عبده ورسوله وخيرته من خلقه
وذريعة المؤمنين الى رحمته وآله الطاهرين ولاة امره اللهم
انك ندبت الى فضلك وامرت بدعائك وضمنت الاجابة لعبادك
ولم تخيب من فزع اليك برغبته وقصد اليك بحاجته ولم ترجع يد طالبة
صفراً من عطائك ولا خائبة من نحل هباتك واي راحل رحل اليك
فلم يجدك قريبا او وافد وفد عليك فاقتطعته عوائق الرد دونك
بل اي محتفر من فضلك لم يمهه فيض جودك واي مستنبط لمزيدك
اكدى دون استماحة سجال عطيتك اللهم وقد قصدت اليك
برغبتي وقرعت باب فضلك يد مسألتي وناجاك بخشوع الاستكانة
قلبي ووجدتك خير شفيع لي اليك وقد علمت ما يحدث من طلبتي

مستنبط

قبل

قبل ان يخطر بفكري او يقع في خلدي فصل اللهم دعائي اياك
باجابتي واشفع مسألتي بنجح طلبتي اللهم وقد شملنا زيغ الفتن
واستولت علينا غشوة الحيرة وقارعنا الذل والصغار وحكم
علينا غير المامونين في دينك وابتز امورنا معادن الابن ممن عطل
حكمك وسعى في اتلاف عبادك وافساد بلادك اللهم وقد
عاد فيئنا دولة بعد القسمة وامارتنا غلبة بعد المشورة وعدنا
ميراثا بعد الاختيار للامة فاشتريت الملاهي والمعازف بسهم
اليتيم والارملة وحكم في ابشار المؤمنين اهل الذمة وولي
القيام بامورهم فاسق كل قبيلة فلا ذائد يذودهم عن هلكة
ولا راع ينظر اليهم بعين الرحمة ولا ذو شفقة يشبع الكبد
الحرى من مسغبة فهم اولو ضرع بدار مضيعة واسراء مسكنة
وخلفاء كآبة وذلة اللهم وقد استحصد زرع الباطل وبلغ
نهايته واستحكم عموده واستجمع طريده وخذرف وليده وبسق
فرعه وضرب بجرانه اللهم فاتح له من الحق يدا حاصدة تصرع
قائمه وتهشم سوقه وتجب سنامه وتجدع مراغمه ليستخفي الباطل

بقبح صورته ويظهر الحق بحسن حليته اللهم ولا تدع للجور دعامة
الا قصمتها ولا جنة الا هتكتها ولا كلمة مجتمعة الا فرقتها ولا
سرية ثقل الا خففتها ولا قائمة علو الا حططتها ولا رافعة علم
الا نكستها ولا خضراء الا ابرتها اللهم فكور شمسه وحط
نوره واطمس ذكره وارم بالحق راسه وفض جيوشه وارعب
قلوب اهله اللهم ولا تدع منه بقية الا افنيت ولا بنية الا
سويت ولا حلقة الا قصمت ولا سلاحا الا فللت ولا كراعا
الا اجتحت ولا حاملة علم الا نكست اللهم وارنا انصاره عبايد
بعد الالفة وشتى بعد اجتماع الكلمة ومقنعي الروس بعد
الظهور على الامة واسفر لنا عن نهار العدل وارناه سرمدا لا
ظلمة فيه ونورا لا شوب معه وانزل علينا بركته وادل له
ممن ناواه وانصره على من عاداه اللهم واظهر الحق واصبح
به في غسق الظلم وبهيم الحيرة اللهم واحي به قلوب الميتة
واجمع به الاهواء المتفرقة والاراء المختلفة واقم به الحدود
المعطلة والاحكام المهملة واشبع به الخماص الساغبة وارح

علينا ناشيته وانزل
عاداه ل

به

به الابدان ~~اللاغبة~~ المتعبة اللهم كما الهجتنا بذكره واخطرت
ببالنا دعاءك له ووفقتنا للدعاء اليه وحياشة اهل الغفلة
عنه واسكنت قلوبنا محبته والطمع فيه وحسن الظن بك
لاقامة مراسمه اللهم فات لنا منه على احسن يقين بغيتنا
يا محقق الظنون الحسنة ويا مصدق الامال المبطئة اللهم
واكذب به المتالين عليك فيه واخلف به ظنون القانطين
من رحمتك والايسين منه اللهم اجعلنا سببا من اسبابه وعلما
من اعلامه ومعقلا من معاقله ونضر وجوهنا بتحلية
واكرمنا بنصرته واجعل فينا خيرا تظهرنا له ولا تشمت بنا
حاسدي النعم والمتربصين حلول الندم ونزول المثل فقد
ترى يا رب براءة ساحتنا وخلو ذرعنا من الاضمار لهم على احنة
والتمني لهم وقوع جائحة وما تنازل من تحصينهم بالعافية
وما اضبوا لنا من انتهاز الفرصة وطلب الوثوب بنا عند الغفلة
اللهم وقد عرفتنا من انفسنا وبصرتنا من عيوبنا خلالا نخشى
ان تقعد بنا عن استيهال اجابتك وانت المتفضل على غير المستحقين
والمبتدئ بالاحسان غير السائلين

والمبتدى بالاحسان غير السائلين فات لنا منا امرنا على حسب
كرمك وجودك وفضلك وكرمك وامتنانك انك تفعل
ما تشاء وتحكم ما تريد انا اليك راغبون ومن جميع ذنوبنا
تائبون اللهم والداعى اليك والقائم بالقسط من عبادك
الفقير الى رحمتك المحتاج الى معونتك على طاعتك اذ ابتدأته
بنعمتك والبسته اثواب كرامتك والقيت عليه محبة منى
طاعتك وثبت وطاته فى القلوب من محبتك ووفقته للقيام
بما اغمض فيه اهل زمانه من امرك وجعلته مفزعا لمظلوم
عبادك وناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك ومجددا لما عطل
من احكام كتابك ومشيدا لما ورد من سنن نبيك عليه وآله اعلام (م)
وسلامك وصلواتك ورحمتك وبركاتك فاجعله اللهم فى حصانة
من باس المعتدين واشرق به قلوب المختلفين من الدين وبلغ يقات
به افضل ما بلغت به القائمين بقسطك من اتباع النبيين اللهم
واذلل به من لم يسهم له فى الرجوع الى محبتك ومن نصب له العداوة
وارم بحجرك الدامغ من اراد التاليب على دينك باذلاله وتشتيت

جمعه

جمعه واغضب لمن لا ترة له ولا طائلة ولا عادى الاقربين والابعدين
فيك منا منك عليه لا منا منه عليك اللهم فكما نصب نفسه
غرضا فيك للابعدين وجاد ببذل مهجته لك فى الذب عن حريم نفسه (م)
المؤمنين ورد شر بغاة المدبرين حتى اخفا ما كان اجهر به من
المعاصى وابدا ما كان نبذه العلماء وراء ظهورهم مما اخذت
ميثاقهم على ان يبينوه للناس ولا يكتمونه ودعا الى افرادك
بالطاعة وان لا يجعل لك شريكا يعلوا امره على امرك مع ما
تجرعه فيك من مرارات الغيظ الجارحة بحواس القلوب وما يعتوره
من الغموم ويفرغ عليه من احداث الخطوب ويشرق به من
الغصص التى لا تبتلعها الحلوق ولا تحنو عليها الضلوع من نظره
الى امر من امرك ولا تنال يده بتغييره ورده الى محبتك فاشدد
اللهم ازره بنصرك واطل باعه فيما قصر عنه من اطراد الراتعين
فى حماك وزده فى قوته بسطة من تاييدك ولا توحشنا من انسه
ولا تخترمه دون امله من الصلاح الفاشى فى اهل ملته والعدل
الظاهر فى امته اللهم وشرف بما استقبل به من القيام بامرك لديه على ما رايته فايابه اثرك ثوابه وابين

إلى الذي موقف الحساب مقامه وسر نبيك محمداً صلواتك عليه وآله
برؤيته ومن تبعه على دعوته واجزل له برؤيته على ما رأيته قائماً
به من امرك ثوابه وابن قرب دنوه منك في حياته وارحم استكانتنا
من بعد واستخذاءنا لمن كنا نبسط ايدينا عليه
لنرده عن معصيته وافترقنا بعد الالفة والاجتماع تحت كنفه
وتلهفنا عند الفوت على ما اقعدنا عنه من نصرته وطلبنا من
القيام بحق ما لا سبيل الى رجعته واجعله اللهم في امن مما نشفق
عليه منه ورد عنه من سهام المكايد ما يوجهه اهل الشنآن
اليه والى شركائه في امره ومعاونيه على طاعة ربه الذين جعلتهم
سلاحه وحصنه ومفزعه وانسه الذين سلوا عن الاهل والاولاد
وجفوا الوطن وعطلوا الوثير من المهاد ورفضوا تجاراتهم و
اضروا بمعايشهم وفقدوا في انديتهم بغير غيبة عن مصرهم
وخالفوا البعيد ممن عاضدهم على امرهم وقلوا القريب ممن
صد عن وجهتهم فائتلفوا بعد التدابر والتقاطع في دهرهم
وقطعوا الاسباب المتصلة بعاجل حطام الدنيا فاجعلهم اللهم
لمتصله

وابن الذي عمر تقف الحساب مقامه وسر نبيك محمداً صلواتك عليه و برؤيته ومن تبعه ما جاركم كنا

ظل

وآمن

في امن حرزك وظل كنفك ورد عنهم بأس من قصد اليهم بالعداوة
من عبادك واجزل لهم على دعوتهم من كفايتك ومعونتك
وامدهم بتأييدك ونصرك وازهق بحقهم باطل من اراد اطفاء
نورك اللهم واملأ بهم كل افق من الآفاق وقطر من الاقطار
قسطاً وعدلاً ورحمة وفضلاً واشكرهم على حسب كرمك
وجودك وما مننت به على القائمين بالقسط من عبادك وادخر
لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد

قنوت مولانا الحجة القائم محمد بن الحسن عليهما السلام

اللهم صل على محمد وآل محمد واكرم اولياءك بانجاز وعدك وبلغهم درك ما
يأملونه من نصرك واكفف عنهم بأس من نصب الخلاف عليك
وتمرد بمنعك على ركوب مخالفتك واستعان برفدك على فل
حدك وقصد لكيدك بايدك ووسعته حلماً لتأخذه على جهرة
وتستأصله على غرة فانك اللهم قلت وقولك الحق حتى اذا اخذت
الارض زخرفها وازينت الآية وقلت فلما آسفونا انتقمنا
منهم وان الغاية عندنا قد تناهت وانا لغضبك غاضبون وعلى

وظن اهلها انهم قادرون عليها اتاها امرنا ليلاً او نهاراً فجعلناها حصيداً كأن لم تغن بالامس كذلك نفصل الآيات لقوم يتفكرون

نصر الحق متعاصبون والى ورود امرك مشتاقون ولانجاز وعدك
مرتقبون وعيدك باعدآئك متوقعون اللهم فاذن بذلك وافتح
طرقاته وسهل خروجه ووطى مسالكه واشرع شرايعه وايد جنوده
واعوانه وبادر باسك القوم الظالمين وابسط سيف نقمتك
على اعدآئك وخذ بالثار انك جواد مكار
وذعآء عليه السلم في قنوت
اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء
وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شئ قدير
يا ماجد يا جواد يا ذا الجلال والاكرام يا بطاش يا ذا البطش
الشديد يا فعالا لما يريد يا ذا القوة المتين يا روف يا رحيم يا لطيف
يا حي يا حي حين لا حي اسئلك باسمك المخزون المكنون الحي القيوم
الذي استاثرت في علم الغيب عندك لم تطلع عليه احدا من خلقك
واسئلك باسمك الذي تصور به خلقك في الاحكام كيف تشاء
وبه تسوق اليهم ارزاقهم في اطباق الظلمات من بين العروق
والعظام واسئلك باسمك الذي الفت به بين قلوب اوليائك

وبه

وبه الفت بين الثلج والنار لا هذا يذيب هذا ولا هذا يطفى هذا
واسئلك باسمك الذي كونت به طعم المياه واسئلك باسمك الذي
اجريت به الماء في عروق النبات بين اطباق الثرى وسقيت الماء
الى عروق الاشجار بين الصخرة الصماء واسئلك باسمك
كونت به طعم الثمار والوانها واسئلك باسمك الذي به تبدى
وتعيد واسئلك باسمك الفرد الواحد الوحدانية المتوحد بالصمدانية
واسئلك الذي فجرت به الماء من الصخرة الصماء وسقته من
حيث شئت واسئلك باسمك الذي خلقت به خلقك ورزقهم
كيف شئت وكيف تشاء ويا من لا يغيره الايام والليالي ادعوك
بما دعاك به نوح حين ناداك فانجيته ومن معه فاهلكت
قومه وادعوك بما دعاك به ابرهيم خليلك حين ناداك فانجيته
وجعلت النار عليه بردا وسلاما وادعوك بما دعاك به موسى
كليمك حين ناداك ففرقت له البحر فانجيته وبني اسرائيل واهلكت
فرعون وقومه في اليم وادعوك بما دعاك به عيسى روحك
حين ناداك فنجيته من اعدآئه واليك رفعته وادعوك بما دعاك

من حيث شئت
وسقطه كيف شئت
المفرد الوحدانية

حبيبك وصفيّك ونبيّك محمّداً فاستجبت له من الاحزاب بجنيّة
وعلى اعدائك نصرته واسئلك باسمك الّذى اذا دعيت به اجبت
يا من له الخلق والامر يا من احاط بكلّ شئ علماً واحصى كلّ
شئ عدداً يا من لا يغيّره الايام والليالى ولا يتشابه عليه الاصوات
ولا يخفى عليه اللغات ولا يبرمه الحاح الملحّين اسئلك ان تصلّى
على محمّد وآل محمّد خيرتك من خلقك فصلّ عليهم بافضل صلواتك
وصلّ على جميع النبيّين والمرسلين الذين بلّغوا عنك الهدى
واعقدوا لك المواثيق بالطاعة وصلّ عبادك الصّالحين يا من
لا تخلف الميعاد انجز لى ما وعدتنى واجمع لى اصحابى وصبّرهم وانصرنى
على اعدائك واعداء رسولك ولا تخيّب دعائى فانّى عبدك ابن امتك
اسير بين يديك سيّدى انت الّذى مننت علىّ بهذا المقام وتفضّلت
به علىّ دون كثير من خلقك اسئلك ان تصلّى على محمّد وآل محمد .
وان تنجز لى ما وعدتنى انّك انت الصادق ولا تخلف الميعاد ۵

بلغ

وانت على كلّ شئ قدير

ذكر حرزها و عوذهاى حضرت ائمه

ذكر آخر از عوذ [illegible]

صلى الله عليه وآله [illegible] و دعاى
ميفرمايد على بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس رحمة الله

كربان

كربان كه درين قنوتات رموزى و اشارتيست از ائمه هدى عليهم
السلام بآنچه كه حال ايشان بوده دران اوقات وبدانستن ايشان
آنچه متجدّد و سانح خواهد شد بعد از ايشان از تأخير دولت ايشان
واظهار آنكه دفع ومنع خواهد كرد مخالفين ايشان را از امامتى
كه فرض است طاعتش وهمچنين درين قنوتات اسرار بسيار كه
واقف اند بران خداوندان عقل وابصار در زمانى كه حادث گردد
امور مخوفه چنانچه منقولست از نبى وعترة او عليهم افضل الصلوات
فمن ذلك دعاء النبى صلى الله عليه وآله فى يوم الاحزاب
اللهمّ انت ثقتى فى كلّ كرب وانت رجائى فى كلّ شديدة وانت لى فى كلّ شدّة
فى كلّ امر نزل بى ثقة وعدّة وكم من كرب يضعف عنه الفؤاد
وتقلّ فيه الحيلة ويخذل فيه القريب ويشمت به العدوّ وتعيينى
فيه الامور انزلته بك وشكوته اليك راغباً فيه اليك عمّن سواك
ففرّجته وكشفته عنّى وكفيتنيه فانت ولىّ كلّ نعمة وصاحب
كلّ حاجة ومنتهى كلّ رغبة فلك الحمد حمداً كثيراً ولك المنّ فاضلا
ومن ذلك دعاء النبى صلى الله عليه وآله فى يوم احد

ارغد

يعيينى

روایت کردیم ما این دعارا باسناد خود از محمد بن الحسن الصفار
واو باسناد خود از حضرت صادق عم واز غیرا وانکه چون متفرق
شدند مردمان در روز احد از پیغمبر صلی الله علیه وآله این دعا
فرمود که اللهم لك الحمد والیك المشتکی وانت المستعان پس
درین حال جبرئیل عم نازل بر پیغمبر صم وگفت یا محمد بدرستی که خواندی
دعاء ابرهیم عم که میخواند دران وقت که می انداختند او را در
آتش وخواند دعاء یونس دران حال که در بطن حوت بود پیغمبر صم
میخواند این دعا را در جمیع ادعیه اللهم اجعلنی صبورا واجعلنی
ومن ذلك دعاء فی لیلة الاحزاب شکورا واجعلنی فی امانك واجعلنی فی کنف
روایت کردیم ما این دعارا از کتاب دعا وذکر تصنیف ابی الحسن
بن سعید باسناد خود براو وروی از صفوان واو از علاء وروی
از محمد بن مسلم واو از ابی جعفر عم که حضرت پیغمبر صم در لیلة
الاحزاب این میفرمودند یا صریخ المکروبین ویا مجیب دعوة
المضطرین اکشف عنی همی وغمی وکربی فانك تعلم حالی وحال
اصحابی واکفنی هول عدوی قال فقال فی حدیثه فانه لا یکشف غیرك ذلك خ

ومن ذلك دعاء للنبی صلی الله علیه وآله فی یوم الاحزاب خ
درین دعا زیادتی هست نسبت با دعاء اول یا صریخ المکروبین
ومجیب دعوة المضطرین ومفرج المغمومین اکشف عنی همی وغمی عنی خ
وکربی فقد تری حالی وحال اصحابی اللهم ارزقنی الصلاة
والصوم والحج والعمرة وصلة الرحم وعظم رزقی ورزق اهل
بیتی فی عافیة اللهم انت الله قبل کل شیء وانت الله تبقی بعد کل شیء وانت الله صح
تبقی وتفنی کل شیء الهی انت الحکیم الذی لا یجهل فانت الجواد الذی
لا یبخل وانت العدل الذی لا تظلم وانت الحکیم الذی لا یجور
وانت المنیع الذی لا یرام وانت الدائم الذی لا یفنی وانت العزیز الذی
لا تذل وانت الرفیع الذی لا یری وانت الله الذی احطت بکل شیء یستذل خ
علما واحصیت کل شیء عددا انت البدیع قبل کل شیء خالق والباقی بعد کل شیء صح
ما یری وخالق ما لا یری عالم کل شیء بغیر تعلیم انت الذی تعطی
الغلبة من شئت تملك ملوکا وتملك آخرین بیدك الخیر وانت
علی کل شیء قدیر وانت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین
وادخلنا برحمتك فی عبادك الصالحین واختم لی بالسعادة واجعلنی

من عنقائك وطلقائك من النار آمين رب العالمين

الدعاء آخر عن النبي صلى الله عليه وآله في يوم الاحزاب

اللهم اني اعوذ بنور قدسك وعظمة سلطانك وبركة جلالك من كل آفة وعاهة من طوارق الليل والنهار وطوارق الجن والانس الا طارقا يطرق بخير يا رحمن اللهم بك عياذي فبك الوذ يا من ذلت له رقاب الجبابرة وخضعت له مقاليد الفراعنة اعوذ بك من خزيك ومن كشف سترك ومن نسيان ذكرك والانصراف عن شكرك انا في حرزك ~~وحفظك وكلائتك~~ في ليلي ونهاري وظعني واسفاري ونومي وقراري ذكرك شعاري وثناؤك دثاري لا اله الا انت تعظيما لوجهك وتسبيحا وتكريما لسبحات نورك اجرني من خزيك وعذابك وشر عبادك ومن كشف سترك وسوء عقابك واضرب علي سرادقات حفظك وادخلني في حفظ عنايتك وعد علي بخير منك يا ارحم الراحمين

طهارتك ح

استغيث وانت عياذي فبك

اعوذ وانت الذي فبك

تعظيما ح

دعاء آخر عن النبي صلى الله عليه وآله في يوم الاحزاب

نقل كردم اين دعا را از جزء خامس از كتاب عبد الله حماد الانصاري

واو

62

الحمد لله الذي ارجوه ... ولا ... حين ...

واو از ابن سنان واو از ابي عبد الله عم انكه حضرت رسول صلى الله عليه وآله خواند حتا يرابا اين دعا در روز احزاب كه الحمد لله وحده لا شريك له الحمد لله الذي اسئله فيعطيني وان كنت بخيلا حين يستقرضني والحمد لله الذي استعفيه فيعافيني وان كنت متعرضا للذي نهاني عنه والحمد لله الذي اخلو به كلما شئت في سري واصنع عنده ما شئت من امري من غير شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي وكلني اليه الناس واكرمني ولم يكلني اليهم فيهينوني وكفاني ربي برفق ولطف بي ربي لما الجئو اذلك فلك الحمد رضيت بلطفك ربي لطفا ورضيت بكنفك ربي خلفا والحمد لله رب العالمين

الحمد ح

الذي ح

ربي ح

ومن ذلك دعاء النبي صلى الله عليه وآله في يوم حنين

رب كنت وتكون حيا لا تموت تنام العيون وتنكدر النجوم وانت حي قيوم لا تاخذك سنة ولا نوم وعنه عليه السلام للامان من الجن والانس

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشا لم يكن اشهد ان الله على كل شيء قدير وان الله

قد احاط بكل شيءٍ علما اللهم انی اعوذ بك من شرّ نفسي ومن شرّ
كل دابّة انت آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم
و غير ذلك دعاء النبی عليه الصلوة والسلام
در حينی که معاينه شد عفريت بآنحضرت و با عفريت بود شعلهٔ
آتشی بروی وی افتاد ببرکت اين دعا روايت کرده اند از عبد الله
بن مسعود که وی گفت که روزی با رسول خدا بودم و جبرئيل عم
با آنحضرت بود امر کرد پيغمبر را بخواندن قرآن پس ناگاه عفريتی
از مردهٔ جن روی آورد بحضرة رسالت و در دست آن مرده شعلهٔ
از آتش بود و نزديك شد بحضرت پس گفت جبرئيل عم که يا محمد آيا
تعليم کنم ترا کلماتی که بگفتن تو آن کلمات را بروی وی افتد اين
عفريت و فرو نشيند آتش او حضرة پيغمبر فرمود بلی ای جبرئيل فرمود
گفت که بگو اعوذ بنور وجه الله وكلمات التامّات التی لا يجاوزهنّ
برّ ولا فاجر من شرّ ما ذرأ فی الارض وما يخرج منها وما ينزل من
السماء وما يعرج فيها ومن شرّ فتن الليل والنهار ومن شرّ طوارق
الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير يا رحمن پس چون فرمود پيغمبر صم
این

اين کلمات را آن عفريت بروی در افتاد و شعلهٔ آتشش فرو مرد
روايت است که دعاء النبي صلی الله عليه وآله
اللهمّ انی اسئلك مفاتح الخير وخواتمه واسئلك درجات العلی
من الجنة بالله اعوذ بالله اعتصم وبالله امتنع وبعزّة الله وسلطانه
وملكوته واسمه العظيم استجير بالله من الشيطان الرجيم ومن عمله
ورجله وخيله وشرّ كيده وبالله اعوذ وبكلمات التامّات التی
لا يجاوزهنّ برّ ولا فاجر من شرّ ما ينزل من السمٰوات وما يعرج
فيها وما يلج فی الارض وما يخرج منها ومن شرّ كل ذي شرّ ومن شرّ
العامّة انّ ربّي سميع الدعاء اعوذ بالله من شرّ كل ذی عين
ناظرة ومن شرّ كل اذن سامعة ومن شرّ كل لسان ناطقة
ومن شرّ كل يد باطشة ومن شرّ كل رجل ماشية ومن شرّ ما اخفيت
فی نفسی واعلنت بالليل والنهار اللهمّ من ارادنی من خليقتك
بغيا او غضبا او سوءً او مساءة من جنّی او انسيّ صغير او كبير
فاسئلك ان تحرج صدره وان تفحم لسانه وان تقصره وان تدفع
فی صدره وان تكفّ يمينه وان تجعل كيده فی نحره وان تذر

نفسه
بصره وان تقمع راسه وان تميته بغيظه وان تجعل له شغلاً فی
وان تكفينه بحولك وقوتك انك انت الله العزيز الحكيم
اللهم اني اعوذ بك من صاحب سوء فی المغيب والمحضر قلبه
يراني وعيناه يبصراني واذناه يسمعاني ان راى حسنة اخفاها
وان راى فاحشة ابداها اللهم انی اعوذ بك من فقر يردينی
واعوذ بك من طمع يردنی الی الطبع واعوذ بك من هوی يردينی
وغنی يطغينی وفقر ينسينی ومن خطيئة لا تو يدها منظر سوء ومن جو
دعاء روی انه نزل به فی اهلی ومالی جبرئيل عليه السلم
النبی صلی الله عليه وآله فی يوم حنين
اللهم انی اسئلك تعجيل عافيتك وصبراً علی بليتك وخروجاً
وحرز ذلك عوذه النبی من الدنيا الی رحمتك صلی الله عليه وآله
در روزی وادی قری این عوذه از جهة همه چیز نیکوست وهر که
بنویسد وببندد برخود باشد در امان حق ودر پناه حق ودر
حجاب وعز ومنع حق باشد وباشند فرشتگان حافظ ونگهبان او
برکت این دعا بسم الله الرحمن الرحيم

بلغ

يوم وادی القری ع

[margin, diagonal:] جعله الله مع جميع الملائكه

الحمد لله رب العالمين الم الله لا اله الا هو الحی القيوم الم شهد الله
انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط لا اله
الا هو العزيز الحكيم هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغيب
والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذی لا اله الا هو الملك
القدوس السلم المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله
عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
يسبح له ما فی السموات والارض وهو العزيز الحكيم قل اللهم
مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء و
تعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك علی كل شیء
قدير هو الله الذی لا اله الا هو الهاً واحداً احداً فرداً صمداً لم يتخذ
صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك فی الملك ولم يكن
له ولی من الذل وكبره تكبيراً وهو الله الذی لا يعرف له
سمياً وهو الرجا والمرتجا والملتجا واليه المشتكی ومنه الفرج
والرجا واسئلك يا الله بحق هذه الاسماء الجليلة الرفيعة عندك
العالية المنيعة التی اخترتها لنفسك وخصصتها لذكرك

[margin:] الاية

[margin:] تولج الليل فی النهار وتولج النهار فی الليل وتخرج الحی من الميت وتخرج الميت من الحی وترزق من تشاء بغير حساب

ومنعتها جميع خلقك وافردتها عن كل شیء دونك وجعلتها
دليلة عليك وسببا اليك فهي اعظم الاشياء واكبر العرا كبر | ولجل الاقسام ولفخر الاشياء
واوثق الدعائم لا ترد داعيك بها ولا تخيب راجيك والمتوكل
اليك ولا يذل من اعتمد عليك ومن لجأ اليك ولا يفتقر سائلك | لا انفصام من النجاح
ولا ينقطع رجاء مؤملك ولا تخفر ذمته ولا تضيع حرمته فبالامن
لا ايمان ولا انفصام ولا تغالب ولا ينازع ولا انقطاع واغفر لي ذنوبي
كلها واصلح لي شأني كلها واكفني في الدنيا والاخرة واسترني
في الدنيا والاخرة وعافني في الدنيا والاخرة واحفظني في الدنيا
والاخرة وقرب جواري منك فانت الله لا اله الا انت باسمك
الجليل العظيم توسلت وبه تعلقت وعليه اعتمدت وهو العروة
الوثقى الذي لا انفصام لها ولا تخفر ذمتي ولا ترد مسائلي ولا تحجب
دعوتي ولا تنقص رغبتي وارحم ذلي وتضرعي وفقري وفاقتي
فما لي رجاء غيرك ولا امل سواك ولا حافظ الا انت يا الله يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك ولا اله غيرك انت رب الارباب ومالك الرقاب وصاحب

العفو

65

العفو والعقاب اسئلك بالربوبية التي انفردت بها ان تعتقني
من النار بقدرتك وتدخلني الجنة برحمتك وتجعلني من الفائزين
عندك اللهم احجبني بسترك واسترني بعزتك واكنفني بحفظك
واحفظني بحرزك واحرزني في امنك واعصمني بحياطتك
وخطني بعزتك وامنعني بقوتك وقوني بسلطانك ولا تسلط
على عدوا لجودك وكرمك انك على كل شیء قدير

بلغ

ومن ذلك دعاء مجرب

روایت کرده این دعا را انس از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که آنحضرت فرمود که هر که
بخواند این دعا را در هر صباح و شام خدای تعالی مؤکل کرداند برو
چهار ملک را که حافظ او باشند از پیش و از پس و از راست
و از چپ و اگر جهد کنند خلایق همه از جن و انس آنکه بدو مضرت
رسانند قدرت نیابند برکت این دعا بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم الله
الذي لا يضر مع اسمه سم ولا داء بسم الله اصبحت على الله توكلت
بسم الله على قلبي ونفسي بسم الله على ديني وعقلي بسم الله

لحفظ جميع الآفات

على اهلى ومالي بسم الله على ما اعطانى ربّي بسم الله الذى
لا يضرّ مع اسمه شىء فى الارض ولا فى السماء وهو السميع العليم الله
الله ربّي لا اشرك به شيئًا الله اكبر الله اكبر الله اكبر اعزّ واجلّ مما اخاف واحذر عزّ جارك وجلّ
ثناؤك ولا اله غيرك اللهمّ اني اعوذ بك من شرّ نفسي ومن شرّ
كلّ سلطان شديد ومن كلّ شيطان مريد ومن شرّ كلّ جبّار عنيد
قضاء السوء ومن شرّ كلّ دابّة انت آخذ بناصيتها انّ ربّي على ومن شرّ
صراط مستقيم وانت على كلّ شىء حفيظ انّ وليّي الله الذى نزّل
الكتاب وهو يتولّى الصالحين فان تولّوا فقل حسبي الله لا اله
الا هو عليه توكلت وهو ربّ العرش العظيم دعاء مجرّب وحرز ذلك
روايت كرده اند كه حضرت پيغمبر صلعم تعليم ميكرد اين دعا را مر بعضى
از اصحاب خود پس حجاج خواست كه او را بكشد چون اين دعا را
خواند قادر نبود صاحب شمشير بكشتن او كه يا سامع كلّ صوت
يا محيي النفوس بعد الموت يا من لا يعجل لانه لا يخاف الفوت يا دائم
الثبات يا محيي العظام الرميم الدارسات بسم الله اعتصمت بالله
وتوكلت على الله الحي الذي لا يموت ورميت من يؤذيني بلا حول

ولا قوة

ولا قوة الا بالله [illegible] العلي العظيم

حكايت كرد عبد الله از ابي جعفر حميد البصرى انكه وى كفت كه رسيد
بمردى از اهل نيشابور كه او را عبد الله ميكفتند وى حكايت كرد
از ابرهيم بن ادهم و او از موسى و او از فرّا و از محمد بن على بن ابي
طالب ع و آنحضرت از پيغمبر صلعم كه هر كه بخواند اين اسما را مستجاب
كرداند حضرت عزّت دعاى او را و نيز فرمود كه اكر بخوانند اين اسما را
بر صفحه حديد هر آينه كداخته شود باذن خداى عزّ وجلّ و همچنين
فرمود كه بحق آن خدايى كه مرا برانكيخته پيغمبر بحق كه اكر شخصى در غايت
جوع و عطش باشد پس بخواند اين اسما را هر آينه جوع و عطش
او ساكن كردد و همچنين فرمود كه بآنخدايى كه برانكيخته مرا پيغمبر حق
كه اكر شخصى خواهد كه بموضعى رود كه كوهى ميان آن شخص و آن
موضع مانع باشد چون اين اسما را بخواند سوراخى دران كوه
شود چنانچه وى خواهد و همچنين فرمود كه اكر اين اسما را بر
مجنون خوانند بهوش آيد و عاقل كردد و اكر بر زنى خوانند كه بدشوارى
وضع حمل او شود بر او آسان كردد ببركت اين اسما و اكر مردى در

شهری باشد وخانهٔ وی در وسط آن ودران شهر آتش افتد
ببرکت خواندن این خانهٔ وی سالم ماند واکر مردی در چهل شب
از شبهاء جمعه این اسما را بخواند بیامرزد خدای تعم هر کناهی را
که میان آن بنده ومیان خدای باشد واکر فجور کند باما در خود
هر آینه آمرزیده شود ببرکت این اسما وهمچنین فرمود که آن خدای
که برانکیخته پیغمبر بحق که بخواند این دعا را هیچ غمناکی مکر که صرف
کند خدای تعالی غمهای اورا هم در دنیا وهم در آخرت برحمت
خود وهمچنین قسم یاد فرمود که نخواند این اسما را هیچ احدی
نزد سلطان جایر مکر که بکرداند خدای تعم آن سلطان را مطیع او

و آن دعا اینست

اللهم انی اسئلک یا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه
یا من تسربل بالجلال والعظمة واشتهر بالتجبر فی قدسه یا من
تعالی بالجلال والکبریاء فی تفرد مجده یا من انقادت
الامور بازمتها طوعا لامره یا من قامت السموات والارضون
مجیبات لدعوته یا من زین السماء بالنجوم الطالعة وجعلها

هادیة لخلقه یا من انار القمر المنیر فی سواد اللیل المظلم بلطفه
یا من انار الشمس المنیرة وجعلها معاشا لخلقه وجعلها مفرقة
بین اللیل والنهار بعظمته یا من استوجب الشکر بنشر السحائب
نعمه اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک
وبکل اسم هو لک سمیت به نفسک واستاثرت به فی علم الغیب
عندک وبکل اسم هو لک انزلته فی کتابک واثبته فی قلوب
الصافین الحافین حول عرشک فتراجعت القلوب الی الصدور
عن البیان باخلاص الوحدانیة وتحقیق الفردانیة مقرة بالعبودیة
وانک انت الله لا اله الا انت واسئلک بالاسماء التی تجلیت بها
للکلیم علی الجبل العظیم فلما بدا شعاع نوره للحجب من بهاء العظمة
وخرت الجبال متدکدکة لعظمتک وجلالک وهیبتک وخوفا
من سطواتک راهبة منک فلا اله الا انت فلا اله فلا اله الا انت
واسئلک بالاسم الذی فتقت به رتق عظیم جفون عیون الناظرین
الذی به تدبر حکمتک وشواهد حجج انبیائک یعرفونک بفطن
القلوب وانت فی غوامض مسرات سریرات الغیوب اسئلک

لک صح
انت الله انت الله صح
الا انت فلا اله
الا انت صح

بعزّة ذلك الاسم ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تصرف عنّي
جميع الآفات والعاهات والاعراض والامراض والخطايا والذنوب
والشكّ والشرك والكفر والشقاق والنفاق والضلالة والجهل
والمقت والغضب والعسر والضيق وفساد الضمير وحلول النقمة
وشماتة الاعداء وغلبة الرجال انّك سميع الدعاء لطيف لما تشاء بعضی
گفته اند كه سلمان فارسي رضي الله عنه گفت يا رسول الله آيا بياموزانم
مردمانرا اين اسما حضرت رسول صلعم فرمود كه بياموزان زيرا كه مردم
ترك ميكنند نمازرا ومرتكب فواحش ميشوند وخداى تعم مى آمرزد
ايشانرا واهل بيت ايشانرا وهمسايهاى ايشانرا وهر كه در مسجد
وشهر ايشان باشد هر گاه كه بخوانند اين اسمارا ومولف اين كتاب
ميگويد كه من ملهم شده ام بخواندن اين دعا در روز سه شنبه
از جهة سلامتى نزد سختى ابتلا پس فايز شدم باجابت ورسيدن
بامدى كه مرا بود وكفايت كرد خداى تعالى شرّ حاسدانرا
ومن ذلك عوذة مجربة عن النبي صلى الله عليه وآله
فرمود سعيد بن محمد الفراء كه حكايت كرد حسين بن محمد بن الجواد

بمشهدي كه موسوم است بمولانا جعفر بن علي عم بالجامعين در روز
جمعه ثانى والعشرين از جمادي الاخر از سعد بن ابى الفتح بن حسين
القمى نازل شد بواسطه كه وي گفت كه حادث شد مرا ورم مرضى
كه اطبا از علاج آن عاجز آمدند پس فرا گرفتند والدين مرا وجمع
كردند جميع اطبا را جهة علاج مرض بعد از تامل بسيار گفتند
كه اين مرضيست كه زايل نميگردد اند اين مرض را مگر لطف خداى تعم
پس باز گشتم دل شكسته ونا اميد بخانه خود وفرا گرفتم كتابى
از كتابهاى پدرم ديدم كه بر پشت آن كتاب نوشته بود منقول
از حضرت صادق عم واز اباى كرام خود عليهم السلام وايشان
از حضرت پيغمبر صلعم كه آنحضرت كه را مرضى طارى شود بگويد عقب
طلوع فجر چهل بار بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله ربّ العالمين حسبنا الله ونعم الوكيل تبارك الله احسن
الخالقين ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلىّ العظيم وبمالد دست
خودرا بموضع مرض ازاله كند خداى تعم مرض را وشفا يابد ببركت
اين دعا پس صبر كردم تا وقت طلوع فجر چون نماز صبح را ادا كردم

نشستم درمکان خود وجهل نوبت این دعا خواندم ومالیدم دست
خود را بر مرض بحکم خدا این مرض زایل شد وهنوز ترسان بودم
وهنوز ترسان بودم که عود نماید پس سه روز چنین کردم بالکلیه
زایل شد وعود نکرد پدر را ازین حال خبر دادم شکر باری تعالی
بجای آوردم وبا بعضی از اطبا که از اهل ذمه بودند این صورت را
باوی بگفت پس آن طبیب بنزد من آمد ونظر انداخت بر مرض
وبهیچ وجه بقیه ازان نبود احوال پرسید حال را باوی بگفتم
فی الحال عرض کلمه کرد که اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله

وجز ذلک دعاء للنبی صلی علیه وآله

روایت کرد ابن عباس رضی الله عنه که روزی بخدمت حضرت
رسالت پناه رفتم دیدم آنحضرت را خندان پس گفتم یا رسول الله
فداک امی وابی خبر چیست فرمود یا ابن عباس اخی جبرئیل
آمد ودر دست او صحیفه نوشته بود واین صحیفه کرامتی است
مرا وامتان مرا خاصه پس گفت ای محمد قرا کیر صحیفه را وبخوان
وتعظیم کن اورا بتحقیق که کنزیست از کنوز آخرة واین دعاییست

کرکرامی

[illegible]

که گرامی داشته خدای تعالی ترا وامت ترا ببرکت این دعا پس گفتم یا جبرئیل
کدامست این دعا فرمود که صلی الله علیه وعلی جمیع الملائکة
المقربین سبحان الله وبحمده واین دعاییست که مقدم شد ذکر او
تا بد سبحان الله العظیم پرسیدم از جبرئیل که ثواب خواندن او
چیست فرمود که ای محمد پرسیدی از من ثوابی را که نمیداند او را
مگر خدای تعالی یا محمد اگر بحار مداد گردد واشجار اقلام وملائکه
سموات کاتب وبنویسند هزار بار مقابل دنیا هر آینه مداد فانی
شود واقلام منکسر هنوز عشری ازان ثواب نوشته نشود یا محمد
بحق خدایی که برانگیخت ترا بپیغمبری بحق که بخواند هیچ کنیزی این
دعا را که مگر بنویسد خدای از برای او ثواب چهار کس از انبیا
وچهار کس از ملائکه اما انبیا پس اول ثواب ترای محمد وثواب
حضرات که چهار کس از انبیا وچهار کس از ملائکه اما انبیا پس
اول ثواب ترای محمد وثواب حضرت عیسی وموسی وابرهیم خلیل
علیهم السلام واما ملائکه پس اول را بود ثواب من وثواب اسرافیل
ومیکائیل وعزرائیل یا محمد هیچ مردی وزنی نباشد که بخواند

این دعا را در مدت عمر خود بیست بار مگر خدای تعم عذاب نکند او را
با آتش جهنم اگرچه گناهان کف بحار و قطرات امطار و عدد
سنکاران و زنه عرش و کرسی و لوح و قلم و ریگ بیابان و عدد
موی و لیشم بود هر آینه بیامرزد خدای او را و بنویسد از برای او
بعدد هر گناهی هزار حسنه یا محمد اگر با شخصی همی یا غمی یا بیماری
یا مرضی یا جوعی یا عطشی یا عرضی یا فزعی بود این دعا را سه بار
بخواند قضا کند حاجت او را و هر که در موضعی بود که از شیر و گرگ
ترسد یا خواهد که پیش سلطان جایر بود خدای تعم منع کند از و
هر محذوری و آفتی را برکت این دعا بحول خود و قوت خود و هر که
بخواند این دعا را در حرب یکبار قوت دهد او را خدای قوت
هفتاد کس از اصحاب حرب و هر که بخواند بر صداعی یا شقیقه یا بود
درد شکم یا ضربان عین یا گزیدن حیه و عقرب کفایت کند خدای تعم
جمیع را برکت این دعا یا محمد هر که باین دعا ایمان نیاورد پس او
بریست از من و هر که انکار کند برود از و برکه حسن بصری گوید
که نگذاشت رسول خدا جهت امت خود بعد کتاب الله چیزی از

فضل از بن و سفیان ثوری گفت هر که نماند حرمة این دعا را بسی وی
در محل خطر است پیغمبر از جبرئیل پرسید که از جهة چه این افضل است
از جمیع ادعیه فرمود که در و اسم الله اعظم است و هر که بخواند زیادتی
در حفظ و ذهن و علم و عمر او پیدا گردد و صحت در بدن اضعافا
کثیره و دفع کند خدای تعم از و در دنیا هفتاد آفت از آفات دنیا

صفة الدعاء الثانی وهفتصد آفت از آفات آخرت

روایت کرده اند از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام
و آنحضرت از حضرت پیغمبر صم که رسول فرمود که جبرئیل نازل شد
در حینی که من در خلف مقام نماز میکنار دم پس چون فارغ شدم
از نماز طلب آمرزش کردم از حضرت پروردگار برای امت جبرئیل
گفت یا محمد می بینم ترا حریص بر امت خود و حق تعم رحیم است
بر بندگان خود رسول فرمود ای جبرئیل تو حبیب منی و حبیب امت
منی بیاموز مرا دعایی که ذکر کنند امت من آن دعا را بعد از من
جبرئیل گفت ای محمد وصیت میکنم ترا که امر کنی امت خود را که
روزه دارند سه روز از ایام بیض از هر ماهی که آن سیزدهم و چهاردهم

وپانزدهم است و وصیت میکنم ترا که امر کنی امت خود را بخواندن
این دعای شریف زیرا که حمله عرش ببرکت این دعا حامل عرشند
وببرکت این نازل میشود رحمت وباران برزمین وصاعد میشود
اعمال بندگان بآسمان واین دعائیست که نوشته اند بر درها
وحجرها وبرشرفهای بهشت واین دعا میگشاید درهای بهشت
واین دعا محشور میشوند خلایق در روز قیامت بامر خدای عز وجل
وهر که بخواند از امت خود این دعا را دفع نماید خدای ازو عذاب
قبر وایمن کرده اند از فزع اکبر واز آفات دنیا وآخرت وهر که بخوانم
نجات دهد اورا از عذاب آتش باز سؤال کرد حضرت رسول از
ثواب این دعا جبرئیل گفت یا محمد پرسیدی از من چیزی را که قادر
بر وصف آن نیستم ونمیداند قدر این دعا مگر خدای تعالی یا محمد
اگر اشجار دنیا اقلام گردد وابحار مداد شود وخلایق کتاب قدرت
نیابند بربیان ثواب خواننده این دعا وبخواند این دعا را هیچ بنده
بقصد ازادی الا که آزاد کرد اند خدای تعالی وخلاص دهد اورا
از رق بندگی ونخواهد هیچ معمومی مگر که برکت ببرد خدای تعالی

غمهای

غمهای اورا ونخواند هیچ طالب حاجتی مگر که قضا کند خدای تعالی
حاجت ویرا در دنیا وآخرت انشاء الله ونگاه میدارد خدای
خواننده این دعا را از موت فجاءة وهول قبر وفقر دنیا وعطا میکند
ویرا شفاعت در روز قیامت ووجهی خندان ودرمی آورد اورا
در دار السلام وجای میدهد در غرفهای بهشت ومی پوشاند در
وی حلل بهشت که هرگز کهنه نمیشود هر که روزه دارد وبخواند
این دعا را وبنویسد خدای تعالی جهت وی مثل ثواب جبرئیل ومیکائیل
واسرافیل وعزرائیل وابرهیم خلیل وموسی کلیم ومحمد وعیسی
صلوات الله علیهم اجمعین پس حضرت رسول فرمود بتحقیق
که خوش آمد مرا از بسیاری آنچه ادا کرد جبرئیل از ثواب این دعا
برای خواننده پس گفت یا محمد نیست هیچ احدی از امت تو که
بخواند یکبار این دعا را الا که حفظ کند وی را در روز قیامت بر وجهی
که درخشان باشد وجه او چنانچه قمر در شب بدر پس گویند مردمان
که کیست این آیا پیغمبر است یا ملکی خبر دهد ملائکه مردمان را که این نه پیغمبر است
ونه ملک بلکه بنده ایست از بندگان خدا از اولاد آدمی وخواند

در مدت عمر خود یکبار این دعا را بس کرامی داشت خدای تعالی ویرا
باین کرامت پس جبرئیل کفت ای محمد هر که بخواند این دعا را
پنج بار محشور شود در روز قیامت در حالتی که من واقف
باشم بر قبر او و با من براقی باشد از بهشت و از وی دور نشوم
تا او را بر براق سوار کنم و از وی فرو نیاید مکر در دار نعیم خالدا
مخلد بی حساب در جوار ابرهیم خلیل و محمد رسول الله صلوات الله
علیهم اجمعین و همچنین جبرئیل عم فرمود که من قاری این
دعا ام با آنکه خدای تعالی عذاب نکند ویرا و اکرچه کناهان
وی بیشتر باشد از زبد بحر و قطرات مطر و ورق شجر و عدد
خلایق از اهل بهشت و اهل نار و بانکه امر کند خدای تعالی برای
خواننده این دعا که بنویسد و ثواب حج بهروز و عمره مقبوله ای
محمد صلعم هر که بخواند در وقت خواب پنج بار با طهارت بتحقیق که ترا
بربیند در خواب و بشارت دهی ویرا به بهشت و هر که کرسنه
باشد یا تشنه و نیابد آنچه بخورد یا بیاشامد و یا مریض باشد پس
بخواند این دعا را خلاصی دهد او را خدای از جوع و عطش

وبیماری

وبیماری و قضا کند حوایج دنیا و آخرت ویرا ببرکت این دعا
و هر کس که دزدیده شود از و چیزی یا کریخته شود بنده او وضو
کند و دو رکعت نماز بکذارد یا چهار رکعت در هر رکعتی یکبار فاتحه
و سوره اخلاص دو بار بخواند بعد از نماز این دعا بخواند و بکرداند
صحیفه در پیش خود یا در زیر سر بدرستی که خدای تعالی جمع میکند
اهل مشرق و مغرب را و باز میکرداند بنده کریخته و برده ویرا
ببرکت این دعا و هر که ترسد از دشمنی بخواند این دعا را بر نفس
خود پس خدای تعالی ویرا در حرزی حریز بنوعی که قدرت نیابند
در و اعدای او و بخواند هیچ صاحب دینی الا که قضا کند خدای تعالی
قرض او را و اکر بر مریضی خوانند شفا یابد ببرکت این دعا پس
اکر بنده مومن و مخلص لوجه الله این را بخواند بر کوهی هر آینه
متحرک شود آن کوه باذن الله و هر که به نیتی بر آب خواند در حال
منجمد کردد و عجب مدار آنچه ذکر کردم از فضیلت این دعا زیرا که
اسم الله اعظم است دیکر آنکه هر کاه کسی بخواند این دعا را و بشنوند
او را ملائکه و جن و انس از خدا استدعا کنند بر آنکه مستجاب

کرداند دعای او را از ایشان و هر که ایمان بخدا و رسول خدا و این
دعا دارد باید که غشی یا انکاری در خاطر نیاورد نسبت بآنچه
یاد کردیم از اوصاف این دعا فانّ الله یرزق من یشاء بغیر
حساب و هر که بخواند و یاد گیرد و بنویسد باید که بخیلی ننماید
این دعا را از مسلمانان حضرت رسول الله صلعم فرمود که بخواندم
در هیچ غزایی مگر که ظفر یافتم بر اعدای خود ببرکت این دعا
وهمچنین فرمود که هر که بخواند ببخشد نور او لیا راد در روی وی (بدهند)
وسهل کرداند از برای او هر دشواری را و میسّر کرداند هر آسانی را
وحسن بصری گوید که بتحقیق شنیدم در فضیلت این چیزها
که قدرت بر وصف آن ندارم واگر کسی بخواند این دعا را و پای
خود را بر زمین زند هر آینه زمین بحرکت آید وسفیان ثوری گوید
که وای بران کسی که نشناسد این دعا را بس هر که بداند حق و حرمت
این را کفایت کند او را خدای تعالی نزد هر سختی و آسان کرداند برای
او جمیع امور را و نگاه دارد او را از هر محذور و دفع کند از و
هر بلای و نجات دهد وی را از هر مرض و عرض و زایل کند غمهای او را

برکت

برکت وبیاموزد وبیاموزاند که در وخیر و برکت بسیار هست
وهذا الدعاء الموصوف هو الدعاء الثانی فی کتاب الموصوف
(تقول ثلث مرات) سبحان الله العظیم وبحمده من اله ما اقدره وسبحانه من قدیر
ما اعظمه وسبحانه من عظیم ما اجلّه وسبحانه من جلیل
ما امجده وسبحانه من ماجد ما ارأفه وسبحانه من رؤف
ما اعزّه وسبحانه من عزیز ما اکبره وسبحانه من کبیر ما اقدمه
وسبحانه من قدیم ما اعلاه وسبحانه من عال ما اسناه وسبحانه
من سنیّ ما ابهاه وسبحانه من بهیّ ما انوره وسبحانه من منیر
ما اظهره وسبحانه من ظاهر ما اخفاه وسبحانه من خفیّ ما اعلمه
وسبحانه من علیم ما اکرمه وسبحانه من کریم ما الطفه وسبحانه
من لطیف ما ابصره وسبحانه من بصیر ما اسمعه وسبحانه من سمیع
ما احفظه وسبحانه من حفیظ ما املاه وسبحانه من ملیّ ما اوفاه
وسبحانه من وفیّ ما اغناه وسبحانه من غنیّ ما اعطاه وسبحانه
من معط ما اوسعه وسبحانه من واسع ما اجوده وسبحانه من
جواد ما افضله وسبحانه من مفضل ما انعمه وسبحانه من منعم

لجمیع المطالب وحفظ المضار وغیرها

سبحانه صح

ما اسيده وسبحانه من سيد ما ارحمه وسبحانه من رحيم ما اشده
وسبحانه من شديد ما اقواه وسبحانه من قوي ما احكمه وسبحانه
من حكيم ما ابطشه وسبحانه من باطش ما اقومه وسبحانه
ما اكفاه وسبحانه من كاف
من قيوم ما ادومه وسبحانه من دائم ما افرده وسبحانه من ما احاطه وسبحانه من محيط
فرد ما اوحده وسبحانه من واحد ما اصمده وسبحانه من صمد
ما املكه وسبحانه من مالك ما اولاه وسبحانه من ولي ما اعظمه
وسبحانه من عظيم ما املكه وسبحانه من كامل ما اتمه وسبحانه
من تام ما اعجبه وسبحانه من عجيب ما افخره وسبحانه من فاخر
ما ابعده وسبحانه من بعيد ما اقربه وسبحانه من قريب ما امنعه
وسبحانه من مانع ما اغلبه وسبحانه من غالب ما اعفاه وسبحانه
من عفو ما اكبره وسبحانه من كبير ما اجبره وسبحانه من جبار
ما ادناه وسبحانه من دان ما اقضاه وسبحانه من قاض ما امضاه
وسبحانه من ماض ما انفذه وسبحانه من نافذ ما ارحمه وسبحانه
من رحيم ما اخلقه وسبحانه من خالق ما اقهره وسبحانه من
قاهر ما املكه وسبحانه من مالك ما اقدره وسبحانه من قادر

ما ارفعه

ما ارفعه وسبحانه من رفيع ما اشرفه وسبحانه من شريف ما ارزقه
وسبحانه من رازق ما اقبضه وسبحانه من قابض ما ابداه وسبحانه
من باد ما اقدسه وسبحانه من قدوس ما اطهره وسبحانه
من طاهر ما ازكاه وسبحانه من زكي ما ابقاه وسبحانه من باق
ما اعوده وسبحانه من معيد ما افطره وسبحانه من فاطر
ما اوهبه وسبحانه من وهاب ما اتوبه وسبحانه من تواب
ما اسخاه وسبحانه من سخي ما ابصره وسبحانه من بصير ما ما اسمعه وسبحانه من سميع
اسلمه وسبحانه من سلام ما اشفاه وسبحانه من شاف ما انجاه
وسبحانه من منج ما ابره وسبحانه من بار ما اطلبه وسبحانه
من طالب ما ادركه وسبحانه من مدرك ما اشده وسبحانه
من شديد ما اعطفه وسبحانه من عطوف ما اعدله وسبحانه
من عادل ما اتقنه وسبحانه من متقن ما احكمه وسبحانه
من حكيم ما اكفله وسبحانه من كفيل ما اشهده وسبحانه هو الله وسبحانه من شهيد ما اعظمه
العظيم وبحمده الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم دافع كل بلية وهو حسبي ونعم الوكيل

ومن ذلك دعاء علمه جبرئيل للنبي صلى الله عليه وآله

مؤلف این کتاب میگوید که یافتم در کتابی کهنه که تاریخ کتابت او اکثر از مائتین بود از سنه هجریه تا تاریخ سنه خمس وستمائه انکه جبرئیل عم بنزد پیغمبر صلعم آمد وبا او بودند میکائیل واسرافیل علیهم السلم وگفتند یا رسول الله بدرستی که خدای تعالی گرامی داشت ترا وامت ترا با این اسما پس خوشا حال تو وحال امت تو وحال انکسی که توفیق دهد خدای تعالی وبر الخواندن این دعا پس بتحقیق که دعائیست جلیل وبزرگ وکنزیست از کنوز عرش که در وست همه اسمائی که آفرید خدای تعالی نسبب این اسما اهل آسمانها واهل زمینها وبهشت ودوزخ وشمس وقمر ونجوم وجبال وانکسی که در بر وبحر است از دواب وهوام ووحوش واشجار والجن ودر بحر است از خلایق وعجایبی که احدی عالم بانها نیستند مگر خالق ایشان ونماند این اسما را مگر خیار امت زیرا که عادت الله جاری شده بان که هر که بخواند این اسما را یکبار دعای وی مستجاب گردد

و این دعا اینست

اللهم انی اسئلك باسمك الذی اذا ذکرت به تزعزعت منه السموات وانشقت منه الارضون وتقطعت منه السحائب وتصدعت منه الجبال وجرت منه الریاح واشفقت منه البحار واضطربت منه الامواج وغارت منه النفوس ووجلت منه الاقدام وصمت منه الآذان وخشعت منه الاصوات وشخصت منه الابصار وخضعت له الرقاب وقامت له الارواح وسجدت له الملائکة وسبحت له وارتعدت له الفرائض واهتز له العرش ودانت له الخلائق وبالاسم الذی وضع على الجنة فازلفت وعلى الجحیم فسعرت وعلى النار فتوقدت وعلى السماء فاستقلت وقامت بلا عمد ولا سند وعلى النجوم فتزینت وعلى الشمس فاشرقت وعلى القمر فانار واضاء وعلى الارض فاستقرت وعلى الجبال فارست وعلى الریاح فذرت وعلى السحاب فامطرت وعلى الملائکة فسبحت وعلى الانس والجن فاجابت وعلى الطیر والنمل فتکلمت وعلى اللیل فاظلم وعلى النهار فاستنار وعلى کل شیء فسبح وبالاسم الذی استقرت به الارضون على قرارها والجبال على

مناكبها والبحار على حدودها والاشجار على عروقها والنجوم على
مجاريها والسموات على بناآتها وحملت الملائكة عرش الرحمن
بقدرة ربها وبالاسم الذي القدوس المختار الجبار المتكبر الكبير [القديم]
المتعظم العزيز المهيمن الملك المقتدر الحميد المجيد الصمد المتوحد المتفرد
الكبير المتعال وبالاسم المخزون المكنون في علمه المحيط
بعرشه الطاهر المطهر المبارك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار المتكبر الخالق البارئ المصور الاول الآخر الظاهر الباطن
الكائن قبل كل شيء والمكنون لكل شيء والكائن بعد فناء [والمكون]
كل شيء لم يزل ولا يزال ولا يفنى ولا يتغير نور في نور ونور على
نور ونور فوق نور يضيء به كل نور وبالاسم الذي سمى به نفسه
واستوى على عرشه واستقر به على كرسيه وخلق به ملائكته
وسمواته وارضه وجنته وناره وابتدع به خلقه واحدا احدا صمدا
كبيرا متكبرا عظيما معظما عزيزا مليكا مقتدرا قدوسا متقدسا
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وبالاسم الذي لم يكشفه
لاحد من خلقه صدق الصادقون وكذب الكاذبون وبالاسم

الذي

وبالاسم الذي هو مكتوب في راحة ملك الموت الذي اذا نظرت
اليه الارواح تطايرت وبالاسم المكتوب في سرادق المجد وبالاسم [الذي هو]
المكتوب على سرادق عرشه من نور لا اله الا الله محمد رسول الله
وبالاسم المكتوب بالنور على سرادق وبالاسم المكتوب في [الذي هو]
سرادق العظمة والجلال وبالاسم المكتوب في سرادق الخالق
البصير رب الملائكة الثمانية ورب العرش العظيم وبالاسم الاكبر [الكبير]
الاعظم المحيط بملكوت السموات والارض وبالاسم الذي [وبالاسم المحيط]
اشرقت به الشمس واضاء به القمر وسجرت به البحار ونصبت
به الجبال وبالاسم الذي قام به العرش والكرسي وبالاسماء
المقدسات المكنونات المخزونات في علم الغيب عنده وبالاسم الذي
كتب على ورق الزيتون فالقي في النار فلم يحترق وبالاسم الذي
كتب مشى به الخضر عم على الماء فلم تبتل قدماه وبالاسم الذي
يفتح به ابواب السماء وبه يفرق كل امر حكيم وبالاسم الذي
ضرب به موسى بعصاه البحر فانفلق وكان كل فرق كالطود العظيم
وبالاسم الذي كان عيسى بن مريم يحيي به الموتى ويبرئ منه الاكمه

والابرص باذن الله وبالاسماء التي يدعوا بها جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وعزرائيل وحملة العرش والكروبيون ومن
حولهم من الملائكة والروحانيون الصافون المسبحون
وباسمائه التي لا تنسى وبوجهه الذي لا يبلى وبنوره الذي
لا يطفا وبعزته التي لا ترام وبقدرته التي لا تضام وبملكه
الذي لا يزول وبسلطانه الذي لا يتغير وبالعرش الذي لا يتحرك
وبالكرسي الذي لا يزول وبالعين التي لا تنام وباليقظان
الذي لا يسهو وبالحي الذي لا يموت وبالقيوم الذي لا تاخذه
سنة ولا نوم وبالذي يسبح له السموات والارضون باطرافها
والبحار بامواجها والحيتان في بحورها والاشجار باغصانها
والنجوم بتزيينها والوحوش في قفارها والطير في اوكارها
والنحل في احجارها والنمل في مساكنها والشمس والقمر في افلاكها
وكل شيء يسبح بحمد ربك فسبحان مميت الخلائق ولا يميت
ما ابين نوره واكرم وجهه واجل ذكره واقدس قدسه واحمد
حمده وانفذ امره واقدر قدرته على ما يشاء ولا يعجز عن تعالى

عما

عما يقول الظالمون علوا كبيرا ليس له شبيه وليس كمثله شيء له الخلق
والامر تبارك الله رب العالمين وبالاسم الذي قرب محمدا صلعم
حتى جاوز سدرة المنتهى فكان منه كقاب قوسين او ادنى
وبالاسم الذي جعل النار على ابرهيم بردا وسلاما ووهب له
من رحمته اسحق وبرحمته التي اوتي يعقوب بالقميص فالقاه
على وجهه فارتد بصيرا وبالاسم الذي ينشئ السحاب الثقال
ويسبح الرعد بحمده وبالاسم الذي كشف ضر ايوب واستجاب
ليونس في ظلمات ثلث وبالاسم الذي وهب به لزكريا يحيى
نبيا صلى الله عليهم وانعم على عبده عيسى بن مريم ع اذ علمه الكتاب
والحكمة وجعله نبيا مباركا من الصالحين وبالاسم الذي دعا
به جبرئيل ع في المقربين ودعا به ميكائيل واسرافيل ع فاستجبت
لهم وكنت من الملائكة قريبا مجيبا وباسمك المكتوب في اللوح
المحفوظ وباسمك المكتوب في البيت المعمور وباسمك المكتوب في
اللواء الحمد الذي اعطيته نبيك محمدا صلى الله عليه وآله ووعدته
الحوض والشفاعة والمقام المحمود وباسمك الذي في الحجاب عندك

لا يضام الحجاب عرشك وباسمك الذى تطوى السموات كطى السجل
للكتب وباسمك الذى تقبل به التوبة عن عبادك وتعفوا عن السيئات
وبوجهك الكريم اكرم الوجوه وبما توارت به الحجب من نورك
وبما استقل العرش من بهائك يا اله محمد وابرهيم واسمعيل واسحق
ويعقوب ويوسف والاسباط صلى الله عليهم يا رب جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وعزرائيل ورب النبيين والمرسلين ومنزل التورية والانجيل
والزبور والفرقان العظيم اسئلك بكل اسم هو لك انزلته فى كتاب
من كتبك او علمت له احدا من خلقك او استاثرت به فى علم
الغيب عندك يا وهاب العطايا يا فكاك الرقاب وطارد العسر
من العسير كن شفيعى اليك ان كنت دليلى عليك وبالاسم الذى
يحق الحق بكلماته ويبطل الباطل ولو كره المجرمون وبالاسم
الذى يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته وباسمائك المكتوبات
على اجنحة الكروبيين وباسمك التى يحيى به العظام وهى رميم وباسمك
التى تكلم به موسى على شجرة مصر فاوحيت اليه لا تخف انك انت
الاعلى وباسمائك المنقوشات على خاتم سليمان بن داود ع التى

دعا به عيسى بن مريم عليهما السلام وباسمك التى المكتوبات على عصا موسى وباسمك الذى ح

ملك

ملك به الجن والانس والشياطين واذل به ابليس وجنوده
وبالاسماء التى رفع بها ادريس ع مكانا عليا وبالاسماء
المكتوبات على دار قدسه وبكل اسم هو لله عز وجل دعا الله نبى
مرسل وملك مقرب او عبد مؤمن وبكل اسم هو لله عز وجل فى
شئ من كتبه ومن اسم هو مخزون فى علمه وبالاسم الذى
خلق به جبلات الخلق كلهم وباسم الله الاكبر الاجل الجليل
الاعز العزيز الاعظم العظيم وباسمائه كلها التى اذا ذكرت بها
ذلت فرايض ملكته وارضه وجنته وناره وباسمه الاعظم الذى
علمه آدم ع فى جنات عدن صلى الله وملائكته على محمد وآله
وعلى جميع انبياء الله ورسله اللهم فبحرمة هذه الاسماء وبحرمة
تعبيرها فانه لا يعلم تفسيرها غيرك ان تستجيب دعائى وارحم
تضرعى وادخلنى فى عبادك الصالحين وآتنا فى الدنيا حسنة
وفى الاخرة حسنة وتوفنا مع الابرار ولا تخزنا يوم القيمة انك
لا تخلف الميعاد وترى الملائكة حافين من حول العرش يسبحون
بحمد ربهم وقضى بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين

نجى بها ابرهيم من نار نمرود وبالاسماء التى ح
جهة اسرافيل ع وبالاسماء على
الكبير ح
وسمائه ح
تفسير
وقنا عذاب النار ح

مؤلف این کتاب میگوید کہ ملهم شدم خواندن این دعا را برای
جمیع مهمات وضروریات ودیدم از حضرت حق بتعجیل اجابات و
عنایات وهمچنین درخواب دیدم درمیان روز کہ خواندن این
دعا سلامتی است ازجمیع بلایا واجابت دعا پس بعد از تجربہ چنان
شدیم کہ درخواب نموده بودند دعاء آخر ومن ذلك
این دعا نیز تعلیم جبرئیل است مر پیغمبر را صلی الله علیه وآله یا نور
السموات والارض یا جمال السموات والارض یا عماد السموات
والارض یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا
صریخ المستصرخین یا غیاث المستغیثین یا منتهی رغبة الراغبین
والمفرج عن المکروبین والمروح عن المهمومین ومجیب دعوة المضطرین
وکاشف السوء وارحم الراحمین واله العالمین منزل بہ کل
حاجة یا اکرم الاکرمین ومن ذلك بروایت انس بن مالك
از پیغمبر صلعم وآنحضرت از جبرئیل عم روایت کرده اند فضائل این
دعا را بسیار ولکن اعراض نمودیم ازذکر آن فضائل زیرا قصد مختصر است
وهو سبعون دعا دعاء القدح

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله وباسمه المبتداء رب الآخرة والاولی لا غایة له
ولا منتهی رب الارض والسموات العلی الرحمن علی العرش
استوی الله عظیم الآلاء دایم النعماء قاهر الاعداء عاطف رحیم بخلقه
برزقه معروف بلطفه عادل فی حکمه عالم فی ملکه الرحمن
الرحیم رحیم الرحماء عالم العلماء صاحب الانبیاء غفور الفقراء
قادر علی ما یشاء سبحان الله الملك الواحد الحمید ذی العرش المجید
الفعال لما یرید رب الارباب ومسبب الاسباب وسابق الاسباق
ورازق الارزاق وخالق الاخلاق قادر علی ما یشاء مقدر المقدور
وقاهر القاهرین وعادل فی یوم النشور اله الالهة یوم الواقعة رحیم
غفور حلیم شکور الحمد لله رب العظیم والحمد لله الملك الرحیم
الاول القدیم خالق العرش والسموات والارضین وهو السمیع
العلیم قابل التوب شکور حلیم العزیز الرحیم هو الاول الآخر
الظاهر الباطن الدائم القائم رازق الوحوش والبهائم صاحب
العطایا ومانع البلایا یشفی السقیم ویغفر للخاطئین ویعفو عن

له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری وان تجهر بالقول فانه یعلم السر واخفی الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی صح

ويعوى

ويحب التادمين الصالحين ويؤذى الهاربين ويستر على المذنبين
ويؤمن الخائفين سبحانك لا اله الا انت الكريم المعبود فى كل مكان تغفر
الخطايا وتستر العيوب شكور حليم عالم بالجد ومنبت الزروع
والاشجار فالق الحبوب صاحب الجبروت غنى عن الخلق قاسم
الارزاق علام الغيوب انت الذى ليس كمثلك شىء وانت على
كل شىء شهيد انت الذى تعفو عن المعاصى بعد ان تعرف
فى الذنوب انت الذى كل شىء خلقته ينصرف اليك بالمنسوب
اغفر لى خطيئتى واقض حاجتى كما قلت ادعونى استجب لكم وانت
بوعدك صدق وتنجنى من الهموم والغموم والكروب انت غياث
كل مكروب وانت الذي قلت لا تقنطوا من رحمتى وانت بقولك
ليس بكذوب احفظنى من آفات الدنيا والاخرة وهول يوم اللحود
ولا تفضحنى سيئاتي على روس الخلايق فى اليوم الموعود الله اكبر الله
اكبر الله اكبر لا ضد له ولا ند له ولا صاحبة له ولا ولد له ولا حد له
ولا حدود له ولا مثال له ولا كفوء له ولا وزير له ولا شريك له فى ملكه
اسئلك يا الله يا الله يا الله يا عزيز يا عزيز يا عزيز ان ترينى فى منامى ما

رجوت

مارجوت منك ان تكرمنى بمغفرة خطيئتى انك على ما تشاء
قدير يا ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم يا حنان
يا منان يا سبحان يا غفران يا برهان يا سلطان يا ذا الجلال والاكرام
اشهد ان كل معبود من دون عرشك الى قرار ارضك باطل غير
وجهك القديم الكريم المعبود آمنت بك واستغثت بك لا اله
الا انت اغثني يا ارحم الراحمين

[illegible] بدعاء الرسول صلى الله عليه وسلم وهو دعاء الفرج

ايضا للامور المذكورة

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى اسئلك يا الله يا الله يا الله يا من علا فقهر ويا من بطن
فخبر ويا من ملك فقدر ويا من عبد فشكر يا من عصى فغفر
ويا من لا يحيط به الفكر ويا من لا يدركه بصر ويا من لا يخفى عليه
اثر يا عالى المكان يا شديد الاركان يا منزل الفرقان يا مبدل الزمان
يا قابل القربان يا نزل البرهان يا عظيم الثناء يا ذا المن والاحسان
ويا ذا العزة والسلطان يا رحيم يا رحمن يا رب الارباب يا تواب
يا وهاب يا معتق الرقاب يا منشئ السحاب يا من حيث ما دعى اجاب
يا مرخص الاسعار يا منزل يا منزل الامطار يا منبت الاشجار فى الارض

القفار ومخرج الثمار يا دايم الثبات يا مخرج النبات يا محيي الاموات
يا مقيل العثرات يا كاشف الكربات يا من لا تضجره الاصوات
ولا تشتبه عليه اللغات ولا تغشاه الظلمات يا معطي السؤلات يا ولي
الحسنات يا دافع البليات يا قابل التوبات يا قابل الصدقات يا عالم
الخفيات يا مجيب الدعوات يا رافع الدرجات يا قاضي الحاجات
يا راحم العبرات يا منجح الطلبات يا منزل البركات يا جامع الاشتات
يا راد ما كان فات يا جمال الارضين والسموات يا سابغ النعم يا كاشف
الالم يا شافي السقم يا معدن الجود والكرم يا اجود الاجودين
يا اكرم الاكرمين يا اسمع السامعين يا ابصر الناظرين يا ارحم
الراحمين يا اقرب الاقربين يا اله العالمين يا غياث المستغيثين
يا جار المستجيرين يا متجاوزا عن المسيئين يا من لا يعجل على الخاطئين
يا فاك الماسورين يا مفرج غم المغمومين يا جامع المتفرقين يا ملك
الهادين يا غاية الطالبين يا صاحب كل غريب يا مونس كل وحيد
يا راحم الشيخ الكبير يا رازق الطفل الصغير يا جابر العظم الكسير
يا عصمة الخائف المستجير يا من له التدبير واليه التقدير يا من العسير عليه

سهل

سهل يسير يا من هو بكل شيء خبير يا من هو على كل شيء قدير يا خالق
السماء والقمر المنير يا فالق الاصباح يا مرسل الرياح يا باعث الارواح
يا ذا الجود والسماح يا من بيده كل مفتاح يا عماد من لا عماد له يا سند
من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له يا عز من لا عز له يا كنز من لا
كنز له يا حرز من لا حرز له يا عون من لا عون له يا ركن من لا ركن
له يا غياث من لا غياث له يا عظيم المن يا كريم العفو يا حسن
التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها يا ذا الحجة البالغة يا ذا الملك والملكوت يا ذا العزة و
الجبروت يا من هو حي لا يموت اسئلك بعلمك الغيوب وبمعرفتك
ما في ضمائر القلوب وبكل اسم هو لك اصطفيته لنفسك او انزلته
في كتاب من كتبك او استاثرت به في علم الغيب عندك وباسمائك
الحسنى كلها حتى انتهى الى اسمك الاعظم الذي فضلته على جميع
اسمائك اسئلك به ان تصلي على محمد وآله وتيسر لي من امري ما ان ح
اخاف عسره وتفرج عني الهم والغم والكرب وما ضاق به صدري
وعيل به صبري فانه لا يقدر على فرجي سواك وافعل بي ما انت اهله

يا اهل التقوى واهل المغفرة يا من لا يكشف الكرب غيره ولا يجلي
الحزن سواه ولا يفرج عني الا هو اكفني شر نفسي خاصة وشر
الناس عامة واصلح لي شاني كله واصلح اموري واقض حوايجي واجعل لي
من امري فرجا ومخرجا فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر انت
وانت على كل شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين
ومن ذلك دعاء جليل شريف عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
حكايت كرد سليمان بن ابرهيم از موسى بن يزيد وا وا انس بن اوس
وا واز علي بن ابي طالب ع انكه حضرت پيغمبر صلعم فرمود كه هر كه بخواند
خداى تعم با ين اسما مستجاب كرداند دعاى وى و همچنين فرمود
بحق آن كسى كه بر انگيخت مرا پيغمبر بحق كه اگر بخوانند اسما را بر صفحهاى
آهن هر اينه مذاب شود واگر خوانده شود بر آب روان بسته شود
بمرتبه كه مردمان بر عبور كنند واگر بر مجنون خوانند بهوش آيد واگر
بخوانند بر زنى كه وضع حمل فرزند بر وى دشوار بود آسان گردد واگر
شخصى اين دعا را جمعه شب جمعه بخواند بيامرزد خداى تعم آنچه
ميان وى وميان كافر مردم بود وبيامرزد آنچه ميان وى وميان

خداى

خداى تعم بود يعنى حق الله وحق الناس از وى ساقط كرد داين دعا سلمان
فارسى رضى الله عنه فرمود كه پدر ومادر من فداى تو باد يا رسول الله
آيا عطا ميكند خداى تعم اين جمله را بخوانندهٔ اين دعا حضرت رسول
فرمود كه يا ابا عبد الله حريص مگردان برين مردم را زيرا كه مى ترسيد
كه ترك اعمال نمايند واعتماد برين دعا كنند باز فرمود كه يا ابا عبد الله
بيامرزد خداى تعم خوانندهٔ اين دعا را واهل بيت واهل مدينه
وهر كه دران بلده داخل گردد وآن اسما اينست انشاء الله تعالى
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انت الله وانت الرحمن وانت الرحيم الملك القدوس السلام
المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الاول الاخر الظاهر الباطن
الحميد المجيد المبدي المعيد الودود الشهيد القديم العلي العظيم
العليم الصادق الرؤف الرحيم الشكور الغفور العزيز الحكيم
ذو القوة المتين الرقيب الحفيظ ذو الجلال والاكرام العظيم
العليم الغني الولي الفتاح المرتاح القابض الباسط العدل الوفي
الحق المبين الخلاق الرزاق الوهاب التواب الرب الوكيل

لجميع الامور سواء تعلقت بالذكور او بالاناث

اللطيف الخبير السميع البصير الديان المتعال القريب المجيب الباعث
الوارث الواسع الباقي الحي الدائم الذي لا يموت القيوم النور
الغفار الواحد القهار الاحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفواً احد ذو الطول المقتدر علام الغيوب البدي البديع القابض
الباسط الداعي الظاهر المقيت المغيث الدافع الرافع الضار
النافع المعز المذل المطعم المهيمن المكرم المحسن المجمل
الحنان المفضل المحيي المميت الفعال لما يريد مالك الملك تؤتي
الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء
بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج
النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي
وترزق من تشاء بغير حساب فالق الاصباح وفالق الحب
والنوى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم
اللهم ما قلت من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر
في يومي هذا وليلتي هذه فمشيتك بين يدي ذلك كله ما شئت
منه كان وما لم تشأ لم يكن فادفع عني بحولك وقوتك فانه

لاحول

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم بحق هذه الاسماء عندك
صل على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وتب علي وتقبل
مني واصلح لي شاني ويسر اموري ووسع علي رزقي واغنني
بكرم وجهك عن جميع خلقك وصن وجهي ويدي ولساني عن مسئلة
غيرك واجعل لي من امري فرجا ومخرجا انك تعلم ولا اعلم وتقدر
ولا اقدر وانت على كل شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين
وصلى الله على سيد المرسلين محمد وآله الطاهرين

ذكر المختار من احراز ودعوات عن مولانا امير المؤمنين عليه السلم
فمن ذلك دعاء علمه النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

اللهم اني اتوجه اليك بلا ثقة مني بغيرك ولا رجاء ياوي بي
الا اليك ولا قوة اتكل عليها ولا حيلة الجأ اليها الا طلب فضلك
والتعرض لرحمتك والسكون الى احسن عادتك وانت اعلم
بما سبق لي في وجهي هذا مما اكره واحب فايما وقعت علي فيه
قدرتك فمحمود فيه بلاؤك متضح فيه قضاؤك وانت تمحو ما تشاء
وتثبت وعندك ام الكتاب اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء

ومقاصر كل الهواء والبسط علي كنفاً من رحمتك وسعة من فضلك
ولطفا من عفوك حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير ما عجلت
وذلك مما اسئلك ان تخلفني في اهلي وولدي وصروف خزانتي
باحسن ما خلفت به غائبا من المؤمنين في تحصين كل عورة وستر كل
سيئة وحط كل معصية وكفاية كل مكروه وارزقني على ذلك
شكرك وذكرك وحسن عبادتك والرضا بقضائك يا ولي المؤمنين
واجعلني وولدي وما خولتني ورزقتني من المؤمنين والمؤمنات
في حماك الذي لا يرام وامانك الذي لا ينقض وسترك الذي لا يهتك فان من
كان في حماك وذمتك وجوارك وامانك وسترك كان آمنا
محفوظا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

ومن ذلك دعاء امير المؤمنين عليه السلام

روايت كرده اند كه حضرت امير المؤمنين خواند اين دعا را در روز
جمل قبل وقوع حرب كذا اللهم اني احمدك انت الحمد اهل على
على حسن صنعك الي وتعطفك علي وعلى ما وصلتني به من نورك
وتداركتني به من رحمتك واسبغت علي من نعمتك فقد اصطنعت

تستباح وذمتك التي لا تخفر وجوارك الذي لا يضام نسخة

اصطنعت

عندي

يا مولاي ما يحق لك بجهدي وشكري لحسن عفوك وبلائك
القديم عندي وتظاهر نعمائك علي وتتابع اياديك لدي لم ابلغ احراز
حظي ولا اصلاح نفسي ولكنك يا مولاي بدأتني اولا باحسانك
فهديتني لدينك وعرفتني نفسك وثبتني في اموري كلها بالكفاية
والصنع لي فصرفت عني جهد البلاء ومنعت مني محذور القضاء
فلست اذكر منك الا جميلا ولم ار منك الا تفضيلا يا الهي كم من
بلاء وجهد صرفته عني وارايته في غيري وكم من نعمة اقررت
بها عيني وكم من صنيعة شريفة لك عندي الهي انت الذي
اجبت في الاضطرار دعوتي وانت الذي تنفس عند الغموم كربتي
وانت الذي تأخذ لي من الاعداء بظلامتي فما وجدتك ولا احدك
بعيدا مني حين اريدك ولا منقبضا عني حين اسئلك ولا معرضا عني
حين ادعوك فانت الهي اجد صنيعك عندي محمودا وحسن بلائك
عندي موجودا وجميع افعالك جميلا احمدك لساني وعقلي وجوارحي
وجميع ما اقلت الارض مني يا مولاي اسئلك بنورك الذي
اشتققته من عظمتك وعظمتك التي اشتققتها من مشيتك

صنيعة

واسئلك باسمك الذي على ان تمن علي بواجب شكري نعمتك رب
ما احرصني على ما زهدتني فيه وحثثتني عليه ان لم تعني على دنياي
بزهد وعلى آخرتي بتقوى هلكت رب دعتني دواعي الدنيا من حرث
النساء والبنين فاجبتها سريعا وركبتها طائعا ودعتني دواعي الآخرة
من الزهد والاجتهاد فكبوت لها ولم اسارع اليها مسارعتي الى الحطام
الهامد والهشيم البائد والسراب الذاهب عن قليل رب خوفتني و
شوقتني واحتججت علي فما خفتك حق خوفك واخاف ان اكون قد
تثبطت عن السعي لك وتهاونت لشيء من احتجاجك اللهم فاجعل
في هذه الدنيا سعيي لك وفي طاعتك واملأ قلبي خوفك وحول
تثبطي وتهاوني وتفريطي وكل ما اخافه من نفسي فرقا منك وصبرا
على طاعتك وعملا به يا ذا الجلال والاكرام واجعل جنتي من الخطايا
حصينة وحسناتي مضاعفة فانك تضاعف لمن تشاء اللهم اجعل
درجاتي في الجنان رفيعة واعوذ بك من شر ما اعلم ومن شر ما لا اعلم واعوذ بك
من الفواحش كلها ما ظهر منها وما بطن واعوذ بك رب ان اشتري الجهل
بالعلم كما اشترى غيري والسفه بالحلم والجزع بالصبر والضلالة بالهدى

السعي

واعوذ بك رب من رفع المطعم وللشرب

والكفر

والكفر بالايمان يا رب من علي بذلك فانك تولي الصالحين ولا تضيع
اجر المحسنين والحمد لله رب العالمين
حرز ذلك دعاء لمولانا امير المؤمنين عليه السلام
اين دعائيست كه آنحضرت فرمود نزد ابتداء قتال در يوم صفين
منقولست از كتاب صفين تاليف عبد العزيز جلودي از اصحاب
اماميه انكه چون مجاهدان كرد لواى برآمدند امير المؤمنين عليه فرمود
بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم اياك نعبد واياك
نستعين يا الله يا رحمن يا رحيم يا احد يا صمد يا اله محمد اليك
نقلت الاقدام وافضت القلوب وشخصت الابصار ومدت
الاعناق وطلبت الحوائج ورفعت الايدي اللهم افتح بيننا وبين
قومنا بالحق وانت خير الفاتحين ثم قال لا اله الا الله والله اكبر
ثلثا حرز ذلك في رواية عن كتاب الجلودي
روايت كرده مولف كتاب جلودي انكه چون امير المؤمنين عم توجه
ميفرمودند بقتال يا ميكردند اسم الله تا سوار ميشدند بعد از ان
اين آيه كريمه ميخواندند كه سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين

ايضا لذلك

ايضا لذلك

وانّا الى ربّنا المنقلبون الحمد لله على نعمائه علينا وفضله العظيم

عندنا پس روی مبارك را بسوی قبله مینمود با بغله رسول صلعم

كه برو سوار بودند ومرتفع مینمودند دستهای مبارك خود را و میخواندند

دعایی كه الآن مذكور شد فصل مؤلف این میگوید كه یافتم در آخر

كتابی بخط این نا فلانی متكلم نحوی حكایه كرده كه سید اجل وحید

عالم مؤید الدین شرف القضاة عبد الملك ادام الله علوه مریض

بود پس امیر المؤمنین عم آمدند بعیادت او وگویا كه از هوا نازل شدند

پس سید خواست كه آنحضرت دعا فرمود از جهة مرض آنحضرت

لفظ شفا فرمودند ومالیدند دست مبارك را بر هم ذراع ایمن او و گفتند

كه سه نوبت بگو كه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الذین قال لهم

الناس انّ النّاس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ایمانا

وقالوا حسبنا الله ونعم الوكیل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وافوّض امری الی الله انّ الله بصیر بالعباد اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم ما یفتح الله للنّاس من رحمة فلا ممسك لها وما یمسك فلا مرسل

له من بعده وهو العزیز الحكیم بعد از آن فرمود كه هرگاه كه گفتی

قال

لشفاء المرض

قال لهم النّاس تا آخر آیه خدای تعالی میفرماید كه فانقلبوا بنعمة

من الله وفضل لم یمسسهم سوء وهرگاه كه گفتی كه افوّض امری

الی الله خدای تعالی میفرماید كه فوقیهم الله سیّئات ما مكروا و حاق

بآل فرعون سوء العذاب وهرگاه كه گفتی ما یفتح الله للنّاس تا آخر

پس این ایمان تام است مؤلف این كتاب میگوید ان اخته نفسیر آیه

ومن ذلك دعاء لمولانا امیر المؤمنین علیه السلام بوقت الحرب اخیره را

مؤلف این كتاب میگوید كه روایت كردیم باسناد خود بسعد بن

عبید الله در كتاب دعا كه حكایت كرد محمد بن عبد الله المسمعی از

عبد الله بن عبد الرحمن الاصم وهمچنین حكایت كرد موسی

بن جعفر بن وهب البغدادی از محمد بن حسن بن سمنون و او

از عبد الله بن عبد الرحمن و او از ابی جعفر محمد بن النعمن الا

حول و او از ابی عبد الله عم انكه امیر المؤمنین عم در یوم هریر در حین

اشتداد حرب وسخت شدن امر بر اولیاء آنحضرت این دعا فرمودند

و این دعاء كرب گویند زیرا كه سبب نجات است از هر كرب وغم

اللهم لا تحبّب الیّ ما ابغضت ولا تبغض الیّ ما احببت اللهم

لدفع الكرب والغم

انی اعوذ بك ان ارضی سخطك او اسخط رضاك او ارد قضاك
او اعد وا قولك او اناصح اعداءك او اعدوا امرك فیهم اللهم
ماکان من عمل وقول یقربنی من رضوانك ویباعدنی من سخطك
فصبرنی له واحملنی علیه یا ارحم الراحمین اللهم انی اسئلك
لسانا ذاکرا وقلبا شاکرا ویقینا صادقا وایمانا خالصا وجسدا
متواضعا وارزقنی منك حبا وادخل قلبی منك رعبا اللهم فان
ترحمنی فقد حسن ظنی بك وان تعذبنی فبظلمی وجوری وجرمی
واسرافی علی نفسی فلا عذر لی ان اعتذرت ولا مکافاة احتسبها
وقف
اللهم اذا حضرت الآجال ونفدت الایام وکان لا بد من لقائك
فاوجب لی من الجنة منزلا یغبطنی به الاولون والآخرون لا
حسرة بعدها ولا رفیق بعد رفیقها فی اکرمها منزلا اللهم
البسنی خشوع الایمان بالعز قبل خشوع الذل فی النار اثنی علیك
رب احسن الثناء لان بلاءك عندی احسن البلاء اللهم فاذقنی
من عونك وتاییدك وتوفیقك ورفدك وارزقنی شوقا الی لقائك
ونصرا فی نصرك حتی اجد حلاوة ذلك فی قلبی واعزم لی علی ارشد

امور

دعاء آخر من مولانا امیر المؤمنین

وقف

ایضا لذلك و الکرب و ... و دفع جمیع البلیات

امورك فقد تری موقفی وموقف اصحابی ولا یخفی علیك شیء من امری
اللهم انی اسئلك النصر الذی نصرت به رسولك وفرقت به بین
الحق والباطل حتی اقمت به دینك وافلجت به حجتك یا من هو لی
فی کل مقام ذکر کرد سعد بن عبد الله انکه این دعائیست که حضرت
امیر المؤمنین عم پیش انکه کنند لشکر معاویه مصاحف شریفه را : بلند
وقف
مرویست که ابلیس لعین دران حال آوازی کرد بمرتبه که شنیدند
بعضی از لشکر واشارت کرد بمعاویه واتباع او بانکه بلند کنند مصاحف
جلیله را ازجهة انکه حیلت تا لشکر اسلام باز کردند پس اجابت
کردند خوارج ازجهة معاویه بسبب ریب وشکی که در دل ایشان
بود در رفع کردند مصاحف را ومختلف شدند اصحاب امیر المؤمنین
عم در اطاعت رسول الله صلی الله علیه وآله در حین حیات آنحضرت
پس امیر المؤمنین عم این دعا فرمود که اللهم انی اسئلك العافیة
من جهد البلاء ومن شماتة الاعداء اللهم اغفر لی ذنبی وزکّ
عملی واغسل خطایای فانی ضعیف الا ما قویت واقسم لی حلما
تسد به باب الجهل وعلما تفرج به الجهالات ویقینا یذهب به

الشك عني وفهماً يخرجني به من الفتن للمعضلات ونوراً
امشي به في الناس اهتدي به في الظلمات اللهم تصلح بها ما
ابقي من جسدي اسئلك الراحة عند الموت والعفو عند

اصلح سمعي وبصري وشعري وبشري وقلبي صلاحا باقيا صح

الحساب اللهم اني اسئلك اي عمل كان احب اليك واقرب
لديك ان تستعملني فيه ابدا ثم لقني اشرف الاعمال عندك
وآتني قوة وصدقا وجدا وعزما منك ونشاطا ثم اجعلني
اعمل ابتغاء وجهك ومعاينته فيما اتيت صالحي عبادك ثم اجعلني
لا اشتري به ولا ابتغي به بدلا ولا تغيره في سراء ولا ضراء
ولا كسلا ولا نسيا ولا رياء حتى تتوفاني عليه وارزقني اشرف
القتل في سبيلك انصرك ورسولك اشتري الحياة الباقية
بالدنيا واعتني بمرضاة من عندك اللهم اني اسئلك قلبا سليما
تائبا حفيظا منيبا يعرف المعروف فيتبعه وينكر المنكر فيجتنبه
لا فاجرا ولا شقيا يا باسط اليدين بالرحمة يا من سبقت رحمته
غضبه اسئلك ان تجعل حياتي زيادة لي في كل خير واجعل الوفاة
نجاة من كل شر واختم لي عملي بالشهادة يا عدتي في كربتي
من كل شر ولحم لحم

ويا صاحبي

ويا صاحبي في حاجتي ووليي في نعمتي اسئلك ان ترزقني شكر
نعمتك وصبرا على بليتك ورضى بقدرك وتصديقا بوعدك
وحفظا لوصيتك وورعا وتوكلا عليك واعتصاما بحبلك
وتمسكا بكتابك ومعرفة بحقك وقوة في عبادتك ونشاطا
لذكرك ما استعمرتني في ارضك فاذا كان ما لا بد منه الموت فاجعل
منيتي قتلا في سبيلك بيد شر خلقك واجعل مصيري في احياء
المرزوقين عندك في دار الحيوان اللهم اجعل النور في بصري
واليقين في قلبي وخوفك في نفسي وذكرك على لساني اللهم
اجعل رغبتي في مسئلتي اياك رغبة اوليائك في مسائلهم
واجعل رهبتي اياك في استجارتي من عذابك رهبة اوليائك
اللهم واستعملني في مرضاتك وطاعتك مخافة احد من خلقك
دونك اللهم ما آتيتني من خير فآتني معه شكرا واحسن لي به ذكرا واجعل لي به ذخرا
وما رويت عني من عطاء وآتيتني عنه غنى فاجعل لي فيه
اجرا وآتني عليه صبرا اللهم سد فقري في الدنيا ولا تلهني
عن عبادتك ولا تنسني ذكرك ولا تقصر رغبتي فيما عندك اللهم

انى اعوذ بك من الغم والحزن والعجز والكسل والجبن والبخل
وسوء الخلق وضلع الدين وغلبة الرجال وغلبة العدو وتوالي
الايام ومن شر ما يعمل الظالمون فى الارض وبلية لا استطيع عليها
صبرا واعوذ بك من شر كل زخرج بيني وبينك او باعدني منك
او صرف عني وجهك او نقص من حظي عندك واعوذ بك ان تحول
خطاياي وظلمي واسرافي على نفسي واتباع هواي واستعمال
شهوتي دون رحمتك وفضلك وبركاتك وموعود جميل على نفسك وبينك
اللهم انى اعوذ بك من صاحب السوء فى المغيب والمحضر ان قلبه
يرعاني وعيناه تبصراني واذناه تسمعاني ان راى حسنة اطفاها
وان راى سيئة ابداها واعوذ بك من طمع يدلني الى طمع واعوذ
بك من ضلالة تردني ومن فتنة تعرض لي ومن خطيئة لا توبة
لها معها ومن منظر سوء فى الاهل والمال والولد وعند غضاضة
الموت واعوذ بك من الكفر والبغي والحمية والغضب واعوذ
بك من غنى يطغيني ومن فقر ينسيني ومن هوى يرديني ومن عمل
يخزيني ومن صاحب يغويني اللهم انى اعوذ بك من شر يوم اوله

فزع

فزع واخره جزع تسود فيه الوجوه وتجف فيه الاكباد واعوذ
بك ان اعمل ذنبا محبطا لا تغفره ابدا ومن ذنب يمنع خير الاخرة
ومن امل يمنع خير العمل ومن حياة تمنع خير الممات واعوذ بك
من الجهل والهزل ومن شر القول والفعل ومن سقم يشغلني
ومن صحة تلهيني واعوذ بك من التعب والنصب والوصب والضيق
والضلالة والغفلة والعزلة والمسكنة والريا والسمعة والنقمة
والحزن والخشوع والبغي والفتن ومن جميع الآفات والسيئات
وبلاء الدنيا والاخرة واعوذ بك من الفواحش ما ظهر منها
وما بطن واعوذ بك من وسوسة الانفس مما لا تحب من القول
والفعل والعمل اللهم انى اعوذ بك من الجن والانس والحس
واللبس ومن طوارق الليل والنهار وانفس الجن واعين
الانس اللهم انى اعوذ بك من شر نفسي ومن شر لساني نبش
ومن شر سمعي ومن شر بصري واعوذ بك من نفس لا تشبع
ومن قلب لا يخشع ودعاء لا يسمع وصلاة لا تقبل اللهم لا تخلني
فى شيء من عذابك ولا تردني فى ضلالة لا ترفع اللهم انى اسلك

ومن شر كل دابة هو

بشدة ملكك وعزة قدرتك وعظمة سلطانك من شر خلقك اجمعين

بس عبد الله ع فرمود که این دعائیست برای هر مهم شدید و دفع هر

بلا و هر که بخواند رد نکنند مقصود او را برکت این دعا

دعاء آخر لمولانا امير المؤمنين عليه السلام في صفين

مؤلف این کتاب میگوید که یافتیم و روایت کردیم از کتاب ذکر و دعا

تصنیف حسین بن سعید الاهوازی رحمة الله باسناد او از یعقوب

بن شعیب و او از ابی عبد الله ع آنکه فرمود این دعائیست که میخواند

امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز صفین اللهم رب هذا السقف

المرفوع المكفوف المحفوظ الذي جعلته مغيض الليل والنهار و جعلته وجعلت فيها مجاري الشمس والقمر ومنازل الكواكب والنجوم

ساكنة سبطا من الملائكة لا يسامون العبادة ورب هذه الارض

التي جعلتها قرارا للناس والانعام والهوام ومما نعلم وما لا نعلم مما يرى

وما لا يرى من خلقك العظيم ورب الجبال التي جعلتها للارض اوتادا

وللخلق متاعا ورب البحر المسجور المحيط بالعالم ورب السحاب المسخر بين

السماء والارض ورب الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس

ان اظفرتنا على عدونا فجنبنا و سددنا للرشد وان اظفرتهم علينا فارزقنا الشهادة واعصم بقية اصحابي من الفتنة صح

و همچنین میگوید مؤلف این کتاب که یافتم در نسخه که مقابله کردم

این کتاب را

٩٠

این کتاب را بعد این دعا که ومن ذلك دعاء شریف لمولانا امیر المؤمنین ع

فی صفین و یافتم این دعا را در جزو رابع از کتاب دفع هموم و احزان

تألیف احمد بن داود النعمانی ابن عباس رضی الله عنه فرمود

که گفتم در شب صفین مر امیر المؤمنین را ع که می بینیم اعدای دین را

که چشمان خود را از ما بر عینا رند یعنی قصد شبیخون دارند پس

حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مر اعلی این امر باش گفتم بلی پس امر ع

این دعا فرمود که اللهم انی اعوذ بك ان اضام فی سلطانك اللهم

انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك ان اضل فی

هداك اللهم انی اعوذ ان اضیع فی سلامتك اللهم انی اعوذ

بك اغلب والامر لك ان اظفرتنا على عدونا فجنبنا الكبر وسددنا

للرشد وان اظفرتهم علينا فارزقنا الشهادة واعصم بقية اصحابي

من الفتنة و هنا آخر هذا الدعاء و هست در و اظفرتنا و اظفرتهم

ولعلها اظهرتنا و اظهرتهم از جهة آنکه گفته بعد ها علی و اگرچه هست

بعد ناباعدائنا و اگرچه بعضی حروف جاره بجای بعضی واقع میشوند

مؤلف میگوید که دیدم در آخر مجموع احمد بن حسین بن سلیمان النجد

ان اضام فی سلطانك اللهم انی اعوذ بك صح

بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك صح

ع ان صح

اللهم ... این عبارة اوست النبی ...

اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك او اضل فی هداك او اذل
فی عزك او اضام فی سلطانك او اضطهد و الامر الیك اللهم انی
اعوذ بك ان اقول زورا او اغشی فجورا او لا اکون بك مغرورا

... دعا ... این دعائیست مولانا امیر المومنین ع

که تعلیم کرد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه اویس قرنی را و این غیر آن دعاییست
که ذکر کردیم در کتاب السعادات و غیر آنچه ذکر کردیم در کتاب اغاثة الداعی
حکایت کرد موسی بن یزید از اویس قرنی و وی از علی بن ابی طالب ع
آنکه هر که بخواند این دعا را مستجاب کند خدای تع دعای او را و قضا
کند جمیع حاجتهای او را و حضرت رسول صلعم فرمود که بآن خدایی
که بر انگیخته است مرا بپیغمبری بحق که هر کس که گرسنه و تشنه باشد چون
این دعا بخواند خدای تع طعام و شراب دهد و اگر بخوانند بر کوهی
که حایل و مانع باشد میان شخصی و میان موضعی هر آینه گشاده شود
آن جبل بمرتبهٔ که بهر طرف که خواهد رود و اگر بخوانند بر مجنون بهوش
آید و اگر بخوانند بر زنی که دشوار زاید وضع حمل او آسان گردد و همچنین

اصطهد

فرمود که بآن خدایی که بر انگیخته مرا بپیغمبری بحق که هر که بخواند این دعا را
چهل شب جمعه بیامرزد خدای تع هر گناهی که میان آن شخص و میان
حق تعالی باشد و اگر شخصی نزد سلطان جایر رود و از شر او خایف
باشد خلاصی دهد خلاصی دهد خدای تع خواننده این دعا را
از شر او و هر که بخواند در محل خواب پس برود در خواب از و بر انگیزد
خدای بعد هر حرفی از و هفتاد هزار ملك از ملائکه روحانیه که
رویهای ایشان نیکوتر از آفتاب باشد هفتاد هزار مرتبه طلب
استغفار کنند جهت او و بنویسند برای او حسنات بسیار و هر که
مرتکب بکبایر باشد ببرکت خواندن این دعا جمیع گناهان او آمرزیده
شود و اگر در شب خواندن این دعا بمیرد شهید مرده باشد بعد از آن
حضرت امیر المومنین ع فرمود که یا اباعبدالله بیامرزد خدای خوانندهٔ
این دعا را و اهل بیت و موذن و امام مسجد او و آن دعا اینست
یا سلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الطاهر المطهر القادر
القاهر المقتدر یا من ینادی من کل فج عمیق بالسنة شتی و لغات
مختلفة و حوایج اخری یا من لا یشغله شان عن شان انت الذی

لاتغيّرك الازمنة ولاتحيط بك الامكنة ولا يأخذك نوم ولا سنة
يسّرلي من امري ما اخاف عسره سبحانك لا اله الا انت اني كنت
من الظالمين عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب
الا انت والحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وصلى الله على نبيه محمد وآله اجمعين

ومن ذلك دعاء آخر نمولانا امير المؤمنين ع

اين دعا نيز تعليم كرد امير المؤمنين ع حكايت كرد ابو عبد الله الديلمي
از اويس قرني واو از امير المؤمنين ع انكه حضرت پيغمبر صلى الله عليه
وآله كه بخواند اين دعا را هيچ بنده مگر كه مستجاب كند خداى تع دعاى
او را وهمچنين حضرت رسول ص بارها قسم ياد فرمود كه اگر بخوانند
بر آب روان ساكن گردد واگر بر گرسنه يا تشنه بخواند خداى تعالى او را
طعام وشراب دهد واگر بر كوهى خوانند وخواهند كه از موضع خود
بگردد وبرود زايل گردد واگر بر زنى خوانند كه وضع حملش دشوار
باشد آسان شود واگر شخصى منزل او درميان شهرى بود وآن شهر
سوخته شود منزل او بحال خود باشد ببركت اين دعا واگر كسى چهل
شب جمعه بخواند بيامرزد خداى تع هر گناهى كه ميان وى وميان

مردمان

مردمان باشد وبخواند هيچ مغمومى الا كه خلاصى يابد از آن غم واگر بخواند
هيچ مردى بر سلطان جابر الا كه مستجاب كند خداى تعالى دعاء
وبرا واين دعا را شرحيست طولانى اقتصار نموديم باين مقدار

واين دعا اينست

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني اسئلك ولا اسئل غيرك وارغب اليك ولا ارغب
الى غيرك واسئلك يا امان الخائفين وجار المستجيرين انت
الفتاح ذو الخيرات مقيل العثرات ماحي السيئات كاتب
الحسنات رافع الدرجات اسئلك بافضل المسائل كلها وانجحها
التي لا ينبغي للعباد ان يسألوا الا بها يا الله يا رحمن وباسمائك
الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى وباكرم اسمائك
عليك واحبها اليك واشرفها عندك منزلة واقربها منك وسيلة
واجزلها مبلغا واسرعها منك اجابة وباسمك المخزون الجليل
الاجل العظيم الذي تحبه وترضاه وترضى عمن دعاك به فاستجبت
دعاءه وحق عليك ان لا تحرم سائلك ولا تخيب وبكل اسم هو لك علمته

سائلك ل في التورية والانجيل والزبور والفرقان وبكل اسم مولاهم

ايضا الامور المذكورة وغيرها وغير ذلك

احدا من خلقك او لم يعلمه احدا وبكل اسم دعاك به حملة العرش
وملائكتك واصفياؤك من خلقك وبحق السائلين لك
والراغبين اليك والمتعوذين بك والمتضرعين لديك وبحق كل
عبد متعبد لك فى برّ او بحر او سهل او جبل ادعوك دعاء من قد
اشتدت فاقته وعظم جرمه واشرف على الهلكة وضعفت
قوته ومن لا يثق بشيء من عمله ولا لذنبه غافرا غيرك
ولا لسعيه سواك هربت منك اليك غير مستنكف ولا مستكبر لسعة
عن عبادتك يا انس كل فقير مستجير اسئلك بانك انت الله
لا اله الا انت الحنان المنان بديع السموات والارض ذو الجلال
والاكرام عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم انت الرب
وانا العبد وانت المالك وانا المملوك وانت العزيز وانا الذليل
وانت الغنى وانا الفقير وانت الحى وانا المميت وانت الباقى وانا
وانا المسيء وانت العفو الفانى وانت المحسن وانا المذنب وانت الرحيم وانا الخاطي وانت
الخالق وانا المخلوق وانت القوى وانا الضعيف وانت المعطى
وانا السائل وانت الامين وانا الخائف وانت الرازق وانا المرزوق

وانت

وانت احق من شكوت اليه واستغيث به وارجو به لانك
كم من مذنب قد غفرت له وكم من مسيء قد تجاوزت عنه فاغفر لى
وتجاوز عنى وارحمنى وعافنى مما نزل بى ولا تفضحنى بما جنيته
على نفسى وخذ بيدى وبيد والدتى ووالدى وارحمنا برحمتك
ومن ذلك دعاء يا ذا الجلال والاكرام لمولانا امير المؤمنين ع
اين دعا معروفست بدعاء يمانى مؤلف ميكويد كه خبر داد مرا ابو
عبد الله حسين بن ابرهيم بن الفتى المعروف به ابن الخياط او
كفت كه خبر داد مرا ابو محمد هرون بن موسى التلعكبرى و او حكايت
كرد از ابو القاسم عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلى عليه
و او حكايت كرد از على بن محمد بن احمد العدى المعروف بالمسجدى و
او از ابى الحسن الكاتب و او از عبد الرحمن بن على بن زياد انكه
كفتند عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر فرمودند كه ما روزى از
روزها نزد مولانا امير المؤمنين ع بوديم كه امام حسن ع در آمد و فرمود
كه يا امير المؤمنين مردى بدر خانه ايستاده كه بوى مشك از وى ميدمد
و اذن آمدن بخدمت شما ميطلبد حضرت امير المؤمنين ع اذن داد

بس درآمد مردی جسیم وسیم خوش منظر نیکو چشم فصیح زبان بلباس
ملوکانه پوشیده وگفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته یا امیر المؤمنین
بدرستی که مردی ام از اقصی بلاد یمن واز اشراف عرب از آنکسانی
که منسوبند بتو وگذاشته ام ملکی عظیم ونعمتی تمام وحال آنکه در تنگی
عیشم وپستی حال وطاری شدن ضیاع مال ودریافتن دهور وپریشانی
امور زیرا که مرا دشمنی است شحیح که غالب است بر من به بسیاری
نصیرا و وبهم آمدن جمع او وبتحقیق که عاجزم از تدبیر وحیله وشبی
از شبها در خواب بودم که مرا هاتفی گفت که برخیز ای مرد ومتوجه شو
بخدمت بهترین خلق بعد از پیغمبر بحق یعنی امیر المؤمنین عم ودرخواه
تا آنکه بیاموزاند ترا دعایی که آموزانید ویرا حبیب حق وبهترین
خلق یعنی محمد بن عبدالله صلعم زیرا که درین دعا اسم الله اعظم است
پس چون بیدار شدم بهیچ شیء میل ننمودم مگر بجانب تو ومرا چهار
صد غلام وکنیز است وحاضر وشاهد میگردانم خدا را ورسول او
وتو که بهترین خلق بعد از رسول بآنکه ایشانرا آزاد کردم لوجه الله
وآمده ام بخدمت از راه دور وطریقی عمیق برهنه که ضعیف ونحیف

شده

لدفع الاعداء مجرب

شده جسم من وتغیر یافته مال من بس منت بر من ای امیر مومنان
بفضل خود بحق ابوت ورعایت قرابت وصله رحمی که میکشاند مرا بسوی تو
وبیاموز مرا دعایی که هاتف دلالت نمود ترا این حضرت امیر المؤمنین عم فرمود
که آن باشد که تو میگویی وبعد از آن دوات طلبید ونوشت از برای
وی این دعا را که بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم الملک الحق الذی لا اله الا انت وانا عبدک ظلمت نفسی
واعترفت بذنبی ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی اللهم انی احمدک
وانت للحمد اهل علی ما خصصتنی به من مواهب الرغائب وما وصل
الیّ من فضلک السابغ وما اولیتنی به من احسانک الیّ وبوّأتنی به
من مظنّة العدل وانلتنی من منّک الواصل الیّ ومن الدفاع عنّی
والتوفیق لی والاجابة لدعائی حتی اناجیک داعیا وادعوک
مضاما واسألک فاجدک فی المواطن کلها لی جابرا وفی الامور ناظرا
ولذنوبی غافرا ولعوراتی ساترا لم اعدم خیرک طرفة عین منذ
انزلتنی دار الاختبار لتنظر ما اقدّم لدار القرار فانا عتیقک من جمیع
الآفات والمصائب فی اللوازب والغموم التی ساورتنی فیها بمعاریض الهموم

اصناف البلاء ومضروب جهد القضاء لا اذكر منك الا الجميل ولا
ارى منك غير التفضيل خيرك لي شامل وفضلك علي متواتر و
نعمتك عندي متصلة سوابق لم تحقق جداري بل صدقت رجائي
وصاحبت اسفاري واكرمت احضاري وشفيت امراضي وعافيت
منقلبي ومثواي ولم تشمت بي اعدائي ورميت من رماني وكفيتني
مؤنة من عاداني فحمدي لك واصل وثنائي عليك دائم من الدهر الى
الدهر بالوان التسبيح خالصا لذكرك ومرضيا لك بناصع التوحيد
وامحاض التمجيد بطول التعديد ومزية اهل المزيد لم تعن في قدرتك
ولم تشارك في الهيتك ولم تعلم اذ اجنست الاشياء على الغرائز
ولا خرقت الاوهام حجب الغيوب واعتقدت فيك محدودا في
عظمتك فلا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفكر ولا ينتهي
اليك ولا ينالك ~~لحوظ~~ نظر ناظر في مجد جبروتك ارتفعت عن
صفة المخلوقين قدرتك وعلا عن ذلك كبرياء عظمتك (صفات صح)
ما اردت ان يزداد ما اردت ان ينقص لا احد حضرك حين برات (ولا يزداد صح)
النفوس كلت الافهام عن تفسير صفتك وانحسرت العقول عن كنه

عظمتك

النقم ولم تغير علي دقايق العصم فلو لم اذكر من احسانك
الا عفوك واجابة دعائي حين رفعت راسي بتحميدك وتمجيدك
وفي قسمة الارزاق حين قدرت فلك الحمد عدد ما حفظ علمك
وعدد ما احاطت به قدرتك وعدد ما وسعته رحمتك اللهم
فتمم احسانك فيما بقي كما احسنت فيما مضى فاني اتوسل بتوحيدك
وتمجيدك وتحميدك وتهليلك وتكبيرك وتعظيمك وبنورك
ورافتك ورحمتك وعلوك وجمالك وجلالك وبهائك وسلطانك
وقدرتك وبمحمد صلى الله عليه وآله الطاهرين ان لا تحرمني رفدك
وفوائدك فانه لا يعتريك لكثرة ما يتدفق به عوائق البخل ولا
ينقص جودك تقصير في شكر نعمتك ولا تفنى خزائن مواهبك
المنع ولا تخاف ضيم املاق فتكدي ولا يلحقك خوف عدم فينقص
فيض فضلك اللهم ارزقني قلبا خاشعا ويقينا صادقا ولسانا
ذاكرا ولا تؤمني مكرك ولا تكشف عني سترك ولا تنسني ذكرك ولا (ولا تنسني ذكرك صح)
تباعدني من جوارك ولا تقطعني من رحمتك ولا تؤيسني من روحك
وكن لي انيسا من كل وحشة واعصمني من كل هلكة ونجني من

كل بلاء فانك لا تخلف الميعاد اللهم ارفعنی ولا تضعنی
وزدنی ولا تنقصنی وارحمنی ولا تعذبنی ولا تخذلنی وآثرنی
ولا تؤثر علی وصل علی محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم
تسليما كثيرا ابن عباس رضی الله عنه گفت كه امير المؤمنين ع فرمود
كه نظر كن درين دعا تا حفظ كند و مكنار كه يك روز نخوانی تو اين
دعا را بدرستی كه اميد من آنست كه چون بشهر خود برسی خدای تعالی
دشمن ترا هلاك كرده باشد زيرا كه من از پيغمبر صلعم شنيدم كه
هر كه بخواند اين دعا را بنيتی صادق و قلبی خاشع پس امر كند بكوه
كه با او در سير آيد فی الحال متحرك گردد و اگر بر دريا خواند بر روی
وی عبور نمايد و گويند كه آن شخص چون متوجه بلاد خود گرديد بعد
از چهل روز مكتوب او آمد كه خدای تعالی دشمن وی را هلاك كرده
بمرتبه كه احدی از ان در ان ناحيه نماند پس امير المؤمنين ع فرمود كه ميدانستم
كه چنين خواهد شد زيرا كه حضرت رسول صلعم اموزانيد مرا اين دعا
پس هيچ امری بر من دشوار نشد الا ببركت اين دعا آسان گرديد
ومن ذلك دعاء لمولانا امير المؤمنين عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله اول محمود وآخر معبود واقرب موجود البدیء بلا معلوم
لازليته ولا آخر لاوليته والكائن قبل الكون بغير كيان والموجود
فی كل مكان بغير عيان والقريب من كل نجوی بغير تدان علنت
عنه العيون وضلت فی عظمته القلوب فلا الابصار تدرك
عظمته ولا القلوب علی احتجابه تنكر معرفته تمثل فی القلوب
بغير مثال تحده الاوهام او تدركه الاحلام ثم جعل من نفسه دليلا
علی تكبره علی الضد والند والشكل والمثل فالوحدانية آية
الربوبية والموت الآتی علی خلقه مخبر عن خلقه وقدرته ثم خلقهم
من نطفة ولم يكونوا شيئا دليل علی اعادتهم خلقا جديدا بعد فنائهم
كما خلقهم اول مرة والحمد لله رب العالمين الذی لم يضره بالمعصية
المتكبرون ولم ينفعه بالطاعة المتعبدون الحليم عن الجبابرة المدعين
والمهل الزاعمين له شريكا فی ملكوته الدائم فی سلطانه بغير امد
والباقی فی ملكوته بعد انقضاء الابد والفرد الواحد الصمد المتكبر
عن الصاحبة والولد رافع السماء بغير عمد ومجری السحاب بغير صفد

قاهر الخلق بغير عدد لكن الله الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد
ولم يولد ولم يكن له كفواً احد والحمد لله الذي لم يخل من فضله
المقيمون على معصيته ولم يجاوزه لاصغر نعمة المجتهد في
في طاعته الغني الذي لا يضنن برزقه على جاحده ولا ينقص عطايا
ارزاق خلقه خالق الخلق ومفنيه ومعيده ومبديه ومعانده
عالما اكنته السرائر واخبته الضمائر واختلف به الالسن وانسته
الازمن الحي الذي لا يموت والقيوم الذي لا ينام والدايم والعدل الذي لا يزول
الذي لا يجور والصافح عن الكباير بفضله والمعذب من عذب
بعدله لم يخف الفوت فحلم وعلم الفقر اليه فرحم وقال في محكم
كتابه ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا ما ترك على ظهرها من دابة
احمده حمدا استزيده في نعمته واستجير به من نقمته واتقرب
اليه بالتصديق لنبيه المصطفى لوحيه المتخير للرسالة المختص
لشفاعته القايم بحقه محمد صلعم واصحابه وعلى النبيين والمرسلين
والملائكة اجمعين وسلم تسليما اللهم درست الامال وتغيرت
الاحوال وكذبت الالسن واخلفت العدة الا عدتك فانك

وعدت

وعدت مغفرة وفضلا اللهم صل على محمد وآل محمد واعطني
من فضلك واعذني من الشيطان الرجيم سبحانك وبحمدك
ما اعظمك واحلمك واكرمك وسع حلمك تمرد المستكبرين
واستغرقت نعمتك شكر الشاكرين وعظم حلمك عن احصاء
المحصين وجل طولك عن وصف الواصفين كيف لولا فضلك
حلمت عمن خلقته من نطفة ولم تك شيئا فربيته بطيب رزقك
وانشأته في تواتر نعمك ومكنت له في مهاد ارضك ودعوته
الى طاعتك فاستنجد على عصيانك باحسانك وجحدك وعبد
غيرك في سلطانك كيف لولا حلمك امهلتني وقد شملتني بسترك
واكرمتني بمعرفتك واطلقت لساني بذكرك وشكرك وهديتني
السبيل الى طاعتك وسهلتني المسلك الى كرامتك ولحرتني
سبيل قربتك فكان جزاءك مني ان كافاتك عن الاحسان بالاساءة
حريصا على ما اسخطك متنقلا فيما استحق به من نقمتك سريعا المزيد
الى ما ابعد من رضاك مغتبطا بغرة الامل معرضا عن زواجر الاجل
لم يقنعني حلمك عني وقد اتاني بوعدك باخذ القوة مني حتى عزتك
يبنيني

على عظيم الخطيئة استزيدك نعمك غير متاهب لما قد اشرف عليه منه
من مستبطيا لمزيدك ومتسخطا لميسور رزقك مقتضيا جوائزك نقمتك
بعمل الفجار كالمراصد رحمتك بعمل الابرار مجتهدا اتمنى عليك
العظائم كالمدل الآمن من قصاص الجرائم فانا لله وانا اليه راجعون
مصيبة عظم رزؤها وجل عقابها بل كيف لولا املي وعدك
الصفح عن زللي ارجو اقالتك وقد جاهرتك بالكبائر مستخفيا
عن اصاغر خلقك فلا انا راقبتك وانت معي ولا راعيت حرمة سترك
علي باي وجه القاك وباي لسان اناجيك وقد نقضت العهود
والايمان بعد توكيدها وجعلتك علي كفيلا ثم دعوتك مقتحما
في الخطيئة فاجبتني ودعوتني اليك فقري فلم اجب فوا سوأتاه و
قبح صنيعاه اية جرأة واي تغرير غررت نفسي سبحانك فبك
اتقرب اليك وبحقك اقسم عليك ومنك اهرب اليك بنفسي استخففت
عند معصيتي لا بنفسك وبجهلي اغتررت لا بحلمك وحقي ضيعت مصيبتي
لا عظيم حقك ونفسي ظلمت ولرحمتك الآن رجوت وبك آمنت
وعليك توكلت واليك انبت وتضرعت فارحم اليك فقري

وفاقتي

وفاقتي وكبوتي لحر وجهي وحيرتي في سوأة ذنوبي انك ارحم
الراحمين يا اسمع مدعو وخير مرجو واحلم مغض واقرب
مستغاث ادعوك مستغيثا بك استغاثة المتحير المستيئس من
اغاثة خلقك فعد بلطفك على ضعفي واغفر بسعة رحمتك كبائر
ذنوبي وهب لي عاجل صنعك انك اوسع الواهبين لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين يا الله احد يا الله يا صمد يا من
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اللهم اعيتني المطالب
وضاقت علي المذاهب واقصاني الاباعد وملني الاقارب وانت
الرجاء اذا انقطع والمستعان اذا عظم البلاء والملجأ في الشدة
والرخاء فنفس كربة نفس اذا ذكرها القنوط مساويها آيست
من رحمتك لا تؤيسني من رحمتك يا ارحم الراحمين

دعاء اليماني رواية اخرى

مولف اين كتاب ميگويد كه يافتم دعايي كه معروفست بدعاي
يماني بروايتي كه در او اختلاف وزيادات بود پس دوست داشتم
استظهار در حفظ اين دعا بروايتين باسم اول آنست كه مذكور

شد دوم اینست که حکایت کرد شریف ابو الحسین زید بن جعفر العلوی
المحمدی از ابی الحسین محمد بن عبد الله بن البساط در حالتی که میخواند
بر و احادیث را واو از مغیره بن عمرو بن الولید العرزمی المکی در مکه
قرآءت برو کرد واو حکایت کرد از ابی سعید مفضل بن محمد الحسینی واو
حکایت کرد از ابو اسحق ابرهیم بن محمد الشافعی واو از محمد بن یحیی
بن ابی عمرو العلوی وایشان از فضیل بن عیاض واو از عطاء بن السایب
واو از طاوس واو از ابن عباس رض بهمان شرحی که قبل ازین مذکور شد

دوایت بی تفاوت در عبارت والفاظ ودعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعافیة للمتقین وصلی الله علی محمد خاتم النبیین
وعلی اهل بیته اجمعین اللهم انی احمدک وانت للحمد اهل علی ما
خصصتنی به من مواهب الرغایب ووصل الی فضائل الصنایع
وما اولیتنی به من احسانک وبوأتنی من مظنة الصدق وانلتنی
من منّک الواصل الی ومن الدفاع عنی والتوفیق لی والاجابة لدعائی
حین اناجیک راغبا وادعوک مصافیا وحین ادعوک واجدک

لله الامر

اخ

وجعلتنی غنیا مکفیا بعد ما کنت طفلا صبیا تقوتنی
من الثدی لبنا مریئا وغذیتنی غذاء طیبا هنیا وجعلتنی
ذکرا مثالا سویا فلک الحمد حمدا ان عد لم یحص وان وضع
لم یتسع له شیء حمدا یفوق علی جمیع حمد الحامدین ویعلو
علی حمد کل شیء ویفخم ویعظم علی ذلک کله وکلما
حمد الله شیء والحمد لله کما یحب الله ان یحمد والحمد لله عدد
ما خلق وزنة ما خلق وبوزن اخف ما خلق وبعدد
اصغر ما خلق والحمد لله حتی یرضا ربنا وبعد الرضا واسئله
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان یحمد لی امری وتتوب
علی انه هو التواب الرحیم وانی ادعوک واسئلک و
باسمک الذی دعاک به صفوتک ابونا آدم وهو مسیء
ظالم حین اصاب الخطیئة فغفرت له خطیئته و
تبت علیه واستجبت دعوته وکنت منه قریبا یا قریب
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی خطیئتی و
ترضی عنی فان لم ترض عنی فاعف عنی فانی مسیء ظالم

وزنة اخف الخلق ص

وان تعفو لی ذنبی ظ

خاطئٌ عاصٍ وقد يعفوا السيّدُ عن عبده وليس براضٍ
عنه وترضىٰ عنّي خلقك وتميط عنّي حقك آمين واسئلك
باسمك الذي دعاك به ادريس عم فجعلته صدّيقا نبيًّا
ورفعته مكانا عليًّا واستجبت دعاءه وكنتَ منه قريبا
يا قريبُ ان تصلّى على محمّد وآل محمد وان تجعل مآبى
الى جنتك ومحلى في رحمتك وتسكنني فيها بعفوك
وتزوجني من حورها بقدرتك يا قدير آمين واسئلك
باسمك الذي دعاك به نوح عم اذ نادى ربّه انى مغلوب
فانتصر ففتحنا ابواب السماء بماءٍ منهمر وفجرنا الارض
عيونا فالتقى الماء على امرٍ قد قدر وحملناه على ذات
الواح ودسر فاستجبت دعاءه وكنتَ منه قريبا يا قريب
ان تصلى على محمد وآل محمد وان تجعل مآلى تنجيني
من ظلم من يريد ظلمي وتكف عنّي بأس من يريد هضمي
وتكفيني شر كل شيطان جائر وعدو ظاهر ومستخف قايم
وقادر وجبار عنيد وكل شيطان مريد والبني شديد

وكيد

وكيدَ كلِ مكيد يا حليمُ يا ودودُ آمين واسئلك باسمك
الذى دعاك به عبدُك ونبيّك صالح فنجيّته من
الخسف واعليته على عدوّه واستجبت دعاءه وكنت
منه قريبا يا قريب ان تصلّى على محمد وآل محمد وان
تخلصني من شر ما يريدني اعدائي به ويبغى لى حسّادى
وتكفيني بكفايتك وتتولاني بولايتك وتهدى
قلبى بهداك وتؤيّدني بتقويك وتبصرني بما فيه رضاك
وتغنيني بغناك يا حليم آمين واسئلك باسمك الذي
دعاك به نبيّك وخليلك ابرهيم عم حين اراد نمرود عدوكم
القاءه في النار فجعلتها النار عليه بردا وسلاما واستجبت
دعاءه وكنتَ منه قريبا يا قريبُ ان تصلى على محمد وآل
محمد وان تبرد عنّى حرّ نارك وتطفى عنّى لهبها وتكفيني
حرّها وتجعل نايرة اعدائى فى شعارهم ودثارهم
وتردّ كيدهم فى نحورهم وتبارك لى فيما اعطيتنيه كما
باركت عليه وعلى آله انك انت الوهاب الحميد المجيد

الهی واسئلك بالاسم الذی دعاك به اسمعیل فجعلته
نبیا رسولا وجعلت له حرمك منسكا ومسكنا ومأوی
واستجبت دعاءه رحمة منك وكنت منه قریبا یا قریب
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفسح لی فی قبری وتحط
عنی وزری وتشد لی ازری وتغفر لی ذنبی وترزقنی
التوبة بحط السیآت وتضاعف الحسنات وكشف
البلیات وربح التجارات ودفع معرة السعایات انك
مجیب الدعوات ومنزل البركات وقاضی الحاجات
ومعطی الخیرات وجبار السموات الهی اسئلك بما سألك
به ابن خلیلك الذی نجیته من الذبح وفدیته بذبح
عظیم وقلبت له المشقص حتی ناجاك موقنا بذبحه
راضیا بامر والده واستجبت له دعاءه وكنت منه
قریبا یا قریب ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تنجینی له
من كل سوء وبلیة وتصرف عنی كل ظلمة وخیمة خیمة
وتكفینی ما اهمنی من امر دنیای وآخرتی وما احاذره

واخشاه

واخشاه من شر خلقك اجمعین بحق آل یس الهی
واسئلك باسمك الذی دعاك به لوط فنجیته واهله
من الهدم والمثلی (المثل) والشدة والجهد فاخرجته واهله الخسف والثلاثاء
من الكرب العظیم واستجبت دعاءه وكنت منه قریبا
یا قریب ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تأذن بجمیع
ما شتت من شملی وتقر عینی بولدی واهلی ومالی
وتصلح لی اموری وتبارك لی فی جمیع احوالی وتبلغنی
فی نفسی وتجیرنی من النار وتكفینی شر الاشرار بالمصطفین
الاخیار الائمة الابرار ونور الانوار محمد وآله الائمة
المهدیین والصفوة المنتجبین صلوات الله علیهم
اجمعین وترزقنی مجالستهم وتمن علی بمرافقتهم
وتوفق لی صحبتهم مع انبیائك المرسلین وملائكتك
المقربین وعبادك الصالحین واهل طاعتك اجمعین
وحملة عرشك والكروبیین الهی واسئلك باسمك
الذی دعاك به عبدك ونبیك یوسف ع فنجیته

فاستجبت له الهی واسئلك باسمك الذی دعاك به عبدك ونبیك یعقوب [illegible] ولده وقرة عینه [illegible] ابنه [illegible]

من غيابة الجب وكشفت ضره وكفيته كيد اخوته و جعلته
بعد العبودية ملكا واستجبت دعاءه وكنت منه
قريبا يا قريب ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدفع
عنى كيد كل كائد وشر كل حاسد انك على كل شئ
قدير آلهى واسئلك باسمك الذى دعاك به عبدك
ونبيك موسى بن عمران عم اذ قلت تباركت وتعاليت
وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا وضربت
له طريقا فى البحر يبسا وانجيته ومن تبعه من بنى اسرائيل
واغرقت فرعون وهامان وجنودهما واستجبت
له دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلى على محمد و
آل محمد وان تعيذنى من شر خلقك وتقربنى من عفوك
وتنشر علىّ من فضلك ما تغنينى به من جميع خلقك
وتكون بلاغا انال به مغفرتك ورضوانك يا ولى المؤمنين
آلهى واسئلك باسمك الذى دعاك به عبدك ونبيك
داود عم فاستجبت له دعاءه وسخرت له الجبال يسبحن

لا تخاف دركا ولا تخشى

معه

معه بالعشى والابكار والطير محشورة كل له اواب
وشددنا ملكه واتيناه الحكمة وفصل الخطاب
والنت له الحديد وعلمته صنعة لبوس لهم وغفرت ذنبه
وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلى على محمد وآل محمد وان
تسخر لى جميع امورى وتسهل لى تقديرى وترزقنى
مغفرتك وعبادتك وتدفع عنى ظلم الظالمين وكيد الكائدين
ومكر الماكرين وسطوة الفراعنة الجبارين وحسد الحاسدين
يا امان الخائفين وجار المستجيرين وذريعة المؤمنين
وثقة الواثقين ورجاء المتوكلين ومعتمد الصالحين
يا ارحم الراحمين آلهى واسئلك اللهم باسمك الذى دعاك به
عبدك ونبيك سليمان بن داود عم اذ قال رب اغفر لى وهب لى
ملكا لا ينبغى لاحد من بعدى انك انت الوهاب فاستجبت
له دعاءه واطعت له الخلق وحملته على الريح وعلمته منطق
الطير وسخرت له الشياطين من كل بناء وغواص
وآخرين مقرنين فى الاصفاد هذا عطاؤك لا عطاء غيرك
فامنن او امسك

وكنت منه قريبا يا قريب صل على محمد وآل محمد وان تهدي لي
قلبي وتجمع لي لبي وتكفيني همي وتؤمن خوفي وتفك
اسري وتشد ازري وتمهلني وتستجيب دعائي وتسمع
ندائي ولا تجعل في النار ماواي ولا الدنيا اكبر همي وان
توسع علي في رزقي وتحسن خلقي وتعتق رقبتي من النار
٤ فانك سيدي ومولاي ومؤملي آمين واسئلك باسمك
الذي دعاك به ايوب لما حل به البلاء بعد الصحة و
نزل السقم منه منزلة العافية والضيق بعد السعة فكشفت
ضره ورددت عليه اهله ومثلهم معهم حين ناداك
داعيا لك راغبا اليك راجيا لفضلك ربّ اني مسني
الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت له دعاءه وكشفت عنه
ضره وكنت منه قريبا يا قريب صل على محمد وآل محمد
وان تكشف عني وعافني في نفسي واهلي ومالي وولدي
واخواني فيك عافية باقية شافية كافية وافرة هادية نامية
مستغنية عن الاطباء والادوية وتجعلها شعاري

ان تصلي
شاكيا الكريم
ان تصلي
ضري صح
عافية صح

ودثاري

ودثاري وتمتعني بسمعي وبصري وتجعلهما الوارثين
مني انك على كل شيء قدير آمين واسئلك باسمك ع
الذي دعاك به يونس بن متى عليه السلام في بطن
الحوت حين ناداك في ظلمات ثلاث ان لا اله الا
انت سبحانك اني كنت من الظالمين وانت ارحم
الراحمين فاستجبت له دعاءه وانبتّ عليه شجرة من يقطين
وارسلته الى مائة الف او يزيدون وكنت منه قريبا
يا قريب صل على محمد وآل محمد واستجب دعائي و
تداركني بعفوك فقد غرقت في بحر الظلم لنفسي وركبتني
مظالم كثيرة لخلقك علي صل على محمد وآل محمد واشترني
منهم واعتقني من النار واجعلني من عتقائك وطلقائك
من النار في مقامي هذا بمنك يا منان آمين واسئلك
باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك عيسى بن مريم
اذ ايدته بروح القدس وانطقته في المهد فاحيا به
الموتى وابرا به الاكمه والابرص باذنك وخلق

ان تصلي

من الطين كهيئة الطير فصار طيرا باذنك وكنت منه
قريبا يا قريب ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفرغني
لما خلقت له ولا تشغلني بما تكفلته لي وتجعلني من قدم
عبادك وزهادك فى الدنيا وممن خلقته فى العافية
وهنأته بها مع كرامتك يا كريم يا على يا عظيم آمين واسئلك
باسمك الذى دعاك به آصف بن برخيا على عرش ملكة
سبا وكان اقل من لحظ الطرف حتى كان مصورا بين
يديه فلما رآه قيل أهكذا عرشك قالت كأنه هو فاستجبت
دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلى على محمد
وآل محمد وتكفر عنى سيآتى وتقبل منى حسناتى و
تقبل توبتى وتب على وتغنى فقرى وتجبر كسرى وتحيى
فؤادى بذكرك وتحيينى فى عافية وتميتنى فى عافية
آمين واسئلك بالاسم الذى دعاك به عبدك ونبيك الاسم
زكريا عليه السلام حين سألك داعيا راجيا لفضلك
فقام فى المحراب ينادى نداء خفيا فقال رب هب لي

من

من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله
رب رضيا فوهبت له يحيى واستجبت دعاءه وكنت
منه قريبا يا قريب ان تصلى على محمد وآل محمد وان تبقى لى
اولادي وان تمتعني بهم وتجعلني واياهم مؤمنين
لك راغبين فى ثوابك خائفين من عقابك راجين
لما عندك آيسين مما عند غيرك حتى تحيينا به حيوة
طيبة وتميتنا ميتة طيبة انك فعال لما تريد آمين واسئلك
بالاسم الذى سألتك به امرأة فرعون اذ قالت رب
ابن لى عندك بيتا فى الجنة ونجنى من فرعون وعمله
ونجنى من القوم الظالمين فاستجبت لها دعاءها وكنت
منها قريبا يا قريب ان تصلى على محمد وآل محمد وان
تقر عينى بالنظر الى جنتك واوليائك وتفرحنى بمحمد
وآل محمد وتؤنسني به وبآله وبمصاحبتهم ومرافقتهم
وتمكن لى فيها وتنجيني من النار وما اعد لاهلها من
السلاسل والاغلال والشدايد والانكال وانواع العذاب

بعفوك واسئلك باسمك الذی دعتك به عبدتك
وصدّيقتك مريم البتول ام المسيح الرسول ع و مريم
ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا
وصدّقت بكلمات ربها وكتبه وكانت من القانتين
فاستجبت دعاءها وكنت منها قريبا يا قريب صلّ على
محمد وآل وان تجعلني تحصّنني بحصنك الحصين و
تحجبني بحجابك المنيع وتحرزني بحرزك الوثيق وتكفيني
بكفايتك الكافية من شر كل طاغ وظلم كل باغ ومكر
كل ماكر وغدر كل غادر وسحر كل ساحر وكل سلطان
جاير بمنعك يا منيع واسئلك بالاسم الذی دعاك
به عبدك ونبيك وصفيك وخيرتك من خلقك و
وامينك على وحيك ورسولك الى خلقك وبقيتك
الى بريتك محمد خاصتك وخالصتك صلى الله عليه وآله
فاستجبت دعاءه وايدته بجنود لم تروها وجعلت
كلمتك العليا وكلمة الذين كفروا السفلى وكنت منه
قربها

اذ دعاك
ان تصلي
بعبثك

١٠٥
چاه یوسف ع فرمود که برادران من مرا در چاه انداختند
بمنزلتی که مرا بود نزد پدر جبرئیل ع گفت ای پیغمبر میخواهی که
بیرون آیی ازین چاه یوسف ع فرمود که این لطف
والبسته بر آله ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب است
جبرئیل گفت که حق تع میفرماید که بگو اللهم انی اسئلك
بان لك الحمد لا اله الا انت بديع السموات والارض
یا ذا الجلال والاكرام ان تصلي على محمد وآل محمد و ان
تجعل لي من امری فرجا ومخرجا وترزقني من حيث
احتسب ومن حيث لا احتسب ورايت فی المجلد الخامس
از حلية الاولياء تاليف ابي نعيم در حديث خراسانی
انکه داود ع گفت ای پروردگار من چه چیز بود مر بنی
اسرائیل را که چون نازل میشد بدیشان بلایی و سختی
میگفتند یا آله ابرهیم واسحق ویعقوب پس وحی
فرستاد خدای تع بر داود ع انکه ابرهیم ع مخیر نشد
میان من ومیان چیزی الا که آن اختیار کردم را بان

ختتند
دعاء الجب
چاه

وبدرستی که اسحق با من مجادله نکرد در جان خود
وبدرستی که یعقوب را مبتلا ساختم به بلایی پس صبر کمان
نبرد تا آنکه خلاصی دادم او را از آن بلا و بروایتی
دیگر یافتم دعایی که میخواند یوسف ع در چاه و آن
و آن اینست یا صریخ المستصرخین ویا غوث المستغیثین
ویا مفرج کرب المکروبین قد تری مکانی وتعرف
حالی ولا یخفی علیک شیء من امری و نیز دعا کرد
یوسف ع در بعضی اوقات بلا یا راحم المساکین
ویا رازق المتکلمین یا رب العالمین ویا مالک
یوم الدین ویا غیاث المکروبین ویا مجیب دعوة
المضطرین ویا احکم الحاکمین ویا اسرع الحاسبین
ویا خیر المسئولین ویا ذا الجلال والاکرام یا کبیر
کل کبیر ویا من لا شریک له ولا وزیر یا من هو علی
کل شیء قدیر یا من هو علیم خبیر یا من هو بکل شیء
بصیر یا خالق الشمس والقمر المنیر ویا جابر العظم

الكسير

الکسیر یا مطلق الاسیر

ویا مغنی البائس الفقیر ویا مطلق المکبل الاسیر یا مدبر
الامر ثم الیه المصیر یا من لا یجار علیه وهو یجیر یا من
یحیی الموتی وهو علیه یسیر یا عصمة الخائف المستجیر
یا مغنی الفقیر الضریر یا حافظ الطفل الصغیر یا راحم
الشیخ الکبیر یا من لا یخفی علیه خافیة فی السموات
والارض یا غافر الذنوب یا علام الغیوب یا ستار
العیوب اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تغفر لی ولوالدیّ وتجاوز عنا فیما تعلم فانک
الاعز الاکرم مؤلف میگوید که اسئلک ان تصلی
تا آخر از زیادتی رواة است و نیز دعا کرد یوسف ع
دران وقت که تهمت کردند او را بزلیخا وطریق آن دعا را
آن بود که یوسف ع دو رکعت نماز گذارد پس دستها
برافراشت بسوی آسمان وگفت اللهم ارحم صغر
سنی فانک علی کل شیء قدیر فاذکرنی بصلاح یعقوب
وصبر اسحق ویقین وشیبة ابرهیم پس گریستند
اسمعیل

تجیر

لضعف التهمة

وضعف حیلتی رکنی
وقلة حیلتی

دعاء یعقوب علیه السلام

بکریه او ملایکه آسمانهای و من ذلک چون با ذکر دا ایند خدای تعم
یوسف علیه السلام را باو این دعا کرد که بسم الله الرحمن الرحیم
یا من خلق الخلق بغیر مثال و یا من بسط الارض
بغیر اعوان و یا من دبر الامور بغیر وزیر و یا من
یرزق الخلق بغیر مشیر و یا من یخرب الدنیا بغیر استغنا
ثم یدعوا بما شئت یستجاب ومن ذلک
دعاء ایوب عم انی اعوذ بک الیوم فاعذنی و استجیر
بک الیوم فاجرنی من جهد البلاء و استغیث
بک الیوم فاغثنی و استصرخک الیوم علی عدوک
وعدوی فاصرخنی و استنصرک الیوم فانصرنی
واستعین بک الیوم علی امری فاعنی و اتوکل علیک
فاکفنی و اعتصم بک فاعصمنی و آمن بک فامنی
و اسئلک فاعطنی و استرزقک فارزقنی و استغفرک
فاغفرلی و ادعوک فاذکرنی و استرحمک فارحمنی ومن ذلک دعاء موسی علیه السلام
دعای دران وقت که واقف شد بر فرعون اللهم بدیع السموات

والارض

والارض الذی نواصی العباد بیدک فان فرعون و جمیع
اهل السموات و اهل الارض و ما بینهما عبادک
و نواصیهم بیدک و انت تصرف القلوب حیث شئت
اللهم انی اعوذ بخیرک من شره و اسئلک بخیرک من
خیره عز جارک و جل ثناؤک و لا اله غیرک کن لنا جارا
من فرعون و جنوده پس درآمد بر فرعون و بپوشانید
خدای تعم سیبی از سلطان خود انکه بپوشانید تا وی
ومن ذلک دعاء نوح بعون الله تعم علیه السلام
لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات
السبع و رب العرش العظیم و الحمد لله اللهم انی
ادرابک فی نحره و اعوذ بک من شره و استعینک علیه
فاکفنیه بما شئت ومن ذلک دعاء یوشع بن نون وصی موسی عم
روایت کردیم باسناد سعد بن عبد الله از کتاب فضل
دعا باسناد او برضا عم انکه یافت مردی از صحابه صحیفه را
پس آورد بنزد رسول الله صلعم پس فرمود که نا کرد

که الصلوة جامعة پس تخلف نکرد احدی از ذکر و انثی
پس بالای منبر رفت و گفت که این کتاب نون است وصی موسی ع یوشع ابن ع
وانچه درینجا مذکور است که پروردگار رحیم و رئوف است
بدانید که بهترین بندگان خدای انکس است که انگشت که کسی او را نشناسد و بدترین مردم آنست که در شهرت ...
نمای مردمان باشد پس هر که دوست دارد که وزن کرده شود عمل او
بکیال اوفی وادا کند حقوق نعمتی که انعام کرده است خدای تع
بر و پس باید که بگوید در هر یوم ۵ سبحان الله کما ینبغی لله
والحمد لله کما ینبغی لله ولا اله الا الله کما ینبغی لله ولا حول ولا
ولا قوة الا بالله وصلی الله علی محمد واهل بیته النبی الامی
وعلی جمیع المرسلین والنبیین تا انکه خشنودی حق تع
حاصل کرد بعد از ان حضرت رسول الله صلعم از منبر فرود
آمد پس مردمان الحاح کردند در دعا زمانی صبر کرد بار
دیگر بمنبر بر آمد و فرمود که هر که دوست دارد که فایق
آید ثنای او بر ثنای مجاهدان پس باید که بگوید هر روز
این کلام را و هر که او را حاجتی بود بخواند این کلام قضا

للضعف والسبع والبلدة

کرده

کرده شود و اگر دینی داشته باشد مؤدی شود و اگر اندوهی باشد برسد کرج
از حوادث مبتلا شود خلاصی یابد ببرکت این دعا
کند این کلام آسمانها را تا انکه نوشته در لوح محفوظ

ومن ذلک دعاء خضر والیاس علیهما السلم

روایت کرده شده است انکه خضر والیاس مجتمع میشوند
در کل موسم بدین دعا پس جدا میشوند از یکدیگر از این دعا
بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله ما شاء الله کل نعمة
من الله ما شاء الله الخیر کله بید الله ما شاء الله لا یصرف
السوء الا الله پس هر که این بگوید و در حین صباح سه
نوبت بخواند ایمن شود از حرق وغرق وسرق الحمد لله
یا شامخا فی علوه یا قریبا فی دنوه یا دانیا فی بعده یا رؤفا
فی رحمته یا مخرج النبات یا دائم الثبات یا محیی الاموات
یا ظهر اللاجین یا جار المستجیرین یا اسمع السامعین
یا ابصر الناظرین یا صریخ المستصرخین یا عماد من لا عماد
له یا سند من لا سند له یا ذخر من لا ذخر له یا حرز من لا

ومن ذلک دعاء آخر از خضر

لتلک الامر

حرزله یا کنز الضعفآء یا عظیم الرجا یا منقذ الغرقی یا منجی
الهلکی یا محیی الموتی یا امان الخایفین یا آله العالمین
یا صانع کل مصنوع یا جابر کل کسیر یا صاحب کل غریب
یا مونس کل وحید یا قریبا غیر بعید یا شاهدا غیر غایب
یا غالبا غیر مغلوب یا حی حین لا حی یا حی محیی الموتی
یا حی لا آله الا انت هر که بگوید این قول را یا بشنود ایمن
شود از وسوسه شیطان جهل سالی مولف میگوید این
قول و ادعیه خضر ع بسیار است بدین قدر اختصار کردیم

ومن ذلک دعاء یونس بن متی

یا رب من الجبال انزلتنی ومن المسکن اخرجتنی وفی البحار
صیرتنی وفی بطن الحوت حبستنی فلا آله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین پس نجات داد خدای تعالی

ومن ذلک دعاء اورا از غم یونس علیه السلم

یا رب اللهم انی اسئلک باسمائک الحسنی وآلائک
العلیا واسئلک یا الله یا الله یا کبیر یا جلیل یا حنان یا منان

یا فرد یا دایم یا وتر یا احد یا صمد یا الله یا لا اله الا انت سبحانک
اسئلک بلا آله الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تغفر لی ذنوبی وان تحرم جسدی علی النار اللهم
انک قلت فی کتابک المنزل علی موسی لا ترد السائلین
عن ابوابکم ونحن علی بابک فلا تردنا اللهم انک قلت
فی کتابک المنزل علی نبیک موسی ان اعفو اللظالمین
ونحن الظالمون علی بابک ان اغفروا فاغفر لنا اللهم
انک قلت فی کتابک المنزل علی موسی بن عمران
ان اعتقوا الارقاء ونحن عبیدک فاعتقنا من النار

ومن ذلک دعاء آصف وصی سلیمان بن داود

علی وصف التحمید اللهم لک الحمد دایما مع دوامک
ولک الحمد باقیا مع بقائک ولک الحمد خالدا مع خلودک
ولک الحمد کما ینبغی لکرم وجهک وعز جلالک یا ذا الجلال

ومن ذلک دعاء والاکرام داود علیه السلم

روایت کرده اند که این دعاییست که بسبب خواندن

لوصف الحمید

ابن دعا تخت بلقیس را حاضر کرده اند و این دعائیست
که عیسی علیه السلام بها احیاء اموات میکرد اللّهمّ انّی
اسئلك انت الله الّذی الله لا اله الّا انت الحی القیوم الطاهر
المطهّر نور السّموات والارضین عالم الغیب والشّهادة
الکبیر المتعال المنان ذو الجلال والاکرام ان تفعل بی
کذا وکذا پس بدرستی که مستجاب میکردد الخ

ومن ذلك دعاء مراد است عیسی علیه السلام

روایت کردیم باسناد سعد بن هبة الله الراوندی
رحمة الله از کتاب قصص الانبیا باسناد او بصادق ع
از آباء کرام او وایشان از رسول صلعم انکه یهود چون
اجتماع کردند بر قتل عیسی ع بزعم خود جبرئیل ع نازل
شد وبپوشانید عیسی را ببال خود پس نظر کرد ببال
جبرئیل ع دید که نوشته بود در باطن بال وی این دعا که
اللّهمّ انّی ادعوك باسمك الواحد الاعزّ وادعوك
اللّهمّ باسمك العظیم الوتر وادعوك اللّهمّ باسمك

٤٦ الکبیر المتعال الّذی ثبّت ارکانك کلّها ان تکشف
عنّی ما اصبحت وامسیت فیه فلما دعا به عیسی ع و
این دعا را وحی کرد خدای تع بجبرئیل ع بدرستی که آورد بسوی
من پس رسول الله صلعم فرمود که یا بنی المطلب بخوانید
پروردکار خود را باین کلمات پس آن خدایی که جان
من در دست اوست که بخواند بنده این دعا را باخلاص
ونیتی صادق الا بحرکت در آید عرش حق وخدای تعالی
کوید مر فرشتکان را که کواه باشید که مستجاب کردیم
دعای این بنده وبر آوردم حاجت وبراهم در دنیا
وهم در آخرت بعد از آن فرمود مر اصحاب را که بخواهید
حاجت خود را از خدای تع باین کلمات که رد اجابت
در آن نمیشود ومن ذلك دعاء علقمی بروایتی واین روایت را
آنست که پیغمبر صلعم دید در باطن جناح جبرئیل این دعا
پس تعلیم کرد علی را ع وعبّاس را وفرمود که یا علی
یا بهترین بنی هاشم یا بنی المطلب بخوانید پروردکار

خودرا بانی کلمات بحق انکسی که نفس محمد در قبضهٔ قدرت
اوست و نخواند این کلمات را هیچ مومنی باخلاص
ٔ کرد دعرش پروردکار و هفت آسمان
ت زمین وکوید حضرت حق مرملائکه خودرا کرشاهد
باشید که مستجاب کردم دعای این بنده وعطا کردم مسئول
دنیا وآخرت وی وآن دعا اینست اللهمّ انّی اعوذ
بک باسمک الواحد الاحد واعوذ بک الاحد واعوذ
بک الاحد الصمد واعوذ باسمک الکبیر المتعال الّذی
ملا الارکان کلها ان تکشف عنّی ما اصبحت فیه وما
امسیت ومن ذلک دعاء عیسی بن مریم علیه السلم بروایتی
اللّهمّ یاخالق النّفس من النّفس ومخرج النّفس من
النّفس ومخلص النّفس من النّفس فرّج عنّا وخلّصنا
من شدّتنا ومن ذلک دعاء سلمان فارسی که تعلیم کرد مارا
رسول الله صلعم روایت کرده اند انکه سلمان فارسی رض
از بقایای اوصیا عیسی عم بود وهمچنین روایت کرده اند

یکی از ائمه علیهم السلام انکه سلما
وآخر کرده بود ویافتم در اصلی عم
اربع عشر وثلثمائه بود انکه حضرت
مرسلمانرا رض آیا خبر کنم ترا بچیزی که بهتر
ونقره وبهتر است از دنیا وزینتها وسلمان
رسول الله فرمود که بکو اللّهمّ انّ الامر خلّص الی نفسی
وهی اعز الانفس علیّ واهمها الیّ وقد علمت ربّی
وعلمت وعلمک افضل من علمی انّک تعلم منّی ما لا اعلم
من نفسی لک محیای ومماتی ودنیای وآخرتی الیک
مرجعی ومنقلبی لا املک الا ما اعطیتنی ولا اتوفا
الا وفیتنی ولا انفق الّا ما رزقتنی بنورک اهتدیت
وبفضلک استغنیت وبنعمتک اصبحت وامسیت
ملکتنی بقدرتک وقدرت علیّ بسلطانک وبنعمتک
نقضی فیما اردت لا یحول احد دون قضائک او
قربنی نعما واوقرت نفسی ذنوبا اکثرت خطایای وعظم

جرمی واكشفتني شهواتی فقد ضاق بها ذرعی وعجز عنها
عملی وضعف عنها شكری وقد كدت ان اقنط من
رحمتك الهي وان القی الی التهلكة بيدی الذی ايأس
منه عذری وذلك من ذنوبی ما اسرفت به علی نفسی
ولكن رحمتك رب التی تنهضنی وتقوينی ولولاها
لم ارفع لنفسی ولم اقم صلبی من ثقل ذنوبی فانی
لك ارجوا الهی انت ارجی عندی من عملی الذی اتخوفه
واشفق منه علی نفسی الهی وكيف لا اشفق من ذنوبی
وقد حننت ان يكون او تبقينی وقد احاطت بی واهلكتنی
وانا اذكر من تضيع امانتی وما قد تكلفت به علی نفسی
ما لم تحمله الجبال قبلی ولا السموات والارضون وهی
اقوی منی وحملتها بعلمك بها وقلة علمی ولو كان لی
عمل ينفعنی لم تقر فی الدنيا عينی ولصارت حلاوتها
مرارة عندی ولفررت هاربا من ذنوبی لا يبيت باوينی
ولا ظل يكننی مع الوحوش مقعدی ومقيلی ولو قلعت

ذلك

ذلك لكان حقا لی ان الخوف علی نفسی الموت يطلبنی
حثيثا دائبا يقص اثری موكل بی كانه لا يريد احد غيری
ليس بناظری ساعة اذا جاء اجلی كان ارانی صريعا
بين يديه وكانی بالموت ليس احد من الموت يمنعنی ولا
يدفع كربة عنی ولا استطيع امتناعا يؤخرنی وبكاس
الموت يسقينی ولا منقذ عندی اقلب بكرب الموت
طرفی جزعا فيا لك من مصرع ما افظعه عندی مغلوب
بكرب الموت نفسی تختلج لها اعضای واوصالی وكل
عرق ساكن منی وكانی بملك الموت يسيل روحی
مستسلم لذيل علی الكراهة منی كما ارسل ربی يقبضن
فی الحر روحی فعندها ينقطع عن الدنيا اثری واغلق
باب توبتی ورفعت كتبی وطويت صحيفتی وعفا ذكری
ووقع عملی ودخلت فی هول آخرتی وصرت جسدا
بين اهلی يصرخون ويبكون حولی وقد استوحشوا
منی واحبوا فرقتی وعجلوا الی كفنی وحملونی الی حفرتی

فالقيت فيها لجبيني وسويت الارض من فوقي وسلموا
على ودعوني واقمت في منتهى من كان قبلي من
جيران لا يوانسوني ولا ازورهم ولا يزورني في
عسكر الموت خلفوني فيه مضجعي ومنامي وحشتي
نفر مكاني قد ذهب الاهلون عني وانعتوا بالتفرق
مني لا ترجوني آخر الدهر ليس احد منهم يونسني في
وحشتي ولا يحمل ذنبا من ذنوبي وكل قد ذهل عني
وتركوني وحيدا في قبري انا صاحب نفسي لا يراني احد
من الناس ما يفعل فان تك راضيا عني فطوبى ثم
طوبى لي وان تكن الاخرى فيا حسرتي ويا ندامتا على
ما فرطت في جنب ربي وكيف اذكر هذا الامر ثم لا تدمع
عيني ولا تفزع لذكرى قلبي ولا عدله فرايضي ولا
احمل على ثقله نفسي ولا اقصر على هواي وشهواتي
مغرور في دار غرور قد خفت ان لا يكون مني الصدق
مني فاشكو اليك يا رب قسوة قلبي وتقصيري وابطائي

وقلة

وقلة شكري رب جعلت لي جوارح لاستهام النعم
منك يحق لي لك الشكر على جوارحي واعضائي واوصالي
بالذي يحق لك عليها من العبادة بخشوع نفسي وبصري
وجميع اركاني فبهن عصيتك ربي ولم يكن ذلك جزاءك
ولا شكرك مني وقد خفت ان اكون قد اوبقت بعيني و
بجرمي فاستوجبت العقوبة منك ليس دونك احد
يا ربي ولا يطيق ملجاني ولا من عقوبتك ينجيني ولا
تغفر ذنبا من ذنوبي وكل قد شغل بنفسه عني بارزتك
بسوءتي وباشرت الخطايا وانت تراني في سري منها وعلانيتي
واظهرت لك ما اخفيت من الناس فاستترت من ذنوبي
ولا يروني فيعيبوني استحياء منهم ولم استحيك الهي
وقد آنست الى نفسي وقد فتني في المهالك شهواتي
وتعاطيت ما تعاطت وطاوعتها فيما مضى من عمري ولا اجدها
يطيعني ادعوها الى رشدها فتابى ان تطيعني واشكو
اليك رب ما اشكو لتصرخني وتستغفر لي ثم تسال حاجتك

يا شفيع يا رفيق الروحين

اسير شد در زمين روم پس دو رکعت نماز بگذارد و اين دعا را بخواند خدای تعالی
. . .ست تا آن مرد را بر قفاء او رسانيد پس از
سوال کردند گفت برکت خواندن اين دعا خدای تعالی
مرا خلاصی داد و آن دعا اينست اين آله الطاهر بن اين
آله منجی بنی اسرائيل اين مغرق فرعون وجنوده اين مهلك
الجبابرة اين الذی من ابتغاه وجده اين الذی من دعاه
اجابه اين الذی لا يسلم اوليائه اين الذی كان ولم يكن
شیءٌ قبله اين الذی يبقی ويفنی كل شیءٍ بامره اين الذی
ارسی الجبال بقدرته اين الذی زجر البحر فانفلق فكان
كل فرق كالطود العظيم اين مفرج الغموم والهموم اين
خالق الخلائق اين عظيم العظماء انت هو يا رب صل
علی محمد وآل محمد واعط محمدا الوسيلة واستجب يا رب
دعائی بلا اله الا انت افكنی من كل بلاءٍ وارحمنی يا ارحم

الراحمين

الراحمين يا كهيعص آمين آمين يا قدوس يا اول الاولين
يا آخر الاخرين يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن
يا رحيم يا رحيم يا رحيم وممّا ينبغی ان نذكره فی تفسير الاسم الاعظم و
بعضی از روايات درين اسما اسناد م
صفار از كتاب فضل دعا با اسناد محمد
از صادق ع انكه فرمود كه بسم الله الرحمن الرحيم
اسم الله اكبر است يا گفت كه اسم اعظم است وبعضی از
روايات درين اسم اسناد ماست از كتاب مذكور از حسن
بن علی بن ابی حمزه از پدر خود واو از ابی عبد الله ع انكه
آنحضرت فرمود كه اسم الله اعظم مقطع است در ام الكتاب
وبعضی ديگر از روايات باسناد ما از كتاب مذكور از
عمر بن يزيد واو از ابی عبد الله ع انكه گفت مر بعضی از اصحاب
خود را اگر ای تعليم كنم ترا اسم الله الاعظم گفت بلی يا امام
فرمود كه بخوان الحمد لله تا آخر وقل هو الله احد وآية الكرسی
وانا انزلناه پس روی آر بقبله وبخواه انچه ميخواهی

ذكر اكثر روايات در اسم الله الاعظم

للحوائج

ت دراسم الله الاعظم آنچه بیست کر
ناد محمد بن الحسن الصفار واو از سلیمان
ن واو از حضرت رضا ع انکه هر که بکوید
بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم صد نوبت باشد اقرب باسم الله
اعظم از سواد عین به بیاض عین وبعضی دیکر از روایات
دراسم الله اعظم اسناد ماست نیز به عبد الحمید از ابی الحسن
الرضا ع انکه فرمود که بسم الله یا حی یا قیوم وبعضی
دیکر از روایات دراسم الله اعظم اسناد ماست بمحمد
بن حسن الصفار واو از ابی هاشم الجعفر که شنیدم
از ابی محمد ع انکه بسم الله الرحمن الرحیم اقرب است
باسم الله اعظم از سواد عین بیاض ودر بعضی دیکر
از روایات در کیفیت اسم الله اعظم آنچه بیست که روایت
کردیم در کتابی که مشتمل است بر دعوات پیغمبر صلعم
تصنیف حافظ ابی محمد الجرفی از عبد السلام بن محمد

بن حسن بن علی الخوارزمی که
بعضی از آن مرویست از انس
با ابی عیاش زید بن الصامت ا
بود ومیکفت اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله
الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام پس رسول الله صلعم کفت
از اصحاب که دریافتی که این مرد بچه اسم خواند خدای را
وی کفت الله ورسوله اعلم حضرت رسالت فرمود که خوانده
خدای را باسم الله اعظم آن اسمی که اکر خدایرا بان اسم خوانند
اجابت کند واکر سوال کند عطا کند وبعضی از آن بروایت
اسماء بنت یزید انکه رسول الله صلعم فرمود که قل اللهم
مالک الملک تا بغیر حساب اسم الله اعظم است اکر خدایرا
باین اسم خوانند اجابت کند واکر از چیزی سوال کنند
باین اسم عطا کند وبروایت ابن عباس آنست که حضرت
رسول صلعم فرمود که اسم الله اعظم در شش اید است

لاجابة الدعاء

[illegible] وبروایت ابی امامه آنست که رسول الله

[illegible] الله اعظم در سه سوره است البقره

ابوامامه گفت که در سوره البقره آیه الکرسی است

ودر آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم ودر طه

وعنت الوجوه للحی القیوم وبعضی از روایات در حدیثی

طویل مذکور است که رسول الله صلعم شنید از مردی در وقت

عشا که می گفت اللهم انی اشهد انک انت الله لا اله الا انت

الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

وبروایتی دیگر که ذکر کرده در جزو رابع از تحصیل در ترجمه

مبارک بن عبد الرحمن اللهم انی اسئلک بانک انت الله

الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا

احد پس رسول صلعم فرمود که بخدایی که نفس من در قبضه

قدرت اوست که سوال کرد این مرد باسم الله اعظم آن

اسمی که اگر طلب حاجت بسبب او عطا کند واگر بخواند

اجابت نماید وبعضی از روایت آنست که عایشه گفت

یا رسول الله

یا رسول الله تعلیم کن مرا اسم الله

فرمود که وضو کن عایشه وضو کرد

که بخوان اللهم انی اسئلک باسمک الحسنی کلها

ما علمت منها وما لم اعلم واسئلک باسمک العظیم الاعظم

الکبیر الاکبر چون عایشه بخواند رسول

بحق آنکسی که برانگیخت مرا بحق وبروایة انس

صلعم فرمود که یوشع بن نون خواند این اسم را پس باستاد شمس

از برای او وباذن خدای تعالی و آن دعا اینست اللهم انی

اسئلک باسمک الطهر الطاهر المقدس المبارک المکتوب

علی سرادق الحمد وسرادق السلطان وسرادق السریر

ادعوک یا رب بان لک الحمد لا اله الا انت النور البار

الرحمن الرحیم الصادق عالم الغیب والشهادة بدیع

السموات والارض ونورهن وقیامهن ذو الجلال

والاکرام حنان نور دائم قدوس حی لا یموت وبروایت

حمزه بن عبد المطلب که رسول صلعم فرمود اللهم انی اسئلک

باسمك العظيم ورضوانك الاكبر وبروايت عايشه آنكه
كه اللهم انى اسئلك باسمك الطاهر
الطيب المبارك الاحب اليك اسميست كه اگر بخوانند
باسم اجابت كنند واگر طلب رحمت كنند
واگر طلب فرج كنند از كربت فرج دهد و
بروايت ابن مسعود آنست كه رسول ص فرمود اللهم
انى اسئلك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك
واسمك الاعظم وجدك الاعلى وكلماتك التامات
وبروايت ابن عباس رض آنست كه رسول فرمود
بسم الله الرحمن الرحيم اسميست از اسماء الله اكبر
ونيست ميان او وميان اسم الله اكبر مگر چنانكه ميان سواد
عين است وبياض او وبعضى از روايت آنست كه مردى
طلب ميكرد از خدا آنكه مطلع شود بر اسم اعظم پس در
خواب ديد كه بر كواكب نوشته بود يا بديع السموات
والارض يا ذا الجلال والاكرام وبعضى ديگر بروايت

للاجابة الدعاء والتعجيل والفرج والكرب

على

على بن الحسين زين العابدين عليهما
فرمود كه از خداى نعم طلب كردم بلى
هر نماز كه مطلع شوم بر اسم پس سال
ونشستم بخواندن اوراد مرا سنه
ديدم كه د پيشم نشسته وميگفت كه دعائى
شد بگو اللهم انى اسئلك باسمك الله الله الله الله
لا اله الا هو رب العرش العظيم بعد از ان كه
فهم كردى يا اعاده كنم گفتم اعاده كن پس اعاد
اين اسم را از جهت مقصودى الا كه آن
كرديد واميد وارم كه خواندن د خير باشد وبعضى ديگر
باسناد صالح المرى آنست كه قايلى گفت مراد در خواب
كه آى تعليم ترا اسم الله اكبر آن كه هرگاه كه بخوانى خدا
بآن اسم الله اكبر اجابت كند گفتم بلى پس بگو اللهم انى
اسئلك باسمك المخزون المكنون المبارك المطهر
الطاهر المقدس صالح گفت كه بخواندم خدا يرا در هيچ

للمقاصد

نعم دام

للاجابة الدعاء

سم الا که مقرون شد باجابت و بعضی از
غالب آنست که وی گفت که مدة بیست سال
میطلبیدم اطلاع بر اسم اعظم آن اسمی که اگر
[illegible] جابت کرد و اگر سوال کنند عطا کنند پس شبی
بودم از قایلی شنیدم که میگفت ای غالب بگو یا فارج
یا کاشف الهم و یا موفی العهد و یا حی لا اله الا
پس طلب نکردم از خدای هیچ چیز را الا که عطا کرد
بسبب خواندن اسم و بعضی دیگر از روایات باسناد
[illegible] بن سلیم آنست که ملک الموت از خدای تعم طلب
اذن کرد که سلام کند بر یعقوب ع پس حق تعم ویرا
اذن داد و سلام کرد بر یعقوب ع یعقوب فرمود بحق
آن خدایی که ترا آفرید که قبض روح یوسف کرده یا نه
ملک الموت گفت که نکرده ام پس گفت ای یعقوب
میخواهی که تعلیم کنم ترا کلماتی که نخوانی آن کلمات را الا
که عطا کند خدای تعم انچه خواهی یعقوب فرمود که بلی

ملک



 لطالب الحوائج

ملک الموت گفت بگو که یا ذا المعروف
ولا یحصیه غیره یعقوب ع فرمود
نکرده بود که پیراهن یوسف را نزد من
دادند مرا بدیدن او **فصل** روایت کردم از
بن النجار در ترجمهٔ احمد بن احمد بن محمد بن علی
باسناد او از اسماء بنت یزید انکه رسول الله صلعم فرمود
که اسم اعظم درین آیتین است که الله لا اله الا هو الحی
القیوم و الهکم اله واحد و بعضی از روایات
در اسم الله اعظم آنست که روایت کردیم باسناد محمد بن
حسن الصفار و او باسناد الی الجارود و او از زید
بن علی انکه ام سلمه سوال کرد از رسول الله صلعم از اسم
الله اعظم حضرت از و اعراض کرد و ساکت شد پس روزی
در آمد بمنزل ام سلمه دید ویرا در سجود که میگفت اللهم
انی اسئلک باسمائک الحسنی ما علمت منها و ما لم اعلم
و اسئلک باسمک الاعظم الذی اذا دعیت اجبت

واذا سالك به اعطيت فانّ لك الحمد لا آله الّا انت المنّان
بديع السّموات والارض ذا الجلال والاكرام
رسول صلعم فرمود اى امّ سلمه سؤال كردى
خداى تعم باسم الله اعظم وبعضى ديكر از روايات
در اسم الله آنست كه ذكر كردم در اعانة الدّاعى ودر اينجا
ذكر كرديم بسيارى از اقوال در اسم الله اعظم بعضى
ديكر آنست كه يافتم در كتاب عتيق از على بن عيسى العلوى
انكه شنيدم از احمد بن عيسى العلوى واو از پدر خود
عيسى بن زيد واو از زيد پدر خود واو از جدّ خود واو
از على بن الحسين ع كه آنحضرت فرمود كه مدت بيست
سال از حق تعم در ميخواستم كه تعليم كند مرا اسم الله
اعظم پس شبى از شبها نماز كذاردم چشمان من بخواب
رفت حضرت رسول الله را صلعم ديدم كه روى آورد بجانب
من تا انكه نزديك شد بمن پس ببوسيد ميان چشمان مرا
وفرمود كه چه چيز از حق تعم طلب ميكنى كفتم يا جدّاه از

حق

للطلب الحوائج

حق تعم طلب ميكنم كه تعليم كند مرا اسم
رسول فرمود كه اى فرزند من بنويس
بنويسم فرمود كه بنويس بر انكشت خو
كه يا الله يا الله وحدك وحدك وحدك لا شريك لك
انت المنّان بديع السموات والارض ذو الجلال والاكرام
وذو الاسماء العظام وذو العزّ الّذى لا يرام والهكم
اله واحد لا اله الّا هو الرحمن الرحيم وصلى الله على
محمد وآله اجمعين پس بخواه از خداى تعم انچه خواهى
على بن الحسين ع فرمود بحق آن خدايى كه برانكيخته
محمد را بنبى بحق كه تجربه كردم خواندن اين دعا را در هر
امرى چنان بود كه رسول صلعم فرمود وزيد بن على كفت
كه من نيز تجربه كردم بر وجهى يافتم كه على بن الحسين ع
وصف كرده بود عيسى بن زيد كفت بعد از تجربه چنان
بود كه زيد فرمود واحمد كفت كه من نيز بعد از تجربه چنان
يافتم كه اين بزركان فرموده بودند ومؤلف اين كتاب ميكويد

لكل الامور

يت كرديم مقصود آنست كه بروايت متعدده
مرويست ذكر اسم اعظم والا اميدانيم كه
وغير او ائمه طاهره عالم باسم اعظم بوده اند
وبعضى ديگر از روايات آنست كه محمد بن الصفار باسناد
سكين بن عمار ذكر كرده كه در مكه نايم بودم پس قايلى مرا
گفت برخيز كه مردى در تحت ميزاب ميخواند خداى تعالى را
باسم اعظم پس بيدار شدم وبخواب رفتم بار دوم ندا
كرد وميگفت آنچه نوبت اول گفت باز بخواب رفتم در
نوبت سيم همين ندا كرد وگفت فلان بن فلان در تحت
ميزاب ميخواند خداى تعالى را باسم اعظم پس برخواستم
وغسل كردم ودرآمدم دران موضع مرديرا در سجود
ديدم كه ميگفت يا نور يا قدوس يا نور يا قدوس يا قدوس
يا حى يا قيوم يا حى يا قيوم يا حى يا قيوم يا حى لا يموت يا حى
لا يموت يا حى لا يموت يا حى حين لا حى يا حى حين لا حى
يا حى حين لا حى يا حى لا اله الا انت يا حى لا اله الا انت

ابلغ الله

اسئلك

١٢٠

اسئلك بلا اله الا انت ثلثا اسئلك بلا اله
بلا اله الا انت ثلثا اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم
العزيز المتين ثلثا سكين گفت كه آن مرد اين كلمات
ميكرد تا حفظ كردم پس برداشت سر را از سجود وملتفت
شد بجوانب نزديك طلوع فجر بود بعد از آن آمد بظهر كعبه
وفريضه را بجاى آورد وبيرون رفت على بن موسى بن
جعفر محمد بن طاوس ميگويد كه اخبار در طرق اصحاب
ما وغير ايشان بسيار است ومختلف در اسم الله اعظم
وما برين قدر اختصار كرديم زيرا كه اين روايت اقرب است
بصواب ودر بعضى روايات آنست كه عطا تجربه كرده كه
اسم الله اعظم بسم الله الرحمن الرحيم
يا الله الله يا الله يا الله يا رحمن يا نور يا نور يا ذا
الطول يا ذا الجلال والاكرام دعا فيه الاسم الاعظم از ربيع بن انس
مرويست واين دعا بربيست ونه حرفست كه ناطق است
باو عالم بعد از اداء نماز صد بار بگويد آمنت بالله الاحد الصمد

الله ابلغ

ومابنى مرة اعبدالله لا اشرك بهٖ شيئاً وصديار لا حول ولا قوة
بعدا زان این دعا را بخواند یا مهیمن یا متعالی یا حی
یا قیوم یا بدیع السموات والارض یا ذا لجلال والاکرام
اسئلك بحق اسمك الاعظم الاجل الاكرم الاعز الاكبر
العدل النور وهو اسمك ثم تدعوا وتذكر الاسم لا آله الا
الله ما اعظم لا آله الا الله محمد رسول الله اهدنى بعسين
لسحعض لابرخ طسطفص آلم الله لا آله الا هو الحى القيوم
لا آله الا هو رب العرش العظيم ثم تدعوا على اثر بهمنع
التسعة والشرين اسما تقرءه وانت منتصب فتقول
اللهمّ انى اسئلك انك حيّ قيوم رحمان ديّان عظيم واحد
سبحان ربي ورب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين اللهم وانت مجيد مؤمن مهيمن
ملك مالك مليك متكبر صمد صمد مولى مليّ معيط
مانع معز متعزز متعال محسن مجمل منعم متفضل مسبح ماجد
مجيد متحنن محى مميت مبدى معيد مقتدر مبين متين

اسئلك رضوانك والجنة واعوذ بك من سخطك والنار
اللهم وانت حيّ حميد حكيم حكيم حليم حق حفيظ حافظ
حسيب حبيب اسئلك رضوانك والجنة واعوذ بك
من سخطك والنار اللهم يا ديان دايم ديمومد دافع
عنى شرما احذر من دنياى وآخرتى اسئلك رضوانك
والجنة واعوذ بك من سخطك والنار اللهم انت رحمان
رحيم رؤف رب رازق رقيب رافع رفيع فارزقنى
من حيث احتسب لا احتسب واسئلك رضوانك
والجنة واعوذ بك من سخطك والنار اللهم وانت
سميع سامع سيّد سند فاسمع دعايى ولا تعرض عنى
وسلّمنى من الشر كله واسئلك رضوانك والجنة واعوذ
بك من سخطك والنار اللهم وانت واسع وهاب وآلى
ولى وفى واف وكيل واد ودود وارث واجعلنى من
ورثة جنة النعيم اسئلك رضوانك والجنة واعوذ بك
من سخطك والنار اللهم وانت هار فاهدنى بهدايتك

من الظلمات الى النور فانه لا هادى الا انت اسئلك
رضوانك والجنة واعوذ بك من سخطك والنار اللهم
وانت ذاكر ذو العز ذو الطول ذو الآلاء والمعارج والمن
القديم ذو الجلال والاكرام ذو القوة المتين فقوني لعبادتك
اسئلك رضوانك والجنة واعوذ بك من سخطك والنار
اللهم وانت نور ناصر نصير فتاح بالخيرات اعنى على
نفسى وانصرنى على عدوك وعدوى من الجن والانس
وانصرنى على القوم الكافرين وعلى الشيطان الرجيم اللهم
انصرنى نصر عزيز مقتدر اسئلك رضوانك والجنة واعوذ
بك من سخطك والنار اللهم انت عالم عليم علام الغيوب
عال علىّ عظيم عزيز عفو عطاف عدل فاعف عنى ما اسلف
من خطاياى وذنوبى ووفقنى فيما بقى من عمرى لطاعتك
اسئلك رضوانك والجنة واعوذ بك من سخطك والنار
ومن ذلك دعاء العافية باسناد سعد بن عبد الله از ابى عبد الله ع
انكه فرمود كه من نشسته بودم نزد پدر خود مردى حاضر بود

که

كه يك دست او از كار افتاده بود بواسطة
دعائى طلب ميكرد كه موجب شفا باشد و مرد
كه مرا ريك مثانه است و بشرت و عسر بول مى آيد پس
تعليم كرد و برا دعائى و فرمود كه در حين خواندن دعا بمال
دست خود را بدستى ديگر آن مرد التماس نمود كه دست مبارك را
بدست من بمال پدرم دست خود را بدست وى بماليد و فرمود
كه بخوان اين دعا را در حينى كه نماز ليل كنارده باشى و
در سجود بايد كه بخوانى اللهم انى اعوذ بك دعاء العليل
الذليل الفقير ادعوك دعاء من قد اشتدت فاقته وقلت
حيلته وضعف عمله من الخطيئة والبلاء دعاء مكروب
ان لم تداركه هلك وان لم تستنقذه فلا حيلة له فلا
تحط بى يا سيدى ومولاى والهى مكرك ولا تثبت
على غضبك ولا تضطرنى الى الناس من روحك والقنوط
من رحمتك وطول الصبر على الاذى اللهم لا طاقة لى
على بلائك ولا غنا بى عن رحمتك وهذا ابن نبيك وحبيبك

لشفاء الامراض ووجع المثانة وعسر البول وجميع البلايا مجرب

صلواتك عليه بد اتوجه اليك فانك جعلته مفزعا
للخايف واستودعته علم ما كان وما هو كاين فاكشف
ضري وخلصني من هذه البلية الى ما قد عودتني من
عافيتك ورحمتك انقطع الرجا الا منك يا الله يا الله
يا الله بعد از اتمام دعا مرد بيرون رفت پس از ان با صحي
آمد و هيچ وجه مريض نبود وببركت اين دعا شفا
يافته بود پدر را ازين حال خبر دادم فرمود كه اي پسر هر كه
ببلائي مبتلا گردد وآن بلا را از مردمان پنهان دارد و
از خداي طلب عافيت كند نزد خواندن اين دعا البته
شفا يابد ومن ذلك يافتم در بعضي روايت انكه عقبة بن
اسمعيل الحضرمي اعمى شد در خواب ديد قائلي را كه
با وي ميگفت كه يا قريب يا مجيب يا سميع الدعاء يا لطيفا
لما تشاء رد الى بصري چون اين كلمات را بگفت خداي تعالى
باز گردانيد بصر او را وبخط الرضى الاوي ديدم كه حضرت
رسول صلعم تعليم كرد مردي اعمى را و فرمود كه دو ركعت

نماز

نماز بگذارد وبعد از ان اين دعا بخواند كه اللهم اني اسالك
وادعوك وارغب اليك واتوجه اليك بنبيك محمد
نبي الرحمة يا محمد اني اتوجه بك الى الله ربك وربي
ليرد علي نور بصري پس از خواندن اين دعا في الحال
باز گردانيد خداي تعالى بصر وي را ودر مجلد اول از كتاب
تجمل دو ترجمه محمد بن جعفر بن عبد الله بن يحيى بن خاقان
ديدم انكه مردي ضعيف شد بصر وي پس در خواب ديد
قائلي را كه با وي ميگفت كه بگو اعد نور بصري بنور الله
الذي لا يطفاء ومال دستهاي خود را بر چشمان خود
ودر عقب اين دعا بخوان آية الكرسي را پس از خواندن
اين كلمات صحيح شد ومجربست اين دعا از براي صحت
بصر اين دعا نيست كه ديدم بخط رضي الموسوي
انكه يافتم در كتاب قاضي علي بن محمد الفهوردي كه قرات
كردم اين بر ابي جعفر الزاهد وگفت كه نوشتم از نسخه
ابي الحسن احمد محمد بن كسرى بسيار بن قراط البلخي

ونیز این دعا معروف است بدعاء السادی و بعضی
از ائمة علیهم السلام در قنوت خوانده اند و هو هذا
بسم الله بسم الله ما شاء الله تقربا لتضرع الى الله
بسم الله ما شاء الله توسلا بالطلب الى الله بسم الله
ما شاء الله تعبدا لله بسم الله ما شاء الله تذللا
لله بسم الله ما شاء الله تخشعا لله بسم الله ما
شاء الله استكانة لله بسم الله ما شاء الله استعانة
بالله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
بسم الله ما شاء الله كان بسم الله ما شاء الله ولا
قوة الا بالله استغفر الله المستعان بالله بسم الله
ما شاء الله لا اله الا الله الحليم الكريم بسم الله
ما شاء الله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله لا اله
الا الله رب السموات السبع و رب الارضين
السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما علیهن و هو رب
العظيم لا اله الا هو رب العرش الكريم بسم الله

ما

ما شاء الله لا اله الا هو الاول قبل كل شیء بسم الله
ما شاء الله لا اله الا الله الآخر بعد كل شیء بسم الله
ما شاء الله سبحان الله ربنا رب العزة عما يصفون و سلام
على المرسلين والحمد لله رب العالمين يا الله يا لطيف يا الله
الذی ليس كمثله شیء انت السميع البصير صل على
محمد و على ائمة المؤمنين من آله كلهم و عجل فرجهم
و ضاعف انواع العذاب على اعدائهم و ثبت شيعتهم
على طاعتك و طاعتهم و على دينك و منهاجهم و لا تنزع
منهم سيدی شيئا من صالح ما اعطيتهم برحمتك يا الله
يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب و الابصار لا تزغ قلوبهم
بعد اذ هديتهم و هب لهم من لدنك رحمة انك انت الوهاب
يا الله يا حی يا قيوم اسئلك ان تجعل الصلوة كلها على
من صليت عليهم و ان تجعل اللعائن كلها على من لعنتهم
و ان تبدوا باللذين ظلما آل رسولك و عصيا حقوق
آل بيت نبيك و شرعا غير دينك اللهم فضاعف عليهما

عذابك وبك ولعنانك ومجازيك بعدد ما في علمك
ونحن استحقاقهما من عدلك واضعاف اضعاف
اضعافه بمبلغ قدرتك عاجلا غير آجل لجميع سلطانك
ثم بساير الظلمة من خلقك لاهل بيت نبيك نجي محمد
وآله الطيبين الطاهرين الزاهدين صلواتك عليهم اجمعين
بحسب ما احاط به علمك في كل زمان وفي كل اوان
ولكل شان وبكل لسان وعلى كل مكان ومع كل بيان
وكذا كل احسان ابدا دائما واصلا ما دامت الدنيا و
الآخرة يا ذا الفضل والثناء والطول لك الحمد لا اله الا
انت سبحانك يا الله وبحمدك ترحمت على خلقك فهديتهم
الى دعائك فقولك الحق في كتابك واذا سألك عبادي
عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فلبيك
لبيك وسعديك والخير في يديك والمهدي من هديت
عبيدك داعيك منتصب بين يديك ورقك ورا جيك
ومنتهي عن معاصيك وسائلك من فضلك يصلي لك

وحدك

وحدك لا شريك لك وبك ولك ومنك واليك لا ملجا
ولا منجا منك الا اليك تباركت وتعاليت سبحانك
ربنا وحنانيك سبحانك وتعاليت سبحانك ربنا ورب
البيت الحرام سبحانك ربنا والرغبة اليك سبحانك ربنا
ورب الورى ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى واليك
الرجعى واليك الممات والمحيا ولك الآخرة والاولى
ولك القدرة والحجة والامر والنهي وانت الغفار لمن
تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى فآمنا بك وسالتنا
واهتديتنا لك بمن هديتنا بهم من بريتك المختارين
المتقين محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين الخيرين
الفاضلين الزاهدين المرضيين صلواتك عليهم اجمعين
اللهم فصل عليهم بجميع صلواتك وعجل فرجهم بعز
جلالك وادخلنا بهم فيمن هديت وعافيت وتولنا بهم
فيمن توليت وارزقنا بهم جميع شرور ما قدرت وقضيت
فانك تقضي ولا يقضى عليك وتذل ولا يذل من واليت

وتجير ولا يجار عليك والمصير والمعاد اليك اسئلك سيدي
وتوكلنا عليك وسمعنا لك يا سيدي وفوضنا اليك اللهم
انا نعوذ بك من ان نذل ونخزى ونعوذ بك من درك
الشقاء وشماتة الاعداء ومن جهد البلاء وسوء القضاء
ومن تتابع العناء والبلاء ومن الوباء ومن حرمان الدعاء
ومن سوء المنظر في اهل بيت نبيك محمد صلواتك عليهم
وفي ذراريهم وفي جميع ما تفضلت وتفضل به عليهم ما عاشوا
وعند وفاتهم وبعد وفاتهم ونعوذ بك يا سيدي من
الحزن في الحيوة الدنيا ومن مرد الى النار فهذا مقام العائذ
بك من النار اعوذ بك يا سيدي من هذا مقام المستجير
بك يا سيدي والهي من النار هذا مقام التائب الراغب
اليك في فكاك رقبتي من النار الهي فكاك رقبتي من
النار هذا مقام من بآء بخطيئته وتاب وثاب الى ربه
وتوجه بوجهه الى الذي فطر السموات والارض
عالم الغيب والشهادة على ملة ابرهيم ومنهاجه وعلى

دين

فقد قلت وقولك الحق ووعدك الصدق يمحو الله ما يشاء
ويثبت وعنده ام الكتاب فاسئلك بكل ما سألك
به انبياؤك المرسلون واسئلك بما سألك به عبادك
الصالحون وملائكتك المقربون ان تمحو من ام الكتاب
ذلك وتكتب لهم الاضمحلال والمحق حتى تقرب آجالهم
وتقضى مدتهم وتذهب اياتهم وتبتر اعمارهم وتهلك
فجارهم وتسلط بعضهم على بعض لا يبقى منهم احد ولا — حتى م
ينجي منهم احدا وتفرق جموعهم وتكل سلاحهم وتبدد
شملهم وتقطع آجالهم وتقصر اعمارهم وتزلزل اقدامهم — وتطهر بلادك منهم م
وتظهر عبادك عليهم فقد غيروا سنتك ونقضوا عهدك
وهتكوا حريمك واتوا ما نهيتهم عنه وعتوا عتوا كبيرا
وضلوا ضلالا بعيدا فصل على محمد وآل محمد واذن
لجمعهم بالمنيات وخلص عبادك من ظلمهم واقبض ايديهم — بالشتات وحيهم بالممات ولازواجهم بالنهب م
عن هضمهم وطهر ارضك منهم واذن بحصد نباتهم و
استيصال شافتهم وشتات شملهم وهدم بنيانهم يا

ذا الجلال والاكرام واسئلك الهی واله كل شیء وربی
ورب كل شیء وادعوك بما دعاك به عبداك ورسولاك
ونبیاك وصفیاك موسی وهرون علیهما السلم حین قالا
داعیین لك راجین لفضلك ربنا انك اتیت فرعون
وملاءه زینة واموالا فی الحیوة الدنیا ربنا لیضلوا عن
سبیلك ربنا اطمس علی اموالهم واشدد علی قلوبهم
فلا یؤمنون حتی یروا العذاب الالیم فمننت وانعمت
علیهما بالاجابة لهما الی ان قرعت سمعهما بامرك
فقلت اللهم رب قد اجیبت دعوتكما فاستقیما
ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون ان تصلی علی محمد وآل
محمد وان تطمس علی اموال هؤلاء الظلمة وان تشدد
علی قلوبهم وان تخسف بهم وعجل ذلك لهم یا خیر من
سئل وخیر من دعی وخیر من تذللت له الوجوه
ورفعت الیه الایدی ودعی بالالسن وشخصت الیه
الابصار وامت الیه القلوب ونقلت الیه الاقدام

برك وان تغرقهم فی بحر كفاك السموات
والارض وما فیها الكفار الخلق
فلانك فیهم وبسطتك علیهم انا فاعل
ذلك بهم

وتحوكم

وتحوكم الیه فی الاعمال الهی فانا عبدك اسئلك من اسمائك
بابهاها وكل اسمائك بهی بل اسئلك باسمائك كلها
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تنكسهم علی ام رؤسهم
فی زبیتهم وتردهم فی مهوی حفیرتهم وارمهم بحجرهم
وذكهم بمشاقصهم واكبهم علی مناخرهم واخنقهم بوترهم
واردد كیدهم فی نحورهم واوبقهم بندامتهم حتی یستخذلوا
ویتضاءلوا بعد نخوتهم ویخضعوا بعد استطالتهم اذلاء ما
سورین فی ربق حبائلهم التی كانوا یؤملون ان یرونا فیها وترینا قدرتك
فیهم وسلطانك علیهم وتاخذهم اخذ القری وهی ظالمة
ان اخذك الالیم الشدید وتاخذهم یا رب اخذ عزیز
مقتدر فانك عزیز قدیر شدید العقاب شدید المحال
اللهم فصل علی محمد وال محمد وعجل ایرادهم عذابك
الذی اعددته للظالمین من امثالهم والطاغین من نظرائهم
وارفع حلمك عنهم واحلل علیهم غضبك الذی لا یقوم
له شیء وامر فی تعجیل ذلك بامرك الذی لا یرد ولا یؤخر

تركسهم
حفرتهم
الببهم
حتی
یخشعوا ویتقمعوا
یلهمم

فانك شاهد كل نجوى وعالم كل فحوى ولا يخفى عليك
من اعمالهم خافية وانت علام الغيوب عالم ما فى
الضمائر والقلوب اللهم فاسئلك اللهم وانا دلك
بما ناداك به سيدى نوح اذ قلت تباركت وتعاليت و
لقد نادانا نوح فلنعم المجيبون اجل اللهم انت نعم
المجيب ونعم المسئول ونعم المعطى انت الذى لا يخيب
سائلك ولا ترد راجيك ولا تطرد الملح عن بابك ولا تمل
دعاء من املك ولا تتبرم بكثرة حوائجهم اليك
ولا بقضائها لهم فان قضاء حوائج جميع خلقك اليك
فى اسرع لحظ من الطرف اخف عليك واهون عندك
من جناح بعوضة وحاجتى يا الله يا سيدى ومولاى ومعتمدى
ورجائى ان تصلى على محمد وآل محمد وان تغفر لى
ذنبى فقد جئتك ثقيل الظهر بعظيم ما بارزتك به
من سيئاتى وركبنى من مظالم عبادك ما لا يكفينى
ولا يخلصنى منه غيرك ولا يقدر عليه ولا يملكه سواك

ونعم الملحوح
ولا ترد دعاء سائلك
م

فامح

فامح يا سيدى كثرة سيئاتى بتيسير عبراتى بل بقساوة
قلبى وجمود عينى لا بل برحمتك وسعت كل شئ
وانا شئ فلتسعنى رحمتك يا رحمن يا رحيم يا ارحم
الراحمين ولا تمتحنى بشئ من المحن فى هذه الدنيا
ولا تسلط على من لا يرحمنى ولا تهلكنى بذنوبى وعجل
خلاصى من كل مكروه وادفع عنى كل ظالم ولا
تهتك سترى ولا تفضحنى يوم جمعك الخلايق
للحساب يا جزيل العطاء والثواب اسئلك ان تصلى
على محمد وآل محمد وان تحيينى حياة السعداء وتميتنى
ميتة الشهداء وتقبلنى قبول الاوداء وتحفظنى
فى هذه الدنيا الدنية من شر سلاطينها وفجارها و
شرارها ومحبيها والعاملين لها وفيها وقنى من شر طغاتها وحسادها و
باغى الشر فيها حتى تكفينى مكر المكرة وتفقأ
عنى اعين الكفرة وتفحم عنى السن الفجرة وتقبض لى
على ايدى الظلمة وتوهن لى كيدهم وتميتهم بغيظهم

وتشتغلهم وابصارهم وافئدتهم وتجعلني من ذلك
كله في امنك وامانك وحجتك وسلطانك وكنفك
وحجابك وعياذك وجودك ومن جار السوء وجليس
السوء انك على كل شيء قدير ان وليي الله الذي نزل
الكتاب وهو يتولى الصالحين اللهم بك اعوذ وبك
الوذ ولك اعبد واياك ارجوا وبك استعين وبك
استكفي وبك استغيث ومنك اسأل فصل على محمد
وآل محمد ولا تردني الا بذنب مغفور وسعي مشكور و
تجارة لن تبور وان تفعل بي ما انت اهله ولا تفعل
بي ما انا اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة واهل
الفضل والقدرة والرحمة وقد اطلت دعائي واكثرت
خطابي وضيق صدري حداني على ذلك وحملني عليه
علما مني بانه يجزيك منه قدر الملح في العجين بل يكفيك
عزم ارادة وان يقول العبد بنية صادقة ولسان
صادق يا رب فتكون عند ظن عبدك بك وقد ناجاك

بعزم

اسماعهم صح

حرزك

بعزم الارادة قلبي فاسئلك ان تصلي على محمد وآل
محمد وان تقرب الاجابة منك وتبلغني ما امّلته
فيك منة منك وطولا وقوة وحولا ولا تقيمني من مقامي
هذا الا بقضاء جميع ما سألتك فانه عليك يسير
وخطره عندي جليل كثير وانت عليه قدير يا سميع يا بصير
وهذا مقام العائذ بك من النار والهارب منك
اليك من ذنوب تهجمته وعيوب فضحته فصل
على محمد وآل محمد وانظر الي نظرة رحيمة افوز بها الى
جنتك واعطف علي عطفة انجو بها من عقابك فان
الجنة والنار لك وبيدك مفاتيحهما ومغاليقهما اليك وانت
على ذلك قادر وهو عليك هين يسير فافعل بي ما
سألتك ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وحسبنا
الله ونعم الوكيل وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين علي بن حماد گفت كه اخذ كردم اين دعا را از
ابي الحسن بن علي العلوي العريضي وشرط كرد با من

دعائي صح

انکه هم این دعا را بمخالف مذهب و کسی که معلوم المذهب
نباشد پس باین دعا مداومت مینمودم و بعضی از اخوان
دین بخواندن او اشتغال داشتند تا انکه شخصی از
قضاة اهواز مخالف بود به بصره آمد و سلطان وقت
ویرا بعلتی مواخذه ساخت و خط بیست هزار درهم
ازوی گرفت پس مرا بر حال وی رحم آمد زیرا که بمن
عطاها کرده بود و بوی احتیاج داشتم و این دعا را
باو دادم و تعلیم کردم هنوز یک هفته نگذشته بود که
سلطان ویرا گذاشت و انچه ازو طلب کرده بوی رد
کرد و اورا بمحل خود باز گردانید و من بمشایعت وی
رفتم تا به بلدهٔ او چون باز گشتم بعد از ایامی طلب کردم
این دعا را نیافتم هر مقدار که تفتیش و تفحص کردم
درمیان کتب پیدا نشد پس طلب کردم از ابی المختار
الحسینی زیرا که این نسخه نزد وی بود هر چند طلب
کرد درمیان کتب خویش نیافت تا ازین حال بیست سال گذشت

گذشت دانستم

ازخواص دعا

دانستم که این عقوبتیست که سببش دادن دعاء مذکور
بمخالف و انقص و شرطی که ابی الحسن العلوی العریضی عهد
کرده بود بعد از بیست سال این دعا را درمیان کتب یافتم
بعد از انکه بکرات و مرات تفحص کرده بودم و هرچی نسخه
بود پس با نفس خود عهد کردم که بشخصی که معلوم المذهب
و بولایت اهل البیت ع اعتقاد داشته باشد بدهم
وعلی بن موسی بن جعفر بن محمد الطاوس رض میفرماید
که ذکر کردیم در کتاب اغاثة الداعی و اعلاء الساعی
دعایی چند که منسوبست بمولانا محمد المهدی صلوات الله علیه
و از جملهٔ آن دعوات دعای علوی مصریست بروایت
دیگر که نسبت باین ولایت و روایت اختلافی چند هست
پس هر که این دعا را خواند باین روایت از آنجا طلب کند
و همچنین ذکر کردیم در کتاب مهمات بعضی از دعوات
امام محمد مهدی صلوات الله علیه در تعقیب ظهر فصل
مولف این کتاب میگوید که دیدم در کتاب کنوز النجاح

تصنيف الفقيه ابى علىّ فضل بن حسن الطبرسى مروى از
مولانا المهدى صلوات الله عليه انكه هر كرا حاجتى
باشد بخداى تعم بايد كه غسل كند در شب جمعه در نصف
ليل ودو ركعت نماز بكذارد ودر ركعت اول سورهٔ
فاتحه بخواند چون برايّاك نعبد واياك نستعين رسد
صد بار بكويد تا باخر سورة ويك بار سورهٔ توحيد بخواند
بعد ازان بركوع رود وهفت نوبت تسبيح بكويد
ودر سجود نيز هفت نوبت تسبيح بكويد وركعت دويم
بدستور ركعت اول بكذارد بعد ازان اين دعا بخواند
كه البته حاجت وى برآورده خواهد شد مكر انكه اين
حاجت در قطع رحم باشد ودعا اينست اللّهمّ ان اطعتك
فالمحمدة لك وان عصيتك فالحجّة لك منك الروح
ومنك الفرج سبحان من انعم وشكر سبحان من قدر
وغفر اللهم ان كنت قد عصيتك فانّى قد اطعتك
فى احبّ الاشياء اليك وهو الايمان بك لم اتّخذ لك

لقضاء الحوائج مجرب

ولدا

ولدا ولم ادّع لك شريكا منّا منك به علىّ لا منّا منّى به
عليك وقد عصيتك يا الهى على غير وجه المكابرة
ولا الخروج عن عبوديتك ولا الجحود لربوبيتك و
لكن اطعت هواى وازلّنى الشيطان فلك الحجّة
علىّ والبيان فان تعذبنى فبذنوبى غير ظالم وان
تغفر لى وترحمنى فانك جواد كريم يا كريم يا كريم بكويد
تا منقطع نفس بس بكويد يا آمنا من كل شئ وكل
شئ منك خائف حذر اسئلك بامنك من كل شئ
وخوف كلّ شئ منك ان تصلّى على محمد وآل محمد
وان تعطينى امانا لنفسى واهلى وولدى وسائر ومالى
ما انعمت به علىّ حتّى لا اخاف احدا ولا احذر من
شئ ابدا انّك على كل شئ قدير وحسبنا الله ونعم
الوكيل يا كافى ابرهيم نمرود يا كافى موسى فرعون وياكافى محمد صلى الله عليه وآله الاحزاب
اسئلك ان تصلّى على محمد وآل محمد وان تكفينى شرّ
فلان بن فلان فيستكفى شرّ من يخاف شرّه فانه يكفى

ان شاء الله تعالی و بعد از آن از خواندن این دعا بسجود رود
و سوال کند و حاجت خود را از خدای تعالی بخواهد
و راستی و درستی که نیست هیچ مومنی و نه مومنه که بگذارد
این نماز را و بخواند این آن از روی اخلاص الا که فتح
کند درهای آسمانرا برای اجابت وی و ذلک من فضل الله
علینا و علی الناس و مولف میگوید که یافتم در مجموع ادعیه
مستجابه از نبی و از ایمه علیهم السلام که در اول دعا
اللهم اقذف فی قلبی رجاك بود و در آخر او این دعا بود
الهی بحق من ناداك و بحق من دعاك فی البر و البحر تفضل
علی فقراء المومنین و المومنات بالغناء و الثروة و علی
مرضی المومنین و المومنات بالشفاء و الصحة و علی احیاء
المومنین و المومنات بالرد الی اوطانهم سالمین غانمین
بحق محمد و آله اجمعین فصل در سر من رای بودم پس در سحر
شنیدم دعائی از حضرت امام محمد مهدی صلوات الله
علیه و حفظ کردم و این دعا نسبت با کسی بود که آنحضرت را

ذکر

ذکر میکرد و او در جواب میفرمود که و ابقهم او قال و احیهم
فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا و این در شب چهارشنبه
ثالث عشرین ذی قعده بود سنه ثمان و ثلثین و ستمایه

ذکر الاحجاره من الحجر المروی عن النبی صلی الله علیه و الایمه علیهم السلم التی احتجبوا بها

حجاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا و
اذا ذکرت ربك فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا
اللهم بما وارت الحجب من جلالك و جمالك و بما اطاف به
العرش من بهاء کمالك و بمعاقد العز من عرشك و بما یحیط
به قدرتك من ملکوت سلطانك یا من لا راد لامره و لا
معقب لحکمه اضرب بینی و بین اعدائی بسترك
الذی لا یفرقه العواصف من الریاح و لا یقطعه البواتر
من الصفاح و لا ینفذه عوامل الرماح حل یا شدید البطش
بینی و بین من یرمینی بخوافقه و من یسری الی طوارقه
و فرج عنی کل هم و غم یا فارج هم یعقوب فرج همی
یا کاشف ضر ایوب اکشف ضری و اغلب لی من غلبنی

اغلبی

يا غالبا غير مغلوب ورد الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا
خيرا وكفى الله المؤمنين القتال وكان الله قويا عزيزا
فايدنا الذين آمنوا على عدوهم فاصبحوا ظاهرين

حجاب امير المؤمنين علي عليه السلام ٤

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع
الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك
الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج
النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت
من الحي وترزق من تشاء بغير حساب الله اكبر الله
اكبر الله اكبر خضعت الرقاب لعظمته جلاله اجمعون
وذل لعظمته عزة كل متعاظم منهم ولا يجد احد منهم
الى مخلصا بل يجعلهم الله شاردين متمزقين في عزة
طغيانهم هالكين بقل اعوذ برب الناس الى آخره
انغلق عني باب المتاخرين منكم وتهتم انضاير

لذلك الامر

مطرودين

مطرودين بالصافات بالذاريات بالمرسلات بالنازعات
ازجركم عن الحركات كونوا رمادا لا تنبسطوا الي بالحركات
ابدا اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد
ارجلهم بما كانوا يكسبون هذا يوم لا ينطقون ولا
يؤذن لهم فيعتذرون جمدت الاعين وخرست
الالسن وخضعت الرقاب للملك الخلاق اللهم
بالميم والعين والفاء والحايين وبنور الاشباح
وبتلألؤ ضياء الاصباح وبتقدير لك يا قدير في الغدو
والرواح اكفني شر من دب ومشى وتجبر وعتا الله
الله الغالب لا لجاء منه لهارب نصر من الله وفتح قريب
اذا جاء نصر الله والفتح ان ينصركم الله فلا غالب لكم
كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز آمن من
استجار بالله لا قوة الا بالله حجاب الحسين علي عليه السلام
اللهم يا من جعل بين البحرين حاجزا وبرزخا وحجرا
محجورا يا ذا القوة والسلطان يا علي المكان كيف اخاف

لذلك الامر

وانت املى وكيف اضام وكيف عليك متكلى فغطنى
من اعدآئك بسترك وافرغ على من صبرك واظهرنى
على اعدآئك بامرك وايدنى بنصرك اليك الملجأ وتحول
الملتجا فاجعل اصحاب الفيل والمرسل عليهم طيرا
ابابيل ترميهم بحجارة من سجيل ارم من عادانى بالتنكيل
اللهم انى اسئلك الشفآء من كل دآء والنصر على
الاعدآء والتوفيق لما تحب وترضى يا آله من فى
السمآء والارض وما بينهما وما تحت الثرى بك استشفع
وعليك اتوكل فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

لى من امرى فرجا ومخرجا يا كافى اهل الحرم من ...

حجاب الحسين بن على عليهما السلام

يا من شانه الكفاية وسرادقه الرعاية يا من هو الغاية
والنهاية يا صارف السوء والضر اصرف عنى اذية
العالمين من الجن والانس اجمعين بالاشباح النورانية
وبالاسماء السريانية وبالاقلام اليونانية وبالكلمات
العبرانية وبما نزل فى الالواح من يقين الايضاح

اجلنى

المنزه عن المآثم المطهر من المظالم الحبر العالم بدر الظلام
وربيع الانام التقى النقى الطاهر الزكى مولاى ابى محمد
الحسن بن على العسكرى واتقرب اليك بالحفظ العليم
الذى جعلته على خزآئن الارض والاب الرحيم الذى
ملكته ازمة البسط والقبض صاحب النفسية الميمونة النقيبة
وقاصف الشجرة الملعونة متكلم الناس فى المهد و
والدال على منهاج الرشد الغائب عن العيون الحاضر
فى الافكار بقية الاخيار الوارث لذى الفقار الذى
يظهر فى بيت الله ذى الاستار العالم المطهر محمد بن
الحسن عليهم افضل التحيات واعظم البركات واتم
الصلوة اللهم فهؤلاء معاقلى اليك فى طلباتى و
وسائلى فصل عليهم صلاة لا يعرف سواك مقاديرها
ولا يبلغ كثير الخلائق صغيرها وكن لى بهم عند حسن
ظنى وحقق لى بمقاديرك تهيئة التمنى الهى ولا ركن لى
اشد منك فاوى الى ركن شديد ولا قول لحاشد من

دعائك فاستظهرك بقول شديد ولا قولي شفيع وديل
فهل بقي يا رب غير ان تجيب وترحم مني البكاء والتحيب
يا من لا اله سواه يا من يجيب المضطر اذا دعاه يا راحم
عبرة يعقوب يا كاشف ضر ايوب اغفر لي وارحمني
وانصرني على القوم الكافرين وافتح لي وانت خير الفاتحين
يا ذا القوة المتين يا ارحم الراحمين مىكويد سيد ما
ومولاى ما رضى الدين ركن الاسلام والمسلمين ابو القاسم
علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن الطاوس العلوي
الفاطمي بلغه الله بغم ما يتمناه كه اين آخر ادعيه ايست
كه در خاطر بود ثبت او در كتاب مهج الدعوات و
منهج العنايات واكر مقدور بود اثبات زياده از انچه
درين كتاب مذكورست زيرا كه درين اوقات درين خزانه
كتب ما اكثر از هفتاد جلد دعوات موجود است وما
ذكر نكرديم مكر انچه لايق ومناسب بود باين كتاب وامبد
آنست كه مفتوح كردد باب فيضان عبد ومبان رب الارباب

وياشد

وباشد اين كتاب مهج ذخيره كه باز كشت ماو دوست و
خاصان ما باشد ومهمات وهمچنين ميكويد سيد ما
ومولاى ما كه اللهم انا قد دعونا فيه عبادك الى الوفود
عليك والحضور بين يديك وطلب حاجاتهم من جودك
فاذكرني جل جلالك بما انت اهله عند دعاء من يدعوا
بشيء من عبيدك ووفودك واوصل الى ذرية هذه
الشجرة وانا ساكن حيث اسكنتني من ديار مراحمك و
مكارمك النضرة ووفق من ينظر في هذه الاسرار ان
يخافك خوف الابرار وان يؤدي الامانة فيما يقف
عليه وان يكون قصده العمل بما يهدي اليه وهذا
الكتاب لم يكن له عندي مسودة على عوايد امثاله
بل كنت اعين على الدعوات وينقلها ناسخها بحسب
حاله فان كان في شيء منها خلل في كثير او قليل فلعله
لاجل هذه السرعة والتعجيل والحمد لله جل جلاله الهادي
لعباده الى مراده المشتغل لهم بارفاده واسعاده وصلواته

علی خیر عباده محمد رسوله والطاهرین من عترته وثمرة
فؤاده وحسبنا الله ونعم الوکیل ونعم الکفیل ومحمد
میکوید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس
که بدانکه اجابت دعوات را شرطی وسببی چند هست بعضی
ازان شرایط واسباب ذکر کردیم در جزو اول از کتاب
مهمات وتنبیه کردیم بران بمعقول ومنقول پس باید که
تهاون نکند قاری دعوات در ضبط شرایط واسباب
تا در تاخیر نیفتد اجابت دعای وی وشیطان وسوسه
کند که خدای تعالی حاجت وامید وبرانکرداند واین موجب
نا امیدی باشد از رحمت حق نعوذ بالله وهمچنین باید که
قلب داعی نزد قراءت دعوات اقبال نماید وتوجه
کند بجانب حق تعالی چنانچه کسی توجه واقبال نماید بحصول
شهوتی از شهوات که سبب خسران وضرارت در دنیا و
عقبی وهمچنین می باید که امتداد داعی بدرگاه حق تعالی زیاده
از امتداد باشد بطعام یا شراب پس بدرستی که هرگاه

که ممتد

که ممتد ساختی دستهای خود را برب الارباب بروجهی
که عقل وقلب حاضر باشد واز تعظیم وجلال پروردگار
غافل وذاهل نباشی امید که دعا در معرض اجابت وقبول افتد
واگر قلب داعی وعقل او وتوجه بچیزی دیگر داشته باشد
وخیال مملو از وسوسه شیطان باشد چگونه داعی را امید
اجابت باشد واگر امید داشته باشد درین صورت
ازین قبیل بود که عاصی خواهد که بسبب عصیان تقرب
جوید نزد سلطان والله اعلم مؤلف این کتاب میکوید که
ختم میکنم این کتاب را بدعائی که وارد کرده اینکه خدای
تعالی بر خاطر من وهو المنشئ لسرایرنا والمالک لضمایرنا
واز دعا اللهم انک ابتدأت بالاحسان قبل منطق
اللسان وفتحت ابواب الامال وتفضلت بالنوازل
قبل السؤال ودللت علی عقول ذوی الالباب واذنت
لهم فی محکم الکتاب بالخطاب ثم امرتهم بالدعاء
ووعدتهم نجح الطلاب وتهددتهم ان لم یسألوک ونفسهم

من الجواب وها انا ذا امثل مقدس مراسمك في التعرض
لما وعدت من مراحمك وانشا بشهادة العقول ان الكريم
الجواد اذا اذن في السؤال ووعد بالقبول فان تنزيهه
كما لا عن التوقف في المسؤول به وهو دال على بلوغ
المأمول اللهم اني اتوجه اليك بكل ما املك براحل
وسألك برسائل وبلغت امالي واجبت سؤالي وبالمكارم
والمراحم التي اقتضت الابتداء بالنوال قبل السؤال
وعند السؤال وبعد السؤال وبالمراحم والمكارم
التي ابتدأت بها اعم الكرت بها على الآيسين فقلت
فقلت على لسان سيد المرسلين فيما تضمنه القرآن
المصون ولا تيأسوا من روح الله انه لا ييأس من
روح الله الا القوم الكافرون وبالمراحم والمكارم
التي الكرت بها القانطين فقلت جل جلالك ومن يقنط
من رحمة ربه الا الضالون وبالمراحم والمكارم التي اخرت
بها عقوبة الكافرين والمشركين والمجرمين والمتشردين

والمنافقين

والمنافقين والفاسقين والآبقين وامهلتهم الى
الى يوم الدين وبالمراحم والمكارم التي ابتدأت بها سحرة
فرعون وما عرفوك ولا طلبوك وما تعرضوا لرحمتك ولا
تعرضوا لاجابتك وبالمراحم والمكارم التي ابتدأت بها
امم الانبياء وامة محمد صلعم وقد كانوا على عظيم من الكفر
والطغيان والعصيان واستحقاق العذاب والهوان
فابتدأتهم في حال غضبك عليهم بما لم يكن في حسابهم
من احسانك اليهم وبعثت لهم رسلا يهديهم اليك ويدلونهم
عليك ويحملون سفههم وجفاهم حتى استنقذوا
منهم خلقا كثيرا من ضلالتهم وشرفوهم بهداياتهم
والظفر وهم بسعاداتهم وبالمراحم والمكارم التي اجبت بها
قوم ادريس وقوم يونس ومن كان على نحو سوء
اعمالهم وقد غضب عليهم انبياؤهم وتوعدونهم بما
يستحقون من نكالهم واشرفوا على الهلاك وعجزوا
عن الاستدلال فرحمت شكواهم وكشفت بلواهم

وبالمراحم والمكارم التي جمعت بها شمل يعقوب ويوسف
وبالمراحم والمكارم التي كشفت بها كربات ايوب وبالمراحم
والمكارم التي خلصت بها يونس بن متى من بطن حوتر
وبالمراحم والمكارم التي جمعت بها شمل موسى بامه وبالمراحم والمكارم التي حر
ويمه وبالمراحم والمكارم التي نصرت بها عيسى على
قومه وبالمراحم والمكارم التي نصرت بها محمدًا وعليًّا
على احزاب الكفار ووقيتهما من الاخطار وجعلتهما
علما لك الى دار القرار وبالمراحم والمكارم التي ذكرتني
بها في الازل ولم اك شيا مذكورًا واخرجتني الى
الوجود من باب الجود وقد علمت اني اعصيك فيما
لا يزال صغيرًا وكبيرًا ظاهرًا ومستورًا وبالمراحم والمكارم
التي نقلتني بها من ظهور الآباء الى بطون الامهات من لدن
آدم الى هذه الغايات ووقيتني وسلمني مما جرى على الامم
الهالكة من الهلكات والنكبات والعقوبات وبالمراحم
والمكارم التي دللتني بها عليك وبالمراحم والمكارم التي
شرفتني بها بالمعرفة بك وللخدمة لك والعبودية لك لديك

وبالمكارم

وبالمكارم والمراحم التي حلمت بها عني عند جرائتي عليك
وسوادي بين يديك وبالمراحم والمكارم التي اطلقت
بها لساني بالثناء عليك وبالمراحم والمكارم التي علقت
آمالي فيها بالرغبة اليك وبالمراحم والمكارم التي اغنيتني بها
بالوفاة عليك وبالمراحم والمكارم التي اذكرتني بها
جرائتي عليك وبالمراحم والمكارم التي دفعت بها يدي
اليك وبالمراحم والمكارم التي عرفتني بها شرف الالحاح
عليك وبالمراحم والمكارم التي وصلت بها الى ابليس و
فرعون ومن علمت انه مصر على ما يسخطك عليه الى ان
يحضر في القيمة بين يديك وبالمراحم والمكارم التي ادركت
ابليس في الساعة التي بسط بها كف سواله وقصدك
بآماله في حال غضبك عليه وهي بعده منك واعراضك
عنه واعراضه عنك وقال اجعلني من المنظرين فوسعته
رحمتك يا ارحم الراحمين وقلت انك من المنظرين الى يوم
الوقت المعلوم وفرجت ما كان يحاذر من الاستيصال

من الهموم وبالمراحم المكارم التي انت اهلها وبالمراحم
والمكارم التي لا يعلم غيرك محالها ولا تدرك العقول
فضلها وانما انت اهله وبك وبمن يعز عليك
وبجميع الوسائل اليك يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا رب يا رب يا رب
يا رب يا رب يا رب يا رب يا رب يا رب يا غوث
المستغيثين يا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم الراحمين
يا ارحم الراحمين يا ارحم الراحمين يا ارحم الراحمين
يا ارحم الراحمين يا ارحم الراحمين وان تعجل قضاء
كل حاجة لمن يريد تقديم حاجاته قبل حاجاتنا
وذكر مهماته قبل مهماتنا وان تجعل حوائجنا تابعة لارادته
وارادتك ومن جملة حوائجه المختصة باجابتك وان
تعجل قضاء جميع ما ذكرته واذكره من الحاجات التي احاط
علمك اننا محتاجون اليها مع دوام بقائك قبل الممات
وبعد الممات بجملتها وتفصيلها وان تجعل هذه التوسلات

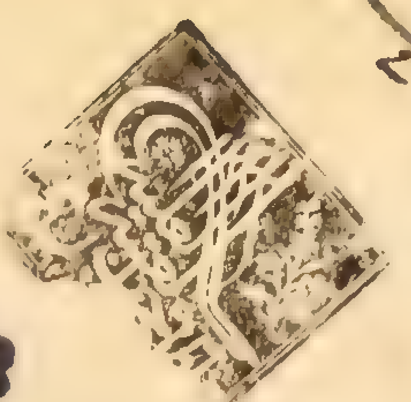
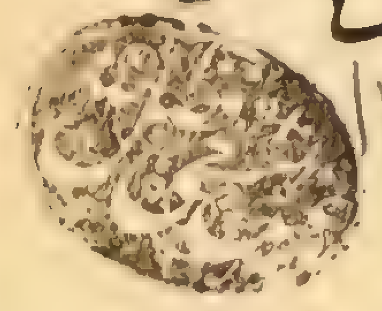
تجعل

من

من اسباب تكميلها وتسهيلها وتعجيلها وان تملأ قلوبنا
من معرفتك وهيبتك وعظمتك وحرمتك ورحمتك
وتستعمل عقولنا وجوارحنا في طاعتك ومراقبتك وتجعلها
تتقلب فيه شاغلا لنا بك ومقربا منك ولا تجعل شيئا
منه شاغلا لنا عنك وان تلهمنا كل ما تريد منا وترضى به
عنا وان تكاشفنا بجلالك وتشرفنا باقبالك وتصل حبالنا
بحبالك وان تدبرنا في الكثير والقليل بتدبيرك الحسن
الجميل وان تحفظنا ومن يعنينا امره بما حفظت كل من
حفظته وتسعدنا بكل ما اسعدته وان تمدنا من الاعمار
باطولها ومن الاعمال بافضلها وان تنصرنا على كل
من يؤذينا او يمكن ان يؤذينا نصرا انت اهله وان تذلهم
لنا ذلا هم اهله وان تديلنا منهم ادالة انت اهلها وان
تريحهم بانتصارنا عليهم من الالام التي فضحتهم عند
حملها وذلها وتريحنا ان يشغلونا عن الاشتغال بمراقبتك
التي جهلوا امرها وصغروا قدرها وان تلحق اهل الاساءة

الهم من يريد ذكره قبل ذكرنا وتعظيم قدرة على قدرنا والبقاء
عليه وعلينا وذوى التخيل فى ضرره وضررنا والتواصل
فى كدره وكدرنا المحنة فى هذه الساعة ترفع حلمك عنهم
وتعجل النقمة وتستاصل شافتهم وتقطع مدتهم وتسرع
نكبتهم ومصيبتهم وأذن فى هذه المحة قطع اعمارهم وخراب
ديارهم وتعفية آثارهم وتعجيل بوارهم ودمارهم
واخذهم بالمثلات والنكبات والآفات والعاهات
والمصيبات الهايلات الداهلات القاتلات المسنات عليهم
المحيطات بهم من ساير الجهات حتى تجعل بتعجيل دمارهم
وقطع اعمارهم وخيبة آمالهم وهدم آجالهم عظة
للمتعظين وعبرة للمعتبرين وآية باقية على الشهور والسنين
وعجل سلبهم اللهم كل نعمة يستعينون بها على معصيتك
وكل قوة يعضون بها من رحمتك وكلهم الى احوالهم
وقوتهم وابرهم من حولك وقوتك وخذهم بياتا وهم
نايمون او ضحى وهم يلعبون وعاجلهم بباسك الذى

لا يرده

الواحد الرفيع الذى البديع السميع العليم الذى ليس لامرك
مدفع ولا عن فضلك ممنع واشهد انك ربي ورب كل شيء
فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة العلي الكبير
اللهم انى اسئلك الثبات فى الامر والعزيمة على الرشد والشكر
على نعمتك واعوذ بك من جور كل جاير وبغي كل باغ وحسد
كل حاسد بك اصول على الاعداء واياك ارجو لا يد للاحياء



وقف

مع ما لا استطيع احصاءه ولا تعديده من فوايد فضلك وطرق
رزقك والوارها واوليتني من ارفادك وانا مقر به انك انت الله
لا اله الا انت الفاشي فى الخلق حمدك الباسط بالجود يدك
لا يضاد فى حكمك ولا ينازع فى امرك تملك من الانام ما تشاء
ولا يملكون الا ما تريد انت المنعم المفضل القادر القاهر المقدس




فى نور القدس تردّيت المجد بالعز وتعظمت العز بالكبرياء
وتغشيت النور بالبهاء وتجللت البهاء بالمهابة لك المن
القديم والسلطان الشامخ والحول الواسع والقدرة المقتدرة
اذ جعلتني من افاضل بني آدم وجعلتني سميعا بصيرا صحيحا

سويّاً معافاً لم تشغلني بنقصانٍ في بدني ثمّ لم يشغل كرامتك
ايّاي وحسن صنيعتك عندي وفضل نعمائك اذا وسعت عليّ علي
في الدنيا وفضّلتني على كثير من اهلها فجعلت لي سمعاً يعقل
آياتك وبصراً يرى قدرتك وفؤاداً يعرف عظمتك فانا لفضلك
عليّ حامد وجهده لك نفسي وبحقك شاهد لانك حيّ قبل كلّ
حيّ وحيّ بعد كلّ ميّت وحيّ لم يرث الحياة لم يقطع عنّي
خيرك في كلّ وقت ولم تنزل بي عقوبات النقم ولم تغيّر بي
عليّ وثايق العصم فلو لم اذكر من احسانك الا عفوك
عنّي والاستجابة لي لدعائي حتّى رفعت راسي ونطقت لساني
بتحميدك وتمجيدك الّا في تقديرك خطاء حين صوّرتني ولا
في قسمة الارزاق قدرت فلك الحمد عدد ما حفظه عليك حين
وعدد ما احاطت به قدرتك وعدد ما وسعت رحمتك اللهم
فتمّم احسانك فيما مضى فانّي اتوسّل اليك بتوحيدك وتهليلك احسانك فيما بقي كما
وتحميدك وتعظيمك وتنويرك ورافتك ورحمتك وعلوّك وحياطتك
وفائك ومنّك وجلالك وجمالك وبهائك وسلطانك وقدرتك

ان لا

ان لا تحرمني رفدك وفوائد كرامتك فانه لا يعتريك لكثرة
تدفّق من سيوب العطايا عوائق البخل ولا ينقص جودك للتقصير
في شكر نعمتك ولا تجمّ خزائنك المنع ولا يؤثر في جودك العظيم
منحك الفايق الجليل ولا تخاف ضيم املاق فتكدى ولا يخافك
خوف عدمٍ فينقص فضلك وترزقني قلباً خاشعاً ويقيناً صادقاً ينقص قبض
ولساناً ذاكراً ولا تؤمنّي مكرك ولا تكشف عنّي سترك ولا
تنسني ذكرك ولا تنزع منّي بركتك ولا تقطع منّي رحمتك ولا تباعدني
من جوارك ولا تؤيسني من روحك وكن لي انيساً من كل وحشة تؤيسني
واعصمني من كل هلكة انك لا تخلف الميعاد وصل على محمد
وآله الطاهرين الخ در شرح اين دعا مذكور است كه در شرح سابق نيست
آنست که چون امير المؤمنين ع اين دعا را تمام نوشت مردي يمني گفت
يا امير المؤمنين ثابت كردي كمان مرا و راست ساختي اسلام را وادا نمودي
پدري را اجر دهد خداي تعالی ترا اجر محسنين پس گفت يا امير المؤمنين
ميخواستم كه ده هزار دينار صدقه كنم كيست مستحق آن يا امير المؤمنين
آنحضرت فرمود صدقه كن باهل ورع از حاملان قرآن كه پاك نفسانند

صنعه را الا امثال ایشان زیرا که روی در پرستش پروردگار دارند
وبتلاوت مشغول اند پس صرف کرده در الحمد امیر المؤمنین علیه السلام
٤ ومن ذلک الدعاء اشارت رموده المفضل
این دعا را تفضیل نموده اند بر جمیع دعوات امیر المؤمنین ع و حضرت
باقر و صادق میخوانده اند این دعا را بسیار و عرض کرده اند بر ابی جعفر
محمد بن عثمان قدس الله سره پس فرموده که کجا باشد مثل این دعا و
فضیلتا و مثل فضیلة عبادتا ست اللهم انت ربی و انا عبدک
آمنت بک مخلصا لک علی عهدک و وعدک ما استطعت اتوب الیک
من سوء عملی واستغفرک لذنوبی التی لا یغفرها غیرک اصبح ذلی
مستجیرا بعزتک واصبح فقری مستجیرا بغناک واصبح جهلی مستجیرا
بحلمک واصبحت قلة حیلتی مستجیرا بامانک واصبح سقمی مستجیرا بشفائک
(هامش: مستجیرة بعلائک واصبح خوفی مستجیرا بامانک)
واصبح حینی مستجیرا بقضائک واصبح ضعفی مستجیرا بقوتک واصبح
ذنبی مستجیرا بمغفرتک واصبح وجهی البالی الفانی مستجیرا بوجهک
الباقی الدائم الذی لا یبلی ولا یفنی یا من لا یواریه لیل داج ولا سماء ذات
ابراج ولا حجب ذات ارتجاج ولا ماء ثجاج فی قعر بحر عجاج یا دافع السطوات

یا کاشف

یا کاشف الکربات یا منزل البرکات من فوق سبع سموات اسئلک
یا فتاح یا مرتاح یا نفاح یا من بیده خزائن کل مفتاح ان تصلی علی محمد و آله
الطیبین الطاهرین وان تفتح لی من خیر الدنیا والآخرة وان تحجب عنی
فتنة الموکل بی ولا تسلطه علی فیهلکنی ولا تکلنی الی احد طرفة
عین فیعجز عنی ولا تحرمنی الجنة وارحمنی وتوفنی مسلما والحقنی بالصالحین
واکفنی بالحلال عن الحرام والطیب عن الخبیث یا ارحم الراحمین
اللهم خلقت القلوب علی ارادتک وفطرت العقول علی معرفتک فتململت
الافئدة من مخافتک وصرخت القلوب بالوله فتقاصر وسع قدر العقول
عن الثناء علیک وانقطعت الالفاظ عن مقدار محاسنک وکلت الالسن
عن احصاء نعمک فاذا ولجت بطرق البحث عن نعمتک بهرتها حیرة العجز
عن ادراک وصفک فهی تتردد فی التقصیر عن مجاوزة ما حددت لها
اذ لیس لها ان تتجاوز ما امرتها فهی بالاقتدار علی ما مکنتها
بما انهیت الیها والالسن منبسطة بما تملی علیها ولک علی کل حال
من استعبدت من خلقک الا یملوا من حمدک وان قصرت المحامد
عن شکرک ما اسدیت الیها من نعمک فحمدک بمبلغ طاعة حمدهم

الحامدون واعتصم برجآئي عفوك المقصرون واوجس بالربوبيّة لك
الخائفون وقصد بالرّغبة اليك الطالبون وانتسب الى فضلك المحبّون
وكلّ يتقلّبون في ظلال تاميل عفوك ويتضاءك بالذلّ لخوفك ويعترف
بالتقصير لشكرك فلم يمنعك صدوف من صدق عن طاعتك ولا
عكوف من عكف على معصيتك ان اسبغت عليهم النّعم واجزلت
لهم القسم وصرفت عنهم النقم وخوّفتهم عواقب النّدم وضاعفت
لمن احسن واوجبت على المحسنين شكر توفيقك للاحسان
وعلى المسيئ شكر تعطّفك بالامتنان ووعدت محسنهم الزّيادة
في الاحسان منك فسبحانك تثبت على ما بدؤه منك وانتسابه اليك
والقوّة عليه بك والاحسان فيه منك والتوكّل في التوفيق له عليك
فلك الحمد حمد من علم انّ الحمد لك وان بدأه منك ومعاده اليك حمدا
لا يقصر عن بلوغ الرّضا منك حمد من قصدك بحمده واستحق المزيد له
منك في نعمه ولك مؤيّدات من عونك ورحمة تخصّ بها من احببت
من خلقك وصلّ على محمد وآله واخصصنا من رحمتك ومؤيّدات
لطفك فاوجبها للاقالات واعصمها من الاضاعات وانجاها من

المهلكات

المهلكات وارشدها الى الهدايات واوقها من الآفات ووفّرها ولعصمها من الاضاعات
من الحسنات وانزلها من البركات وازيدها في القسم واسبغها في
النعّم واسترها للعيوب واغفرها للذنوب انّك قريب مجيب فصلّ
على خيرتك من خلقك وصفوتك من بريّتك واءمينك على وحيك
بافضل الصلوة وبارك عليه بافضل البركات بما بلّغ عنك من الرسالات
وصدع بامرك ودعا اليك وافصح بالدلائل عليك بالحقّ المبين حتّى
اتاه اليقين صلّ عليه في الاولين وصلّ عليه في الاخرين وآل الطاهرين
واخلفه فيهم باحسن ما خلفت به احدا من المرسلين بك يا ارحم
الراحمين اللهمّ لك ارادات لا تعارض دون بلوغها الغايات قد
انقطع معارضتها بعجز الاستطاعات لها دون النهايات فاية ارادة
جعلتها ارادة لعفوك وسببا لنيل فضلك واستنزالا لخيرك وصلّ
على محمد واهل بيت محمد وصلها اللهم بدوام وابدها بتمام انك واسع
الحباء كريم العطاء مجيب النداء سميع الدعاء

دعاء جليل مروى عن امير المؤمنين عليه السّلام

روايت كرد ابو عبد الله احمد بن محمد بن غالب انكه حكايت كرد ند عبد الله

بن ابی حبیبه وخلیل بن سالم از حارث بن عمیر واو از جعفر بن محمد الصادق ع
وآنحضرت از پدر خود واو از جدّ خود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع
که تعلیم کرد مرا رسول صلی الله علیه وآله این دعا را وامر کرد مرا بانکه
محافظت نمایم باین دعا در هر ساعتی از برای هر شدّتی وآسانی وانکه
تعلیم کنم هر خلیفه که بعد از من بود وهمچنین فرمود که بخوان هر صبح
ومسا پس چون فارغ شد حضرت پیغمبر ص از دعا ابی بن کعب الانصاری
گفت یا رسول الله چیست ثواب خوانندهٔ این دعا حضرت فرمود
که ساکن شو ای ابی که بنهایت نمیرسد قول منطق علما از تعداد ثواب
وکرامت صاحب این دعا دگر بار ابی بن کعب الانصاری گفت یا رسول الله
بیان فرما ثواب اورا پس خندید پیغمبر ص وفرمود که بدرستی که بنی
آدم حریص است بر آنچه از و منع کنند ای ابی خبر دهم ترا ببعضی
از ثواب او بدانکه خدای تعالی میزاند رحمت را از عنان آسمان تا زمین
بر فرق خوانندهٔ این دعا وفرمود که فرو میفرستد بر و سکینت را ومی
پوشاند بر و رحمت خود را وبنی باشد مر این دعا راست در حول عرش
آوازی مثل آواز نحل ونظر می افکند بر خوانندهٔ او وهر که بخواند شب ار

نطلبد

نطلبد از خدای تعالی هیچ شیء را الا که عطا کند ونجات دهد اورا
از عذاب قبر واز ضیق صدور ودر روز سوار کند خواننده ورا
بر نجیله از دُرّه بیضا پس بایستد در پیش پروردگار وبنوازد ورا
برحمت وکرامت وامر فرماید که باش در بهشت در هر محل که خواهی
واز برای تو مهیّا است آنچه هیچ چشم ندیده وهیچ گوش نشنیده
وبر هیچ زبانی جاری نشده ودر هیچ دلی خطور نکرده پس سلمان
فارسی رض گفت یا رسول الله زیاده کن ثواب اورا جعلنی الله
فداک حضرة فرمود یا اباعبدالله بحق آن خدایی که بر انگیخته مرا پیغمبر
که اگر بخوانند بر مجنون بهوش آید فی الحال واگر بر عاق والدین
خوانند بصلاح آید واگر بر زنی خوانند که وضع حملش دشوار بود
آسان گردد در ساعت دگر حضرت رسول فرمود بحق آن خدایی که
بر انگیخته مرا پیغمبر بحق که هر که بخواند در چهل شب جمعه بیامرزد
خدای آنچه میان وی ومیان او بود از گناهان وآنچه میان وی
ومیان مردمان بود دگر بار قسم یاد فرمود که نخواند هیچ بنده الا که
اخراج نماید خدای تعالی از دل او غمهای دنیا ومرضها را ای سلمان

هرکه بخواند این دعا در حین نوم بامید ثواب برانگیزاند خدای تعالی بعدد حرفها ازو هزار ملك از کروبیین که رویهای ایشان نیکوتر از افتاب بود باشد در شب لیلة القدر و از برای او استغفار کنند پس سلمان رض گفت ای می بخشد خدای تعالی خوانندهٔ این دعا را همه همهٔ این ثوابها حضرت رسول فرمود خبر دهم ترا بزیاده از انچه خبر دادم ولکن از مردان پنهان دار زیرا که می ترسم که اعتقاد کنند برین و ترك کنند اعمال را ای سلمان هر که بخواند در حیات خود و دران روز یا دران شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بغیر توبه مرده بود بیامرزد خدای تعالی گناهان او را بعفو و کرم خود و این دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا اله الا هو الملك الحق المبين المدبر بلا وزير ولا خلق من عباده يستشير الاول غير مصروف الباقی بعد فناء الخلق العظيم الربوبية نور السموات والارض وفاطرهما ومبتدعهما بغير عمد خلقهما فاستقرت الارضون باوتادها فوق الماء ثم علا ربنا فی السموات العلی الرحمن علی العرش استوی له ما فی

السموات

السموات وما فی الارض وما بينهما وما تحت الثری فانا اشهد بانك انت الله لا رافع لما وضعت ولا واضع لما رفعت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت ولا مانع لما اعطيت ولا معطی لما منعت وانت الله لا اله الا انت كنت اذ لم تكن سماء مبنية ولا ارض مدحية ولا شمس مضيئة ولا ليل مظلم ولا نهار مضیء ولا بحر لجی ولا جبل راس ولا نجم سار ولا قمر منير ولا ريح تهب ولا سحاب يسكب ولا برق يلمع ولا روح يتنفس ولا طائر يطير ولا نار تتوقد ولا ماء يطرد كنت قبل كل شیء وكونت كل شیء وقدرت علی كل شیء وابتدعت كل شیء واغنيت وافقرت وامت واحييت فتبارك وتعاليت انت الله الذی لا اله الا انت الخلاق امرك غالب وعلمك نافذ وكيدك غريب ووعدك صادق وحكمك عدل وكلامك هدی ووحيك نور ورحمتك واسعة وعفوك عظيم وفضلك كثير وعطاؤك جزيل وحبلك متين وامكانك عتيد وجارك عزيز وباسك شديد ومكرك مكيد موضع كل شكوی حاضر كل ملاء منتهی كل حاجة مفرج كل حزين غنی كل مسكين حصن

الله كل شیء

كلّ هارب امان كلّ خائف حرز الضعفاء كنز الفقراء مفرّج
الغماء معين الصّالحين ذلك الله ربّنا لا اله الا هو تكفي من
توكّل عليك وانت جار من لاذ بك وتضرع اليك عصمة من
اعتصم بك من عبادك ناصر من انتصر بك تغفر الذنوب لمن استغفرك
جبّار الجبابرة عظيم العظماء كبير الكبرياء سيد السادات
مولى الموالي صريخ المستصرخين منفّس عن المكروبين مجيب
دعوة المضطرين اسمع السامعين ابصر الناظرين احكم الحاكمين
اسرع الحاسبين ارحم الراحمين خير الغافرين قاضي حوائج المؤمنين
مغيث الصالحين انت الله لا اله الا انت رب العالمين انت الخالق
وانا المخلوق وانت المالك وانا المملوك وانت المرزوق وانت
المعطي وانا السائل وانت الجواد وانا البخيل وانت القويّ
وانا الضعيف وانت العزيز وانا الذليل وانت الغني وانا الفقير
وانت الرحمن وانا المرحوم وانت المعافي وانا المبتلى وانا اشهد
بانك انت الله لا اله الا انت المعطي عبادك بلا سوال واشهد بانك
انت الله الواحد الفرد واليك المصير وصلى الله على محمد واهل

انت الرب وانا العبد وانت الرازق وانا م

بيته

بيته الطيّبين الطاهرين واغفر لي ذنوبي واستر على عيوبي وافتح لي
من لدنك رحمة ورزقا واسعًا يا ارحم الراحمين وصلى الله وحسبنا الله
ونعم الوكيل ومن ذلك دعاء لمولانا امير المومنين علي عليه السلام
روايت كرده اند از امير المؤمنين ع انكه فرمود كه هر كه شك كند بروزق بسته ابواب طلب بنويسد اين كلام را بر ورق آهو يا بر قطعه
از پوست وببندد بر خود يا بر لباس خود فراخ كرداند بروخداى
روزى او بكشايد بر وا ابواب طلب در معاش از جاى كه كمان نداشته
وآن دعا اينست

جلب الرزق

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم لا طاقة لفلان بن فلان بالجهد ولا صبر له على البلاء
ولا قوة له على الفقر والفاقة اللهم فصل على محمد وآل محمد
ولا تحظر على فلان بن فلان رزقك ولا تقتر عليه سعة ما عندك
ولا تحرمه فضلك ولا تحبسه من جزيل قسمك ولا تكله الى خلقك
ولا الى نفسه فيعجز عنها ويضعف عن القيام فيما يصلحه ويصلح
ما قبله بل تنفرد بلمّ شعثه وتولى بكفايته وانظر اليه في جميع

ينعوه

اموره انك ان وكلته الى خلقك لم ينعقود وان الجاتر الى اقربائه
منعوه
حرموه وان اعطوه اعطوه قليلا نكدا وان منعوه بكثر
بجلوام وان بخلوه وهم للبخل اهل اللهم اغن فلانا عن فضلك ولا تخلد
منه فانه مضطر اليك فقير الى ما فى يديك وانت غنى عنه وانت
به خبير عليم ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
قد جعل الله لكل شئ قدرا ان مع العسر يسرا ومن يتق الله
٤ يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب وجرد ذلك دعاء
اين دعا ئيست جهه دفع شدائد وحوادث وسريع الاجابت است
وآن دعا اينست كه اللهم انت الملك لا اله الا انت وانا عبدك
ظلمت نفسى واعترفت بذنبى فاغفر لى الذنوب لا اله الا انت
انحه يا غفور اللهم احمدك وانت للحمد اهل على ما خصصتنى به من مواهب
الرغايب ووصل الى من فضايل الصنايع وعلى ما اوليتنيه وبوّ لتني
به من رضوانك وانلتنيه من منك الواصل الى ومن الدفاع
عنى والتوفيق لى والاجابة لدعائى انا جيل راغبا وادعوك
مضافيا وحتى ارجوك فاجدك فى المواطن كلها لى جابرا وفى

اموری

ناظرا ولذنوبى غافرا ولعورانى ساترا لم اعدم خيرك طرفة عين
منذ انزلتنى دار الاختيار لتنظر ما ذا اقدم لدار القرار فانا عتيقك
اللهم من جميع المصائب والنوازب والغموم التى ساورتنى فيها
الهموم بمعاريض القضاء ومصروف جهد البلاء لا اذكر منك
الا الجميل ولا ارى منك غير التفضيل خيرك لى شامل وفضلك
على متواتر ونعمك عندى متصلة سوابغ لم تحقق حذارى بل صدقت
رجائى وصاحبت اسفارى واكرمت احضارى وشفيت
امراضى وعافيت اوصالى واحسنت منقلبى ومثواى ولم تشمت بى
اعدائى ورميت من رمانى وكفيتنى شر من عادانى اللهم كم من
عدو انتضى على سيف عداوته وشحذ لقتلى ظبات مديته وارهف لى
شبا حده وداف لى قواتل سمومه وسدد لى صوائب سهامه
فنظرت يا الهى الى ضعفى عن احتمال الفوادح وعجزى عن الانتصار واضمر ان يسومنى المكروه ويجرعنى ذعاف مرارته ممن قصدنى
بمحاربته ووحدتى فى كثير ممن نا وانى وارصد لى فيما لم اعمل
فكرى فى الانتصار من مثله فايدتنى يا رب بعونك وشددت ايدى
بنصرك ثم فللت لى حده وصيرته بعد جمع عديد وحده واعليت كعبى

غيظه

عليه ورددته حسيرا لم يشف غليله ولم يبرد حرارة عديه قد
عضّ على شواه وآب موليا قد اخلفت سراياه واخلفت آماله
اللهم وكم من باغ بغى علىّ بمكايده ونصب لي شرك مصايده
وضبالي ضبوا السبع لطريدته وانتهز فرصته واللحاق بفريسته
وهو مظهر بشاشة الطلق الملق ويبسط الىّ وجها طلقا فلما رايت
يا الهى دغل سريرته وقبح طويته انكسته لام راسه في زبيته واركسته
في مهوى حفيرته وانكصته على عقبه ورميته بحجره ونكايته بمشقصه
وخنقته بوتره ورددت كيده في نحره وربقته بندامته فاستحل
وتضاءل بعد نخوته وتخمع وانقمع بعد استطالته ذليلا ماسورا
في حبائله التى كان يحب ان يرانى فيها وقد كدت لولا رحمتك
ان يحل بي ما حل بساحته فالحمد لرب مقتدر لا ينازع ولولي ذي
اناة لا يعجل وقيوم لا يغفل وحليم لا يجهل ناديتك يا الهى مستجيرا
بك واثقا بسرعة اجابتك متوكلا على ما لم ازل اعرفه من حسن دفاعك
عنى عالما انه لن يضطهد من اوى الى ظل كفايتك ولا تقرع القوارع
من لجاء الى معقل الانتصار بك فخلصتنى يا رب بقدرتك ونجيتنى

من باسه

من باسه بتطولك ومنك اللهم وكم من سحايب مكروه جليتها
وسماء نعمة امطرتها وجداول كرامة اجريتها واعين احداث طمستها
وناشى رحمة نشرتها وغواشى كرب فرجتها وغمم بلاء كشفتها وجنة
عافية البستها وامور حادثة قدرتها لم يعجزك اذ طلبتها ولم تمتنع منك
اذا اردتها وكم من حاسد سوء تولانى بحسده وسلقنى بحد لسانه اللهم م
ووخزنى بقرف عينه وجعل عرضى غرضا لمراميه وقلدنى خلالا لم تزل
فيه كفيتنى امره اللهم وكم من ظن حسن حققت وعدم املاق
جبرت واوسعت ومن صرعة اقمت ومن كربة نفست ومن مسكنة
حولت لا تسال عما تفعل ولا بما اعطيت تبخل ولقد سئلت فبذلت ومن نعمة خولت م
ولم تسئل فابتدات واستميح فضلك فما اكديت ابيت الا انعاما
وامتنانا وتطولا وابيت الا تقحما على معاصيك وانتهاكا لحرماتك
وتعديا لحدودك وغفلة عن وعيدك وطاعة لعدوك لم تمتنع وعداوى م
عن اتمام احسانك وتتابع امتنانك ولم يحجزنى ذلك عن مساخطك
اللهم فهذا مقام المعترف لك بالتقصير عن اداء حقك الشاهد
على نفسه بسبوغ نعمتك وحسن كفايتك فهب لى اللهم يا الهى

ما اصل به الى رحمتك واتخذه سلّما اعرج فيه الى مرضاتك وآمن
به من عقابك فانّك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد وانت على
كلّ شئ قديرا اللهم حمدي لك متواصل وثنائي عليك دائم
من الدهر الى الدهر بالوان التسبيح وفنون التقديس خالصا لذكرك
ومرضيّا لك بناصع التحميد ومحض التمجيد وطول التعديد في
اكناف اهل التشديد لم تعن في قدرتك ولم تشارك في الهيتك
ولم تعاين اذ حبست الاشياء على الغرائز المختلفات وفطرت الخلائق
على صنوف الهيئات ولا خرقت الاوهام حجب الغيوب اليك فاعتقدت
منك محدودا في عظمتك ولا كيفيّة في ازليّتك ولا ممكنا في قدمك
ولا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفطن ولا ينتهي اليك نظر
الناظرين في مجد جبروتك وعظيم قدرتك ارتفعت عن صفة المخلوقين
صفة قدرتك وعلا عن ذكر الذاكرين كبرياء عظمتك ولا ينتقص
ما اردت ان يزداد ولا يزداد ما اردت ان ينقص ولا احد شهدك
حين فطرت الخلق ولا ضدّ حضرك حين برأت النفوس كلّت
الالسن عن تبيين صفتك وانحسرت العقول عن كنه معرفتك

وكيف

وكيف تدرك الصفات او تحويه الجهات وانت الجبّار
القدوس الذي لم يزل ازليّا دائما في الغيوب وحدك ليس فيها
غيرك ولم يكن لها سواك حارت في ملكوتك ولم يكن
عميقات مذاهب التفكير وحسر عن ادراكك بصر البصير
وتواضعت الملوك لهيبتك وعنت الوجوه بذل الاستكانة لعزّتك
وانقاد كلّ شئ لعظمتك واستسلم كل شئ لقدرتك وخضعت
الرقاب لسلطانك فضلّ هنالك التدبير في تصاريف الصفات لك
فمن تفكّر في ذلك رجع طرفه اليه حسيرا وعقله مبهورا
وفكره متحيّرا اللهم فلك الحمد متواترا متواليا متّسقا مستوثقا
يدوم ولا يبيد غير مفقود في الملكوت ولا مطموس في العالم ولا
منتقص في العزّة ولك الحمد حمدا لا تحصى مكارمه في الليل اذا
ادبر والصبح اذا اسفر وفي البرّ والبحر وبالغدوّ والآصال والعشيّ
والابكار والظهيرة والاسحار اللهم بتوفيقك قد احضرتني النجاة
وجعلتني منك في ولاية العصمة ولم تكلّفني فوق طاقتي اذ لم
ترض منّي الا بطاعتي فليس شكري وان دأبت منه في المقال وبالغت

منه فى الفعال ببالغ اداء حقك ولا مكافى فضلك لانك انت الله
لا آله الا انت لم تعزب عنك غائبة ولا تخفى عليك خافية ولا تضل
لك فى ظلم الخفيات ضالة انما امرك اذا اردت شيئا ان تقول
له كن فيكون اللهم لك الحمد مثل ما حمدت به الحامدون
ومجدك به الممجدون وكبرك به المكبرون وعظمك
به المعظمون حتى تكون لك منى وحدى فى كل طرفة عين واقل
من ذلك مثل حمد جميع الحامدين وتوحيد اصناف المخلصين
وتقديس احبائك العارفين وثناء جميع المهللين ومثل ما انت
عارف به ومحمود به من جميع خلقك من الحيوان والجماد وارغب
اليك اللهم فى شكر ما اعطيتنى به من حمدك فما ايسر من ذلك
ما كلفتنى واعظم ما وعدتنى على شكرك ابتداتنى بالنعم
فضلا وطولا وامرتنى بالشكر حقا وعدلا ووعدتنى عليه اضعافا
ومزيدا واعطيتنى من رزقك اعتبارا وامتحانا وسالتنى منه
قرضا يسيرا صغيرا ووعدتنى عليه اضعافا ومزيدا وعطاء كبيرا
وعافيتنى من جهد البلاء ولم تسلمنى للسوء من بلائك ومنحتنى

نفسك وجودك كرم

العافية

العافية وولّيتنى بالبسطة والرخاء وضاعفت لى الفضل ما وعدتنى
به من المحلة الشريفة وبشرتنى به من الدرجة الرفيعة المنيعة
واصطفيتنى باعظم النبيين دعوة وافضلهم شفاعة محمد صلى الله عليه وسلم
اللهم اغفر لي ما لا يسعه الا مغفرتك ولا يمحصه الا عفوك وهب لى
فى يومى هذا وساعتى هذه يقينا يهون على مصيبات الدنيا واحزانها
ويشوق اليك ويرغب فيما عندك واكتب لي المغفرة وبلغنى الكرامة
وارزقنى شكر ما انعمت به علىّ فانك انت الواحد الرفيع البدئ
السميع العليم الذى ليس لامرك مدفع ولا عن قضائك ممتنع واشهد
انك ربى ورب كل شىء فاطر السموات والارض عالم الغيب
والشهادة العلى الكبير اللهم انى اسئلك الثبات والامر والعزيمة
فى الرشد والهام الشكر على نعمتك واعوذ بك من جور كل جبار
وبغى كل باغ وحسد كل حاسد اللهم بك اصول على الاعداء
واياك ارجو ولاية الاحباء مع ما لا استطيع احصاءه من فوائد
فضلك واصناف رفدك وانواع رزقك فانك انت الله لا آله
الا انت الفاشى فى الخلق حمدك الباسط بالجود يدك لا يضاد

فی حکمك ولا ینازع فی ملکك ولا یراجع فی امرك تملك من الانام
ما شئت ولا یملکون الا ما ترید انت المنعم المفضل القادر القاهر
المقدس فی نور القدس تردیت بالعزة والمجد وتعظمت بالقدرة
والکبریاء وغشیت النور البهاء وجللت البهاء بالمهابة اللهم
لك الحمد العظیم والمن القدیم والسلطان الشامخ والحول الواسع
والقدرة المقتدرة والحمد المتتابع الذی لا ینفد بالشکر سرمدا ولا
ینقضی ابدا اذ جعلتنی سمیعا بصیرا صحیحا سویا معافا لم تشغلنی
بنقصان فی بدنی ولا بآفة فی جوارحی ولا عاهة فی نفسی ولا فی عقلی
ولم یمنعك کرامتك ایای وحسن صنیعك عندی وفضل
نعمائك علی فی الدنیا وفضلتنی علی کثیر من اهلها تفضیلا وجعلتنی
سمیعا اسمع ما کلفتنی بصیرا اری قدرتك فیما ظهر لی واسترعیتنی بصیرا م
واستودعتنی قلبا یشهد بعظمتك ولسانا ناطقا بتوحیدك فانی
لفضلك علی حامد ولتوفیقك ایای بحمدك شاکر وبحقك شاهد
والیك فی ملمتی ومهمی ضارع لانك حی قبل کل حی وحی بعد کل میت
وحی یرث الارض ومن علیها وانت خیر الرازقین اللهم لم تقطع

خیرك

خیرك فی کل وقت ولم تنزل بی عقوبات النقم ولم تغیر ما بی
من النعم ولا اخلیتنی من وثیق العصم فلو لم اذکر من احسانك
الی وانعامك علی الا عفوك عنی والاستجابة لدعائی حین رفعت
راسی بتحمیدك وتمجیدك لا فی تقدیرك جزیل حظی حین وفرته
انتقص ملکك ولا فی قسمة الارزاق حین قترت علی توفر
ملکك اللهم لك الحمد وعدد ما احاط به علمك وعدد ما ادرکته
قدرتك وعدد ما وسعته رحمتك واضعاف ذلك کله حمدا
واصلا متواترا متوالیا متوازنا لآلائك واسمائك اللهم فتمم
احسانك الی فیما بقی من عمری کما احسنت فیما منه مضی فانی
اتوسل الیك بتوحیدك وتهلیلك وتمجیدك وتکبیرك وتعظیمك
واسئلك باسمك الذی خلقته من ذلك فلا یخرج منك الا الیك
واسئلك باسمك الروح المکنون الحی الحی وبه وبك وبه
ان لا تحرمنی رفدك وفوائد کرامتك ولا تولنی غیرك ولا تسلمنی
الی عدوی ولا تکلنی نفسی واحسن الی اتم الاحسان عاجلا
وآجلا وحسن فی العاجلة عملی وبلغنی فیها املی وفی الآجلة

الحاتم الحسان

والخير في منقلبي فانه لا يعفرك كثرة ما تبدد فوق فضلك وسيب العطايا
من منّتك ولا ينقص جودك تقصيري في شكر نعمتك ولا تحم خزائن
نعمتك المنعم ولا تنقص عظيم مواهبك من سعتك الاعطاء ولا
تؤثر في جودك العظيم الفاضل الجليل محنتك ولا تخاف ضيم املاق
فتكدى ولا يلحقك خوف عدم فينقص فيض ملكك وفضلك
اللهم ارزقني قلبا خاشعا ويقينا صادقا وبالحق صادقا ولا
تؤمني مكرك ولا تنسني ذكرك ولا تهتك عني سترك ولا
تولني غيرك ولا تقنطني من رحمتك بل تعمدني بفوايدك ولا تمنعني
جميل عوائدك وكن لي في كل وحشة وفي كل جزع حصنا ومن كل
هلكة غياثا ونجني من كل بلاء واعصمني من كل ذلل وخطاء
وتمم لي فوايدك وقني وعيدك واصرف عني اليم عذابك وتدمير
تنكيلك وشرفني بحفظ كتابك واصلح ديني ودنياي وآخرتي
واهلي وولدي ووسع رزقي وادر علي واقبل علي ولا تعرض
عني اللهم ارفعني ولا تضعني وارحمني ولا تعذبني وانصرني
ولا تخذلني وآثرني ولا تؤثر علي واجعل من امري يسيرا وفرجا

وعجل

وعجل اجابتي واستنقذني مما قد نزل بي انك على كل شيء قدير
ومن ذلك وذلك عليك يسير وانت الجواد الكريم اعتصام ٤
وتهليل وسؤال لمولانا امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام

للتهليل وغيره

بسم الله الرحمن الرحيم
اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الباعث الوارث اعتصمت
بالله الذي لا اله الا هو الذي قال للسموات والارض ائتيا طوعا
او كرها قالتا اتينا طائعين اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو
الذي لا تاخذه سنة ولا نوم له اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو
الرحمن على العرش استوى يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو له ما في السموات وما في الارض
وما بينهما وما تحت الثرى اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو يرى
ولا يرى وهو بالمنظر الاعلى رب الآخرة والاولى اعتصمت بالله الذي
لا اله الا هو ذل كل شيء لملكه اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو
الذي خضع كل شيء لعظمته اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الذي
هو في علوه دان وفي دنوه عال وفي سلطانه قوي اعتصمت بالله

اعتصمت بالله الذي هو قائم على كل نفس بما كسبت

الذي لا اله الا هو البديع الرفيع الحي الدائم الباقي الذي لا يزول
اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو لا تصف الالسن قدرته اعتصمت
بالله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الذي لا تأخذه سنة ولا نوم
اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الحنان المنان ذو الجلال و
الاكرام اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الواحد الاحد الصمد الذي
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اعتصمت بالله الذي لا اله
الا هو اكرم الاكرمين الكبير الاكبر العلي الاعلى اعتصمت بالله
الذي لا اله الا هو بيده الخير وهو على كل شيء قدير اعتصمت
بالله الذي لا اله الا هو يسبح له ما في السموات والارض كل
له قانتون اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الحي الحكيم السميع
العليم الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انی وانت اعلم بمسئلتی واطلب اليك وانت العالم بحاجتی وارغب
اليك وانت منتهى رغبتي فيا عالم الخفيات وسامك السموات
ورافع البليات ومطلب الحاجات ومعطي السؤلات صل على محمد

الحنان المنان ذو الجلال والاكرام اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو

اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو

عليه توكلت والاصل كان قانتون اعتصمت بالله الذي لا اله الا هو الحي الحكيم السميع العليم الرحمن الرحيم

اسئلك

خاتم

خاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين اللهم اغفر لي خطيئتي
واسرافي في امری کله وما انت اعلم به منی اللهم اغفر لي خطایای
وعمدي وجهلي وهزلي وجدي فكل ذلك عندي اللهم اغفر لي
ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت المؤخر
وانت على كل شيء قدير اللهم ان تغفر اللهم تغفر جما وای
عبد لك لا الما هكذا وجد في الاصل یا ارحم الراحمین

ومن ذلك دعاء جامع لمولانا امير المؤمنين عليه السلام

روایت کرده این دعا را باسناد خود بسعد بن عبد الله از کتاب او
در فضیلت دعا انک حکایت کرد حسن بن علی بن عبد الله بن
المغيرة الكوفي از پدر خود واو از سیف بن عمیره واو از ابرهیم بن ابی
یحیی واو از ابی عبد الله واو از پدر خود واو از جد خود واو از علی
واو از پدر خود واو از فاطمه بنت محمد صم وهمچنین روایت کرده ابن
از محمد بن شهاب واو از سلمان فارسی رض واو از امیر المؤمنین
وهمچنین از عطا واو از ابی ذر واو از امیر المؤمنین ع وهمچنین از
عاصم واو از ابی عبد الرحمن السلمی واو از امیر المؤمنین ع وهمچنین

روایت کرده اند غیر این جماعت قریب بسی نفر که از امیر المؤمنین ع
شنیدم در حالتی که حضرت روی مبارک بجانب رکن یمانی کرده بود
ومیگفت آگاه باشید بخدای کعبه پس گشت بجانب حجر الاسود و فرمود
بخدای کعبه تا گذشت با رکان اربعه ومیفرمود بخدای کعبه تا گذشت
با رکان اربعه ومیفرمود بخدای کعبه پس فرمود بارکان ورب منا ع
این حرمات انکه بتحقیق که شنیدم از رسول ص این حدیث را که خواهم
گفت و نوشته اند در زبور داود و در توریة موسی و انجیل عیسی
وقرآن محمد ص و در هزار کتاب که فرموده اند بهزار سعفر که هر که بگوید
لا آله الّا الله فی علمه منتهی رضاه لا آله الّا الله بعد علمه منتهی
لا آله الّا الله مع علمه منتهی رضاه الله اکبر مع علمه منتهی الحمد لله فی علمه منتهی رضاه
الحمد لله بعد علمه منتهی رضاه الحمد لله مع علمه منتهی رضاه سبحان الله
فی علمه منتهی رضاه والحمد لله جمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها
وسبحان الله وبحمده منتهی رضاه فی علمه والله اکبر وخو ذلك
لا آله الّا الله نور السموات السبع ونور الارضین السبع ونور العرش
العظیم لا آله الّا الله تهلیلا لا یحصیه غیره قبل کل احد وبعد کل
ومع کل احد
احد

لا آله الّا الله بعد علمه منتهی رضاه صح

مع

لا اله الّا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم

لا من القدیم ... وبعید

احد اللهم انی اشهدك وکفی بك شهیدا واشهد لی بان قولك
حق وفعلك حق وان قضاءك حق وان قدرك حق و فعلك
حق وان رسلك حق وانّ اوصیاءك حق وانّ رحمتك حق
وانّ جنتك حق وانّ نارك حق وانّ قیامك حق وانك ممیت
الاحیاء وانك محیی الموتی وانك باعث من فی القبور وانك
جامع الناس لیوم لا ریب فیه انك لا تخلف المیعاد اللهم انی
اشهد وکفی بك شهید فاشهد لی انك انت ربی وان محمدا رسولك
نبیا اللهم انی اشهدك وکفی به شهیدا فاشهد لی انك انت
المنعم علی لا غیرك لك الحمد وبنعمتك تتم الصالحات لا اله الا الله
والله اکبر والحمد لله وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالی ولا
حول ولا قوة الا بالله ولا ملجاء ولا منجا من الله الا الیه عدد
الشفع والوتر وعدد کلمات ربی الطیبات التامات المبارکات
صدق الله وصدق المرسلون هر که بخواند این دعا را در مدت
عمر خود صد بار حشر کند او را آمن از فزع پس فرود آید با وی هزار
هزار ملك وآن ملکی که پیشوای ایشان بود محدثال گویند وباهر ملکی

هزار دابّه باشد که هیچ کدام بدیکری نماند و همچنین با هر ملکی
هزار جامه که هیچ یک بدیکر مشابه نباشد و بزرك ملائکه با ایشان
کوید بایستید نزد ولیّ خدا پس همه بیکبار نهوض نمایند و جمیع
دوابّ مسخّر او کردند چنانچه دابهٔ واحد که مسخّر شخصی باشد و
فروکیرند ملائکه یمین او و یسار او را و با ایشان سیر نمایند و بآواز
بلند کویند که ولی خداست فطوبی له و بر هیچ زمرهٔ از ملائکه و مردمان
نکذارند الّا که بر وی سلام کنند و کویند یا ولی الله و تعظیم نمایندشان
و مرتبهٔ او را تا آنکه بایستد در زیر لوآء حمد و بزنند از برای او خیمهٔ
از یاقوت حمرآء و بر و قبهٔ از زبرجد خضرآء که در آن قبه حور عین بوده
باشند او را بر آن تخت نشانند و تکیه کنند یکبار بر ایشان تا آنکه خدای
حساب کند مردم را و حکم فرماید میان مردمان بدخول در بهشت
و دوزخ پس امر فرمایند بهزار ملك تا آن تخت را بجانب بهشت برند
و بسپارند او را باول منازل او پس به پیش قهرمانی از قهارمهٔ تو و آن
منزل و بکوید که یا ولی الله من قهرمانی ام از قهارمهٔ تو و این قصریست
از قصور تو و از برای تو مهیّا ساخته اند صد قصر چنین و در هر قصری

قهرمانی

قهرمانی مثل من و از برای هر قهرمانی زوجهٔ صورت خادمی برای
ازواج تو و همچنین مهیّاست بعدد هر خادمی حور عینی و در هر
خانهٔ مهیاست از نعم بهشت که هیچکس احصاء آن نمیتواند نمود پس
آن شخص بکوید که الحمد لله عدد ما احصی علمه و مثل ما احصی علمه
و ملاء ما احصی علمه و لا اله الّا الله عدد ما احصی علمه و اضعاف
ما احصی علمه و الله اکبر عدد ما احصی علمه و مثل ما احصی
علمه و ملاء ما احصی علمه و اضعاف ما احصی علمه و سبحان الله
عدد ما احصی علمه و مثل ما احصی علمه و ملاء ما احصی علمه و اضعاف
ما احصی علمه فاذا قال زید فی بیوته و ما فیها ملئها و الله واسع کریم

ذلك دعاء جامع عن امیر المؤمنین علیه السلام

روایت کردیم باسناد سعد بن عبد الله از کتاب فضل دعا بانکه
حکایت کرد یعقوب بن زید از سلمان فارسی رض که از امیر المؤمنین ع
شنید که آنحضرت فرمود که رسول الله صم کفت مرا یا علی اکر بخواند
این دعا را بر صفحهای حدید کداخته کردد و همچنین فرمود که باران
خدایی که برانکیخت مرا بپیغمبری بحق که هر که بخواند بر آب جاری ساکن

کرده بمرتبهٔ که عبور نتواند کرد و هر گرسنهٔ و تشنه که بخواند طعام و شراب
یابد و اگر بر کوهی خواند که مانع باشد میان شخصی و میان موضعی هر آینه
آن جبل منشعب گردد تا بآسانی متوجه آنموضع شود و اگر بخوانند
بر مجنون بهوش آید و همچنین قسم یاد فرمود که اگر بر زنی خوانند
که وضع حمل برو دشوار بود آسان گردد و اگر آتش در شهری
فتد و مردبر خانه در وسط آن بود ببرکت خواندن این دعا سالم
ماند از آتش و هر که بخواند چهل شب جمعه بیامرزد خدای تعالی هر گناهی
که میان وی و میان مردم بود و اگر با مادر خود فجور کرده باشد و همچنین
قسم فرمود که هر که بر سلطان جایر خواند بگرداند خدای تعالی آن
سلطان را مطیع او و اگر در حالت خواب کردن بخواند برانگیزد
خدای تعالی بعدد هر حرفی هزار هزار ملک از روحانیان که روی
هفتاد مرتبه نیکوتر و روشن تر از آفتاب بود تا استغفار کنند
از خدای تعالی جهت او و بنویسند مر او را حسنات و رفع نمایند درجات
بعد از آن سلمان گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای امیر المؤمنین
عطا میفرماید خدای تعالی خوانندهٔ این اسما را جمیع این امور

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین ع فرمود که من همین سوال از رسول الله صلعم کردم
پس فرمود که یا علی خبر دهم ترا باعظم از آنچه شنیدی بدانکه
اگر مرتکب جمیع کبایر بود در حین نوم این دعا بخواند و در ان
شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر شخصی بی توبه مرده باشد ببرکت
خواندن این دعا بیامرزد خدای او را و اهل بیت او را و مادر و پدر او را
و هر که باو منسوب بود و آن دعا اینست
اللهم انک حیّ لا یموت وصادق لا تکذب وقاهر لا تقهر وبدیٌ
لا تنفد وقریب لا تبعد وقادر لا تضادّ وغافر لا تظلم وصمدٌ
لا تطعم وقیوم لا تنام ومجیب لا تسأم وجبار لا تعان وعظیمٌ
لا ترام وعالم لا تعلّم وقوی لا تضعف وحلیم لا تجهل وجلیل لا
توصف ووفیٌّ لا تخلف وغالب لا تغلب وعادل لا تحیف وفرد
لا تستشیر وغنیّ لا تفتقر وکبیر لا تغادر وحکیم لا تجور
ووکیل لا تحیف وفرد لا تستشیر ووهّاب لا تملّ وعزیز لا تستذل
وسمیع لا تذهل وجواد لا تبخل وحافظ لا تغفل وقائم لا تسهوا
ودائم لا تفنی ومحتجب لا تری وباق لا تبلی وواحد لا تشبّه
تشبّه

للامن من الملک ورفع الحمى و
العطش وللجنون وعسر الولادة
واطفاء النار وتحصیل الثواب وغیرها

ومقتدر لا تنازع یا کریم الجواد المتکرم یا طاهر القادر المقتدر
یا عزیز المتعزز یا من ینادی من کل فج عمیق بالسنة شتی ولغات
مختلفه وحوایج متتابعة لا یشغلك شیء عن شیء وانت الذی لا تفنیك
الدهور ولا یحیط بك الامکنة ولا تاخذك سنة ولا نوم صل علی
محمد وآله ویسر لی ما اخاف عسره وفرج عنی ما اخاف حزونته
سبحانك لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین یا ارحم

بحوائج

کره وسهل لی ما اخاف

ذلك دعاء علمه الراحمین لمولانا امیر المؤمنین ع

این دعائیست سریع الاجابت که در خواب تعلیم کرده بعضی را و
آنچنان بوده که تشنگی عظیم بر بعضی از حاجیان واقع شد بمرتبه
که نزدیک بوده که هلاک شوند پس شخصی از ایشان بر موت قرار
داده و تشنه پس بخواب رفته در خواب امیر المؤمنین ع را دید که
میفرمود که چه چیز غافل ساخته تو را از کلمه نجات آن شخص
سؤال کرده که کلمه نجات کدام است آنحضرة فرمود که بگو ادرکنی
علی ملکك بلطفك الخفی چون آن شخص بیدار شد و این کلمه را
بخواند در حال ابری پیدا شد و بارید تا آنکه ایشان همه سیراب

فی بکرمك

شدند

شدند و از تشنگی خلاص یافتند الحمد لله رب العالمین
ذکرنا مختارة من الدعوات عن سیدتنا المعظمة فاطمة
سیدة نساء العالمین بنت سید المرسلین صلوات الله علیهما

فمن ذلك

این دعائیست که تعلیم کرده رسول الله ص بنت خود را فاطمه
زهرا علیها السلام و روایت کردیم باسناد ابی الفضل محمد المطلب
الشیبانی از جزء ثالث از کتاب امامیه باسناد مولانا حسن بن
علی علیهما السلام از ام خود فاطمه بنت محمد ص آنکه حضرت
رسول گفت مر حضرت فاطمه را که آیا تعلیم کنم ترا دعائی که
نخواند هیچ احدی الا که مستجاب کردد و اثر نکند در تو برکت
این دعا هیچ سحر ساحری و هیچ زهری و شماتت نکند تو را هیچ
دشمنی و در نیابد ترا کید شیطان و دور نگردد از تو رحمت رحمن
و رد نکند خدای تعم دعای ترا و قضا کند همه حاجتها را حضرت
فرمود یا اب هر آینه این دعا دوستتر دارم از دنیا و ما فیها حضرة
رسول ص فرمود که بگو یا اعز مذکور مذکور واقدمه قدما فی
العز والجبروت یا رحیم کل مسترحم ومفزع کل ملهوف الیه

لاستجابة الدعاء والسحر والسم والاعداء والشیاطین وقضاء الحوایج ه

يا راحم كل حزين يشكو كربته وحزنه اليه يا خير من سئل
المعروف منه واسرعه اعطاء يا من يخاف الملائكة المتوقدة
بالنور منه بالنور اسئلك بالاسماء التي تدعوك بها حملة عرشك
ومن حول عرشك بنورك يسبحون شفقة من خوف عقابك
وبالاسماء التي يدعوك بها جبرئيل وميكائيل واسرافيل الا
اجبتني وكشفت يا الهي كربتي وسترت ذنوبي يا من امر
بالصيحة في خلقه فاذا هم بالساهرة وسترت ذنوبي يا من — هم يحشرون
يحشرون وبذلك الاسم الذي احييت به العظام وهي رميم احي
قلبي واشرح صدري واصلح لي شاني يا من خص نفسه بالبقاء
وخلق لبريته الموت والحياة والفناء يا من فعله قول وقوله
امر وامره ماض على ما يشاء اسئلك بالاسم الذي دعاك به
خليلك حين القي في النار فدعاك به فاستجبت له وقلت يا نار كوني
بردا وسلاما على ابرهيم وبالاسم الذي دعاك به موسى من جانب
الطور الايمن فاستجبت له وبالاسم الذي خلقت به عيسى من
روح القدس وبالاسم الذي تبت به داود وبالاسم الذي

وهبت

اللهم

وهبت به زكريا يحيى وبالاسم كشفت به عن ايوب الضر وتبت
به على داود وسخرت به لسليمان الريح تجري بامره والشياطين
وعلمته منطق الطير وبالاسم الذي خلقت به العرش وبالاسم الذي
خلقت به الكرسي وبالاسم الذي به خلقته الروحانيين وبالاسم
الذي خلقت به الجن والانس وبالاسم الذي خلقت به جميع الخلق
وبالاسم الذي خلقت به جميع ما اردت من شيء وبالاسم الذي
قدرت على كل شيء قدير اسئلك بحق هذه الاسماء الا
ما اعطيتني سؤلي وقضيت حوائجي يا كريم فانه يقال لك
وحرز لك دعاء آخر يا فاطمة نعم نعم لفاطمة الزهراء عليها السلام
ايضا لذلك — اللهم قنعني بما رزقتني واسترني وعافني ابدا ما ابقيتني
واغفر لي وارحمني اذا توفيتني اللهم لا تعيني في ما لم تقدر لي — طلب
وما قدرته لي فاجعله ميسرا سهلا اللهم كاف عني والدي
وكل ذي نعمة علي خير مكافاة اللهم فرغني لما خلقتني له ولا
تشغلني بما تكفلت لي به ولا تعذبني وانا استغفرك ولا تحرمني
وانا اسئلك اللهم ذلل نفسي في نفسي وعظم شانك في قلبي

والهمني طاعتك والعمل بما يرضيك والتجنب لما يسخطك يا ارحم
ومن ذلك دعاء لفاطمة الراحمين الزهرا عليها السلام
روايت كرده اند كه روزى از روزها رسول الله صم در آمد بخانه
فاطمه ديدم كه امام حسن عم محموم بود پس بر خاطر رسول شاق
آمد در حال جبرئيل عم فرود آمد و گفت يا محمد آيا تعليم كنم عوذه
كه بسبب خواندن او اين حال از امام حسن عم مرتفع گردد حضرت
رسول فرمود بلى يا اخى جبرئيل فرمود كه بگو اللهم لا اله الا انت
العلي العظيم ذا السلطان القديم والمن العظيم والكريم _[margin: الوجع]_
لا اله الا انت العلي العظيم ولي الكلمات التامات والدعوات
المستجابات حل ما اصبح لفلان پس چون اين دعا را بخواند حضرت
رسالت پناه دست مبارك را بر جبهه امام حسن نهاد در حال بهبود يافت
ومن ذلك دعاء لفاطمة الزهرا عليها السلام
روايت كرده اند كه روزى حضرت فاطمه عليها السلام بزيارت پيغمبر آمد
فرمود پس پيغمبر گفت كه ميخواهى كه نوشته دهم ترا كه دنيا و آخرت
باشد فرمود كه بلى يا ابى آنحضرت گفت كه بگو اللهم ربنا ورب

[margin: لرفع الحمى (?)]
[margin: للغنى (?)]

طه (?)

١٦٠

تالي (?)

كل شيء منزل التورية والانجيل والفرقان فالق الحب والنوى اعوذ
بك من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انت الاول فليس قبلك
شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت الظاهر فليس
فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء صل على محمد واهل
بيته عليه وعليهم السلام واقض عنى الدين واغننى من الفقر
ومن ذلك دعاء آخر ويسر الامر يا ارحم الراحمين لفاطمة الزهرا عليها السلام
اين دعائيست براى فرج از تنگى و زندان روايت ميكنند كه
مردى در شام مدة طويل محبوس بود و بغايت رسيده بود طاقت
او پس حضرت فاطمه را عليها السلام در واقعه ديد كه با او گفت
اين دعا بخوان تا خلاصى يابى از زندان چون بخواند خلاص شد
و آن دعا و با اهل خود باز گشت اينست
اللهم بحق العرش ومن علاه وبحق الوحي ومن اوحاه وبحق
النبي ومن نبّاه وبحق البيت ومن بناه يا سامع كل صوت
يا جامع كل فوت يا بارئ النفوس من بعد الموت صل على
محمد واهل بيته وابناه وآل محمد وجميع المؤمنين والمؤمنات

[margin: للفرج والنجى (?)]

في مشارق الارض ومغاربها فرجا من عندك عاجلا بشهادة
ان لا آله الا الله وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وآله
وعلى ذريته الطيبين الطاهرين وسلم تسليما

ذكرها يختان من الدعوات عن مولانا المعظم الحسن بن علي ابن ابي طالب صلوات الله عليهما في ذلك

روايت كرديم باسناد الى الفضل محمد بن عبد المطلب الشيباني
از اخبار ابن يحيى ابو الحسين المرزباني كه او گفت نوشتيم اين دعا
در خانه سيدنا ابي محمد حسن بن علي صاحب العسكر عم واين
دعائيست كه امام حسن عم ميخواند در حين آمدن معاويه نزد آنحضرت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله العظيم الاكبر اللهم سبحانك يا قيوم سبحان
الذى لا يموت اسئلك كما امسكت عن دانيال افواه الاسد وهو
في الجب فلا يستطيعون اليه سبيلا الا باذنك اسئلك ان
تمسك عني امر هذا الرجل وكل عدو لي في مشارق الارض ومغاربها
من الجن والانس خذ باذانهم واسماعهم وابصارهم وقلوبهم

وجوارحهم

وجوارحهم واكفني كيدهم بحول منك وقوة وكن لي
جارا منهم ومن كل جبار عنيد ومن كل شيطان مريد لا يؤمن
بيوم الحساب ان وليي الله الذى نزل الكتاب وهو يتولى
الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا آله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم واين دعا را ذكر كرديم در كتاب اغاثة الله عز
واغاثة الساعي واين دعا احق است بدين كتاب از براى عارف داعي

ومن ذلك دعاء لمولانا الحسين عم

يا من اليه يفر الهاربون وبه يستانس المستوحشون صل على محمد
وآل محمد واجعل انسي بك فقد ضاقت عني بلادك واجعل توكلي
عليك فقد مال على اعداءك اللهم صل على محمد وآل محمد بك
اصول وبك احول وعليك اتوكل واليك انيب اللهم وما وصفتك
من صفة ادعوتك من دعاء يوافق ذلك محبتك ورضوانك
ومرضاتك فاحيني على ذلك وامتني عليه وما كرهت من ذلك
فخذ بناصيتي الى ما تحب وترضى توبت اليك ربي من ذنوبي واستغفرك
من جرمي ولا حول ولا قوة الا بالله لا آله الا الله هو الحكيم الكريم

اكفنا

وصلى الله على محمد وآله واكفنا مهم الدنيا والاخرة فى عافية
يارب العالمين برحمتك يا ارحم الراحمين

ومن ذلك دعاء آخر لمولانا الحسين

اللهم انك الخلف من جميع خلقك وليس فى خلقك خلف منك
آلهى من احسن فبرحمتك ومن اساء فبخطيئته لا الذى احسن
استغنى عن رفدك ومعونتك ولا الذى اساء استبدل بك وخرج
من قدرتك آلهى بك عرفتك وبك اهتديت الى امرك ولولا انت
لم ادر ما انت فيا من هو هكذا ولا هكذا غيره صل على
محمد وآل محمد وارزقنى الاخلاص فى عملى والسعة فى رزقى
اللهم اجعل خير عمرى آخره وخير عملى خواتمه وخير ايامى
يوم القاك آلهى اطعتك ولك المنة على فى احب الاشياء اليك الايمان
بك والتصديق برسولك ولم اعصك فى بغض الاشياء اليك
الشرك بك والتكذيب برسولك فاغفر لى ما بينهما يا ارحم
الراحمين يا خير الغافرين

ومن ذلك دعاء علمه امير المومنين لابنه الحسين عم

هر كاه قصد حاجتى از كسى كنى بنويس بنام آنكس كه اللهم

انى

انى اسئلك يا الله يا واحد يا احد يا وتر يا صمد يا من ملاءت
اركانه السموات والارض اسئلك ان تسخر لى قلب فلان بن
فلان كما سخرت الحية لموسى عم واسئلك ان تسخر لى قلبه كما
سخرت لسليمان جنوده من الجن والانس والطير فهم يوزعون
واسئلك ان تلين لى قلبه كما لينت الحديد لداود عم واسئلك ان
تذلل لى قلبه كما ذللت نور القمر لنور الشمس يا الله هو عبدك
ابن امتك وانا عبدك ابن امتك اخذت بقدميه وبناصيته
فسخره حتى يقضى حاجتى هذه وما اريد انك على كل شئ
قدير على ما هو فيما هو لا آله الا هو الحى القيوم

ومن ذلك دعاء علمه امير المومنين لابنه الحسين

للشدة والكرب

يا عدتى عند كربتى يا غياثى عند شدتى يا وليى فى نعمتى
يا منجحى فى حاجتى يا مفزعى فى ورطتى يا منقذى من هلكتى
يا كالئى فى وحدتى اغفر لى خطيئتى ويسر لى امرى واجمع لى
شملى وانجح لى طلبتى واصلح لى شانى واكفنى ما اهمنى واجعل لى
من امرى فرجا ومخرجا ولا تفرق بينى وبين العافية ابدا ما ابقيتنى

وفی الآخرة اذا توفیتنی برحمتك یا ارحم الراحمین

ذکر ما یقتضان من دعوات مولانا و ما لدیتنا من جهة آمنا ام
کلثوم بنت زین العابدین بن الحسین مولانا امیر المؤمنین علیهم السلام

مؤلف این کتاب میگوید که بنکاح خود درآوردم کلثوم را که جدم
داود بن حسن بن حسن عم بس متولد شد از وجد ما سلیمان
بن داود حسن وهمچنین که این دعائیست بزرگ از اسرار
دعوات یافته ام او را بشش روایت مختلف اوله را ذکر کردیم
در ادعیهٔ غروب و دوم را در تعقیب صبح از کتاب عمل الیوم
واللیله وسیم در تعقیب ظهر روز جمعه و چهارم در آخر
کتاب اغاثة الداعی واعانة الساعی و روایت پنجم و ششم در این
کتاب ذکر خواهیم کرد از جهة استظهار این دعایی که بزرگ است
الروایة المتقدمة نزد عارفین برتبة او من دعاء العشرات
روایت کردیم باسناد سعد بن عبدالله که وی حکایت کرد از احمد
بن محمد و او از حسن بن علی بن فضال و وی از حسین بن الجهم
و او از حسن بن محبوب یا غیر او و او از معویة بن وهب و او از

الی

الی عبدالله ع انکه آنحضرت فرمود که بعضی از دعوات پوشیده
میدارم و تعلیم نمیکنم اغیار را چنانچه فرمود امیر المؤمنین ع
با نبی لا ابداست که تقدیرات الله و احکام او بفضل آید ولیکن عهد
کن با من انکه تلطیف نکنی بکلام سری که سبق القاضر اهم کرد تا آن زمان
که وعدهٔ موت من برسد و بعد از موت من نیز بدو وازده امام
نیز و خبر میدهم ترا بچیزی که اهل او از جانب حق است و بدعائی
که مداومت مینمائی تا صبح و شام پس بسبب خواندن این دعا
برانگیخته میشوند هزار هزار ملك و هر ملکی از ایشان قرب هزار
هزار کاتب داشته باشد در سرعت کتابت و مینویسند حسنات را
جهة تو و همچنین موکل اند هزار هزار ملك برای آمرزش تو که هر
مستغفری از ایشان قوت هزار هزار متکلم داشته باشند در
سرعت کلام و همچنین بنا کرده میشود از برای در فردوس هزار
هزار قصر که همسایگی با جد بزرگوار خود رسول الله صم داشته باشی
و همچنین بنا میکنند در جنات عدن هزار هزار شهری برای تو
و محشور میگردانند با تو در قبر دو انیسی که ترا هیچ ترس و بیم

وفزعی نباشد و نخوانی تو هیچ روز این دعا را برای چیزی الّا که هم
دران روز مقصود حاصل شود و از دنیا رحلت نکنی الّا شهید
و در آخرة زنده نکردی الا سعید و در دنیا نه بیند ترا فقری و نه احتیاجی
و نه جنونی و نه حادثه از حوادث روزگار و بنویسند هر یوم
بعد د ثقلین در هر نفس هزار هزار حسنه و محو کنند هزار هزار
سئیه و برافراشته کنند هزار هزار درجه و استغفار نمایند
برای تو عرش و کرسی تا زمانی که بحق واصل کردی و نخواهی
از خدای تعم هیچ حاجتی از برای خود و از برای غیر خود الّا که
قضا کند بعد از آن امام حسین عم فرمود که آن معاهده که یاد
کردی کدام است فرمود که مخفی میدار این دعا را از اغیار در حین
حین و در محل ممات تعلیم مکن هیچ احدی را ورای اهل بیت
یا شیعه و دوستان اهل بیت زیرا که هر کس که خواهد در هر
مقصودی این دعا را خواند پس خدای تعم قضا کند حوایج او را
و من میخواهم که اتمام دهد خدای تعم بشما ای اهل بیت الحمد
تعلیم کرده مرا رسول الله صم تا انکه در روز حشر شمار احوف

وفزع

تفصيل الآخرة والفزع و الحاجة والفقر والخوف و تجمع الحوادث ...

وفزع نباشد پس امام حسین عم با حضرت امیر المؤمنین عم
معاهده نمود برین امر — آخر دعا الیفست
بسم الله الرحمن الرحيم — وقف وقف وقف
سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ للهِ وَلا اله الّا اللهُ وَاللهُ اكبرُ وَلا حول وَلا قوّة
الّا بالله سُبحانَ اللهِ فى آناءِ اللّيل وَاطرافِ النّهار سُبحانَ اللهِ
بالغُدُوِّ وَالاصال سُبحانَ اللهِ حين تمسُون وَحين تُصبِحُون
وَلَهُ الحمدُ فى السّموات وَالارض وَعشيا وَحين تُظهِرُون يُخرجُ
الحَيَّ مِنَ الميّت وَيُخرجُ الميّتَ مِنَ الحيّ وَيُحيى الارضَ بعدَ موتها
وَكذلكَ تُخرَجُون سُبحانَ ربّكَ رَبِّ العزّةِ عمّا يصفونَ وَسلامٌ
عَلَى المُرسلين وَالحمدُ للهِ رَبِّ العالمين وَلا حولَ وَلا قوّةَ الّا بالله
العليّ العظيم سُبحانَ ذى المُلكِ وَالملكوت سُبحانَ ذى العزّةِ
وَالعظمةِ وَالجبروتِ سُبحانَ الملكِ الحقّ القدّوس سُبحانَ — وقف
الملكِ الحيّ الّذى لا يموتُ سُبحانَ القائم الدّائم سُبحانَ الحيّ
القيّوم سُبحانَ العليّ الاعلى سُبحانهُ وَتعالى سُبّوحٌ قدّوسٌ
رَبُّ الملائكةِ وَالرّوحِ اللّهمّ انّى اصبحتُ منكَ فى نعمة

وعافية فاتمم علىّ نعمتك وعافيتك لي بالنجاة من النار وارزقني
شكرك وعافيتك ابدا ما ابقيتني اللهم بنورك اهتديت
وبنعمتك اصبحت وامسيت اصبحت اشهدك وكفى بك
شهيدا واشهد ملائكتك وحملة عرشك وانبياءك ورسلك
وجميع خلقك وسماواتك وارضك انك انت الله لا اله انت
وحدك لا شريك لك وان محمدا صلواتك عليه وآله عبدك
ورسولك وانت على كل شيء قدير تحيي وتميت وتحيي
ان الجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله
يبعث من في القبور واشهد ان علي بن طالب والحسن
والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد
وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد
والحسن بن علي والامام من ولد الحسن بن علي الائمة
الهداة المهديين غير الضالين ولا المضلين وانهم اولياؤك
المصطفون وحزبك الغالبون وصفوتك وخيرتك من خلقك
ونجباؤك الذي انتجبتهم لولايتك واختصصتهم من خلقك على عبادك

واصطفيتهم

واصطفيتهم على عبادك وجعلتهم حجة على خلقك صلواتك
عليهم السلام اللهم اكتب لي هذه الشهادة عندك حتى
تلقينيها يوم القيمة وقد رضيت عني انك على كل شيء قدير
اللهم لك الحمد حمدا يضع لك السماء اكنافها وتسبح لك
الارضون ومن عليها ولك الحمد حمدا يصعد ولا ينفد وحمدا
يزيد ولا يبيد سرمدا لا انقطاع له ولا نفاد ابدا حمدا يصعد اوله
ولا ينفد آخره ولك الحمد علي ومعي وفي وقبلي وبعدي و
امامي ولدي اذا مت وفنيت وبقيت يا مولاي فلك الحمد اذا
نشرت وبعثت ولك الحمد والشكر بجميع محامدك كلها على
جميع نعمك كلها ولك الحمد على كل عرق ساكن وعلى كل اكلة
وشربة وبطشة وحركة ونومة ويقظة ولحظة وطرفة ونفس
وعلى كل موضع شعرة اللهم لك الملك كله وبيدك الخير
كله واليك يرجع الامر كله علانيته وسره وانت منتهى الشان
كله اللهم لك الحمد على حلمك بعد علمك ولك الحمد على عفوك
بعد قدرتك اللهم لك الحمد باعث الحمد ووارث الحمد وبديع الحمد

الحمد كله وكرم

ومبتدع الحمد واوفى العهد وصادق الوعد عزيز الجند قديم المجد اللهم
لك الحمد مجيب الدعوات رفيع الدرجات منزل الآيات من فوق
سبع سموات مخرج النور من الظلمات مبدل السيئات حسنات
وجاعل الحسنات درجات اللهم لك الحمد غافر الذنب وقابل
التوب شديد العقاب ذى الطول لا اله الا انت اليك المصير
وقف
اللهم لك الحمد فى الليل اذا يغشى ولك الحمد فى النهار اذا تجلى
ولك الحمد فى الآخرة والاولى ولك الحمد عدد كل نجم وملك
فى السماء ولك الحمد عدد كل قطرة نزلت من السماء الى الارض
ولك الحمد عدد كل قطرة فى البحار والعيون والاودية والانهار
وقف
ولك الحمد عدد الشجر والورق والحصى والثرى والجن والانس
والبهائم والطير والوحوش والانعام والسباع والهوام ولك
الحمد عدد ما احصى كتابك واحاط به علمك حمدا كثيرا دائما مباركا
فيه ابدا لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى
ويميت ويميت ويحيى وهو حى لا يموت بيده الخير وهو على كل
شئ قدير عشر مرات استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم

واتوب

واتوب اليه عشر مرات يا الله يا الله عشرا يا رحمن عشرا يا رحيم عشرا
يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام عشرا يا حنان
يا منان عشرا يا حى يا قيوم عشرا يا لا اله الا انت عشرا اللهم
صل على محمد وآل محمد عشرا بسم الله الرحمن الرحيم
عشرا آمين آمين عشرا بعد از ان مقصود خود را بگوید بعد از
صبح یکبار بخواند وبعد از عصر یکبار وطلب کند آنچه خواهد
دعاء العشرات ومن ذلك الرواية المناخره عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
مؤلف میگوید که یافتم اسناد این دعا را غیر از آنچه مذکور شد از
فضیلت او وعوض از این روایت لفظ دعا است زیرا که در نقول
اختلاف است اگرچه این روایت نیز از امام حسین کرده اند وما
دانسته ایم که این نقل ارجح است از نقل سابق واو اینست
للامور المذكوره
وقف وقف
بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلى العظيم سبحان الله بالغدو والآصال سبحان الله فى آناء
الليل واطراف النهار سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون

ولله الحمد فى السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحيّ
من الميّت ويخرج الميّت من الحيّ ويحيي الارض بعد موتها و
كذلك تخرجون سبحان ربّك رب العزة عمّا يصفون وسلام على
المرسلين والحمد لله رب العالمين سبحان (ربي) رب العرش العظيم
سبحان الملك والملكوت سبحان ذى العزة والجبروت سبحان
الملك الحي القدوس سبحان الدايم القايم سبحان الحي القيوم سبحان العالم الدايم
سبحان ربي الاعلى سبحان العلى الاعلى سبحانه وتعالى سبحان
الله السبوح القدوس رب الملائكة والروح اللهم انى (بما) اصبحت
منك فى نعمة وعافية فصلّ اللهم (على) محمد وآل محمد وتمّم على نعمتك
وعافيتك وارزقنى شكرك اللهم بنورك اهتديت وبفضلك
استغنيت وبنعمتك اصبحت وامسيت بين (ذنوبي) يديك استغفرك
واتوب اليك لا مانع لما اعطيت ولا معطى لما منعت انت الجد لا
ينفع ذا الجد منك الجد لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
اللهم انى اشهدك واشهد ملائكتك وحملة عرشك وجميع
خلقك فى سمواتك وارضيك (انك) انت الله الذى لا اله الا انت وحدك

لاشريك

لاشريك لك وانّ محمدا عبدك ورسولك صم اللهم اكتب لى هذه
الشهادة عندك حتى تلقنيها يوم القيمة وقد رضيت بها عنى انّك
على كل شئ قدير اللهم لك الحمد حمدا تصنع لك السموات
كنفها وتسبح لك الارض ومن عليها اللهم لك الحمد حمدا (يصل)
اوله ولا ينفد آخره حمدا يزيد ولا يبيد سرمدا ابدا لا انقطاع (له)
ولا نفاد حمدا يصعد ولا ينفد اللهم لك الحمد فىّ وعلى ومعى و(قبلى)
وبعدي وامامى وورائى وخلقى واذا امت وفنيت يا مولاي
ولك الحمد بجميع محامدك كلها ولك الحمد فى كل عرق ساكن
وعلى كل عرق ضارب ولك الحمد على كل اكلة وشربة ونشطة وبطشة
وعلى (كل) موضع شعرة اللهم لك الحمد كله ولك المنّ كله ولك الخلق
كله ولك الملك كله ولك الامر كله وبيدك الخير كله واليك
يرجع الامر كله علانيته وسره وانت منتهى الشان كله اللهم
لك الحمد على حلمك بعد علمك بي ولك الحمد على عفوك عنى بعد
قدرتك على اللهم لك الحمد صاحب الحمد ووارث الحمد ومالك
الملك ووارث الملك بديع الحمد ومبتدع الحمد وفيّ العهد صادق

صادق الوعد عزیز الجند قدیم المجد اللهم لک الحمد رفیع الدرجات
مجیب الدعوات منزل الآیات من فوق سبع سموات مخرج
النور من الظلمات مبدل السیئات حسنات وجاعل الحسنات
درجات اللهم لک الحمد غافر الذنب وقابل التوب شدید العقاب
ذا الطول لا اله الا انت الیک المصیر اللهم لک الحمد فی اللیل
اذا یغشی وفی النهار اذا تجلی ولک الحمد فی الاخرة والاولی
ولک الحمد عدد کل نجم فی السماء ولک الحمد عدد کل قطرة فی السماء
ولک الحمد عدد کل قطرة نزلت من السماء ولک الحمد عدد کل قطرة
فی البحار ولک الحمد عدد الشجر والورق والثری والمدر والحصی
والجن والانس والطیر والبهائم والسباع الانعام والهوام
ولک الحمد عدد ما علی وجه الارض وتحت الارض وما فی
الهواء والسماء ولک الحمد عدد ما احصاه کتابک واحاط به
علمک حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه ابدا ثم یقول اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو
حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر عشر مرات استغفر الله

الذی

الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه عشر مرات یا الله یا الله
یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا حنان یا حنان یا منان یا منان
یا حی یا قیوم کل واحد عشر مرات یا بدیع السموات والارض یا
ذا الجلال والاکرام عشر مرات بسم الله الرحمن الرحیم
عشر مرات یا لا اله الا انت عشر مرات صل علی محمد وآل محمد آمین
آمین عشر مرات بعد از ان بخواه از حضرت حق حوایج خود را خواه
دینی بود وخواه عقبی که مستجاب گردد ان شاء الله تعالی

ومن ذلک عن مولانا الحسین علیه السلام

این دعا معروف و مشهور است بدعاء شاب که ماخوذ است را
اجاد
مذنب خود وروایت کرده اند از جماعتی که مسند میسازند
بامام حسین بن علی ع انکه آنحضرت فرمود که با امیر المؤمنین ع
بودم در طواف در شبی تاریک که خالی شده بود حرم از طواف
و در خواب رفته بود زوار ناگاه صوت مستغیثی مستجیری
صوتی حزین از دل دردناک بسمع ما رسید واین اشعار میخواند
یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم ° یا کاشف الضر والبلوی مع السقم

قد نام وفدك حول البيت واتّهموا ٭ يدعوا وعينيك يا قيوم لم تنم
هب لي بجودك فضل العفو عن جرمي ٭ يا من اشار اليه الخلق في الحرم
ان كان عفوك لا يلقاه ذو سرف ٭ فمن يجود على العاصين بالنعم
پس حضرت امير المؤمنين ع فرمود كه يا اباعبدالله شنيدى
آواز مذنب مستغيث كفتم بلى يا امير المؤمنين فرمود كه طلب كن
ويرا شايد كه به بينى پس در تفحص او شدم واحتياط ميكردم
دران شب تا ديك مردمى كه دران موضع در خواب بودند چون
رسيدم بميان ركن ومقام شخصى را ديدم كه ايستاده كفتم السلام
عليك يا ايها العبد المقرّ المستقيل المستغفر المستجير ميخواند
ترا ابن عم رسول الله پس قعود وسجود خود را بزودى با تمام
رسانيد وسلام داد وبدست خويش اشارت كرد كه پيش باش من
در پيش مى رفتم واو از عقب مى آمد تا بخدمت امير المؤمنين ع
رسيدم كفتم يا اخى اين آن شخص مستغيث است چون امير المؤمنين
بوى نظر كرد جوانى را ديد نيكوروى جامهاى پاك پوشيده فرمود
كه از كدام طائفه كفت از عرب امير المؤمنين فرمود كه چيست حال

تو

تو واين كريه واستغاثه ترا سبب چه چيز است جوان كفت چكونه
بود حال كسى كه ماخذ كردد بعقوق والدين وكرفتار بود در شكنجۀ
مصيبت ومعصيت وهر چند بدركاه حق تعالى تضرع وزارى
كند دعاى بواسطه چيست وى كفت كه من در مدت عمر ولعب وطرب
مشغول بودم وشب وروز بعصيان كرفتار بمرتبه كه ملاحظه
ماه رجب وشعبان وايام متبركه نميكردم ومرا والدى بود بسيار
شفيق ومهربان ومرا مى ترسانيد از مصارع حدثان وتخويف ميكرد
از عقاب نيران وكاهى كه مرا بموعظه ونصيحت مخاطب ميساخت
مى راندم ويرا از پيش خود وزجر ميكردم وميزدم تا روزى از روزها
قصد كردم كه مقدارى سيم كه در موضع مخفى بود بردارم ودر لجه
ميخواستم صرف كنم مرا منع كرد از روى غضب متوجه وى شدم
ودستش را اشكستم وآن سيم را اخذ كردم واز پيش وى بيرون
آمدم پس خواست كه از موضع خود برخيزد از غايت درد والم قوت
برخاستن نداشت واين اشعار انشا نمود شعر
جرت رحم بيني وبين منازل ٭ سواء كما يستنزل القطر طالبه

وربيت حتى صار جلدا شمردلا • اذا قام ساوى غارب الفحل غاربه
وقد كنت اوتيه من الزاد في الصبى • اذا جاع منه صفوه او اطايبه
فلما استوى في عنفوان شبابه • واصبح كالرمح الرديني خاطبه
تهضمني مالي كذى ولوى يدي • لوابدة الله الذي هو غالبه

بعد از ان والد من قسم یاد کرد که متوجه بیت الحرام گردد و طلب کند
از خدای تقم مواخذه حق از من پس هفت روز روزه داشت
و چهار رکعت نماز گذارد و دعا کرد و از منزل خویش بیرون آمد
و کوه و بیابان و وادیها را قطع میکرد تا بمکه رسید در روزی
که حج اکبر بود پس فرود آمد از راحله و روی بد بیت الحرام
کرد و سعی و طواف بجای آورد و متعلق شد باستان کعبه و تضرع
کرد و این اشعار را انشا نمود شعر

یا من الیه اتی الحجاج بالجهد • فوق المهاری من اقصى غایة البعد
انی اتیتك یا من لا یخیب من • یدعوه مبتهلا بالواحد الصمد
هذا منازل من یرتاع من عققی • فخذ بحقی یا جبار من ولدی
حتی تشل بحول منك جانبه • یا من تقدس لم یولد ولم یلد

چون گفت بخدایی که برافراشته آسمانها و روان کرده آب دریا که
هنوز دعای وی تمام نشده بود که نازل شد بر من این حالکه مشاهده
مینمایی پس کشف کرد یمین خود را و نمود که جانب راست وی شل
گردید بمرتبه که قدرت و حرکت نداشت و گفت که مدت سه سال
طلب میکردم از و که دعا کند جهة خلاصی خود ازین حال در ان
موضع که دعای بد کرد اصلا در معرض قبول نیفتاد تا انکه روزی
باهم بر ناقه عشوا استوار گردیدیم و سیر میکردیم تا بوادی سیال
رسیدیم دید که طایری بر اراك نشسته بود ناقه برترد وی راند
طایر پریدن آغاز کرد ناقه برمید و وی را بینداخت در میان
دو سنگ و هلاك گردید و هم دران موضع دفن کردم اورا
واعظم ازین مصیبت انست که در میان مردم معروف شده ام
بماخوذ بدعوه ابیه پس امیر المومنین ع فرمود که اتاك الغوث
تعلیم کنم ترا دعایی که تعلیم کرده مرا رسول الله صلعم و در او اسم
الله اکبر واعظم است و خواندن او موجب خلاصی است از هر
غمی و حزنی و بلایی و بیماری و جبر هر عضو کبیر و غنا هر فقیر

وقضا، هر دین و روشنی هر عین و غفران از هر ذنوب و ستر
از هر عیوب و ایمنی از هر شیطان مرید خلاصی از هر جبّار عنید
واگر بر مرده خوانند باعتقاد زنده گردد واگر بر کوره خوانند از جای
خود بگردد واگر بر آب جاری خوانند بایستد بمرتبهٔ که بر وعبور
کنند باید که بترسی از عقاب خدا و پاک گردانی صدق و اخلاص
خود را و نخوانی این دعا را از برای معصیتی و نیاموزی شخصی را
الّا که اعتماد بدین و ایمان داشته باشد پس اگر نیت را خالص
گردانی مستجاب کند خدای تعالی دعای ترا و پیغمبر خود را در خواب
ببینی که بشارت دهد ترا بجنّت و اجابت امام حسین ع
فرمود که مرا سروری و خرمی پیدا شد بسبب فایدهٔ این دعا و
از سرور آن جوان بعافیت خود و نیز اگر نشنیده بودم این دعا را
قبل ازین پس امیر المؤمنین ع کاغذ و دوات طلبید و فرمود
بنویس آنچه بر تو واین دعا اینست املا خواهم کرد

بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم یا ذا الجلال

والاکرام

لدفع الهم والبلیة والسقم والجنون
وذهاب الغضب وامن من الحیات والعقارب
وغیر ذلک من الاسباب



والاکرام یا حیّ یا قیوم یا حیّ یا لا اله الا انت یا هو یا من هو
لا یعلم ما هو ولا این هو ولا حیث هو ولا کیف هو الا هو
یا ذا الملک والملکوت یا ذا العزة والجبروت یا مالک یا قدوس
یا سلام یا مؤمن یا مهیمن یا جبّار یا عزیز یا متکبّر یا خالق
یا باری یا مصوّر یا معید یا ودود یا بعید یا قریب یا مجیب یا رقیب
یا حسیب یا بدیع یا رفیع یا منیع یا سمیع یا علیم یا حکیم یا کریم
یا حلیم یا قدیم یا علیّ یا عظیم یا حنّان یا منّان یا دیّان یا مستعان
یا جلیل یا جمیل یا وکیل یا کفیل یا مقیل یا منیل یا نبیل یا دلیل
یا هادی یا باری یا اوّل یا آخر یا ظاهر یا باطن یا حاکم یا قاضی
یا عادل یا فاضل یا وکیل یا طاهر یا مطهر یا قادر یا کبیر یا متکبر
یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
ولم یکن له صاحبة ولا کان معه وزیر ولا اتخذ معه مشیرا
ولا احتاج الی ظهیر ولا کان معه اله لا اله الا انت فتعالیت
عما یقول الجاحدون علوا کبیرا یا عالم یا شامخ یا باذخ یا فتّاح
یا مفرج یا ناصر یا منتصر یا مهلک یا منتقم یا باعث یا وارث یا اوّل

وقف

يا طالب يا غالب يا من لا يفوته هارب يا تواب يا اوّاب يا وهّاب
يا مسبب الاسباب يا مفتح الابواب يا من حيث ما دعى اجاب
يا طهور يا شكور يا عفوّ يا غفور يا نور النور يا مدبّر الامور يا لطيف
يا خبير يا متجبّر يا منير يا بصير يا ظهير يا كبير يا وتر يا فرد يا صمد
يا سند يا كافى يا محسن يا مجمل يا معافى يا منعم يا مفضل يا متكرم
يا متفرد يا من علا فقهر يا من ملك فقدر يا من بطن فخبر يا من عبد
فشكر يا من عصى وستر يا من لا تحويه الفكر ولا يدركه بصر
ولا يخفى عليه اثر يا رازق البشر يا مقدّر كلّ قدر يا عالى المكان
يا شديد الاركان يا مبدّل الزّمان يا قابل القربان يا ذا المنّ والاحسان
يا ذا العزّة والسلطان يا رحيم يا رحمن يا عظيم الشّان يا من هو
كلّ يوم فى شان يا من لا يشغله شان عن شان يا سامع الاصوات
يا مجيب الدعوات يا منجح الطلبات يا قاضى الحاجات يا منزل
البركات يا راحم العبرات يا مقيل العثرات يا كاشف الكربات
يا ولى الحسنات يا رفيع الدرجات يا موتى السؤلات يا محيى الاموات
يا مطلع على النيّات يا رادّ ما قد فات من لا يشتبه عليه الاصوات

يامن

١٧٢

وقف

يا من لا تضجره المسئلات ولا تغشاه الظلمات يا نور الارض والسموات
يا سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ النسم يا جامع الامم يا شافى
السقم يا خالق النور والظلم يا ذا الجود والكرم يا من لا يطأ عرشه
قدم يا اجود الاجودين يا اكرم الاكرمين يا اسمع السامعين
يا ابصر الناظرين يا جار المستجيرين يا امان الخائفين يا ظهر اللاجين
يا ولى المومنين يا غياث المستغيثين يا غاية الطالبين يا صاحب
كل غريب يا مونس كل وحيد يا ملجاء كلّ طريد يا ماوى كل شريد
يا حافظ كل ضالة يا راحم الشيخ الكبير يا رازق الطفل الصغير
يا جابر العظم الكسير يا فاك كل اسير يا مغنى البائس الفقير
يا عصمة الخائف المستجير يا من له التدبير والتقدير يا من العسير
عليه يسير يا من لا يحتاج الى تفسير يا من لا هو على كل شى قدير
يا من هو بكلّ شئ خبير يا من هو بكل شئ بصير يا مرسل
الرياح يا فالق الاصباح يا باعث الارواح يا ذا الجود والسماح
يا من بيده كلّ مفتاح يا سامع كلّ صوت يا سابق كلّ فوت يا محيى
كل نفس بعد الموت يا عدّتى فى شدّتى يا حافظى فى غربتى يا مونسى

فى وحدتى يا وليّ فى نعمتى يا كنفى حين تعييني المذاهب ويسلّمنى

الاقارب ويخذلنى كل صاحب يا عماد من لا عماد له يا سند

من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له يا كهف من لا كهف له يا ركن

من لا ركن له يا غياث من لا غياث له يا جار من لا جار له يا جاري (ري)

اللصيق يا ركنى الوثيق يا آلهى بالتحقيق يا رب البيت العتيق

يا شفيق يا رفيق نجنى من حلق المضيق واصرف عنى كل همّ وغمّ

وضيق واكفنى شر ما لا اطيق يا رادّ يوسف على يعقوب يا كاشف (اطيق واعني على امر)

ضر ايوب يا غافر ذنب داود يا رافع عيسى بن مريم من ايدى اليهود

يا مجيب نداء يونس فى الظلمات يا مصطفى موسى بالكلمات

يا من غفر لآدم خطيئته ورفع (ادريس) برحمته يا من نجا نوحا من الغرق

يا من اهلك عاد الاولى وثمود فما ابقى وقوم نوح من قبل انهم

كانوا هم اظلم واطغى والمؤتفكة اهوى يا من دمّر على قوم

لوط ودمدم على قوم شعيب يا من اتخذ ابراهيم خليلا يا من اتخذ

موسى كليما واتخذ محمدا صلى الله عليه وآله خليلا وحبيبا يا مؤتى

لقمن الحكمة والواهب لسليمان ملكا لا ينبغى لاحد من بعده

يا من

يا من نصر ذا القرنين على الملوك الجبابرة يا من اعطى الخضر الحياة (ورد)

ليوشع نور الشمس بعد غروبها يا من ربط على قلب امّ موسى (واحصن)

فرج مريم بنت عمران يا من حصّن يحيى بن زكريا من الذنب وسكن

عن موسى الغضب يا من بشر زكريا بيحيى يا من فدا اسمعيل (من)

الذبح يا من قبل قربان هابيل وجعل اللعنة على قابيل يا هازم

الاحزاب صل على محمد وآل محمد وعلى جميع المرسلين وملائكتك

المقربين واهل طاعتك اجمعين واسئلك بكل مسئلة سألك (سألك)

بها احد ممن رضيت عنه فحتمت له بالاجابة يا الله يا الله يا (الله)

يا رحمن يا رحيم يا رحمن يا رحيم يا رحمن يا رحيم يا ذا الجلال

والاكرام به به به به به به به اسئلك بكل

اسم سميت به نفسك او انزلته فى شئ من كتبك او استاثرت

به فى علم الغيب عندك وبما لو ان ما فى الارض من شجرة اقلام

والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله واسئلك

باسمائك الحسنى التى بينتها فى كتابك فقلت ولله الاسماء (الحسنى)

فادعوه بها وقلت ادعونى استجب لكم وقلت فاذا سئلك

عنی ص

عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان وقلت یا عبادی

الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله وانا اسئلك

یا الهی واطمع فی اجابتی یا مولای کما وعدتنی وقد دعوتك كما امرتنی

فافعل بی کذا وکذا بعد از اتمام امیر المؤمنین ع فرمود

که نجاة از حضرت حق درحینی که دعا را خوانده باشی مقصود

خود را بخواه وباید که بی طهارت نخوانی ودر لیلة العاشر بخوان

ومطلوب را طلب کن وچون بامداد شود ما را خبر ده از حال خود

امام حسین ع گفت که فرا گرفت دعا را وبرفت وهنوز بامداد نشده

بود که بنزد ما آمد سالم وتن درست ودر دست داشت دعا را

ومیگفت والله که این اسم الله اعظمست برکت این خدا تعالی اجابت

کرد دعای مرا وازین مصیبت خلاصی یافتم امیر المؤمنین ع فرمود

بیان کن بچه طریق خلاصی یافتی جوان گفت شب بخواب نرفتم و

بخواندن این دعا مشغول شدم واز خدای طلب کردم حاجت خود را

واین دعا را شفیع خود ساختم چند نوبت پس بخواب رفتم حضرت

پیغمبر را ص دیدم که آمد ومالید دست مبارك خود را بر من وفرمود

که

که احتفظ باسم الله الاعظم فانك علی خیر چون بیدار گردیدم خود را

سالم ومعاف یافتم چنانچه می بینی جزاك الله خیرا

ومن ذلك دعاء آخر لمولانا الحسین ع

للامور المذكورة

اللهم انی اسئلك توفیق اهل الهدی واعمال اهل التقوی ومناصحة

اهل التوبة وعزم اهل الصبر وحذر اهل الخشیة وطلب اهل

العلم وزینة اهل الورع وحذر اهل الجزع حتی اخافك اللهم

مخافة تحجزنی عن معاصیك حتی اعمل بطاعتك عملا استحق به

كرامتك وحتی اناصحك فی القوة خوفا لك وحتی اخلص لك

فی النصیحة حبا لك وحتی اتوكل علیك فی الامور حسن ظن

بك سبحانك خالق النور سبحان العظیم وبحمده

ومن ذلك دعاء آخر لمولانا الحسین ع

ایضا للامور المذكورة

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله وتوكلت

علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اسلمت

نفسی الیك ووجهت وجهی الیك وفوضت امری الیك وایاك

اسئل العافية من كل سوء فى الدنيا والاخرة اللهم انك تكفينى
من كل احد ما اخاف واحذر واجعل لى من امرى فرجا
ومخرجا فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت على
كل شئ قدير برحمتك يا ارحم الراحمين

ولا يكفينى منك احد فاكفنى من كل احد

ذكر ما يختاره من الدعوات عن جدنا ومولانا من جهة ابنته المعظمة ام كلثوم بنت زين العابدين على بن الحسين عليه السلام فمن ذلك دعاء لمولانا على بن الحسين عليه السلام

روايت كرديم باسناد سعد بن عبد الله از كتاب او كه حكايت كرد
حسن بن على بن عبد الله از حسين بن يوسف واو از محمد
بن سليمان البصرى واو از ابرهيم بن المفضل واو از ابان بن تغلب
واو از ابى عبد الله عليه السلام انكه خواندن اين دعا را على بن حسين نزد
محاكمهٔ او عم خود را محمد بن حنفيه به حجر الاسود اللهم انى اسئلك
باسمك المكتوب فى سرادق المجد واسئلك باسمك المكتوب
فى سرادق البهاء واسئلك باسمك المكتوب فى سرادق العظمة
واسئلك باسمك المكتوب فى سرادق الجلال واسئلك باسمك
المكتوب فى سرادق العزة واسئلك باسمك المكتوب فى سرادق

لا يعلم الا الله فى [illegible]

السرائر

السرائر السابق الفائق الحسن النضير رب الملائكة الثمانية
ورب العرش العظيم وبالعين التى لا تنام وبالاسم الاكبر الاكبر
الاكبر وبالاسم الاعظم الاعظم الاعظم المحيط بملكوت
السموات والارض وبالاسم الذى اشرقت به الشمس واضاء
به القمر وسجرت به البحار ونصبت به الجبال وبالاسم الذى
قام به العرش والكرسى وباسمائك المقدسات المكرمات
المخزونات المكنونات فى علم الغيب عندك اسئلك بذلك
كله ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا
ابان بن تغلب گفت كه ابا عبد الله عليه السلام فرمود كه يا ابان نخوانى اين دعا را
مگر براى امرى بزرگ از امور آخرة يا دنيا بدرستى كه مردمان
غافلند كه درين دعا چه مقدار از علم آل محمد صلى الله عليه وسلم مخزونست

ومن ذلك دعاء آخر لمولانا على بن الحسين عليه السلام

روايت كرده اند اين دعا را باسناد محمد بن حسن بن وليد كه او
حكايت كرد از پدر خود ووى از محمد بن حسن صفار واو از احمد
بن محمد بن عيسى واو از هرون بن مسلم واو از مسعدة بن صدقة

للمهمات والبلايا والخوف وقضاء الحوائج

انکه سؤال کردند از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلم که بامرمز
مراد عاییی که بخوانم در مهمات بس بمن داد اوراقی که هند شده
وگفت بنویس انچه درین اوراق است زیرا که این دعا از جد
منست علی بن الحسین ع برای مهمات پس بنوشتم این دعارا
وهر بلایی وغمی وحادثه که مرا دست داد نخوندم این دعارا
الا که خلاصی داد مرا ازان حادثه وقضا کرد حاجت مرا

و آن دعا اینست

اللهم هدیتنی فلهوت ووعظت فقسوت وابلیت الجمیل
فعصیت وعرفت فاصررت ثم عرفت فاستغفرت واقلعت
فعدت فسترت فلك الحمد یا الهی تقحمت اودیة هلاکی
وتخللت شعاب تلفی وتعرضت فیها لسطواتك وبحلولها
لعقوباتك ووسیلتی الیك التوحید وذریعتی انی لم اشرك
بك شیئا ولم اتخذ معك الها وقد فررت الیك من نفسی والیك
یفر المسیء وانت مفزع المضیع حظ نفسه فلك الحمد یا الهی
فکم من عدو انتضی علی سیف عداوته وشحذ لی ظبا

مدینه

مدیته وارهف لی شبا حده وداف لی قواتل سمومه وسدد
نحوی صوائب سهامه ولم تنم عنی عین حراسته واضمر ان
یسومنی المکروه ویجرعنی زعاف مرارته فنظرت یا الهی
الی ضعفی عن احتمال الفوادح وعجزی عن الانتصار ممن قصدنی
بمحاربته ووحدتی فی کثیر عدد من ناوانی وارصد لی البلاء
فیما لم اعمل فیه فکری فابتدأتنی بنصرتك وشددت ازری
بقوتك ثم فللت لی حده وصیرته بعد جمع وحده واعلیت کعبی
علیه وجعلت ما سدده مردودا علیه فرددته لم یشف غلیله
ولم یبرد حرارة غیظه قد عض علیه شواه وادبر مولیا قد اخلفت
سرایاه وکم من باغ بغانی بمکایده ونصب لی اشراك مصائده
ووکل بی تفقد رعایته واضبأ الی اضباء السبع لطریدته انتظارا
لانتهاز الفرصة فنادیتك یا الهی مستغیثا بك واثقا بسرعة
اجابتك عالما انه لم یضطهد من آوی الی ظل کنفك ولن
یفزع من لجأ الی معاقل انتصارك فحصنتنی من بأسه بقدرتك
وکم من سحائب مکروه قد جلیتها وغواشی کربات کشفتها

لا تسئل عما تفعل ولقد سئلت فاعطيت ولم تسئل فابتدأت
واستمح فضلك فما اكديت ابيت الا احسانا وابيت الا تقحم
حرماتك وتعدي حدودك والغفلة عن وعيدك فلك الحمد
من مقتدر لا تغلب وذي آناة لا تعجل هذا مقام من اعترف
لك بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع آلهي اتقرب اليك
بالمحلة الرفيعة والتحية الكرم
بالعلوية البيضاء فاعذني من شر ما خلقت ومن شر من يريدني
بسوء فان ذلك لا يضيق عليك في وجدك ولا يتكاؤدك
في قدرتك وانت على كل شيء قدير آلهي ارحمني بترك
المعاصي ما ابقيتني وارحمني بترك تكلف ما لا يعنيني وارزقني
حسن النظر فيما يرضيك عني والزم قلبي حفظ كتابك كما
علمتني واجعلني اتلوه على ما يرضيك به عني ونور به بصري
واوعه سمعي واشرح به صدري وفرج به قلبي واطلق به
لساني واستعمل به بدني واجعل في من الحول والقوة ما يسهل
ذلك علي لا حول ولا قوة الا بك اللهم انت ربي ومولاي وسيدي
واملي وآلهي وعنايتي وخالقي وناصري وثقتي ورجائي

لك محياي ومماتي ولك سمعي وبصري وبيدك رزقي واليك
امري في الدنيا والاخرة ملكتني بقدرتك وقدرت علي
بسلطانك فلك القدرة في امري وناصيتي بيدك لا يحول احد
دون رضاك برافتك ارجو برحمتك وبرحمتك ارجو رضوانك
لا ارجو ذلك بعملي فقد عجز عني اشكوا اليك فاقتي وضعف قوتي
وافراطي في امري وكل ذلك من عندي وما انت اعلم به مني
فاكفني ذلك كله اللهم اجعلني من رفقاء محمد حبيبك و
ابرهيم خليلك ويوم الفزع الاكبر من الآمنين فآمني
وبتبرك ليسرني وباظلالك فظللني وبمفازة من النار فنجني ولا
يمسني السوء ولا تخزني ومن الدنيا فسلمني وحجتي يوم القيمة
فلقني وبذكرك فذكرني ولليسرى فيسرني وللعسرى فجنبني
وللصلوة والزكوة ما دمت حيا فالهمني ولعبادتك فقوني
وفي الفقه ومرضاتك فاستعملني ومن فضلك فارزقني
ويوم القيمة فبيض وجهي وحسابا يسيرا فحاسبني ونقح
عملي فلا تفضحني وبهداك فاهدني وبالقول الثابت في الحيوة

الدنيا وفى الاخرة فثبتنى وما احببت فحببه الى وما كرهت
فبغضه الى وما اهمنى من امر الدنيا والاخرة فاكفنى وفى
صلاتى وصيامى ودعايى ونسكى وشكرى ودنياى وآخرتى
فبارك لى والمقام المحمود فابعثنى وسلطانا نصيرا فاجعل لى
وظلمى وجهلى واسرافى امرى فتجاوز عنى ومن فتنة رجال المحيا
والممات وخلصنى ومن الفواحش ما ظهر منها وما بطن فنحنى فنجنى
ومن اوليائك يوم القيمة فاجعلنى وادم لى صلاح الذى اتيتنى
وبالحلال عن الحرام فاغننى وبالطيب عن الخبيث فاكفنى اقبل
بوجهك الكريم الى ولا تصرف عنى والى صراطك المستقيم
فاهدنى ولما تحب وترضى فوفقنى اللهم انى اعوذ بك من الريا
والسمعة والكبرياء والتعظيم والخيلاء والفخر والبذخ والاشر
والبطر والاعجاب بنفسى والجبرية رب فنجنى واعوذ بك رب
من العجز والبخل والحرص والمنافسة والغش واعوذ بك من الطمع
والطبع والهلع والجزع والزيغ والقمع واعوذ بك من البغى والظلم
والاعتداء والفساد والفجور والفسوق واعوذ بك من المعصية

والقطيعة

والقطيعة والسيئة والفواحش والذنوب واعوذ بك من الاثم
والمأثم والحرام والمحرم والخبيث وكل ما لا تحب رب اعوذ
بك من شر الشيطان وبغيه وظلمه وعداوته وشركه وزبانيته
وجنده واعوذ بك من شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها واعوذ
بك من شر ما خلقت ومن دابة وهامة ومن جن وانس مما
يتحرك واعوذ بك من شر ما ذرأ فى الارض وما يخرج منها واعوذ
بك من شر كل كاهن وساحر وراكن ونافث وراق واعوذ
بك من شر كل حاسد وباغ وطاغ ونافس وظالم ومتعد وجابر
واعوذ بك من العمى والصمم والبكم والبرص والجذام والشك والريب
واعوذ بك من الكسل والفشل والعجز والتفريط والعجلة والتضييع
والتقصير والابطاء واعوذ بك من شر ما خلقت فى السموات والارض
وما بينهما وما تحت الثرى رب اعوذ بك من الفقر والفاقة والحاجة
والمسكنة والضيقة والعايلة واعوذ بك من القلة والذلة
واعوذ بك من الضيق والشدة والقيد والحبس والوثاق والسجون
والبلاء وكل مصيبة لا صبر لى عليها آمين رب العالمين اللهم

اعطنا كل الذى سألناك وزدنا من فضلك على قدر جلالك
وعظمتك بحق لا آله الا انت العزيز الحكيم

ومن ذلك الاحتراز من الاعداء و التحصن
بنزاميرالله تعالى لمولانا زين العابدين عم

بجواند اين دعا را نزد طلوع شمس ونزد غروب او

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله وبالله ولا قوة الا بالله ولا غالب الا الله غالب كل شىء
وبه يغلب الغالبون ومنه يطلب الراغبون وعليه يتوكل
المتوكلون وبه يعتصم المعتصمون ويثق الواثقون ويلتجئ
الملتجؤن وهو حسبهم ونعم الوكيل احترزت بالله وتحرست
بالله ولجات الى الله واستجرت بالله واستغثت بالله وامتنعت بالله
واعتززت بالله وقهرت بالله وغلبت بالله واعتمدت على الله واستترت
بالله وحفظت بالله واستحفظت بالله خير الحافظين وتكهفت بالله
وحفظت نفسى واهلى ومالى وولدى واخوانى وكل ما يعنينى
امره بالله الحافظ اللطيف واكتلات بالله وصحبت بالله حافظ

الصالحين

بجهة دفع اعدا

الصالحين وحافظ الاصحاب الحافظين وفوضت امرى الى الله
الذى ليس كمثله شىء وهو السميع البصير واعتصمت بالله الذى
من اعتصم به نجا من كل خوف وتوكلت على الله العزيز الجبار حسبى الله
ونعم الوكيل ومن يتوكل على الله فهو حسبه ما شاء الله لا قوة
الا بالله لا آله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله الطاهرين
وسلم تسليما ويقول الله لا آله الا هو الحى القيوم الى آخره ويقول
ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون
بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا يسمعون بها اولئك
كالانعام بل هم اضل سبيلا اولئك هم الغافلون سواء عليكم
ادعوتموهم ام انتم صامتون ان الذين تدعون من دون الله عباد
امثالكم فادعوهم فليستجيبوا لكم ان كنتم صادقين الهم
ارجل يمشون بها ام لهم ايد يبطشون بها ام لهم اعين لا يبصرون
بها ام لهم آذان لا يسمعون بها ان وليى الله الذى نزل الكتاب
وهو يتولى الصالحين وان تدعوهم الى الهدى لا يسمعون وتريهم
ينظرون اليك وهم لا يبصرون اولئك الذين طبع الله على قلوبهم

وعلى سمعهم وعلى ابصارهم واولئك هم الغافلون انا جعلنا
على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفى آذانهم وقرا وان تدعهم الى
الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا فاوجس فى نفسه خيفة موسى قلنا
لا تخف انك انت الاعلى والق ما فى يمينك تلقف ما صنعوا انما صنعوا
كيد ساحر حيث اتى افلم يسيروا فى الارض فتكون لهم قلوب
لا يفقهون بها او آذان لا يسمعون بها فانها لا تعمى الابصار ولكن
تعمى القلوب التى فى الصدور بسم الله الرحمن الرحيم
طسم تلك آيات الكتاب المبين لعلك باخع نفسك ان لا يكونوا
مؤمنين ان نشاء ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم
لها خاضعين قال اولو جئتك بشئ مبين قال فات به ان كنت
من الصادقين فالقى عصاه فاذا هى ثعبان مبين ونزع يده فاذا
هى بيضاء للناظرين قال كلا ان معى ربى سيهدين يا موسى لا تخف
انك من الآمنين انى لا يخاف لدى المرسلون لا اله الا الله رب
العرش العظيم اقبل يا موسى ولا تخف انك من الآمنين قال سنشد
عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما

بآياتنا

بآياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون ولقد مننا على موسى وهرون
ونجيناهما وقومهما من الكرب العظيم ونصرناهم فكانوا هم الغالبين
والقيت عليك محبة منى ولتصنع على عينى اذ تمشى اختك فتقول
هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون فرددناه
الى امه كى تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم
وفتناك فتونا وقال الملك ائتونى به استخلصه لنفسى فلما
كلمه قال انك اليوم لدينا مكين امين انى توكلت على الله ربى
وربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربى على صراط
لمولانا زين العابدين مستقيم عليه الصلوة والسلام
ابو حمزه الثمالى رحمة الله گفت کر منکسر شد دست بنى مره بس آمدم
بر نزد يحيى بن عبد الله مجبر وطبيبى ويرا تا خبر كند چون انداخت نظر
بدست وى گفت اين كسرى قبيح است بس صعود كرد بفر فر خود تا عصابه
ورفاده بياورد من دران ساعت متذكر شدم بدعاء على بن الحسين عم
وفرو گرفتم دست بنى مره را وخواندم بروى اين دعا را ومسح كردم
آن كسر در حال درست شد باذن تعالى چون فرود آمد يحيى بن عبد الله .

نذیکسری درو پس کفت دست دیکر بمن ده چون ملاحظه کرد هیچ
وجه کسری درو نبود کفت سبحان الله نیست تعجب از سحر معاشر
شیعه کفتم نشنیدامك این سحر نیست بلکه متذکر شدم دعائی
که شنیده بودم از مولای خود علی بن حسین علیهما السلام وخواندم
ببرکت این دعا شفا یافت یحیی کفت تعلیم کن مرا کفتم دور شو
ازمن که انچه تو کفتی نسبت بما شیعه از اهل آن نیستی
پس حمران بن اعین کفت مرا ابی حمزه را که میخواندم ترا بخدای انکه ایراد
کنی بر من این دعا را ابی حمزه کفت سبحان الله انچه کفتم برای
آن بود نا اهل این دعا را افاده کنم بنویسید که

٤ بســــــــــــــــــــــــم الله الرحمن الرحیم
یاحیّ قبل کل حیّ یاحیّ بعد کل حیّ یاحیّ مع کل حیّ یاحیّ
حین لاحیّ یاحیّ تبقی وتفنی کل حیّ یاحیّ لا اله الا انت
یاحیّ یاکریم یامحیی الموتی یاقائم علی کل نفس بما کسبت
انی اتوجه الیك واتوسل الیك واتقرب الیك بجودك وکرمك
ورحمتك التی وسعت کل شیء واتوجه الیك واتوسل الیك

بحرمة

لشفای الکلیس وغیره

بحرمة القرآن وبحرمة الاسلام وشهادة ان لا اله الا انت وحدك
لا شریك لك وانّ محمدا عبدك ورسولك واتوجه الیك واتوسل
الیك واستشفع الیك بنبیك محمد صلی الله علیه وآله وسلم
تسلیما وامیر المؤمنین علیّ ابن طالب وفاطمة الزهراء والحسن
والحسین عبدیك وامینیك وحجتیك علی الخلق اجمعین وعلیّ
ابن الحسین زین العابدین ونور الزاهدین ووارث علم النبیین
والمرسلین وامام الخاشعین وولی المؤمنین والقائم فی خلقك
اجمعین وباقر علم الاولین والاخرین والدلیل علی امر النبیین
والمرسلین والمقتدی بآبائه الصالحین وكهف الخلق اجمعین
وجعفر بن محمد الصادق من اولاد النبیین والمقتدی بآبائه الصالحین
والبارّ من عترة البررة المتقین ولیّ دینك وحجتك علی العالمین
وموسی بن جعفر العبد الصالح من اهل بیت المرسلین ولسانك
فی خلقك اجمعین وحجتك علی بریتك وعلیّ بن موسی الرضا
المرتضی الزکی المصطفی المخصوص بکرامتك والداعی الی طاعتك
وحجتك علی الخلق اجمعین ومحمد بن علیّ الرشید القائم بامرك

الناطق بحكمك وحقك وحجتك على بريتك ووليك وابن اوليائك
وحبيبك وابن احبائك وعلى علي بن محمد السراج المنير والركن
الوثيق القائم بعدلك والداعي الى دينك ودين نبيك وحجتك
على بريتك والحسن ابن علي عبدك ووليك وخليفتك المؤدي
عنك في خلقك عن آبائه الصادقين وحجتك على خلقك الائمة الماضيين
والامام الزكي الهادي المهدي الحجة بعد آبائه على خلقك المؤدي
علم نبيك ووارث علم الماضيين من الوصيين المخصوص الداعي
الى طاعتك وطاعة آبائه الصالحين يا محمد يا ابا القاسم بابي
انت وامي الى الله اتشفع بك وبالائمة من ولدك وبعلي امير المؤمنين
وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي
وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
وعلي بن محمد والحسن ابن علي والخلف القائم المنتظر اللهم
فصل منا اتبعهم وصل على محمد وآل محمد صلاة المرسلين و
الصديقين والصالحين صلاة لا يقدر على احصائها غيرك
اللهم الحق اهل بيت نبيك وذريتهم وشيعتهم نبيك

سيد المرسلين والحقنا بهم مؤمنين محبتين فائزين متقين صالحين
خاشعين عابدين موقنين مسددين عالمين زاكين مزكين
تائبين ساجدين راكعين شاكرين حامدين صابرين محتسبين
منيبين مصيبين اللهم اني اتولى اولياءهم واتبرء اليك
من عدوهم واتقرب اليك من عدوهم واتقرب اليك بمحبتهم
وموالاتهم وطاعتهم فارزقني بهم خير الدنيا والاخرة واصرف
عني اهوال يوم القيمة اللهم اني اشهدك بانك انت الله لا اله
الا انت وان محمدا وعليا وزوجته وولده عبيدك وامائك
وانت وليهم في الدنيا والاخرة وهم اوليائك والاولى بالمؤمنين
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات من بريتك واشهد انهم عبادك
المؤمنون لا يسبقونك بالقول وهم بامرك يعملون اللهم اني اتوسل
اليك بهم واتشفع بهم اليك ان تحييني محياهم وتميتني على
طاعتهم وملتهم وتمنعني من طاعة عدوهم وتمنع عدوك وعدوهم
مني وتغنيني بك وباوليائك عمن اغنيته عني وتسهلني لمن
احوجتهم الي وتجعلني في حفظك في الدين والدنيا والاخرة

وتلبسني العافية حتى تهنيني في المعيشة والحظني بلحظة من لحظاتك
الكريمة الرحيمة الشريفة تكشف بها عني ما قد ابتليت به وتردني
بها الى احسن عاداتك واجملها عندي فقد ضعفت قوتي وقلت
حيلتي ونزل بي ما لا طاقة لي به فردني الى احسن عاداتك فقد آيست
مما عند خلقك فلم يبق الا رجاؤك في قلبي وقديما مننت علي
وقدرتك يا سيدي وربي وخالقي ومولاي ورازقي على اذهاب
ما انا فيه كقدرتك على حين ابتليتني به الهي ذكر عوائدك
يؤنسني ورجاء انعامك يقويني ولم اخل من نعمتك منذ خلقتني
فانت يا رب ثقتي ورجائي والهي وسيدي والذاب عني والراحم
بي والمتكفل برزقي فاسئلك يا رب بمحمد وآل محمد وان تجعل رشدي
مما قضيت من الخير وختمته وقدرته وان تجعل خلاصي مما انا
فيه فاني لا اقدر على ذلك الا وحدك لا شريك لك ولا اعتمد
فيه الا عليك فكن يا رب الارباب ويا سيد السادات عند حسن
ظني بك واعطني مسئلتي يا اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين
ويا احكم الحاكمين ويا اسرع الحاسبين ويا اقدر القادرين

ويا اقهر القاهرين ويا اول الاولين ويا آخر الآخرين ويا حبيب
محمد وعلي وجميع الانبياء والمرسلين والاوصياء المنتجبين
ويا حبيب محمد صلى الله عليه وآله واوصيائه واحبائه وانصاره
وخلفائه المؤمنين وحجتك البالغين من اهل بيت الرحمة المطهرين
الزاهرين صل على محمد وآل محمد وافعل بي ما انت اهله يا ارحم
الراحمين اقول وفيما تضمنته الصحيفة الشريفة من ادعية
مولانا زين العابدين صلوات الله عليه ما فيه كفاية لمن عرف
ذكر ما يليق بنا من ادعية ما اشتملت عليه مولانا الباقر ابي جعفر
محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم اجمعين
روايت كرد عيسى بن محمد از وهب بن اسمعيل واو از محمد بن
علي عم واو از پدر خود واو از جد خود صلوات الله عليهم اكه
حضرت رسول صم فرمود كه نخواند هيچ بنده اين دعا را در وقت
بامداد الا كه در حرز وامان حق تعالی باشد تا وقت بامداد ديگر
وكفايت كند او را از هر همى وغمى وحزنى وكربى وحفظ از
سلطان جابر وحرزيست از شيطان رجيم وفرجيست از هر شدتى

وخلاصی از هر حبسی و زندانی و قضا کننده هر حاجتی و بر هیز
از انکه بخوانی برای دفع احدی درستی که تند تر است ارتر یافته و آن دعا
انست
بســــــــم الله الرحمن الرحيم
اللهم يا صريخ المكروبين ويا مجيب المضطرين يا كاشف الكرب
العظيم يا ارحم الراحمين اكشف كربي وهمي فانه لا يكشف الكرب
الا انت فقد تعرف حالي وحاجتي وفقري وفاقتي فاكفني ما
اهمني من امر الدنيا والاخرة بجودك وكرمك اللهم بنورك اهتديت
وبفضلك استغنيت وفي نعمتك اصبحت وامسيت ذنوبي بين
يديك استغفرك واتوب اليك اللهم اني اسئلك من حلمك
بجهلي ومن فضلك لفاقتي ومن مغفرتك بخطاياي اللهم
اني اسئلك الصبر عند البلاء والشكر عند الرخاء اللهم اجعلني
اخشاك الى يوم لقائك حتى كانني اراك اللهم اوزعني ان اذكرك
كيلا انساك ليلا ونهارا ولا صباحا ولا مساء آمين رب العالمين
اللهم اني عبدك ابن امتك ناصيتي بيدك ماض في حكمك
عدل في قضاءك مجزل في فضلك وعطاءك اللهم اني اسئلك

بكل

بكل اسم هو سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احدا
من خلقك او استاثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور بصري
وجلاء حزني وذهاب همي اللهم اني اسئلك يا اكبر من
كل كبير يا من لا شريك له ولا وزير له يا خالق الشمس والقمر
المنير يا عصمة الخائفين وجار المستجيرين ويا مغيث المظلوم من
الحقير ويا رازق الطفل الصغير ويا مغني البائس الفقير ويا جابر
العظم الكسير يا مطلق المكبل الاسير ويا قاصم كل جبار
عنيد اجعل لي من امري فرجا ومخرجا ويسرا وارزقني من
حيث احتسب ومن حيث لا احتسب انك سميع الدعاء يا ذا الجلال
والاكرام اللهم انك محسن فاحسن الي اللهم انك رحيم
تحب الرحمة فارحمني اللهم انك رحيم تحب الرحمة فارحمني
اللهم انك لطيف تحب اللطف فالطف لي يا مقيل عثرتي و
يا راحم عبرتي ويا مجيب دعوتي اسئلك الخير كله واعوذ بك
من الشر كله ما احاط به علمك يا غياث من لا غياث له ويا ذخر

اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عني

من لا ذخر له ويا سند من لا سند له اغفر لي علمك فيّ وشهادتك
عليّ فانك تسميت لسعة رحمتك الرحمن الرحيم اللهم اني
اسئلك الثبات في الامر والعزيمة على الرشد واسئلك شكر
نعمتك واسئلك حسن عبادتك واسئلك قلبا سليما ولسانا
صادقا واسئلك من خير ما اعلم ومن خير ما لا اعلم انك تعلم
ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم بك اصبحت وبك امسينا
وبك نصبح وبك نمسي وبك نحيى وبك نموت وعليك نتوكل
واليك النشور ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم واشهد
ان لا اله الا الله الها احدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا
افرايت من اتخذ الهه هويه واضله الله على علم وختم على سمعه
وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله افلا
تذكرون اللهم اطمس على ابصار اعدائنا كلهم من الجن
والانس واجعل على بصره غشاوة واختم على قلبه واخرج ذكري
من قلوبهم واجعل بيني وبين عدوي حجابا وحصنا حصينا منيعا
لا يرومه سلطان ولا شيطان ولا انس ولا جن اللهم اني اذرأ

بك

بك في نحره واستعيذ بك من شره واستعين بك عليه فاكفنيه
كيف شئت وانى شئت اللهم لك الحمد وانت المستعان وبك
المستغاث واليك المشتكى ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
اللهم اجعل في صدري يومي هذا فلاحا واوسطه صلاحا
وآخره نجاحا اللهم اجعل لي في صدر جميع ولد آدم وحواء والجن
والانس والشيطان والمردة رافة ورحمة خيرهم بين اعينهم
وشرهم تحت اقدامهم وبالله استعين عليهم ان يفرط على احد
منهم او ان يطغى عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك وحدك
لا شريك لك صل على محمد وآل محمد وارزقني الخير كله ما احاط
به علمك يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام والحمد لله على
آلائه واومن بقضائه الذي لا هادي لمن اضل ولا خاذل لمن واحمده على نعامه واشكره على الائه
نصر واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله المصطفى وامينه المرتضى نجيبه وحبّاه واختاره
وارتضاه صلى الله عليه وآله وسلم اللهم اني اسئلك ايمانا
صادقا ليس بعده كفر ورحمة انال بها شرف كرامتك في الدنيا

والآخرة تباركت ربنا وتعاليت تم نورك ربي فهديت وعظم
حلمك ربي فعفوت ولك الحمد وجهك اكرم الوجوه وجاهك
افضل الجاه وعطيتك ارفع العطايا واهناها نطاع ربنا فتشكر
وتعصى ربنا فيغفر لمن يشاء تجيب دعوة المضطرين اذا دعاك وتكشف
الضر وتشفي السقم وتغفر الذنب العظيم لا يحصى نعماؤك احد ربنا
فلك الحمد حمدا ابدا لا يحصى عدده ولا يضمحل سرمده حمدا كما حمدك
به الحامدون من عبادك الاولين والآخرين اللهم اني اسئلك
النصيب الاوفر من الجنة واسئلك الهدى والتقى والعافية و
البشرى عند انقطاع الدنيا اللهم اني اسئلك تقوى لا ينفد
وفرجا لا ينقطع وتوفيق الحمد ولباس التقوى وزينة الايمان
ومرافقة نبيك محمد صلى الله عليه وآله في اعلى جنة الخلد يا ابدي
لا ابدي له ويا دائم لا نفاد له يا حي يا محيي الموتى يا قائم على كل نفس
بما كسبت اسئلك الهدى والتقى والعافية والتوفيق لما تحب
وترضى يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك برحمتك التي وسعت
كل شيء وبعزتك التي قهرت كل شيء وبعظمتك التي ذل لها

كل

كل شيء وبقوتك التي لا يقوم لها شيء وبسلطانك الذي على كل
شيء وبعلمك الذي احاط بكل شيء وباسمك الذي يبيد كل شيء
وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء ان يغفر لي كل ذنب وتمحو
عني كل خطيئة وان توفقني لما تحب وترضى وان تكفيني
ما همني وما غمني من الدنيا والاخرة وان ترزقني جميع الخير
كله ما احاط به علمك آمين رب العالمين وصلى الله على سيدنا
محمد وآله الطاهرين وسلم تسليما

ومن ذلك دعاء آخر عن الباقر محمد بن علي عليهما السلام

روايت كرديم باسناد محمد بن الحسن الصفار في كتاب فضل الدعا
از احمد بن محمد بن عيسى واو از حسن بن علي بن فضال وعلي
بن الحكم وايشان از ابي جميلة واو از جابر واو از ابي جعفر ع انكه
گفت جبرئيل ع با پيغمبر ع صلعم بيان كرد دوستي من نسبت با تو اكثر
از دوستي جميع انبياست پس بسيار بگو كه اللهم انك ترى ولا
ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان اليك المنتهى والرجعى
وان لك الاخرة والاولى وان لك الممات والمحيا رب اعوذ بك
ان اذل واخزى

ومن ذلك دعاء آخر عن الباقر عليه السلام

روایت کردیم این دعا را باسناد سعد بن عبد الله از حسن بن علی
بن فضال و علی بن الحکم و او از احمد بن هلال و او از حسن بن
محبوب از هشام بن سالم و او از ابی حمزه الثمالی که وی گفت فرا گرفتم
این دعا را از ابی جعفر بن محمد بن علی ع و نام نهاد این دعا را دعاء
جامع و روایت کردیم باسناد محمد بن یعقوب الکلینی از ابی جعفر محمد بن علی ع

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله آمنت بالله و بجمیع ما ارسل به رسل الله و ان وعد الله
حق و لقاءه حق و صدق الله و المرسلون و الحمد لله رب العالمین
و سبحان الله کلما سبح الله شیء و کما یحب الله ان یسبح و الحمد لله
کلما حمد الله شیء و کما یحب الله ان یحمد و لا اله الا الله کلما هلل
الله شیء و کما یحب الله ان یهلل و الله اکبر کلما کبر الله شیء و کما
یحب الله ان یکبر اللهم انی اسئلك مفاتیح الخیر و خواتیمه
و شرایعه و سوابقه و فوایده و برکاته ما بلغ علمه علمی و ما قصر
عن احصائه فهمی اللهم انهج لی اسباب معرفته و افتح لی

ابوابه

ابوابه و غشنی برکات رحمتك و من علی بالعصمة عن الازالة
عن دینك و طهر قلبی من الشك و لا تشغل قلبی بدنیای و عاجل
معاشی عن آجل ثواب آخرتی و اشغل قلبی بحفظ ما لا یقبل منی
جهله و ذلل لکل خیر لسانی و طهر قلبی من الریاء و لا تجره
فی مفاصلی و اجعل عملی خالصا لك اللهم انی اعوذ بك من الشر
و انواع الفواحش کلها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جمیع ما یریدنی
به الشیطان الرجیم و ما یریدنی به السلطان العنید مما احطت
بعلمه و انت القادر علی صرفه عنی اللهم انی اعوذ بك من طوارق
الجن و الانس و زوابعهم و بوائقهم و مکایدهم و مشاهد الفسقة
من الجن و الانس و ان استزل عن دینی فتفسد علی آخرتی
و یکون ذلك منهم ضررا علی فی معاشی او یعرض بلاء یصیبنی منهم
لا قوة لی به و لا صبر لی علی احتماله فلا تبتلنی یا الهی بمقاساته
فیمنعنی ذلك من ذکرك و یشغلنی عن عبادتك انت العاصم
المانع و الدافع الواقی من ذلك کله اسئلك الرفاهیة فی معیشتی
ما ابقیتنی معیشة اقوی بها علی طاعتك و ابلغ بها رضوانك و اصیر

بهامنك الى دار الحيوان نعمًا ولا ترزقنى رزقا يطغينى ولا تبتلنى
بفقر اشقى به مضيقا على اعطنى حظا وافرا فى آخرتى ومعاشا
هنيئًا مريئًا فى دنياى ولا تجعل الدنيا علىّ سجنا ولا تجعل فراقها
علىّ حزنا اجرنى من فتنتها مرضيّا عنّى واجعل عملى فيها مقبولا
وسعيى فيها مشكورا اللّهمّ من ارادنى بسوء فارده بمثله
ومن كادنى فكده واصرف عنّى همّ من ادخل علىّ همّه وامكر
بمن مكر بى فانّك خير الماكرين وافقاعنّى عيون الكفرة الطغاة
الحسدة اللّهمّ وانزل علىّ منك سكينة والبسنى درعك
الحصينة واحفظنى بسترك الوافى وجلّلنى عافيتك النافعة
وصدّق قولى وفعالى وبارك لى وولدى فى اهلى ومالى وما قدّمت
وما اخّرت وما اغفلت وما تعمّدت وما توانيت وما اعلنت وما
اسررت فاغفر لى يا ارحم الراحمين مؤلف اين كتاب ميكويد كه
اين آخر روايت ماست از سعد بن عبد الله از كتاب فضل دعا
و روايت كرديم از محمد بن حسن صفار باسناد او از محمد بن على
باقر ع انكه آنحضرت ميگفت كه اللهمّ من كانت حاجته هيهنا ههنا

و

وهيهنا وهيهنا ههنا فانّ حاجتى اليك وحدك لا شريك لك

ومن ذلك دعاء آخر عن الباقر عليه السلام

روايت كرديم باسناد محمد بن حسن صفار در كتاب فضل دعا
از عثمان بن عيسى واو از ابى حمزة الثمالى انكه روزى ابى حمزه
ثمالى طلب اذن صحبت ابى جعفر ع بس آنحضرت از خانه بيرون
آمد و شفتين مباركش متحرك بود بس فرمود كه يا ثمالى بخشم ترا
كلامى كه ميخوانده‌ام گفتم بلى جعلت فداك فرمود والله كه متكلم شدم
بكلامى كه نخواند هيچ احدى الّا كه كفايت كند خداى تعالى مقصود
وى بود از دنيا وآخرت بس گفتم مر آنحضرت را كه جعلنى الله
فداك خبر ده مرا باين كلام فرمود كه چون از منزل روى بگو كه

لقضاء الحوائج

بسم الله الرحمن الرحيم
حسبى الله توكلت على الله اللّهمّ انى اسئلك خير امورى كلها
واعوذ بك من خزى الدنيا وعذاب الآخرة

ذكر ما نختار من ادعية الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام

مؤلف ميگويد كه يافتم اين دعا در اصلى از كتب اصحاب شيعه

لدفع البلاء [illegible] وشر السلطان الجائر

کە مردی بود از عباس بن عامر واو از ربیع عن عبد الله واو از عبد الرحمن
واو از ابی جعفر عم انکه آنحضرت فرمود آیا تعلیم کنم ترا دعائی کە
میخوانیم ما کە اهل بیت رسولیم کاهی کە ترسیم در بلائی وتخوف از شر
شیطان واز سلطان جابری باشد ودر معرض قبول حق تعالی می افتد
کفتم بلی بابی انت وامی یا ابن رسول الله فرمود کە بکو یا کائنا قبل کل شیٔ
ویا مکون کل شیٔ ویا باقی بعد کل شیٔ صل علی محمد واهل بیته
وافعل بی کذا وکذا جعفر بن محمد علیهما السلم و[از] ذلک دعاء
روایت کردیم باسناد ابی جعفر هرون بن موسی التلعکری رض از
محمد بن همام واو حکایت کرد از عبد الله بن کثیر النمار واو از محمد
بن علی الصیرفی واو از عبد الرحمن بن ابی نجران واو از یاسر مولی ربیع
انکه چون منصور حج کذارد وتوجه بمدینه نمود شبی از شبها بخواب
نرفت وطلب کرد ربیع را و کفت ای ربیع خود را از نظر مردم مخفی کن وبا هستگی
سیر نما واکر میتوانی غیر یرا با خود درین امر شریک مساز ومتوجه شو
بخانه ابی عبد الله جعفر بن محمد وبکو کە ابن عمت سلام میرساند ومیکوید
کە اکرچه میان خانه تو وخانه من دوری است وحال من وحال تو اختلافی

تمام

تمام دارد لیکن سنت رحم بازمیکردیم وبایکدیکر فی الحقیقه ربطی تمام
داریم باید کە صله رحم مراعات نموده متوجه حضور شود پس اکر قبول
کند آمدن نزد ما ادب وحق خود نکاه دارد واباکند از آمدن
تکرار کن امر را بدوی پس اکر امر کند ترا به بازکشتن وکوید کە بعد از ین
خواهم آمد ویرا بکذار و درشت خوئی در قول وفعل مکن ربیع کفت
درآن شب متوجه شدم بخانه آنحضرت در معبد یافتم او را پس در را
معبد درآمدم بی آنکه طلب اذن کنم آنحضرت را دیدم متضرع ومبتهل
وبر روی مبارک وخد وی اثر تراب بود ترک ادب دانستم کە
درین حال حرفی بکویم کذاشتم تا از نماز فارغ شد ودعا کرد پس روی
مبارک بجانب من کرد من سلام کردم فرمود علیک السلام یا اخی سبب
آمدن چیست کفتم ابن عمت سلام میرساند والخ کفته بود بآنحضرت
عرض کردم پس فرمود ویحک یا ربیع الم یان للذین آمنوا ان تخشع
قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا تکونوا کالذین اوتوا الکتاب
من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم ویحک یا ربیع افامن
اهل القری ان یاتیهم باسنا ضحی وهم یلعبون افامنوا مکر الله

فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون بعد ازان الی امام جعفر عم فرمود
برسان بر امیر سلام مرا پس روی از وی بگردانید و متوجه نماز شد
گفتم بعد از رسانیدن سلام اجابت آمدن هست فرمود که بلی و بگو مر ابن
عم را که ارایت الذی تولی واعطی قلیلا واکدی اعنده علم الغیب
فهو یری ام لم ینبا بما فی صحف موسی وابرهیم الذی وفی الا تزر
وازرة وزر اخری وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف
یری والله بدرستی که ما از خائفیم از تو بواسطه خوف ما خائفند
زبانی که تو دانایی بحال ایشان پس اگر باز ایستاد ازین امور فهو المراد
والا اجرا کنیم اسم ترا بر خدای عز و جل در هر روز پنج نوبت و تو حکایت
کردی از پدر خود و او از جد تو که رسول الله صم فرمود اربع دعوات
لا یحجبن عن الله دعاء الوالد لولده والاخ بظهر الغیب لاخیه
والمظلوم والمخلص ربیع گفت که حضرت امام هنوز تمام نکرده بود
کلام را که رسول منصور از عقب من آمد و پرسید خبر امام را پس باز گشتم
بر پیش منصور و خبر دادم او را از آنچه امام فرموده بود منصور
بگریست و گفت که باز گرد بسوی وی و بگوی که غرض دیدن شماست

وصحبت

190

وصحبت با شما و اما خوف زبانی که میگوید باید که ایشان از من باشند
من که مضرت من با ایشان نخواهد رسید بعد ازان رجوع کردم
بخدمت امام و خبر دادم از آنچه منصور گفته بود امام فرمود که با او بگو
صلهٔ رحم بجای آوردی پس حضرت امام رقت فرمود بمرتبه که قطرات
اشک در کنار آنحضرت بعد ازان فرمود که ای ربیع بدان که این
دنیا اگر در اول مرتبه متاعیست که در چشم و دل نیکو مینماید و طبعت
از حظ او خوش حال است لیکن آخر او وبالست و فنا و زوال همچو
بهاری که در اول سبز و خرم و خوش رنگ است و در وگلهای
گوناگون لیکن چون بآخر رسید زرد و سفید گردید و بباد فنا رفت
بمرتبه که هیچ اثر از وی نمی نماید ای ربیع هر که نظر کند در متاع دنیا
و عقل خود را میزان سازد و تامل نماید بر وظاهر گردد بدی انقلاب
و تغییر او از حالی بحالی و فریب او کسانی را که پیش از بوده اند و از مال
و منال و اسباب و لشکر از مردم ایشان پیش بوده اند و عاقبت
و آجال ایشان قهر و غضب و سخط پروردگار بوده پریشان و پشیمانی
از غرور و سرور دنیا ای ربیع وای بر آنکس که راضی شود بحطام

دنیا وغافل کرددار احوال عقبی وبه قبایح ولواعب دنیا از راه حق
دور شود وبه استدراج واهمال حق مغرور کردد بعد از تهدید و
تخویف بسیار فرمود که نسئال الله لنا ولك عملا صالحا بطاعته و مآلا
الی رحمته ونزوعا عن معصیته وبصیرة فی حقه فانما لك له وبه
پس کفتم یا ابا عبد الله سؤال میکنم از تو بحق حقی که میان تو ومیان حق
تعالی است انکه بیاموزی مرا آن دعایی که از روی تضرع وابتهال
میخواندی وسبب خلاصی تو شد از خوف وحذر ومانع شد
ترا از مکروهات شاید که بسبب دوای تو صاحب دردی شفا
یابد وفقیری بغنا رسد پس امام برافراشت دستهای خود را وروی
مبارك بمسجد خویش کرد زیرا که کاره بود از انکه این برملا بخواند پس فرمود

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلك یا مدرك الهاربین وملجاء الخائفین ویا صریخ
المستصرخین ویا غیاث المستغیثین ویا منتهی غایة السائلین
ویا مجیب دعوة المضطرین یا ارحم الراحمین یا حق یا مبین یا ذا
الکید المتین یا منصف المظلومین من الظالمین یا مؤمن اولیائه

من

للامن من الاعداء
والخوف والحبس وزوال
الفقر وغیره ه

من العذاب المهین یا من یعلم خائنة الاعین بخافیات اللحظ وما تخفی الصدور
الجفون وسرائر القلوب والمکنون وما کان ویکون یا رب
السموات والارضین والملائکة المقربین والانبیاء المرسلین
ورب الجن والانس اجمعین یا شاهدا لا یغیب یا غالبا غیر مغلوب
یا من هو علی کل شیء رقیب وعلی کل امر حسیب ومن کل
عبد قریب ولکل دعوة مجیب یا اله العالمین الماضیین والغابرین
والمقرین والجاحدین واله الصامتین والناطقین ورب الاحیاء
والمیتین یا الله یا رباه یا عزیز یا حکیم یا غفور یا شکور یا رحیم
یا اول یا قدیر یا حلیم یا قاهر یا علیم یا سمیع یا بصیر یا لطیف یا خبیر
یا عالم یا رازق یا فالق یا راتق یا صادق یا احد یا صمد یا اول
یا ماجد یا رحمن یا فرد یا منان یا سبوح یا حنان یا قدوس
یا رؤف یا مهین یا حمید یا مجید یا مبدئ یا معید یا ولی یا علی
یا غنی یا قوی یا باری یا مصور یا ملك یا مقتدر یا باعث یا وارث
یا متکبر یا عظیم یا باسط یا قابض یا سلام یا مؤمن یا بار یا وتر
یا معطی یا مانع یا ضار یا نافع یا مفرق یا جامع یا حق یا مبین

يا حيّ يا قيّوم يا ودود يا معيد يا طالب يا غالب يا مدرك يا جليل
يا مفضل يا توّاب يا سميع يا فارج الهمّ يا كاشف الغمّ يا منزل الحقّ
يا قابل الصّدق يا رازق الرزق يا فاطر السموات والارض يا عماد
السموات والارض يا ممسك السموات والارض يا ذا البلآء
الجميل والطّول العظيم يا ذا السّلطان الّذى لا يذلّ والعزّ الذى
لا يضام يا معروفا بالاحسان يا موصوفا بالامتنان يا ظاهرا بلا مشافهة
يا باطنا بلا ملامسة يا سابق الاشيآء بنفسه يا اوّلا بغير غاية
يا اخرا بغير نهاية يا قآئما بلا انتصاب يا عالما بلا اكتساب يا ذا
الاسمآء الحسنى والصّفات المُثلى والمثل الاعلى يا من قصرت
عن وصفه السن الواصفين وانقطعت عنه افكار المتفكرين
وعلا وتكبّر عن صفات الملحدين وجلّ وعزّ عن عيب العآئبين
وتبارك وتعالى عن كذب الكاذبين واباطيل المبطلين واقاويل
العادلين يا من بطن فخبر وظهر فقدر واعطى فشكر وعلا
فقهر يا ربّ العين والاثر والجنّ والبشر والانثى والذكر و
البحث والنظر والقطر والمطر والشمس والقمر والنّار والسّقر

يا شاهد

يا شاهد النجوى ويا كاشف العمى ودافع البلوى وغاية كل شكوى
يا نعم النصير والمولى يا من هو على العرش استوى له ما فى السموات
وما فى الارض وما بينهما وما تحت الثرى يا منعم يا مفضل يا محسن
يا مجمل يا كافى يا شافى يا محيى يا مميت يا من ترى ولا يرى ولا يستعين
بسنآء الضّيآء يا محصى عدد الاشيآء يا على الجدّ يا غالب الجند
يا من له على كل شئ يد وفى كلّ شئ كيد يا من لا يشغله صغير
عن كبير ولا حقير عن خطير ولا يسير عن عسير يا فاعل بغير مباشرة
يا عالم من غير معلّم يا من بدأ بالنعمة قبل استحقاقها والفضيلة
قبل استيجابها يا من انعم على المؤمن والكافر واستصلح الفاسد
والصّالح عليه وردّ للعاند والشّارد عنه يا من اهلك بعد البيّنة
واخذ بعد قطع المعذرة واقام الحجة ودرا عن القلوب الشبهة
واقام الدلالة وقاد الى معاينة الآية يا بارى الجسد ومُوسع
البلد ومُجرى الفوت ومنشر العظام بعد الموت ومنزل الغيث
يا سامع الصّوت وسابق الفوت يا ربّ الآيات والمعجزات ومطر
ونبات وآبآء وامهات وبنين وبنات وذاهب وآت وليل داج

وسماء ذات ابراج وسراج وهاج وبحر عجاج ونجوم تمور وارياح
تدور ومياه تغور ومهاد موضوع وستر مرفوع وبلاء مدفوع وكلام
مسموع ومنام وسباع وانعام ودواب وهوام وغمام وآكام وامور
ذات نظام من شتاء وصيف وربيع وخريف انت خلقت هذا يا رب
فاحسنت وقدرت فاتقنت وسويت فاحكمت ونبهت على الفكرة
فانعمت وناديت الاحياء فافهمت فلم يبق علي الا الشكر لك والذكر
لمحامدك والانقياد الى طاعتك والاستماع للداعي اليك فان عصيتك
فلك الحجة وان اطعتك فلك المنة يا من يمهل فلا يعجل ويعلم فلا
يجهل ويعطي فلا يبخل يا احق من عبد وحمد وسئل ورجي واعتمد
اسئلك بكل اسم مقدس مطهر مكنون اخترته لنفسك وبكل ثناء
عال رفيع كريم رضيت به مدحة لك وبحق كل ملك قريب منزلته
عندك وبحق كل نبي ارسلته الى عبادك وبكل مصدقا لرسلك نسخه حلم
وبكل كتاب فضلته وفصلته وبينته فاحكمته وشرعته ونسخته
وبكل دعاء سمعته فاجبته وعمل رفعته واسئلك بكل من عظمت
حقه واعليت قدره وشرفت بنيانه ممن اسمعتنا ذكره وعرفتنا امره

وممن

وممن لم تعرفنا مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من اول ما ابتدات
به خلقك وممن تخلقه الى انقضاء الدهر واسئلك بتوحيدك
الذي فطرت عليه العقول واخذت به المواثيق وارسلت به الرسل
وانزلت عليه الكتب وجعلته اول فروضك ونهاية طاعتك
فلم تقبل حسنة الا معها ولم تغفر سيئة الا بعدها واتوجه اليك
بجودك ومجدك وكرمك وعزك وجلالك وعفوك وامتنانك وتطولك
وبحقك الذي هو اعظم من حقوق خلقك واسئلك يا الله يا الله
يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا رباه يا رباه يا رباه وارغب اليك خاصا
وعاما واولا وآخرا وبحق محمد الامين رسولك وحبيبك سيد المرسلين
ونبيك امام المتقين وبالرسالة التي اداها والعبادة التي اجتهد
فيها والمحنة التي صبر عليها والمغفرة التي دعا اليها والديانة
التي حض عليها منذ وقت رسالتك اياه الى توفيته وبما بين ذلك
من اقواله الحكيمة وافعاله الكريمة ومقاماته المشهورة وساعاته
المعدودة ان تصلي عليه كما وعدته من نفسك وتعطيه افضل
ما امل من ثوابك وتزلف لديك منزلته وتعلي عندك درجته وتبعثه

المقام المحمود وتورده حوض الكرم والجود وتبارك عليه بركة
عامة خاصة ماسة زاكية غالية سامية لا انقطاع لدوامها ولا نقص
في كمالها ولا مزيد الا في قدرتك عليها وتزيده بعد ذلك مما انت اعلم به
ما قلت عليه واوسع له وقرّبني ذلك حتى نزداد في الايمان به
بصيرة وفي محبته ثباتا وحجة وعلى آله الطيبين الاخيار المنتجبين
الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين وحملة عرشك
اجمعين وعلى جميع النبيين والمرسلين والصديقين والشهداء
والصالحين وعليه وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته اللهم اني
لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا قد ذل مصرعي
وانقطع مسئالتي وذل ناصري واسلمني اهلي وولدي بعد قيام
حجتك وظهور براهينك عندي ووضوح دلائلك اللهم انه قد
اكدى الطلب واعيت الحيل الا عندك وانغلقت الطرق وضاقت
المذاهب الا اليك ودرست الآمال وانقطع الرجا الا منك وكذب
الظن واخلفت الثقات الا عدتك اللهم ان منا هل الرجا لفضلك
مترعة وابواب الدعا لمن دعاك مفتحة والاستغاثة لمن استغاث

بك

بك موجودة وانت لداعيك بموضع اجابة والصارخ اليك ولي
الاغاثة والقاصد اليك قريب المسافة منك وانت لا تحتجب عن
خلقك الا ان يحجبهم الاعمال السيئة دونك وما ابرئ نفسي منها
ولا ارفع قدري عنها اني لنفسي يا سيدي لظلوم وبقدري لجهول
الا ان ترحمني وتعود بفضلك علي وتدرأ عقابك عني وترحمني و
بالعين التي انقذتني بها من حيرة ورفعتني من هوة الضلال
من ميتة الجهالة وهديتني بها من الانهاج الحايرة اللهم وقد
ان افضل زاد الراحل اليك عزم ارادة واخلاص نية وقد د
بعزم ارادتي واخلاص طويتي وصدق نيتي فها انا مسكينك
بابك اسيرك فقيرك سائلك منيخ بفنائك قارع باب رجائك
وانت آنس الآنسين لاوليائك واحرى بكفاية المتوكل عليك واولا
بنصر المؤمنين بك واحق برعاية المنقطع اليك سري لك مكشوف
وانا اليك ملهوف انا عاجز وانت قدير وانا صغير وانت كبير
وانا ضعيف وانت قوي وانا فقير وانت غني اذا اوحشتني
الغربة آنسني ذكرك اذا صبت علي الامور استجرت بك واذا الا

وان يوعدك عوض عن منبع الباخلين
ويدك من حبل الوازين والراجل
البكر بين المسافة

السكر وانحشتني

الواثق

اسحسن ص

على الشدآيد املنتك واين تذهب بي عنك وانت اقرب من وريدي
واحصى من عديدى واوجد فى مكانى واصحّ فى معقولى وازمّة
الامور كلها بيدك صادرة عن قضآئك مدعنة بالخضوع لقدرتك
فقير الى عفوك ذات فاقة الى رحمتك وقد مسّنى الفقر ونالنى
الضرّ وشملتنى الخصاصة والحاجة وتوسّمت بالذلّ وعلتنى
المسكنة وحقّت علىّ الكلمة واحاطت بي الخطيئة وهذا الوقت
الذى وعدت اوليآئك فيه الاجابة فامسح ما بي بيمينك الشافية
وانظر الى بعينك الرّاحمة وادخلنى فى رحمتك الواسعة واقبل
علىّ بوجهك ذى الجلال والاكرام فانّك اذا اقبلت على اسير
فككته وعلى ضالّ هديته وعلى حائر آويته وعلى ضعيف قوّيته
وعلى خائف آمنته اللهمّ انّك انعمت علىّ فلم اشكر وابتليتني
فلم اصبر فلم توجب عجزى عن شكرك منع المؤمّل من فضلك
واوجب عجزى عن الصبر على بلآئك كشف ضرّك وانزال رحمتك
فيا من قلّ عند بلائه صبرى فعافانى وعند نعمآئه شكري
فاعطانى اسئلك المزيد من فضلك والايزاع لشكرك والاعتداد

بنعمائك

بنعمآئك فى اعفاء العافية واسبغ النعمة انك على كل شئ قدير
اللهم لا تخلني من يدك ولا تتركنى لقآء العدوّ ولا العدوى
ولا توحشنى من لطايفك الخفيفة وكفايتك الجميلة وان شردت
عنك فارددنى اليك وان فسدت عليك فاصلحنى لك فانّك تردّ الشارد
وتُصلح الفاسد وانت على كلّ شئ قدير اللهم هنا مقام العائذ
بك اللائذ بعفوك المستجير بك برجلا لك قد راى اعلام قدرتك
فارِه آثار رحمتك فانّك تبدا الخلق ثم تعيده وهو اهون عليك
ولك المثل الاعلى فى السموات والارض وانت العزيز الحكيم
اللهمّ فتولنّى ولايةً تغنينى بها عن سواها واعطنى عطيّة
لا احتاج الى غيرك معها فانّها ليست ببدع من ولايتك ولا بنكر
من عطيّتك ولا باولى من كفايتك ادفع الصّرعة وانعش
السّقطة وتجاوز عن الزلّة واقبل التوبة وارحم الهفوة وانج
من ورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة وغياث الكربة وولى
النّعمة وصاحبى فى الشدّة ورحمن الدنيا والاخرة انت رحمانى
الى من تكلنى الى بعيد يتجهّمنى او عدوّ يملك امرى ان لم تك علىّ

ساخطا فما ابالي غير ان عفوك لا يضيق ورضاك ينفعني وكنفك
يسعني ويدك تدفع عني وتاخذ بيدي من الدحض المزلة فقد كوّرت
وثبتني على الصراط المستقيم واهدني ولا تغوني يا هادي
الطريق يا فارج المضيق يا الهي بالتحقيق يا جاري اللصيق يا ركني
الوثيق يا كنزي العتيق احلل عني المضيق واكفني شر ما لا اطيق وبالاطلاق
يا اهل التقوى والمغفرة وذا العز والقدرة والآلاء والعظمة
يا ارحم الراحمين وخير الغافرين واكرم الناظرين ورب العالمين
لا تقطع منك رجائي ولا تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا
تسئ قضائي ولا تجعل النار مأواي واجعل الجنة مثواي
واعطني من الدنيا مسئولي ومناي وبلغني من الآخرة املي ورضاي
وآتني في الدنيا حسنة وقنا برحمتك عذاب النار يا ارحم الراحمين
انك على كل شيء قدير وبكل شيء محيط وانت حسبي ونعم الوكيل
كتبته من مجموع خط الشيخ الجليل ابي الحسين محمد بن هرون التلعكبري
ومن ذلك الصادق قدس سره هنا كان في الاصل عليه السلام لما استدعاه ٤
المنصور مرة ثانية بعد عودته من مكة الى المدينة

حکایت کرد ابو محمد حسن بن محمد النوفلی از ربیع صاحب منصور
انکه ربیع کفت که با منصور حج کردم و در حین آمدن بمدینه با من کفت
که چون بمدینه نزول کنیم بیاد آور مرا جعفر بن محمد بن علی بن حسین را
ع پس بخدای عظیم سوکند که نکشد اورا احدی غیر من ای ربیع
بترس از انکه فرو کذاشت کنی درین امر ربیع کفت که چون بمدینه
رسیدیم منسی و محو کردانید خدای تعالی نام اورا از خاطر من تا انکه
رجوع کردیم بمکه چون بمکه نزول کردیم منصور با من کفت ای ربیع
ای ترا امر نکردم بذکر جعفر بن محمد ع کفتم یا مولای فراموش کردم
کفت با من که رجوع کنیم بمدینه باید که بیاد آوری مرا که ناچار است
از قتل او و الا کردنت خواهم زدن کفتم بلی یا امیر پس کفتم اصحاب
و فرزندان خود را که متصل بیاد آورید مرا جعفر بن محمد ع پس
در هر منزل که میرسیدیم بیاد من میدادند تا رسیدیم بمدینه
بخانه منصور رفتم و در پیش وی استادم کفتم یا امیر جعفر بن محمد
وی خندید و کفت جعفر بن محمد را حاضر کن و باید که بیاوری
که بیاوری اورا الا مسحوبا یعنی که کشان کشان بزمین پس

کفتم او را سمعاً وطاعةً لامرك بعد از ان برخواستم وباخود اندیشه
کردم که چکونه ارتکاب این امر کنم نسبت با امام وبواسطهٔ این
این امر حالی عجب داشتم تا انکه آمدم بخانهٔ آنحضرت دیدم که در
وسط خانه نشسته بود کفتم که باوی که جعلت فداك امیر ترا میخواند
فرمود که السمع والطاعة پس امام برخواست وبامن روان شد
کفتم یا ابن رسول الله امیر مرا امر کرده انکه ببرم ترا الا مسحوبا فرمود
که امر او را بجای آور پس فرا کرفتم طرف آستین آنحضرت را و
بسوی خود کشیدم تا انکه در آمدم بخانهٔ منصور دیدم که بر نشسته بود
وعمودی از آهن در دست کرفته میخواست که قصد آنحضرت کند
دیدم که حضرت امام لبان مبارکش متحرك بود بکلامی که فهم آن
نمیکردم باخود کفتم که البته قصد امام خواهند کرد چون امام نزد یك
منصور رسید یا امام کفت یا ابن عمی نزدیك شد امام نزدیك
منصور رفت دیدم که منصور خندان شد در روی امام ودست
امام را کرفت وباخود برسر بر نشاند پس امر کرد که خلعت واستر
وبدرهٔ زر برای امام حاضر کردانیدند بعد از ان امر کرد به باز کشتن

امام

امام چون امام از منزل بیرون آمد من هم با امام بیرون آمدم وکفتم
یا ابن رسول الله فداك ابی وامی من شك داشتم که چون منصور
ترا می بیند قصد تو خواهد کرد ودر حین دخول تو بروی دیدم که
لبان مبارك متحرك بود دانستم که سبب خلاصی از وی آن دعا
خواهد بود فرمود که بلی کفتم که حسبی الرّب من المربوبین حسبی
الخالق من المخلوقین حسبی من لم یزل حسبی الله الذی لا اله
الّا هو علیه توکلت وهو ربّ العرش العظیم حسبی الذی لم
یَزل حسبی حسبی حسبی الله نعم الوکیل اللهم احرسنی
بعینك التی لا تنام واکنفنی برکنك الذی لا یرام واحفظنی
بعزك واکفنی شرّه بقدرتك ومنّ علیّ بنصرك والّا هلکت وانت
ربّی اللهمّ انك اجلّ واجبر ممن اخاف واحذر اللهم انّی ادرأ بك
فی نحره واعوذ بك من شرّه واستعینك علیه واستکفیك
ایّاه یا کافی موسی فرعون ومحمد صلی الله علیه وآله الاحزاب الّذین
قال لهم النّاس انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم الی
آخر الآیه واولئك الذین طبع الله علی قلوبهم وسمعهم وابصارهم

فزادهم ایماناً وقالوا حسبنا الله و
نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و
فضل لم یمسسهم سوء واتبعوا
رضوان الله والله ذو فضل عظیم
ح

واولئك هم الغافلون لا جرم انهم في الآخرة هم الاخسرون
وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم
لا يبصرون ووجدت عقب هذا الدعا ما هذا لفظه
عوذة مولانا الصادق عليه السلام حين استدعاء المنصور برواية الربيع
بالله استفتح وبالله استنجح وبرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اتوسل وبامير المؤمنين ع اتوجه وبالحسن والحسين صلوات الله
عليهما اتقرب اللهم لين لي صعوبته وسهل لي حزونته وجه
سمعه وبصره وجميع جوارحه الي بالرافة واذهب عني غيظه
وباسه ومكره وجنوده واحزابه وانصرني عليه بحق كل ملك
سياح في رياض قدسك وفضاء نورك وشرب من حيوان مائك
وانقذني بنصرك العام المحيط جبرئيل عن يميني وميكائيل عن
يساري ومحمد صلى الله وآله امامي والله وليي وحافظي وناصري فان
حزب الله هم الغالبون واستترت واحتجبت وامتنعت
وتعززت بكلمة الله الوحدانية الازلية الالهية التي من امتنع
بها كان محفوظا ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين

والوجه ح

امامي ح

نقل است

نقل است از ربيع انكه نوشتم اين دعا را در ورق ظبيي وكردانيدم
او را حمايل سيف خود ودر هيچ وقت از خود جدا نكردم مولف
اين كتاب ميكويد كه ديدم در كتابي عتيق از وقفهاى الخليفة الناظر
انكه ابو عبد الله ع فرمود كه خواندم سورة انا انزلناه في ليلة القدر دران
حين كه رفتم بخانه منصور واو قصد قتل من داشت پس خداى تعالى
دفع كرد كيد او از من در انحال كه نظر منصور بر من افتاد وان مكر
وكيد بملاطفه مبدل شد تا انكه از منزل وي بيرون آمدم شخصي
از امام پرسيد كه بچه چيز پناه بردي از شر منصور فرمود كه بخداى تعالى
پناه بردم وبقراءت سورة انا انزلناه پس هفت نوبت كفتم اللهم اني استشفع
بمحمد صلى الله عليه وآله وان تغلبه لي بعد از ان فرمود كه هر كه مبتلى
شود بمثل انچه من بان مبتلا شده بودم بايد كه بخواند انچه من
خواندم وامر ميكنم بقراءة انا انزلناه شيعه ودوستان اهل بيت را
تا حافظ باشد ايشان را از شر مردم وخداى تعالى حافظ ونكهبان ايشانست
ومن ذلك دعاء الصادق لما استدعاه المنصور مرة ثالثة برواية الربيع
روايت كرديم باسناد محمد بن حسن الصفار در كتاب فضل دعا

ازابرهیم بن حبله واو از مخرمة الکندی انکه چون فرود آمد منصور
در ربذه وجعفر بن محمد عم دران موضع بود گفت منصور بخدای
سوگند که وی را خواهم کشت پس اشارت کرد با برهیم بن حبله
وگفت یا ابن حبله برخیز وطلب کن جعفر بن محمد را چون بیابی
جامه وردای وی درگردنش بپیچ وکشان کشان بر زمین نزد
من آور ابراهیم گفت برخواستم ومتوجه خانه آنحضرت شدم
در منزل نبود تفحص کردم در مسجد ابی ذر بود دیدم که بر در مسجد
نشسته بود پس شرم دانستم که بفعل آورم آنچه مامور شده
بودم نسبت با آنحضرت فرا گرفتم آستین وی را وگفتم امیر ترا میطلبد
فرمود که انا لله وانا الیه راجعون ای ابرهیم بگذار مرا تا دو رکعت
نماز بگذارم پس گذاشتم تا دو رکعت نماز کرد بعد از نماز گریست وگفت
اللهم انت ثقتی فی کل کربة وانت رجائی فی کل شدة وانت لی
فی کل امر نزل بی ثقة وعدة فکم من کرب یضعف عنه الفؤاد
ویقل فیه الحیلة ویخذل فیه القریب ویشمت به العدو وتعیینی
فیه الامور انزلته بک وشکرته الیک راغبا فیه عمن سواک

فرحبة

حسنه

وکشفته وکفیتنیه وانت ولی کل نعمة وصاحب کل حسنة ومنتهی
کل حاجة فلک الحمد کثیرا ولک المن فاضلا مولف این مکتوبه
گوید یافتم زیادتی درین دعا منقول از مولانا علی ابن موسی الرضا ع
وآن زیادتی اینست بنعمتک تتم الصالحات یا معروفا بالمعروف یا من هو بالمعروف
موصوف انلنی من معروفک معروفا تغنینی به عن معروف
من سواک برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از فراغ از دعا فرمود
اورا ای ابرهیم بکن آنچه مامور بان شده گفتم والله که نمیکنم واگرچه
دانم که مرا خواهد کشت پس فرا گرفتم دست مبارک اورا وروان
شدیم تا انکه رسیدیم بدر باب السلام پس فرمود که یا آله جبرئیل
ومیکائیل واسرافیل وآله ابرهیم واسمعیل واسحق ومحمد صلی الله
علیه وآله تولّ فی هذه الغداة عافیتی ولا تسلط علی فی هذه
الغداة احدا من خلقک بشیء لا طاقة لی به بعد از ان در آمدیم
بر پیش منصور چون امام را بدید بنشست وگفت که قدمت رجلا
واخرت اخری بخدای سوگند که ترا خواهم کشت امام فرمود که
آنچه کردم درگذار ومدارا کن فوالله لقلّما اصحبک پس گفت یا امام

کرباد کرد و بمنزل خود رجوع کرد چون امام بیرون آمد منصور گفت
بعیسی بن علی که از جعفر بن محمد استفسار کن که ای ام عیسی
بسرعت روانه گشت تا بامام رسید گفت یا اباعبدالله امیر میگوید
مر ترا که ای ام بك امام فرمود لا بل بی چون بر پیش منصور گفتم
انچه امام گفته بود منصور گفت که راست میگوید ابرهیم بن حبیب
بعد از رجوع امام بمنزل خود رفت من نیز توجه نمودم بصحبت
آنحضرت دیدم که آنحضرت نشسته چون مرا دید فرمود که منتظر آمدن
تو بودم شکر الله مسیعك بس شکر خدای تعالی بجای آوردم که از
من نسبت با آن امام بی ادبی واقع نشده و از منصور خلاصی
یافتم بعد از آن امام این دعا فرمود که الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی
وان کنت بطیئاً حین یدعونی والحمد لله الذی اسئله فیعطینی
وان کنت بخیلا فیستقرضنی والحمد لله الذی استوجب الشکر
علی بفضله وان کنت شکری قلیلا والحمد لله الذی وکلنی
الناس الیه فاکرمنی ولم یکلنی الیهم فیهینونی فرضیت بلطفك
یارب لطفا وبکفایتك خلقا اللهم یارب ما اعطیتنی مما

احبّ فاجعله قوّة لی فیما تحبّ اللهمّ وما زویت عنّی ممّا احبّ
فاجعله خیراً لی واصرف عنّی ما اکره اللهمّ وما غیّبت
عنّی من الامور فلا تغیبنی عن حفظك وما فقدت فلا افقد
عونك وما نسیت فلا انسی ذکرك وما ملکت فلا امل شکرك
وفرذلك دعاء علیك توکلت وانت حسبی ونعم الوکیل الصادق
علیه السّلام لما استدعاه المنصور مرّة رابعة الی الدوانیق
حکایت کرد شیخ عالم ابوجعفر محمد بن ابی القسم الطبری در مشهد
مولانا امیر المؤمنین ع در شهر شوال از سنه خمس وخمسمائه
از شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد شهریار الخازن در مشهد امیر المؤمنین ع
در شهر صفر عشر وخمسمائه واو از شیخ ابومنصور محمد بن محمد
بن احمد بن عبد العزیز العکبری المعدل ببغداد در شهر ذی قعده
سنه سبعین واربعمائه واز ابوالحسن محمد بن عمر بن حلویه
القطان قراءة علیه بعکبری واز عبدالله بن خلف بن بن الحسین
بن ملیح الشروطی بعکبر واو از ابوبکر محمد بن ابرهیم الهمدانی
واو از حسن بن علی البصری واو از هاشم بن عبدالله الرمانی

٣ واجعله خیراً لی ح
محواً فیما تحب اللهم اعطنی ما
احب فاجعله ح

وعباس بن عبد العظیم العرنی وایشان حکایت کردند از فضل
بن ربیع انکه ربیع کفت که فرستاد منصور ابرهیم جبلد را بمدینه
تا حاضر کرداند جعفر بن محمد را ع بعد از انکه ابرهیم رسید بحضرت
امام وخبر داد رسالت منصور ابرهیم کفت که از حضرت امام شنیدم
که میکفت که اللهم انت ثقتی فی کل کرب ورجائی فی کل
شدة وانت لی فی کل امر نزل بی علیك ثقة وعدة رب
فکم من کرب یضعف فیه القوی ویقل فیه الحیلة وتعیی
فیه الامور ویخذل فیه القریب ویشمت به العدو وانزلته
بك وشکوته الیك راغبا فیه الیك عمن سواك ففرجته وکشفته
وانت ولی کل نعمة ومنتهی کل حاجة لك الحمد کثیرا ولك
المن فاضلا پس چون آوردند راحلهٔ امام را و از خانه بیرون
آمد تا سوار شود شنیدم که میکفت اللهم بك استفتح وبك
استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم ذلل لی حزونته وکل
حزونة وسهل لی صعوبته وکل صعوبة وارزقنی من الخیر فوق
ما احذر فانك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الکتاب قال

فلما

فلما دخلت الکوفة نزل وصلی رکعتین ثم رفع یده الی السماء فقال
اللهم رب السموات وما اظللن ورب الارضین السبع وما اقللن ورب الریاح وما ذرون ورب الشیاطین وما اضللن والملائکة وما عملن اسئلك
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترزقنی خیر هذه البلدة وخیر ما فیها
وخیر اهلها وخیر ما قدمت له وان تصرف عنی شرها وشر ما فیها وشر
اهلها وشر ما قدمت له ربیع کفت چون رسیدم بان موضع که منصور
بود بپیش رفتم و وی را ایقاد وم جعفر بن محمد ع وابرهیم خبر دادم پس
بخواند مسیب بن زهیر الضبی وشمشیری بدو داد وکفت که چون
درآید درین منزل جعفر بن محمد ومخاطب سازم او را و اشارت
کنم بسوی تو باید که در حال کردن وی را بزنی واهمال نکنی چون این
سخن از منصور شنیدم بیرون آمدم بنزد جعفر بن محمد زیرا که دوست
من بود وچون بحج میرفتم در صحبت او بودم وکفتم یا ابن رسول الله
این جبار نسبت با تو امری اندیشه کرده است که ترا بدان امر نمیتوانم
دید اکر در خاطرت چیزی هست بکو یا وصیتی که داری بکن جعفر
بن محمد ع فرمود که مترس از انچه اندیشه کرده که چون مرا ببیند بران
طرف پس شروع کرد بجامع ستر وکفت که یا الله جبرئیل ومیکائیل

واسرافیل وآله ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب ومحمد صلی الله
علیه وآله تولنی فی هذه الغداة ولا تسلط علیّ احدا من خلقك
بشیء لا طاقة لی بعد ازان درآمد بمنزل منصور ومتحرك بود لبان
آنحضرت بچیزی که فهم نمیکردم آنرا پس نظر کردم بمنصور اورا تشبیه
نکردم الا باتشی که آب برو ریزند وفرو میرد ودیدم که غضب وی
بالکلیه ساکن شد وجعفر بن محمد میرفت تا نزدیك سریر او پس از
جای برجست ودست امام را بگرفت وبربالای سریر نشاند وگفت
یا اباعبدالله عزیز ست بر من تعب آمدن تو بدین موضع وترا برای
آن احضار کرده ام تا شکایت کنم بتو از اهل تو که ایشان قطع کردند
رحم مرا ودر دین من طعنه زدند ومردم را از متابعت من منع کردند
واگر غیری والی این امر بود که میان او وایشان رحمی نبود اطاعت
میکردند وقول وی میشنیدند پس جعفر بن محمد ع فرمود ای امیر
حال خود را مواخذ کن با حال سلف صالحین که چون حضرت ایوب ع
که مظلوم گشت از برادران خود ایشانرا پا حرزند وعفو کرد وحضرت
سلیمان ع که ملك بدو عطا کردند شکر کرد منصور گفت من نیز صبر

کردم

کردم وآمرزیدم وشاکر گشتم یا اباعبدالله حدیثی شنیده ام از نیاء خود
واو از جد خود انکه رسول الله صلعم فرمود که البر وصلة الارحام
عمارة الدنیا وزیادة الاعمار منصور گفت که بنما این حدیث امام ع
فرمود که حدثنی ابی عن جدی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
من احب ان ینسئ فی اجله ویعافی فی بدنه فلیصل رحمه منصور
گفت نه اینست امام ع فرمود حدثنی ابی عن جدی ان رسول الله
صلی الله علیه وآله قال رایت رحما متعلقة بالعرش تشکو الی الله
عز وجل من قاطعها فقلت یا جبرئیل کم بینهم فقال سبعة آباء
منصور گفت نه این حدیث است امام ع فرمود که حدثنی ابی عن جدی
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله احتضر رجل بار فی جواره
رجل عاق فقال الله نعم لملك الموت یا ملك الموت کم بقی من اجل
العاق قال ثلثون سنة قال حولها الی هذا البار پس منصور با غلام
گفت که بیاور نزد من غالیه را غلام چون انرا حاضر کرد انیه منصور
بدست گرفت وچهار هزار دینار بر امام ع داد بعد از ان دابه خود را
طلبید چون بیاوردند گفت پیشتر آرید وهمچنین میگفت تا نزدیک

شد بر سریر پس امام را عم بیان دابه سوار کرد و من در پیش
امام ایستاده شنیدم که میگفت الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی
وان کنت بطیئاً حین یدعونی والحمد لله الذی اسأله فیعطینی
وان کنت بخیلا حین یسئلنی والحمد لله الذی استوجب منی
الشکر وان کنت قلیلا شکری والحمد لله الذی وکلنی الناس
الیه فاکرمنی ولم یکلنی الیهم فیهینونی یا رب کفی بلطفک
لطفا وبکفایتک خلقا پس گفتم مر او را که یا ابن رسول الله ابن جبار
عرض کرد بر من شمشیر را مسیب بن زهیر طلبید و باو داد و امر
کرد که چون تو حاضر کردی بزن ان شمشیر را بر گردن تو و در حین
دخول تو بر منصور دیدم که لبهای مبارک متحرک و نفهمیدم آن
کلام را امام فرمود که این موضع مناسب نیست که بگویم چون
شام شد بخدمت امام رفتم فرمود که حکایت کرد پدر من از جد
من انکه چون احزاب یهود و قراره وعطفان سوگند خوردند
ومتوجه مدینه رسول الله صلعم گشتند درانموضع است از قرآن
که حق تعالی میفرماید اذا جاءکم من فوقکم ومن اسفل منکم

واذ

واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا
وان روز اغلظ روزها بود بر رسول الله پس حضرت بیرون میرفت
ونظر بآسمان میکرد ومیفرمود که ضیقی بیتسعی پس بعضی از شبها
بیرون فرمود شخصی را دیدم با حذیفه گفت یا رسول الله این شخص
علی بن ابی طالب است پس رسول الله صلعم فرمود یا ابا الحسن
نترسی که واقع شود بر تو عینی امیر المؤمنین عم انی وهبت نفسی
لله ولرسوله و بیرون آمدم تا نگهبان مسلمانان باشم درین شب
پس هنوز تمام نشده بود کلام حضرت که جبرئیل عم فرود آمد و گفت
یا محمد خدایت سلام میرساند که دیدم موقف علی را امشب و هدیه
فرستادم بسوی وی از مکنون علم خود وآن عوذه ایست که بسبب
خواندن این عوذه آمن باشد از شیطان مارد و از سلطان جابر
واز حرق وغرق وهدم وردم وسباع ضار وقطاع الطریق

ضیقی

و آن دعا اینست

اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام واکنفنا برکنک الذی لا یرام
وارحمنا بقدرتک علینا ولا تهلکنا وانت الرجاء رب کم من نعمة

للشیطان والسلطان والحرق والغرق والهدم والسباع وقطاع الطریق

وكم مر

انعمتها علیّ قلّ لك عندها شکری من بلیّه ابتلیتنی بها قلّ لك
عندها صبری فیا من قلّ عند نعمة شکری فلم یحرمنی ویا من
قلّ عند بلائه صبری فلم یخذلنی یا ذا المعروف الدائم الذی
لا ینقضی ابدا ویا ذا النعماء التی لا یحصی عددا اسئلك ان
تصلّی علی محمد وآل محمد الطاهرین وادرا بك فی نحور الاعداء
الجبّارین اللهمّ اعنّی علی دینی بدنیای وعلی آخرتی بتقوی و
احفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی فیما حضرته یا من لا
تنقصه المغفرة ولا تضرّه المعصیة اسئلك فرجا عاجلا وصبرا
واسعا والعافیة من جمیع البلاء والشکر علی العافیة یا ارحم
الراحمین ربیع گفت والله که سه نوبت منصور میخواست که مرا بکشد
پس خواندم این عوذه را پس منع کرد خدای تعالی او را از قتل من
وحسن بن علی گفت که از عباس بن عبد العظیم شنیدم که میگفت
که هر شب که باز میگشتم از حانوت خود این دعا میخواندم شبی از
شبها فراموش کردم خواندن او را در اثنای شب که بیدار شدم
بخاطرم آمد که امشب نخواندی این عوذه را همچنانکه بر فراش خوابیدم

وبدست خود اشارت کردم بر گرد حانوت خویش پس صباح شد
بحانوت میل کردم دیدم کردی را در میان حانوت و در حانوت
بسته گفتم چه کسی وبچه کار آمده بدینجا گفت بدین حانوت آمده ام
تا چیزی بدزدم هر نوبت که قصد کردم که بیرون روم دیواری از آهن
دیدم که حائل بود میان من ومیان این درگاه
ومن ذلك دعاء الصادق علیه السلام لما استدعاه منصور خاصه
الی بغداد قبل قتل محمد وابرهیم ابنی عبد الله الحسن بن علی علیهم السلام
مؤلف میگوید که یافتم در کتاب عتیق که نوشته بود حسین بن علی
بن هند بخط خود در شهر شوال سنه ست وتسعین وثلثمائه که
حکایت کرد مرا ابو الحسن محمد بن احمد بن عبد الله بن صفوة
الهمدانی المصیصی از محمد بن عباس بن داود العاصمی واو از
حسن بن علی بن یقطین واو از پدر خود واو از ربیع حاجب
منصور که او گفت نشسته بود منصور روزی در قصر خود در قبه
خضرا وپیش از آن بود که محمد وابراهیم ابنی عبد الله بن الحسن را
بکشد وروز قتل ایشانرا یوم الذبح نام کرده بود وجعفر بن محمد ع

دران ایام آمده بود از مدینه و منصور همیشه نهارا و در حرم بود
تا شبی درآمد و اکثر از زمان انشب کذرانید بعد ازان ربیع را
طلبید و کفت ای ربیع محل و مرتبهٔ خود را در پیش من میدانی
و دایما از من بتو چیزها و لطفها رسیده و محرم امهاه اولادی
ربیع کفت ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و من فضل الامیر پس
ربیع کفت مامورم بامیر و نافرمانی از نصح و قول امیر نیست منصور
کفت درین ساعت مروی نزد جعفر بن محمد بن فاطمه ع و بران
حال و صورت که می یابی پی آنکه امری یا نمازی از و بفعل آید یا تغیری
وقف
در احوال او شود بدین موضع حاضر میکردانی با خود کفتم انا لله
و انا الیه راجعون والله که این امر موجب هلاکیه منست اکر بی
آوری او را برین وجه که مامورم خسران آخرتست و سخط
حق تعالی و اکر اهمال میکنم منصور میکشد مرا و نسل مرا پس از
تامل نفسم بدنیا کرد و محمد بن ربیع افظ و اغلظ فرزندان بود
و قساوت قلبه داشت طلبیدم و با وی کفتم الآن باید رفت نزد
جعفر بن محمد و باید که از راه بام بر پیش وی درآیی نه از راه در

تانباید

وقف
تا نباید که احوال خود را تغییر دهد چون بیابی وی را بی مهلتی نزد
منصور حاضر میکنی محمد ربیع کفت نردبان بر بام خانهٔ جعفر بن محمد ع
نصب کردم و از بام خانه بمنزل وی درآمدم دیدم که قمیصی و مندیل
پوشیده و بنماز ایستاده چون سلام باز داد کفتم که منصور ترا
میطلبد فرمود مهلت ده تا دعا کنم و جامه بپوشم کفتم مرا منع
کرده از مهلت دادن فرمود که پس مهلت ده تا طهارت کنم
کفتم بدین هم راهی نیست و نمیکذارم که حال ظهور خود را تغییر
دهی پس بیرون آوردم او را از خانه برپای برهنه و بغیر از قمیص
و مندیلی ملبوس وی نبود چون بعضی از طریق آمد ضعفش غالب
شد زیرا که متجاوز از هفتاد بود پس کفتم که سوار شو پس بر استری
که با من بود سوار شد تا نزد ربیع رسید شنیدم با ربیع کفت
که ویلك یا ربیع این مرد بهیچ وجه درنك نکرد و مرا مهلت نداد
و او را درین امر حریص یافتم ربیع چون وی را دید بکریه افتاد
و به پیش وی آمد جعفر بن محمد ع فرمود که ای ربیع میل خاطر
ترا نیست با خود میدانم بکذار مرا تا دو رکعت نماز بکذارم و دعا کنم

ربیع گفت مهلتست آنچه میخواهی پس دو رکعت نماز مخفف بگذارد
و دعا کرد بدعایی طویل فهم آن نکردم و منصور درین حال طلب
او فرستاد شخصی را چون از دعا فارغ شد ربیع دست امام را
گرفت و بحضور منصور رفت چون امام بصحن ایوان رسید
بایستاد و لبهای مبارک وی متحرک شد بکلامی که فهم آن نکردم پس
درآمد بر پیش منصور چون نظر وی بامام افتاد گفت ای جعفر
نمیگذاری حسد و بغی و فساد خود از اهل بیت بنی عباس و خدای تعالی
زیاد نمیکند برای تو مگر حسد و نکد بکن آنچه بر و قدرت داری
و میتوانی کرد جعفر بن محمد عم فرمود ای امیر والله که ندارم آنچه
تو میگویی و نکردم آنچه تو تصویر کرده و قبل ازین در ولایت بنی
امیه که اعداء عدو اهل بیت ما و شما بودند بودم و از من بایشان
حسدی و فسادی نرسید با آنکه این امر حق ایشان نبود و بغصب
و غیر حق متصرف بودند الحال که این امر بتو انتقال یافته و ابن عم
باشی و سبک رحم باز گردیم و نیکویی و عطاها نسبت با من کرده باشی
چگونه اینها از من متوقع و بچه طریق از من بفعل آید پس منصور

ساعتی

ساعتی سر در پیش افکند بعد از زمانی سر برآورد و کتبی از تحت وساده
بیرون آورد و انداخت بر پیش جعفر بن محمد عم و گفت این کتابهای
تست که نوشته باهل خراسان و مردم را ببیعت خود طلبیده
بر نقض عهد من امام فرمود که والله ای امیر که این امر کرده من نیست
و نزد من حلیت آن ظاهر نیست و از مطیعان و معتقدان تو ام
و کبر سن و ضعف پیری مرا ازین امور باز داشته و اگر درین امر
دغدغه بخاطر میرسد مرا در حبس باز دار تا آن زمان که موت من در رسد
و این خود نزدیکست بمن منصور گفت این نه کو مراست و سر در پیش
افکند و در زیر لبد خویش شمشیر که چون در قبه می بود از خود
جدا نمیکرد بیرون آورد و مقدار شبری از شمشیر کشید پس گفت انا
لله والله ذهب الرجل باز رد کرد شمشیر را بغلاف کرد و گفت ای جعفر
شرم نداری این چه مشابهت است و مناسبت با آبا و اجداد خود که
ناطق بامری باطل میشوی و میخواهی که بریزی خون مسلمین را و طرح
فتنه و فساد کنی در میان رعیت و دوستان امام فرمود که والله
نکردم و این نوشته نه خط منست و این خاتم نه خاتم من باز شمشیر

برداشت ومقدار ذراعی از وی کشید وگفت انا لله مضی الرجل ربیع
گفت درین حال که با نفس خود میگویم که اگر امر کند بانکه فرا گیرد
شمشیر را وبزن بر جعفر بن محمد وبا وعاصی شوم وشمشیر بدو زنم
واز انچه سابقا قصد کرده بودم از اختیار دنیا بر آخرت توبه کنم
در مقام عتاب بود وامام در مقام معذرت تا انکه کشید باز غلاف
کرد وگردن پیش انداخت بعد از ساعتی سر بر آورد وگفت با امام که
گمان دارم که راست گویی ویا ربیع گفت که حقه غالیه را حاضر کن
ولحیهٔ جعفر بن محمد که سفید است بغالیه سیاه کردان ودابه
که مرکوب منست وبیست هزار درهم تسلیم وی کن وبطریق اعزاز
ونکریم اورا بمنزل رسان ومخیر کردان به بودن درین منزل یا رفتن
بمدینه رسول الله صلعم پس شادان وفرحناک با امام از نزد منصور
بیرون آمدم وآنچه گفته بود بتقدیم رسانیدم پس با امام گفتم که در
تعجبم که چگونه کفایت کرد ودفع کرد خدای تعم آنچه اراده کرده
بود منصور نسبت باتو واگرچه از مقلب القلوب اینها عجب نیست
وآن دعاء طویل که بعد از دو رکعت خواندی وآنچه در صحن ایوان

خواندی

خواندی در نیافتم وفهم آن نکردم امام فرمود که اما اول پس آن
دعاء کرب وشدایداست که بر احدی نخواندم اورا قبل ازین وگردانیده‌ام
عوض از ادعیه بسیار زیرا که دعایی که میخوانده‌ام در هیچ وقتی
بر ترک آن قیام نمینمایم واگر خواندن آن دعا میسر نمیشود بدل
آن بجای می آورم واما ثانی پس آن دعائیست که رسول الله صلعم
در یوم الاحزاب میخوانده چنانچه حکایت کرد پدرم از جد خود
واو از امیر المؤمنین ع انکه چون لشکر مشرکین مدینه را در میان
گرفتند وحیی که خدای تعم در قرآن مجید میفرماید اذا جاءکم من
فوقکم ومن اسفل منکم واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب
الحناجر وتظنون بالله الظنونا هنالك ابتلی المؤمنون وزلزلوا
زلزالا شدیدا رسول الله صلعم بخواندن این دعا قیام نمود خوف
از رعب در دل مشرکان افتاد ومتفرق شدند وهرگاه که امیر
المؤمنین را حزنی والمی عارض میشد واین دعا را میخواند و دعا
اینست که اللهم احرسنی بعینك التی لا تنام واکنفنی برکنك
الذی لا یضام واغفر لی بقدرتك علی رب لا اهلك وانت الرجاء

للخوف والعدو والحزن وغیرها

الرجا اللهمّ انت اعز واکبر مما اخاف واحذر بالله استفتح وبالله
استنجح وبمحمد رسول الله صلی الله علیه وآله اتوجّه یا کافی ابرهیم
نمرود وموسی فرعون اکفنی ما انا فیه الله الله ربی لا اشرك به شیئاً
حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی المانع
من الممنوعین حسبی من لم یزل حسبی حسبی منذ قط حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم بعد از آن امام
فرمود که اگر خوف از امیر نمی بود این مال را بتو میدادم ولیکن
طلب بگو یی که به هزار دینار از امام بیع کرده ام گفتم یا ابن رسول الله
بنیست مرا رغبتی مگر بدعاء اول ودوم وبدین مال احتیاج ندارم
ورمینی که بمن بخشی اگر با من نظر لطف داری دعا را تعلیم کن
امام فرمود که ما اهل بیت نبوت وولایتیم بکسی که بخشیدیم بخود
باز نمیگردانیم واگر بمنزل می آیی دعا را برای تو می نویسیم پس با امام
بمنزل رفتم کاغذی نوشته بمن داد مشتمل بود بر اعطای آن زمین
واملا بر من دعاء اول ودوم مولف میگوید که دعایی که امام
بعد از دو رکعت نماز خواند وربیع را تعلیم کرد همان دعائیست

کرد اول

کرد را اول اوست که اللهم انی اسئلك یا مدرك الهاربین ویا ملجاء
الخائفین ودر آخرش انت ربی وانت حسبی ونعم الوکیل است
وسابقا مذکور شد ودر بعضی روایت مذکورست که چون امام
دو رکعت نماز مخفف کزارد وشروع درین دعا طویل کرد ومیخواند
ربیع گفت یا امام در رفتن من وتو تعجیل بسیار دارد گویا که از
خوفی نداری اما خوف منصور در جنب خوف حق قدری
واعتباری ندارد نزد من زیرا که در سینه من جز خوف حق
هست که خوف منصور نمیماید وربیع روایت کرده که آنمقدار غضب
وعداوت وجلالت که در منصور دیدم نسبت با امام در هیچ
بشر ندیدم چون خلوت شد منصور را خوشحال یافتم باوی
گفتم ای امیر امری عجیب وغریب مشاهده کرده ام گفت آن کدام است
گفتم ترا بغایت غضبناك یافتم نسبت با جعفر بن محمد چنانچه
از تو نسبت با عبدالله بن حسن وغیر او این قدر غضب ندیدم
زیرا چند نوبت شمشیر را در غلاف کشیدی وباز در غلاف
کردی وبا او در مقام عتاب بودی ومن در آنحال با نفس میگفتم

که هیچ شکی نیست در قتل جعفر بن محمد فی الحال دیدم که آن غضب
وعداوت بلطف ومرحمت مبدل شد تا انکه امر کردی مرا بانکه لحیهٔ
وی را بغالیهٔ که مخصوص است بتو و غیر ترا دران تصرف نیست حتی
ولد تو که مهدیست ونه انکسی که ولی عهد است ونه از اقربا ودوستان
سیاه گردانم دیگر انکه مرا امر کردی که ویرا مشایعت کن وبتکریم
وتعظیم تمام بمنزل بازگردان سرّ این امر بر من بغایت مخفی است بعد از ان
منصور گفت ویحك ای ربیع سزاوار که این سرّ بر مردم وبر بنی فاطمه
مخفی باشد که اگر بنی فاطمه بران مطلع شوند موجب زیادتی مفاخرت
ومباهات ایشان گردد ولیکن عادت من آنست که از تو چیزی
پوشیده وپنهان ندارم نظر کن که هر کس که درین خانه باشد بیرون
کن واحدی را درین خانه مگذار انچه منصور گفت بتقدیم رسانیدم
وبازگشتم بامن گفت ای ربیع درین خانه بغیر از من وتو کسی حاضر
نیست اگر انچه با تو میگویم از غیری مسموع میشود مال ترا میستانم
وترا وفرزندان ترا وخویشان ترا بجمله بقتل درمی آورم گفتم ای امیر
اعیذك بالله پس گفت ای ربیع من بغایت مصرّ بودم بر قتل جعفر

بن محمد

بن محمد بمرتبهٔ که با خود مقرر کرده که هر قولی که گوید نشنوم وهر عذری
که آورد نپذیرم وقتل او اهمّ واغلظ بود از قتل عبد الله بن حسن
پس در نوبت اول که شمشیر را از غلاف کشیدم بقدر شبری
دیدم که رسول الله صلعم حایل ومانع شد میان من ومیان وی
بروجهی که دست مبارك را گشاده منبسط ساخت وروی مبارك
ازمن گردانیده وبا من در مقام قهر وغضب شد چون این حال
مشاهده کردم شمشیر را درغلاف کردم وازشرم سر در پیش
افکندم در نوبت دوم که شمشیر را بیشتر از نوبت اول کشیدم
دیدم که رسول الله ص بغایت نزدیك شد بمن وقصد آن دارد که
انچه من بفعل آورم نسبت با جعفر بن محمد آن حضرت نسبت با من
بفعل آورد باز از ترس وشرمساری شمشیر را درغلاف کردم
وسر در پیش افکندم ودر نوبت سیم که شمشیر از غلاف کشیدم
واندکی شمشیر از غلاف مانده بود حضرت رسول را دیدم که دستهای
مبارك گشاده وروی مبارکش بغایت سرخ گردیده وبا من در مقام
غضب است بمرتبهٔ که نزدیکست که دست مبارك را بر فرق من زند بغایت

ترسیدم ولیکن دلیلی بفعل آوردم والله که حق بنی فاطمه مجهول

نیست الا نزد جاهلی که ویرا هیچ حظی در شریعت نباشد ای ربیع

بترس از آنکه این سر را از تو غیری بشنود ربیع گفت ای سرها هیچ

آفریده نگفتم تا وقتی که منصور و مهدی ولد او و هرون را موت در رسید

ومن ذلك دعاء جعفر بن محمد علیهما السلام

لما استدعاه المنصور مرة ثانية الى بغداد بعد قتل محمد

مؤلف این کتاب میگوید که یافتم در کتاب عتیق که سابقا ذکر کردم

بخط حسین بن علی بن هند آنکه حکایت کرد محمد بن جعفر الرزاز

القرشی از محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین و او از بشر بن حماد

و او از صفوان بن مهران الجمال که مردی از قریش مدینه از بنی

مخزوم کتابتی فرستاد بمنصور بعد از قتل منصور محمد بن ابرهیم

بن عبد الله بن الحسن را عم که جعفر بن محمد عم فرستاد مولای

خود را یعنی معلی بن خنیس بر شیعه و دوستان خود برای ضبط

و جمع مال و محمد بن عبد الله بانی این امر بود چون منصور برین

امر وقوف یافت از خشم انگشتان خود را میخورد و کتابتی فرستاد

براین عم خود داود بن علی که امیر بود در مدینه و مضمون آنکه جعفر

بن محمد را روانه اینجانب گردان و مگذار که توقف نماید چون نامه

رسید داود بجعفر بن محمد فرستاد و گفت فردا روانه عراق می

باید شد تاخیر جایز نیست صفوان گفت دران ایام در مدینه بودم

چون این خبر شنیدم بخدمت امام رفتم و گفتم که من متعهد زاد و راحله

امامم و با شما بعراق خواهم آمد برخواست و متوجه مسجد رسول الله

شد و آن وقت بین الصلوتین بود چون بمسجد رسول رسید چهار

رکعت نماز بگذارد و دستهای مبارک برداشت و این دعا میخواند

ومن یاد میگرفتم که یا من لیس له ابتدا و لا انقضاء یا من لیس

له امد و لا نهایة و لا میقات و لا غایة یا ذا العرش المجید و البطش

الشدید یا من هو فعال لما یرید یا من لا یخفی علیه اللغات و لا

تشتبه علیه الاصوات یا من قامت بجبروته الارض و السموات

یا حسن الصحبة یا واسع المغفرة یا کریم العفو صل علی محمد و آل

محمد واحرسنی الی سفری و مقامی و حرکتی و انتقالی بعینك التی

لا تنام واکنفنی برکنك الذی لا یرام اللهم انی اتوجه فی سفری

لدفع شر الاعداء

هذا بلا ثقة منّی لغیرک ولا رجآء یاوی الا الیک ولا قوة لی
اتکل علیها ولا حیلة الجاء علیها الا ابتغآء فضلک والتماس
عافیتک وطلب فضلک واجرآئک لی علیّ افضل عوایدک عندی
اللهم وانت اعلم بما سبق لی فی سفری هذا مما احبّ واکره فمهما
اوقعت علیه قدرک فمحمود فیه بلاؤک منتصح فیه قضآؤک
وانت تمحو ما تشآء وتثبت وعندک ام الکتاب اللهم فاصرف
عنّی فیه مقادیر کل بلآء ومقتضی کلّ لاوآء علی کنفا من رحمتک
ولطفا من عفوک وتماما من نعمتک حتی تحفظنی فیه باحسن ما حفظت
به غایبا من المؤمنین وخلفته فی ستر کل عورة وکفایة کل مضرّة
وصرف کلّ محذور وهب لی فیه امنا وایمانا وعافیة ویسرا
وصبرا وشکرا وارجعنی فیه سالما الی سالمین یا ارحم الراحمین
صفوان گفت چون امام دعا تمام کرد گفتم یا با عبد الله الصادق اعاده
کن دعا را بر من امام اعاده میکرد و من می نوشتم چون صباح شد
راحله مهیا کردانیدم و امام سوار گردید و توجه فرمود بسبغداد
چون منصور واقف شد بر آمدن امام بان موضع کسی را بطلب

فمهما

فمحمود

وابسط

امام فرستاد صفوان گفت که من با امام نرفتم بد بغداد لیکن جماعتی
که حاضر بودند مرا ازین واقعه خبر دادند بانکه چون امام بد بیش
منصور رسید او را بنزدیک خویش نشاند و اغاز حکایت کرد
با امام که مولای تو معلی بن خنیس از جمیع آفاق اموال را جمع میکند
و محمد بن عبد الله میکشد آن اموال را بسوی تو و کتابتی که آن مرد
فرستاده بود بر امام داد بعد از خواندن کتابت امام فرمود که
معاذ الله ازین افعال و مرا ازین امر خبر نیست منصور گفت قسم یاد
کن بر براءة خود ازین فعل امام گفت که بلی سوگند میخورم بخدای
که این خبر وقوع ندارد و محض افترا است منصور گفت نه چنین است
بلکه سوگند یاد میکنی بطلاق و عتاق امام فرمود که راضی نیستی
بسوگند من بد بالله الذی لا اله الا هو منصور گفت اظهار تقیه
مکن بر من امام فرمود که بس تقیه بد پیش کدام شخص اظهار کنم
منصور گفت ازین سخن درگذر که درین ساعت آن قرشی را
حاضر میکنم تا با تو مواجهه کنم بس حاضر کردند آن مرد را و ازوی
سئوال کردند آن شخص گفت بلی این قول است صحیح و شکی نیست

درانکه تو معلی بن خنیس را مامور بدین امر کردهٔ امام گفت ای مرد
قسم یاد کن که آنچه گفتی صحیح است آن مرد گفت بلی سوگند میخورم
و شروع در قسم کرد و گفت والله الذی لا اله الا هو الطالب الغالب
الحی القیوم امام فرمود که تعجیل مکن در سوگند تا آنکه من سوگند
دهم ترا منصور گفت آنچه میگوید چه قصوری دارد و انکار مدعی
بروی چیست امام فرمود که آنچه من میگویم با او بگوید منصور گفت
که آنچه ابوعبدالله میگوید بگو امام فرمود که بگو ای رجل که ابراء
الی الله من حوله و قوته و الجاء الی حولی و قوتی انی لصادق
آن مرد چون شروع در گفتن این کلام کرد هنوز تمام نکرده بود که
بیفتاد و بمرد و جان خبیث را بمالکان دوزخ سپرد منصور چون
این حال مشاهده کرد لرزه بر اعضای وی افتاد و گفت یا اباعبدالله
بامداد که شود متوجه حرم جدت شو و اگر میخواهی درین موضع باش
تا ترا عزیز و گرامی دارم بخدای سوگند که من بعد بقول احدی
فی ذلك دعاء القادر حق ترا نشنوم و قبول نکنم علیه السلام
لما استدعاه المنصور مرة سابعه

مؤلف این کتاب میگوید که در احراز کنز اسنیدیم این روایت را از حضرت
صادق علیه السلام لکن درین روایت زیادتی هست و این زیادتی روایت
محمد بن عبدالله اسکندری است و این دعائیست بزرگ مضمون الحاجات
که نقل کردم از کتابی که قالب او نصف ثمن بود مشتمل بر چند کتاب
اول ازین کتب کتابی بود که مسمی بکتاب التنبیه لمن یتفکر فیه و این
دعا در آخر او بود مروی از محمد بن عبدالله اسکندری که از ندما
منصور بود و او چنین روایت کرده که روزی رفتم بصحبت منصور
دیدم وی را غمناک و نفسی سرد و آهی پر درد از روی تحسر و تحزن
میکشید و سر در گریبان تفکر برده گفتم ای امیر سبب این حسرت و فکرت
چیست گفت ای محمد از بنی فاطمه صد نفر یا بیشتر هلاک شدند
و مقدم و امام ایشان باقی مانده گفتم کیست امام و مقدم ایشان
گفت جعفر بن محمد الصادق گفتم او مردیست که بعبادت حق تعالی
مشغولست و تارک ملک و خلافتست گفتم ای محمد میدانم که تو قائلی
بامامت او ولیکن ملک عقیم است و من سوگند خورده ام و بانفس
شرط کرده ام که شام را بصبح نرسانم تا دل خود را ازو خالی نگردانم

بس سيافی را طلبید و با او کفت که خاطر میکردانم اباعبدالله را بحکایت
وکلمات مشغول میسازم چون وضع کنم قلنسورا از سر نشانه
کشتن اوست باید که کردن او را بزنی وملاحظه وتامل نکنی در
ساعت اباعبدالله را حاضر کردند چون دران خانه درآمد دیدم
لبهای مبارکش متحرك بود ودرنیافتم که چه چیز میخواند فی الحال
آن قصر بحرکت درآمد مانند کشتی که بر روی آب باشد ومنصور را
دیدم که به پای برهنه وسر برهنه به پیش اباعبدالله دوید وبازوی
ویرا بکرفت وبر سریر نشاند وبزانوی ادب در مقابل او بنشست
مانند بندهٔ که در مقابل مولای خود نشیند ودیدم که منصور زمانی
سرخ میشود وزمانی زرد ولرزه بر اعضای وی افتاد بمرتبه که آواز
حرکتهای دندان بسمع مجلسیان میرسید پس منصور کفت یا ابن
رسول الله سبب آمدن درین ساعت چیست امام فرمود که بفرموده
تو آمده ام ای امراد ام الله عزك منصور کفت یا امام بفرما که چه حاجت
داری امام فرمود که حاجت من آنست که بی شغلی وکاری مرا
نطلبی منصور کفت چنین باشد پس امام فی الحال برخواست

وبرفت

وبرفت ومنصور در ساعت سر به بالش نهاد وبیهوش شد
ومنتبه نشد تا نصف شب چون بهوش آمد دید که من بالای سر
وی نشسته ام با من کفت که بیرون مرو تا نماز فائته را قضا
کنم وبا تو شرح حال کویم چون از قضا فارغ شد با من کفت
ای محمد چون اباعبدالله از در درآمد وآنچه در خاطر داشتم
از بدی نسبت با او میخواستم که بفعل آورم مهیتی دیدم که بدم
خود تمام خانه وقصر را درمیان کرفته ولب اعلا بر بالای قصر
نهاده ولب اسفل بر پایین قصر وبزبان عربی فصیح روشن
با من میکوید که خدای تعالی مرا برانکیخته وفرستاده است که
اکر نسبت با ابی عبدالله احداث بدی کنی ترا وخانه ترا وهر که
درین خانه است بلع کنم چون من این حالت را مشاهده کردم
عقلم نماند ولرزه باعضای من افتاد محمد بن عبدالله کفت که با منصور
کفتم که امر عجیب نیست زیرا که اباعبدالله ع وارث علم پیغمبر است
وجد بزرك او امیر المومنین است ونزد اوست از اسماء علیا
ودعوات حسنی که اکر بر شب ظلمانی خواند نورانی شود واکر

بروز نورانی خواند شب ظلمانی شود واگر بر امواج بحور خواند ساکن
کردد پس با منصور کفتم ای امیر مرا اذن ده تا بزیارت وی روم
مرا اذن داد چون بصحبت شریفه ابا عبدالله عم رسیدم کفتم
بحق جد بزرکت محمد رسول الله صلعم که تعلیم کن مرا آن دعائی
که میخواندی در حین دخول خانه منصور پس فرمود ای محمد
این حرزیست جلیل و دعائیست نبیل که از آباء کرام خود یاد دارم
ومستخرج است از کتاب الله العزیز الذی لا یاتیه الباطل من بین
یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید پس کفت مرا بنویس
آن حضرت املا میکرد ومن می نوشتم وروایت است که چون ابو مخلد
عبدالله بن یحیی از بغداد برسالت رفت بر پیش ابی الحسن نصر
بن احمد بخارا این حرز نوشته بود در دفتری که اوراق او از نقره
بود باب واین هبه بود از شیخ ابن الفضل بن محمد بن عبدالله البلعمی
وکفت مرا او را که این حرز بهتر بن تحفه ایست وخوبتر بن هبه هر که توفیق
یابد از خدای عز وجل بخواند این هر یوم نکاه دارد او را از جمیع
بلایا واز شر مرده جن وانس وشیاطین وسلطانی جابر وسباع

واز

واز شر امراض وآفات وعاهات وتمام این امور مجربست مکر کسی که
از اخلاص بی بهره باشد این است آن دعا

بسم الله الرحمن الرحیم

بجمیع البلایا وشر الجن و الانس والشیاطین والسلاطین والسباع والامراض والآفات والعاهات مجرب

لا اله الا الله ابدا حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وصدقا لا اله
الا الله تعبدا ورقا لا اله الا الله تلطفا ورفقا لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله اعیذ نفسی
وشعری وبشری ودینی واهلی ومالی وولدی وذریتی ودنیای
وجمیع من امره یعنینی من شر کل شر یؤذینی اعیذ نفسی وجمیع
ما رزقنی ربی وما اغلقت علیه ابوابی واحاط به جدرانی وجمیع
ما انقلب فیه من نعم الله عز وجل واحسانه وجمیع اخوانی واخواتی
من المؤمنین والمؤمنات بالله العلی العظیم وباسمائه التامة
الکاملة المتعالیة المنیفة الشریفة الشافیة الکریمة الطیبة
الفاضلة المبارکة الطاهرة المطهرة العظیمة المخزونة المکنونة
التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر وبام الکتاب وفاتحته وخاتمته
وما بینهما من سورة شریفة وآیة محکمة وشفاء ورحمة

وعوذة وبركة وبالتورية والانجيل والزبور والفرقان
العظيم وبصحف ابرهيم وموسى وبكل كتاب انزله الله عز
وجل وبكل رسول ارسله الله وبكل برهان اظهره الله عز وجل
وبالاء الله وعزة الله وقدرة الله وجلال الله وعظمة الله وسلطان الله
ومنعة الله ومن الله وحلم الله في غفران الله وعفو الله وملائكة الله
وكتب الله وانبيائه ورسل الله ومحمد رسول الله صلى الله عليه
وآله واعوذ بالله من غضب الله وعقابه وسخط الله ونكاله ومن
نقمته واعراضه وصدوده وخذلانه ومن الكفر والنفاق
والحيرة والشرك والشك في دين الله ومن شر يوم الحشر والنشور
والموقف والحساب ومن شر كتاب قد سبق ومن زوال
النعمة وحلول النقمة وتحول العافية وموجبات الهلكة
ومواقف الخزي والفضيحة في الدنيا والاخرة واعوذ بالله
العظيم من هوى مرد وقرين سوء ومكد وجار موذ وغنى مطغ
وفقر منس واعوذ بالله العلي العظيم من قلب لا يخشع وصلوة
لا ينفع ودعاء لا يسمع وعين لا تدمع وبطن لا يشبع ومن تطمع

نصب

نصب واجتهاد يوجبان العذاب ومن مرد الى النار وسوء
المنظر في النفس والاهل والولد وعند معاينة ملك الموت واعوذ
بالله العظيم من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ومن شر
كل ذي شر ومن شر ما اخاف واحذر ومن شر فسقة العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر ابليس وجنوده
واشياعه واتباعه ومن شر السلاطين واتباعهم ومن شر
ما يلج في الارض وما يخرج منها ومن شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر كل سقم وآفة وغم
وهم وفاقة وعدم ومن شر ما في البر والبحر ومن شر الفساق
والدعار والحساد والاشرار والسراق واللصوص ومن شر
كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم اللهم
اني احتجز بك من شر كل شيء خلقته واحترس بك منهم واعوذ
بالله العظيم من الحرق والغرق والشرق والهدم والخسف
والمسخ والحجارة والصيحة والزلازل والفتن والعين والصواعق
والجنون والجذام والبرص والامراض والآفات والعاهات والمصيبات
واكل السبع وميتة السوء وجميع انواع البلايا في الدنيا

والآخرة واعوذ بالله العظيم من شر ما استعاذ منه الملآئكة
المقربون والانبياء المرسلون وخاصة مما استعاذ به عبدك
ورسولك اسئلك ان تعطيني من خير ما سالوا وان تعيذني
من شر ما استعاذوا واسئلك من الخير كله عاجله وآجله ما علمت
منه وما لم اعلم بسم الله وبالله والحمد لله واعتصمت بالله والجأت
ظهري الى الله وما توفيقي الا بالله وما شاء الله وافوض امري
الى الله وما النصر الا من عند الله وما صبري الا بالله ونعم القادر
الله ونعم المولى الله ونعم النصير الله لا ياتي بالحسنات الا الله
ولا يصرف السيئات الا الله ولا يسوق الخير الا بالله وان الامر
كله بيد الله واستكفي بالله واستغني لله واستقيل واستغيث
بالله واستغفر الله وصلى الله على محمد رسول الله وعلى انبياء الله
وعلى رسل الله وملآئكة الله وعلى الصالحين من عباد الله انه
من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي وأتوني
مسلمين كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز لا يضركم
كيدهم شيئا ان الله بما تعملون محيط واجعل لنا من لدنك وليا

واجعل

واجعل لنا من لدنك نصيرا اذ هم قوم ان يبسطوا اليكم
ايديهم فكف ايديهم عنكم والله يعصمك من الناس
ان الله لا يهدي كيد الخائنين كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاه الله
بنوره قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم وزادكم في الخلق
بسطه له معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من امر الله
رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي
من لدنك سلطانا نصيرا وقربناه نجيا ورفعناه مكانا عليا
سيجعل لهم الرحمن ودا والقيت عليك محبة مني ولتصنع
على عيني اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم على من يكفله
فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك
من الغم وفتناك فتونا ولا تخف نجوت من القوم الظالمين
لا تخف انك من الامنين لا تخف انك انت الاعلى لا تخاف دركا
ولا تخشى لا تخافا انني معكما اسمع وارى لا تخف انا منجوك
واهلك وينصرك الله نصرا عزيزا ومن يتوكل على الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا فوقهم الله شر ذلك

اليوم ولقيهم نضرة وسرورا وينقلب الى اهله مسرورا ورفعنا
لك ذكرك يحبونهم كحب الله والذين آمنوا اشد حبا لله ربنا افرغ
افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين
الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم
فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة
من الله وفضل لم يمسسهم سوء ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر
لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها
كان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما ربنا ما خلقت هذا باطلا
سبحانك فقنا عذاب النار وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن
له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
وما لنا الا نتوكل على الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا
وعلى الله فليتوكل المتوكلون انما امره اذا اراد شيئا ان
يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه
ترجعون او من كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشي به
في الناس هو الذي ايدك بنصره وبالمؤمنين والف بين قلوبهم كمن مثله في الظلمات

لو

لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله
الف بينهم انه عزيز حكيم سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما
سلطانا فلا يصلون اليكما انتما ومن اتبعكما الغالبون على الله بآياتنا
توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين
اني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها
ان ربي على صراط مستقيم فستذكرون ما اقول لكم وافوض امري
الى الله ان الله بصير بالعباد حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو ان الله
رب العرش العظيم اني مسني الضر وانت ارحم الراحمين لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين بسم الله الرحمن الرحيم
الم الله لا اله الا هو الحي القيوم الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى
للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة الله لا اله الا ومما رزقناهم ينفقون
هو الحي القيوم الى آخر الآية لا اكراه في الدين قد تبين الرشد
من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك
بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم شهد الله انه لا اله
الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو

العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام قل اللهم مالك
الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من
تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج
الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج
الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب ربنا لا تزغ قلوبنا
ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه صح
بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم
بالمؤمنين رؤوف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو
عليه توكلت وهو رب العرش العظيم الحمد لله الذي نجانا من
القوم الظالمين الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور
شكور الذي احلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصب
ولا يمسنا فيها لغوب الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا ان هدانا الله الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين
فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين فلله الحمد
رب السموات ورب الارض رب العالمين وله الكبرياء

في

في السموات والارض وهو العزيز الحكيم فسبحان الله حين
تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي
ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون فسبحان الذي
بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون ان ربكم الله الذي خلق
السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي
الليل يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره النهار صح
الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم
تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا في الارض بعد
اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من المحسنين
الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني ويسقين واذا مرضت
فهو يشفين والذي يميتني ثم يحيين والذي اطمع ان يغفر لي
خطيئتي يوم الدين رب هب لي حكما والحقني بالصالحين
واجعل لي لسان صدق في الاخرين واجعلني من ورثة جنة النعيم
واغفر لابي انه كان من الضالين ولا تخزني يوم يبعثون يوم لا ينفع

مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور
ثم الذين كفروا بربهم يعدلون بسم الله الرحمن الرحيم
والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا ان
الهكم لواحد رب السموات والارض وما بينهما ورب
المشارق انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب وحفظا من كل
شيطان مارد لا يسمعون الى الملاء الاعلى ويقذفون من كل
جانب دحورا ولهم عذاب واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه
شهاب ثاقب يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان
فباى الاء ربكما تكذبان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس
فلا تنتصران فباى الاء ربكما تكذبان بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا
اولى اجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد فى الخلق ما يشاء ان الله
على كل شىء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك

لها

لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم ان
الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم يختص برحمته
من يشاء والله ذو الفضل العظيم وننزل من القرآن ما هو شفاء
ورحمة للمؤمنين واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين
لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا على قلوبهم اكنة
ان يفقهوه وفى آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك فى القرآن وحده
ولوا على ادبارهم نفورا ارايت من اتخذ الهه هواه واضله الله
على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن
يهديه من بعد الله افلا تذكرون اولئك الذين طبع الله
على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون
وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون وما توفيقى الا بالله عليه توكلت واليه انيب
ولا تحزن عليهم ولا تك فى ضيق مما يمكرون ان الله مع الذين اتقوا
والذين هم محسنون وقال الملك ائتونى به استخلصه
لنفسى فلما كلمه قال انك اليوم لدينا مكين امين وخشعت

الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا فسيكفيكهم الله وهو السميع
العليم انى توكلت على الله ربى وربكم ما من دابة الا هو
آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم والهكم آله
واحد لا آله الا هو الرحمن الرحيم ذلكم الله ربكم لا آله الا هو
خالق كل شئ فاعبدوه وهو على كل شئ وكيل قل هو
ربي وربكم لا آله الا هو عليه توكلت واليه انيب يا ايها الناس
اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم
من السماء والارض لا آله الا هو فانى يوفكون ذلكم الله ربكم
فتبارك الله رب العالمين هو الحى لا آله الا هو فادعوه مخلصين
له الدين والحمد لله رب العالمين رب المشرق والمغرب لا آله الا
هو فاتخذه وكيلا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا
على القوم الكافرين لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته
خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس
لعلهم يتفكرون هو الله الذى لا آله الا هو عالم الغيب والشهادة
هو الرحمن الرحيم هو الله الذى لا آله الا هو الملك القدوس

السلا

السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما
يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى
يسبح له ما فى السموات والارض وهو العزيز الحكيم
بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الى آخره بسم الله
الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق الى آخره بسم الله الرحمن الرحيم
قل اعوذ برب الناس الى آخره اللهم من ارادنى بشر او باهلى
شرا او باسا او ضرا فاقمع راسه واصرف عنى سوءه ومكروه هه
واعقد عنى لسانه واجلس كيده وارده عنى ارادته اللهم صل
على محمد كما هديتنا به من الكفر افضل ما صليت على احد من
خلقك وصل على محمد كما ذكرك الذاكرون واغفر لنا ولاباءنا
ولامهاتنا وذرياتنا وجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين
والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم الخيرات
انك مجيب الدعوات ومنزل البركات ودافع السيئات
وانك على كل شئ قدير اللهم انى استودعك دينى ودنياى
واهلى واولادى وعيالى وامانتى وجميع ما انعمت به على

فی الدنیا والاخرة فانّه لا یضیع ضایعک ولا تضیع ودایعک ولا تجرنی
منک احدا اللهمّ ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار فانّی ارجوک لا ارجوا احدا سواک فانّک الله
الغفور الرحیم اللهمّ ادخلنی الجنّة ونجّنی برحمتک من النار
٤ یا ارحم الراحمین میکوید سیدنا ومولانا رضی الدین رکن الاسلام
جمال العارفین سلفة الطاهرین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر
بن محمد الطاوس العلوی الفاطمی کبت الله اعادیه وخذل شانیه
انکه از عجایب وغرایب است که شخصی مخلوق از تراب ونطفه
وماء مهین بواسطه طلب دنیا وحبّ جاه معانده با پروردکار خود
بمرتبهٔ رساند که بهفت نوبت اقدام نماید بر قتل مولانا صادق جعفر بن
محمد علیهما السلام بعد از انکه هر نوبت که احضار آنحضرت کرده
کرامات ظاهره وآیات باهره مشاهده کرده واعجب ازین انکه چون
خبر رحلت حضرت صادق ع از دار دنیا بان معاند رسید کریه
واظهار تحسّر وتحزّن نمود وامر کرد بقتل وصی آنحضرت یعنی ابی الحسن
موسی بن جعفر ع بروجهی که روایت کرده محمد بن یعقوب الکلینی

در کتاب

ارالی ح

در کتاب الحجه باسناد خود از داود بن دربحی ایوب بن الجوزی
انکه ابو ایوب کفت که منصور در اثنای شب بطلب من فرستاد
چون بمنزل در آمدم ویرا دیدم نشسته بر کرسی ودر پیش خود
شمعه نهاده ودر دست شمعه کرفته چون مرا دید کتابتی بسوی
من انداخت ومیکریست ومیکفت که این کتابت جعفر بن سلیمان است
مشتمل بر انکه جعفر بن محمد از دار غرور بدار سرور رحلت فرموده
پس سه نوبت کفت انا لله وانّا الیه راجعون مثل جعفر بن محمد
از کجا یافت شود بعد از ان مرا کفت که بنویس نامه بجعفر بن سلیمان
مضمون انکه تفحص نموده معلوم کنید که اکر جعفر بن محمد شخصی
معین وصیّت کرده واورا ولیّ امر کردانید باید که اهمال ننمایند
وویرا بقتل در آورند پس جواب نامه آمد که به پنج نفر وصیت کرده
ابو جعفر منصور ومحمد بن سلیمان وعبد الله وموسی وحمیده
ودر روایت دیکر آنست که حضرت صادق ع وصیّ کردانیده ابی جعفر
منصور وعبد الله وموسی ومحمد بن جعفر ومولای ابی عبد الله ع
کفت که منصور چون اطلاع برین امر یافت کفت که مرا بقتل این جماعت

کاری وراهی نیست واعجب ازین آنست که بخط صفی بن محمد بن معد رضی الله عنه بمن رسید که منصور بدیدن این کرامات ومعجزات ترک حضرت صادق عم نکرد واز فعل شنیع فضیح خود ارتداع ننمود چنانچه دیدم بخط عبد السلام البصری در مدینه السلم سنه ثلث وستمایه در کتابی که بر اول صفحه آن کتاب نوشته بروایت ابی الحسن محمد بن یوسف بن موسی الناقط از عبد السلام بن الحسین واو از ابو غالب احمد بن محمد بن سلیمان الزراری واو از جد خود محمد بن سلیمان واو از ابی جعفر محمد بن حسین بن ابی الخطاب الکوفی واو از محمد بن سنان واو از عبد الله بن مسکان واو از ابی سعید المکاری واز بسیاری از اصحاب امامیه وایشان از عبد العلی واو از براعین واو از زرام بن مسلم مولی خالد که ابو دوانیق فرستاد مرا با نفری بقصد قتل ابی عبد الله عم در حینی که آنحضرت در حجره بود چون بانموضع در آمدیم دو کس را دیدیم خیال کردیم که آنحضرت است وولد وی اسمعیل پس سرهای ایشان را از بدن جدا کردیم وبه پیش ابو الدوانیق آمدیم وبشارت دادیم

بیان

بیان امر کرده بودی بفعل آوردیم چون صباح شد دیدیم که در رواق او ناقتین منحورتین بود ومحمد بن یوسف گفت که خدای تعالی حایل گردانید میان ایشان ومیان ابی عبد الله عم بروجهی که ناقتین را بدیه ایشان آدمی نمود مولف میگوید که معجزات وکراماتی که مروی نیست کردیم از ابی عبد الله عم از جماعتی ثقه صدوق عالم ادیب روایت کرده شده مثل عبد السلام البصری که احسن ناس بود قراوة القرآن وشب خیز ترین قوم بود بروجهی که چون سائل طلب میکرد اگر چیزی حاضر نبود که بسایل دهد کتابی که مبلغی قیمت وی بود بسایل میداد ورحلت وی از عالم یوم الثلثا تاسع عشر بود از محرم سنه خمس واربعمائه مقصود آنست که منصور وجماعتی که برده اند متصف بصفات حمیده بوده اند ومبری از اخلاق ذمیمه ومار روایت کرده ایم در تاریخ خطیب این معجزات وکرامات باهره ظاهره از طرق متعدده که ذکر کرده ایم از کتاب اجازات

بر الصادق علیه السلام والله اعلم بالصواب ومن ذلك دعاء ما

روایت کردیم از کتاب الخصایص که منسوب است بحافظ ابی الفتح

محمد بن احمد النظری که تعریف و توصیف کرده است او را محمد بن
النجار در تذلیل تاریخ خطیب و از جملهٔ اوصاف او اینست که ابو الفتح
محمد بن احمد بن علی الاصفهانی النظری و نظیر بلده ایست بناحیهٔ
اصفهان که نادرهٔ دوران است از روی نفع و هو ابو الفتح فایز
بود بر اهل زمان خود از روی فضل عطا چنین روایت کرد از امام
منصور بن ابی شجاع و او از والد خود و او از ابو الفضل عبد الواحد
بن علی و او از ابو العباس احمد بن جعفر الصیرفی و او از ابی الحسن
اسحق بن عبد الرب بن المفضل و او از عبد الله بن عبد الحمید
و او از محمد بن مهران الاصفهانی و او از خلاد بن یحیی از قیس
بن ربیع و او از ربیع انکه منصور روزی مرا طلبید و گفت می بینی
که چه میرسد بمن از این حبشی گفتم کیست این حبشی یا سیدی گفت
جعفر بن محمد ع بخدای سوگند که استیصال وی خواهم کرد پس
طلبید قایدی از قواید خود و با وی گفت که متوجه شو بمدینه
با هزار مرد و هجوم کن بر جعفر بن محمد ع و ببر سر او را و سر پسر او
موسی بن جعفر و بیاور بر پیش من باید که در رفتن تساهل نکنی

درساعت

درساعت آن قاید بجانب مدینه روان شد چون بمدینه رسید
و جعفر بن محمد ع برین حال مطلع شد امر کرد تا دو ناقه را بیاوردند
و بر بستند بر در خانه و اولاد خود را که موسی و اسمعیل و محمد
و عبد الله بودند جمع کرد و بنشست در محراب ابو نصر گفت که حکایت
کرد سید من موسی بن جعفر ع انکه قاید چون هجوم کرد بر در خانه
جعفر بن محمد را دیدم که بدعا مشغول شد و فرزندانرا بدعا ترغیب
کرد و تحریص فرمود قاید و انکسی که با او بود چون بدان ناقتین
رسیدند گفت ببرید سر این دو کس را پس سر آن دو ناقه را ببریدند
و در مخلات نهادند و برفتند چون نزد منصور رسیدند و مخلاة را
بر پیش وی نهادند چون نگاه کرد دید که سر دو ناقه است منصور
گفت که این چه چیز است قاید گفت که چون بخانهٔ جعفر رسیدم
سر من گردید بر وجهی که نمی دیدم چیزی را بسره و شخص را دیدم
ایستاده خیال کردم که جعفر بن محمد و موسی باشند گفتم ببرید سرهای
ایشانرا ببریدند و در مخلاة نهادند منصور گفت که بپوشید این سر را
و با غیری حکایت مکنید تا منصور زنده بود این حکایت را با غیری

تکفتم ربیع کفت بعد از آن سؤال کرد از موسی بن جعفر علیهما السلام
ازین دعا فرمود که از پدر خود سؤال کردم فرمود که این دعاء حجاب است

الحجاب الاعداء آورده

وهو دعاء الحجاب و آن دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

واذا قرات القرآن جعلنا بینك وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة
حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم اکنّة ان یفقهوه وفی آذانهم
وقرا واذا ذکرت ربّك فی القرآن وحده ولّوا علی ادبارهم نفورا
اللهمّ انّی اسئلك بالاسم الّذی به تحیی وتمیت وترزق وتعطی
وتمنع یا ذا الجلال والاکرام اللهمّ من ارادنا بسوءٍ من جمیع
خلقك فاعم عنّا عینه واصم عنّا سمعه واشغل عنّا قلبه واغلل
عنّا یده واصرف عنّا کیده وخذه من بین یدیه وعن یمینه وعن شماله و
من تحته ومن فوقه یا ذا الجلال والاکرام فرمود حضرت موسی بن جعفر
علیهما السلام که این دعاء حجابست از جمیع اعدا القصّه

حجاب جمیع

و هر دو دعا
وابو عبدالله عم میخواند این دعا را در شب ها که در حالتی که کشف میکرد
وبر میافراشت دستهای خود را وکریه بسیار میکرد وبآواز بلند میخواند

اللهمّ لولا ان الْقِیَ بیدی واُعِینَ علی نفسی واخالف کتابك
وقد قلت ادعونی استجب لکم فانّی قریب اجیب دعوة واذا سئلك عبادی عنّی
الدّاع اذا دعان لما انشرح قلبی ولسانی لدعائك والطلب منك
وقد علمت من نفسی فیما بینی وبینك ما عرفت من اعظم جرمی منّی اللهم
وقد ساورتُ معصیتك الّتی زجرتنی عنها بنهیك ایّای
وکاثرت العظیم منها الّتی اوجبت النّار لمن عملها من خلقك
وکل ذلك علی نفسی جنیتُ وایّاها اوبقت آلهی فتدارکنی
برحمتك الّتی بها تجمع الخیرات لاولیائك وبها تصرف السیّئات
عن احبّائك اللهمّ انی اسئلك التوبة النّصوح فاستجب
دعائی وارحم عبرتی واقل عثرتی اللهمّ لولا رجائی لعفوك
لصمت عن الدعاء ولکنّك علی کلّ حال یا آلهی غایة الطالبین
ومنتهی رغبة الرّاغبین واستعاذة العائذین اللهمّ فانا
استعیذك من غضبك وسوء سخطك وعقابك ونقمتك ومن شرّ
نفسی وشرّ کلّ ذی شرّ واستغفرك من جمیع الذنوب واسئلك
الغنیمة فیما بقی من عمری نجّ للعافیة ابدا ما ابقیتنی واسئلك العفو

بالجنّة والرّحمة اذا توفيتني فانّك لذلك المحلّ لطيف وعليه قادر
اللهمّ انّي اشكوا اليك كل حاجة لا يجيرني منها الا انت يا من
هو عدّتي في كلّ عسر ويسر يا من هو حسن البلاء عندي
يا قديم العفو عنّي انّي لا ارجو غيرك ولا ادعو سواك اذا لم
تجبني اللهمّ فلا تحرمني لقلّة شكري ولا تؤيسني لكثرة
ذنوبي فانّك اهل التقوى واهل المغفرة الهي انا من قد عرفت
بئس العبد انا وخير المولى انت فيا ممتحني بالاسقام ويا مرهوب
البطش يا معروفا بالمعروف انّي ليس اخاف منك الا عدلك
ولا ارجوا الفضل والعفو الا منك عندك وانا عبدك ولا
عبد لك احق باستجاب جميع العقوبة منّي ولكنّي وسعني
عفوك وحلمك فاخرتني الى اليوم فليت شعري يا الهي لا ازداد
انما اخرتني ام ليستملي رجائي منك وتحقق حسن ظنّي بك فاما
بعمل فقد اعلمتك يا الهي انّي مستحق لجميع عقوبتك بذنوبي
غير انّك ارحم الراحمين وانت بي اعلم بي من نفسي وعند ارحم
الراحمين رجاء الرحمة فيا ارحم الرّاحمين لا تشوّه خلقي بالنّار

ولا

ولا تقطع عصبي بالنّار يا الله ولا تقلق تخفف راسي بالنار يا كريم
ولا تهشم عظامي بالنّار يا غفور ولا تصل شيئاً من جسدي بالنّار
يا رحمن عفوك عفوك ثم عفوك عفوك فانّه لا يقدر على ذلك
غيرك وانت على كلّ شيء قدير يا محيطا بملكوت السموات والارض
ومدبّر امورهما اولهما وآخرهما اصلح لي نفسي ومالي وما
خوّلتني يا الله خلّصني من الخطايا يا الله منّ عليّ بترك الخطايا
يا رحيم تحنّن عليّ بفضلك يا عفوّ تفضّل عليّ يا حنّان
جد عليّ بسعة عافيتك يا منّان امنن عليّ بالعتق من النّار
يا ذا الجلال والاكرام اوجب لي الجنّة التي حشوها رحمتك
وسكّانها ملائكتك يا ذا الجلال والاكرام اكرمني ولا تجعل لاحد
من خلقك عليّ سبيلا ابدا ما ابقيتني فانّه لا حول ولا قوّة الا
بك وانت على كلّ شيء قدير سبحانك لا اله الا انت ربّ العرش
العظيم لك الاسماء الحسنى وانت عليم بذات الصّدور
ذكر اعتناء ضراعة مولانا موسى بن جعفر عليه السلام
فمن ذلك دعاء المعروف بدعاء الجوشن المروي عنه

روايت كرديم از جد سعيد خود ابى جعفر الطوسى رحمه الله محمد
طريق اين دعا را ونقل كرديم از نسخه كه حكايت كرد شيخ سعيد
مفيد ابو على حسن بن محمد بن على الطوسى در طرزى كبير نزد
راس مولانا امير المؤمنين صلوات الله عليه در حين قراءت
برو در شهر رمضان سنه سبع وخمسائه ونيز حكايت كرد شيخ
مفيد شيخ الاسلام از علماء ابو الوفا عبد الجبار بن عبد الله
بن على الرازى در مدرسه رى در شهر شعبان سنه ثلث وخمسماير
ونيز حكايت كرد سعيد عالم تقى نجم الدين كمال الشرف ذو الحسبين
ابو الفضل المنتهى ابى زيد بن كاكاء الحسينى در دار خود بجرجان
در شهر ذى حجه سنه ثلاث وخمسائه وهمچنين حكايت كرد
شيخ سعيد امين ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن
در مشهد مولانا امير المؤمنين صلوات الله عليه اجازة در شهر
رجب سنه اربع وعشر وخمسائه وايشان همه حكايت كردند
از ابى جعفر محمد بن حسن بن على الطوسى در مشهد مقدس
غروى على ساكنه افضل الصلوات در شهر رمضان سنه ثمان

وخمسين

وخمسين واربعمائه واو حكايت كرد از ابى عبد الله حسين بن عبد الله
الغضايرى واحمد بن عبدون وابى طالب بن عمروز وابى الحسن
الصفار وابى الحسين اسمعيل بن اشناس وابن جماعت حكايت
كردند از ابو الفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيبانى واو
از محمد بن يزيد بن ابى الازهر البوسجى واو از ابو الوضاح محمد
بن عبد الله النهشلى واو از پدر خود واو از امام ابى الحسن موسى
بن جعفر عليهما السلام انكه آنحضرت فرمود كه تحدث بنعم خداى تعالى
شكر است وترك شكر آن نعم كفر پس مرتبط سازيد نعم پروردگار
خود را بشكر ودر حصن حصين كنيد مال خود را بزكوة ودفع
كنيد بلا را از خود بدعا بدرستى كه دعا سپرست نجات دهنده از
هر بلا ودرين نصيحت ابرامى تمام فرمودند وهمچنين روايت كرد
ابو الوضاح كه چون مقتول شد حسين بن على صاحب فخ واو
حسين بن على بن حسن بود ومتفرق شدند ومردمانى كه با او
بودند سر او را وجماعتى كه اسير شده بودند نيز از اصحاب وى
بپيش موسى بن مهدى آوردند چون نظر وى برايشان افتاد

این اشعار را انشا کرد شعر بنی عمنا لا تنطقوا الشعر بعد ما
دفنتم بصحرا الغميم القوافيا ۰ فلسنا کمن کنتم تصیبون علة
فنقبل ضیما او نحکم قاضیا ۰ ولکن حکم السیف فینا مسلط
فنرضی اذا ما اصبح السیف راضیا ۰ وقد ساء فیما جرت الحرب بیننا
بنی عمنا لو کان امرا مدانیا ۰ فان قلتم انا ظلمنا فلم یکن
ظلمنا ولکنا اسأنا التقاضیا ۰ پس مردی از اسیران حاضر کرد و توبیخ
نمود و بقتل در آورد و همچنین کرد با جماعتی از اولاد امیر المومنین
علی ابن ابی طالب ع و تفتیش و تفحص اولاد امیر المومنین ع
میکرد تا بذکر موسی بن جعفر ع رسیدند پس موسی بن مهدی
و گفت بخدای سوگند که حسین بن علی از امر موسی بن جعفر بیرون
نرفته و بمشورت او خروج کرده و بجهت کشته شده بود زیرا که
صاحب وصیت است درین اهل بیت خدای تعالی مرا هلاک کرداند
اگر ویرا هلاک نکنم و در فنای او نکوشم پس گفت مر اورا ابو یوسف
یعقوب بن ابرهیم القاضی که ای انچه نزد منست از حال موسی
بن جعفر بگویم یا ساکت شوم باز گفت که خدای تعالی مرا هلاک

کرداند

کرداند اگر عفو کنم از موسی بن جعفر و اگر نه انکه از مهدی شنیدیب
انچه خبر داده است با و منصور در باب فضیلتی که جعفر بن
محمد بود در دین و علم و فضل هر آینه بفتیش فیروزی مکرد و ملبوس خنم
ویرا باتش سوختنی تمام پس ابو یوسف سوگند بطلاق و عتاق
و تصدق جمع مال و منال در راه حق و مشی نذر بیت الله الحرام
یاد کرد که در مذهب موسی بن جعفر و اهل بیت وی خروج نیست
و رضا او درین امر دخلی ندارد و نسبت این امر بایشان سزاوار
نیست بعد از قول ابو یوسف بذکر زیدیه منتقل شد ابو یوسف
گفت که نمانده بود از زیدیه الا فرقه که با حسین خروج کردند
و امیر بایشان ظفر کرد و همچنین ابو یوسف با رفق و مدارا
میکرد تا تسکین غضب شود و علی بن یقطین صورت حال را
نوشت به ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام بعد از
ورود کتابت حاضر کردانید اهل بیت شیعه و محبان خود را
و با ایشان مشورت کرد ایشان گفتند که خدای تعالی آمن کرداند
ترا و ما را از شر این عدو مصلحت آنست که دور کردانی شخص

خود را ازین جبار و غایب شوی زیرا که خوف از شر وی دارم
خصوصا که در مقام وعید است نسبت با ما و اظهار عداوت
و بدیها کرده پس موسی ع تبسم فرمود و متمثل بشعر کعب بن مالک
اخو بنی سلمه زعمت سخینة ان استعلت ربها فلیغلبن مغلب الغلاب
پس رو آورد به اهل بیت و دوستان خود و فرمود که خوش کردانید
دلهای خود را که اول کتابی که از عراق وارد خواهد شد مشتمل
بر موت موسی بن مهدی خواهد بود و هلاکت شدن او ایشان
کفتند اصلحک الله ما را ازین واقعه خبر ده فرمود که الیوم
مرده است والله حق مثل ما انکم تنطقون زیرا که در حالتی
که نشسته بودم بر مصلای خود بعد از فراغ از ورد و چشمان
من بخواب رفت دیدم که ساخ شد بر من جد بزرکم رسول الله صلعم
پس شکایت کردم بآنحضرت از موسی بن مهدی و ذکر کردم انچه
رسیده بود به اهل بیت فرمود که خوش باد حال تو و نفس تو
ای موسی که خدای تعم ویرا قدرت نداده بر انکه و اهل بیت و
دوستان ترا بمفرق رساند در اثنای این سخن دست مرا کرفت و فرمود

که هلاک کرد خدای تعم دشمن ترا این زمان پس باید که شکر خدای تعالی
بجای آوری چون موسی بن جعفر این واقعه بیان کرد و وی روی
بقبلهٔ دعا آورد و دستهای خود را برافراشت بسوی آسمان
ابو الوضاح روایت میکند از پدر خود انکه جماعتی از خاصان
ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام حاضر بودند در حین
دعا خواندن آنحضرت و در آستین ایشان لوحها از آبنوس
هر چه آن ازین دعا میخواند ایشان دران الواح ثبت میکردند

و آن دعا ومینوشتند اینست

الهی کم من عدو انتضی علی سیف عداوته و شحذ لی ظبة مدیته
و ارهف شباحده و داف لی قواتل سمومه و سدد نحوی
صوایب سهامه و لم تنم عنی عین حراسته و اضمر ان یسومنی
المکروه و یجرعنی ذعاف مرارته فنظرت الی ضعفی احتمال
الفوادح و عجزی عن الانتصار ممن قصدنی بمحاربته و حدتی
فی کثیر من ناوانی و ارصادهم لی فیما لم اعمل فکری فی الارصاد
لهم بمثله فایدتنی بقوتک و شددت ازری بنصرک و فللت

دعاء الجوشن لرفع جمیع البلایا و غیرها مجرب

شيئاً حدّه وخذلته بعد جمع عديده وحشده وأعليت كعبي عليه
ووجهت ما سدده اليّ من مكايده اليه ورددته ولم تشف غليله ولم
يبرد حرارات غيظه وقد عضّ على انامله وادبر مولياً قد اخفقت
سراياه فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا تعجل صلّ
على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من
الذاكرين الهي وكم من باغ بغاني بمكايده ونصب لي اشراك
٤ مصايده ووكّل بي تفقد رعايته واضبأ اليّ اضباء السبع لطريدته
انتظاراً لانتهاز فرصته وهو يظهر بشاشة الملق ويبسط لي
وجهاً غير طلق فلما رايت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه لشريكه
في ملته واصبح مجلباً الى في بغيه اركسته لأمّ راسه واتيت
بنيانه من اساسه فصرعته في زبيته وارديته في مهوى
حفيرته ورميته بحجره وخنقته بوتره وذكيته بمشاقصه
وكببته لمنخره ورددت كيده في نحره وربقته بندامته وفتته
بحسرته فاستخذل واستخذأ وتضاءل بعد نخوته وانقمع بعد
استطالته ذليلاً ماسوراً في ربق حبالته التي كان يؤمل ان يراني

فيها يوم سطوته وقد كدت يا رب لولا رحمتك يحلّ بي ما حلّ بساحته
فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صلّ
صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين الهي وكم من حاسد شرق بحسده وشجي بغيظه و
سلقني بحدّ لسانه ووخزني بموق عينه وجعل عرضي غرضاً لمراميه ٤
وقلّدني خلالاً لم تزل فيه فناديتك يا ربّ مستجيراً بك واثقاً
بسرعة اجابتك متوكلاً على ما لم ازل اعرفه من حسن دفاعك
عالماً انه لم يضطهد من آوى الى ظلّ كنفك وان لا تقرع
الفوارع من لجأ الى معقل الانتصار بك فحصّنتني من بأسه ٥
بقدرتك فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل
صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من
الذاكرين الهي وكم من سحايب مكروه جلّيتها وسماء نعمة
امطرتها وجداول كرامة اجريتها واعين احداث طمستها وناشئة
رحمة نشرتها وجنّة عافية البستها وغوامر كربات كشفتها وامور
جارية قدّرتها لم تعجزك اذ طلبتها ولم تمتنع عليك اذا اردتها فلك

الحمد يارب من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل
محمد واجعلنى لانعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين الهى
وكم من ظن حسن حققت ومن عدم املاق جبرت ومن ٤
مسكنة فادحة حولت ومن صرعة مهلكة انعشت ومن مشقة
ارحيت لا تسأل يا سيدي عما تفعل وهم يسألون ولا ينقصك
ما انفقت ولقد سئلت فاعطيت ولم تسأل فابتدات واستيح
باب فضلك فما اكديت ابيت الا انعاما وامتنانا والا تطولا
يارب واحسانا وابيت يارب الا انتهاك حرماتك واجترآء
على معاصيك وتعدى لحدودك وغفلة عن وعيدك وطاعة
لعدوى وعدوك لم يمنعك يا آلهي وناصري اخلالي بالشكر عن
اتمام احسانك ولا حجزني ذلك عن ارتكاب مساخطك اللهم
وهذا مقام عبد ذليل اعترف لك بالتوحيد واقر على نفسه بالتقصير
فى اداء حقك وشهد لك بسبوغ نعمتك عليه وجليل عاداتك جميع
عنده واحسانك اليه فهب لى يا الهى وسيدى من فضلك ما اريده
الى رحمتك واتخذه سلما اعرج فيه الى مرضاتك وآمن به من سخطك

بعزتك

٢٣٠

بعزتك يا آلهى وطولك وبحق نبيك محمد صلى الله عليه وآله
فلك الحمد يارب من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل
على محمد وآل محمد واجعلنى لانعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين الهى وكم من عبد امسى واصبح خائفا مرعوبا
مشهدا مشفقا وحيدا وجلا هاربا طريدا او متجحرا فى مضيق ومخباء
من المخابى قد ضاقت عليه الارض برحبها لا يجد حيلة ولا منجى
ولا ماوى ولا مهربا وانا فى امن وطمانينة وعافية من ذلك كله فلك
الحمد يارب من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل
محمد واجعلنى لانعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين الهى و
سيدي وكم من عبد امسى واصبح مغلولا مكبلا بالحديد بايدى
العداة لا يرحمونه فقيدا من اهله وولده منقطعا عن اخوانه وبلده
يتوقع كل ساعة باية قتلة يقتل وباى مثلة يمثل وانا فى
عافية من ذلك كله فلك الحمد يارب من مقتدر لا يغلب وذى اناة
لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلنى لانعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين الهى وسيدى وكم من عبد امسى واصبح يقاسى

الحرب ومباشرة القتال بنفسه قد غشيته الاعداء من كل
جانب والسيوف وآلة الحرب بتقعقع في الحديد مبلغ مجهوده
لا يعرف حيلة ولا يجد مهربا قد اديف بالجراحات او متشحطا بدمه
تحت السنابك والارجل يتمنى شربة من ماء او نظرة الى اهله
وولده ولا يقدر عليهما وانا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب
من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلني لانعمك من الشاكرين ولالائك من الذاكرين الهي وكم
من عبد امسى واصبح في ظلمات البحار وعواصف الرياح و
الاهوال والامواج يتوقع الغرق والهلاك لا يقدر على حيلة
او مبتلى بصاعقة او هدم او غرق او شرق او حرق او خسف
او مسخ او قذف وانا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب
من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد و
اجعلني لانعمك من الشاكرين ولالائك من الذاكرين الهي
وكم من عبد امسى واصبح مسافرا شاحطا عن اهله ووطنه
وولده متحيرا في المفاوز تائها من الوحوش والبهائم والهوام

والهوام

والهوام وحيدا فريدا لا يعرف حيلة ولا يهتدي سبيلا ومتاذيا
ببرد او حر او جوع او عرى او فى غيره من الشدائد مما انا منه في خلوه
عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذى
اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لانعمك من الشاكرين
ولالائك من الذاكرين وكم من عبد امسى واصبح فقيرا عائلا
عاريا مملقا مخفقا مجهودا خائفا جائعا ظمآنا ينتظر من يعود عليه
بفضل او عبد وجيه هو اوجه مني عندك واشد عبادة
لك مغلولا مقهورا قد حمل ثقلا من تعب العناء وشدة العبودية
وكلفة الرق وثقل الضريبة او مبتلى ببلاء شديد لا قبل له به
الا بمنك عليه وانا المخدوم المنعم المعافى المكرم في عافية
مما هو فيه فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل
صل على محمد وآل محمد واجعلني لانعمك من الشاكرين ولالائك
من الذاكرين مولاى وسيدي وكم من عبد امسى واصبح طريدا
شريدا حيرانا متحيرا جائعا خائفا خاسرا في الصحاري والبراري
قد احرقه الحر وهو في ضر من العيش وضنك من الحيوة وذل
المردوم

وقف

من المقام ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر ولا نفع وانا
خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك
من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني
لانعمك من الشاكرين ولالائك من الذاكرين وارحمني برحمتك
يا ارحم الراحمين مولاى وسيدى وكم من عبد امسى واصبح
عليلا مريضا سقيما مدنفا على فرش العلة وفى لباسها يتقلب يمينا
وشمالا لا يعرف شيئا من لذة الطعام ولا من لذة الشراب ينظر
الى نفسه حسرة لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو من ذلك
كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا
يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لانعمك من الشاكرين ولالائك
٤ من الذاكرين وارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين مولاى وسيدى
وكم من عبد امسى واصبح قد دنا يومه من حتفه وقد احدق
به ملك الموت فى اعوانه يعالج سكرات الموت وحياضه تدور
عيناه يمينا وشمالا ينظر الى احبائه واودائه واخلائه قد منع
من الكلام وحجب من الخطاب ينظر الى نفسه حسرة فلا يستطيع

لها

وقف

ذلك كله م

لها ضرا ولا نفعا وانا خلو من بجودك وكرمك فلا اله الا انت
سبحانك من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل
محمد واجعلني لك من العابدين ولانعمك من الشاكرين وارحمني
برحمتك يا ارحم الراحمين سيدى ومولاى وكم من عبد
امسى واصبح قد استمر عليه القضاء واحدق به البلاء والاعداء
سيا ولونه يمينا وشمالا قد حمل فى مظاهير وثقل بالحديد لا يرى
شيئا من ضياء الدنيا ولا من روحها ينظر الى نفسه حسرة لا يستطيع
لها ضرا ولا نفعا وانا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا
اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل
على محمد وال محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين
وارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين سيدى ومولاى وكم من عبد
امسى واصبح قد اشتاق الى الدنيا للرغبة فيها الى ان خاطر بنفسه
وماله حرصا منه عليها قد ركب الفلك وكسرت به فهو فى آفاق البحار
وظلمها ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر ولا نفع وانا خلو
من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر

[illegible] كم من عبد اصبح وامسى [illegible]

فى مضايق الحبوس والسجون وكربها و
كربتها وذلها تنداولوا اعوانها و
زبانيتها فلا يدرى اى حال يفعل به و
اى مثلة يمثل به فهو فى ضر من العيش
وضنك من الحيوة ينظر الى نفسه حسرة
لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو
من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك
من مقتدر لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على
محمد وآل محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني
برحمتك يا ارحم الراحمين سيدى ومولاى
وكم من عبد امسى واصبح

لا يُغلَب وذى اناةٍ لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلنى لك
من العائذين ولنعمآئك من الشاكرين وارحمنى برحمتك يا ارحم
الرحمين مولاى وسيّدى وكم من عبد امسىٰ واصبح قد اسحمه
عليه القضاءِ واحدق به البلاءُ والكفّار والاعدآءُ واخذته
الرماحُ والسّيوفُ والسّهام وجُدِّل صريعا وقد شربت الارض
من دمه واكلت السّباع والطيرُ من لحمه وانا خِلوٌ من ذلك كلّه
بجودك وكرمك لا باستحقاق منى يا لا اله الا انت سبحانك من
مقتدر لا يُغلب وذى اناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلنى
لنعمآئك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمنى برحمتك
يا ارحم الراحمين وعزّتك يا كريم لاطلبنّ مما لديك ولالحّنّ عليك
ولالجّنّ اليك ولامدّنّ يدى نحوك مع جُرمها اليك فبمن اعوذ
يارب وبمن الوذ لا اجد لى الا انت افرَدتَّنى وانت معوّلى وعليك
مُتّكلى واسئلك باسمك الّذى وضعته على السمآء فاستقلّت
وعلى الارض فاستقرّت وعلى الجبال فأرسَت وعلى الّليل
فاظلم وعلى النّهار فاستنار ان تصلّى على محمد وآل محمد وان

تقضى

تقضى لى جميع حوائجى وتغفر لى ذنوبى كلّها صغيرها وكبيرها
وتوسع على الرزق ما تبلغنى به شرف الدنيا والاخرة يا ارحم الرحمين
مولاى بك استغيث فصلّ على محمد وآل محمد واغنِنى بطاعتك
عن طاعة عبادك وبمسئلتك عن مسئلة خلقك وانقلنى من ذلّ
الفقر الى عزّ الغنى ومن ذلّ المعاصى الى عزّ الطاعة فقد فضّلتنى على
كثير من خلقك جودا منك وكرما لا باستحقاق منى الهى فلك الحمد
على ذلك كلّه صلّ على محمد واجعلنى لنعمآئك من الشاكرين
ولآلائك من الذاكرين وارحمنى برحمتك يا ارحم الرحمين نخ
ابو الوضاح روايت كرد كه چون ابى الحسن موسى بن جعفر عم از دعا
فارغ شد روى باصحاب كرد وكفت كه از جعفر بن محمد عم شنيدم
واو از پدر خود محمد بن على واو از على بن الحسين واو از حسين
بن على واو از على بن ابى طالب واو از رسول الله صلوات الله
عليهم اجمعين انكه آنحضرت فرمود كه اعتراف كنيد بنعمت خداى
وباز كرديد بخداى تعالى از جميع كناهان بدرستى كه دوست ميدارد
الله تعالى شاكرانرا بعد از ان بنماز ايستاديم پس از اتمام بنماز قوم

متفرق شدند ومجتمع نشدند مكر از جهت خواندن مكتوبى كه مشتمل
بود بر موت موسى بن مهدي وبيعت هرون الرشيد چنانچه ابى
الحسن ازين واقعه خبر داده بود اصحاب خود را

ومن ذلك الدعاء المعروف بدعاء الاعتقاد

حكايت كرد على بن محمد بن يوسف الحرانى از شيخ ابو عبد الله محمد
بن عبد الله بن ابرهيم بن جعفر النعمانى الكاتب واو از ابو على بن همام
واو از ابرهيم بن اسحق النهاوندي واو از ابى عبد الله حسين بن على
الاهوازى واو از پدر خود على بن مهزيار انكه موسى بن جعفر عم ميخواند
ابن دعا را اكثر اوقات الهى ذنوبي وكثرتها قد غبرت وجهى
عندك وحجبتنى عن استيهال رحمتك وباعدتني عن استيجاب
مغفرتك ولولا تعلقي بآلائك وتمسكى بالرجاء لما وعدت امثالى
بالمسرفين واشباهى من الخاطئين ونهيت القانطين بقولك
يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم وحذرت القانطين
من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه الا الضالون ثم ندبتنا

برحمتك

برحمتك الى دعائك فقلت ادعونى استجب لكم ان الذين
يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين
الهى لقد كان ذل الاياس على مشتملا والقنوط من رحمتك
بى ملتحفا الهى قد وعدت المحسن ظنه بك فى عتق رقبتى
من النار وتعمد زللى واقالة عثرتي وقلت وقولك الحق
لا خلف له ولا تبديل يوم ندعوا كل اناس بامامهم ذلك يوم
النشور اذا نفخ فى الصور وبعثرت القبور اللهم انى اقراء
واشهد واعترف ولا اجحد واسر واظهر واعلن وابطن بانك
انت الله الذى لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك
ورسولك وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث
علم النبيين وقاتل المشركين وامام المتقين ومبير المنافقين
ومجاهد الناكثين والقاسطين والمارقين امامى ومحجتي
ومن لا اثق بالاعمال وان زكت ولا اراها منجية لى وان صلحت
الا بولايته والايتمام به والاقرار بفضائله والقبول من حملتها
والتسليم لرواتها اللهم واقر باوصيائه من ابنائه ائمة وحججا

ثوابا ووعدت المسيئ بك ظنه عقابا
اللهم وقد اشبل دمعي حسن الظن بك

وادلة وسرجا واعلاما ومنارا وسادة وابرارا وادين بسرهم
وجهرهم وظاهرهم وباطنهم وحيهم وميتهم وشاهدهم
وغائبهم لاشك في ذلك ولا ارتياب ولا تحول عنه ولا انقلاب
اللهم فادعني يوم حشري وحين نشري بامامتهم واحشرني
في زمرتهم واكتبني في اصحابهم يا مولاي من حر النيران فانك ان
اعفيتني منها كنت من الفايزين اللهم وقد اصبحت في يومي
هذا لا ثقة لي ولا مفزع ولا ملجاء ولا منجاء غير من توسلت
بهم اليك من آل رسولك صلعم وعلي امير المؤمنين وسيدتي فاطمة
الزهراء والحسن والحسين والائمة من ولدهم والحجة المستورة
من ذريتهم المرجو للامة من بعدهم وخيرتك عليهم السلم
اللهم فاجعلهم حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجني
بهم من كل عدو وطاغ وفاسق وباغ ومن شر ما اعرف وما
انكر وما استتر علي وما ابصر ومن كل دابة ربي آخذ بناصيتها
ان ربي على صراط مستقيم اللهم توسلي اليك بهم وتقربي
بمحبتهم افتح علي ابواب رحمتك ومغفرتك وحببني الى خلقك

وجنبني

وجنبني عداوتهم وبغضهم انك على كل شيء قدير اللهم ولكل
متوسل ثواب ولكل ذي شفاعة حق فاسئلك بمن جعلته
اليك سببي وقدمته امام طلبتي ان تعرفني بركة يومي هذا
وعامي هذا وشهوري هذا اللهم فهم معولي في شدتي و
رخائي وعافيتي وبلائي ونومي ويقظتي وظعني واقامتي
وعسري ويسري وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم
فلا تخلني بهم من نعمتك ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تفتني
باغلاق ابواب الارزاق ومسالكها وافتح من لدنك فتحا مسيرا واجعل
لي من كل ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم واجعل الليل والنهار مختلفين علي برحمتك ومعافاتك
وفضلك ولا تفقرني الى احد من خلقك برحمتك يا ارحم الراحمين
انك على كل شيء قدير وبكل شيء محيط وحسبنا الله ونعم الوكيل ٤

ومن ذلك دعاء مستجاب

روايت كرده اند از مولانا موسى بن جعفر عليه السلم نخواند اين
دعا را هيچ مومنى مغمومى الا كه غمش بفرح مبدل كردد وهيچ كربى

الا كه ازان كرب وبلا خلاصی ابد وازبرای دفع عذاب قبر وتوسع
رزق ومحشور شدن بوم القيمة در زمرهٔ صديقين وشهدا وصالحين
مجرب است وثواب اين دعا نزد حق تعم بعددانكسا نيست كه خدا برا مخفی نيست
ونخواهد خوانندهٔ اين دعا از خدای تعم چيزی الا كه عطا كند وبيامرزد
كناهان وی را اگرچه معدار ريك بيابانها باشد والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك اثنى عليك وما عسى ان يبلغ من ثنائي
وانت الخالق وانا المخلوق وانت الرازق وانا المرزوق وانت
الرب وانا المربوب وانا الضعيف الذليل وانت القوي وانا السائل
وانت الغني لا يزول ملكك ولا يبيد عزك ولا تموت وانا خلق
اموت وازول وافنى وانت الصمد الذي لا تطعم والفرد الواحد
بغير شبيه والقائم بلا مدة والباقي الى غير غاية والمتوحد بالقدرة
والغالب على الامور بلا زوال ولا فناء تعطي من تشاء كما تشاء و
المعبود وبالعبودية المحمود بالنعم المرهوب بالنقم حي لا يموت
صمد لا يطعم وقيوم لا ينام وجبار لا يظلم ومحتجب لا يرى سميع لا يشك

بصير

لسعة الرزق وعذاب القبر والاجر وعقاب الله

لا يرتاب غني لا يحتاج عالم لا يجهل خبير لا يذهل ابتدت المجد بالعز
وتقطعت الفخر بالكبرياء وتجللت البهاء بالمهابة والجمال بالنور
واستشعرت العظمة بالسلطان الشامخ الباذخ والملك الظاهر والعزم
والشرف القاهر والكرم الفاخر والنور الساطع والآلاء المتظاهرة المتطاول
والاسماء الحسنى والنعم السابقة والمنن المتقدمة والرحمة الواسعة
كنت لم يكن شيء وكان عرشك على الماء اذ لا ارض مدحية اذ لم
ولا سماء مبنية ولا شمس تضيء ولا قمر يجري ولا نجم يسري ولا كوكب
دري ولا سحابة منشاة ولا دنيا معلومة ولا آخرة مفهومة وتبقى
وحدك علمت ما كان قبل ان يكون وحفظت ما كان قبل ان يكون كما كنت وحدك
لا منتهى لنعمتك نفذ علمك فيما تريد وما تشاء سلطانك فيما تريد
وفيما تشاء من تبديل الارض بعد الارض والسموات وما ذرات
فيهن وخلقت وبرات من شيء وانت تقول له كن فيكون
لا اله الا انت وحدك لا شريك لك انت الله الله الله العلي العظيم
الحي القيوم الله الله الله الحليم الكريم الله الله الله الفرد الصمد
الله الله الله بديع السموات والارض عزيز وجارك منيع وامرك

غالب وانت ملك قاهر عزيز فاخر لا آله انت خلوت في الملكوت
واستترت بالجبروت وحارت ابصار ملآئكتك المقربين
وذهلت عقولهم في فكر عظمتك لا آله الا انت ترى من بعد
ارتفاعك وعلو مكانك ما تحت الثرى ومنتهى الارضين
السفلى من علم الاخرة والاولى والظلمات والهوى وترى
نبت الله في الثرى وترى قوام النمل على الصفا وتسمع خفقان ثنآ
الطير في الهوى وتعلم تقلب النار في الماء تعطي السائل وتنصر
المظلوم وتجيب المضطر وتؤمن الخائف وتهدي السبيل
وتجير الكسير وتغني الفقير قضاؤك فصل وحكمك عدل
وامرك جزم ووعدك صدق ومشيتك عزيزة وقولك حق
وكلامك نور وطاعتك نجاة ليس في الخلق شريك ولو كان
لك شريك لتشابه علينا ولذهب كل آله بما خلق ولعلا علو
كبير جل قدرك عن مجاورة الشركاء وتعاليت عن مخالطة الخلطاء
وتقدست عن ملامسة النساء فلا ولد لك ولا والد لك وصفت
نفسك في كتابك المكنون المطهر المنزل البرهان المضيء الذي

انزلت

٢٣٧

انزلت على محمد نبي الرحمة القرشي الزكي النقي الابطحي الهاشمي
صلوات الله عليه وآله ورحم وكرم بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد الى آخر فلا آله الا انت ذل كل عزيز لعزتك
وصغرت كل عظمة لعظمتك ولا يفزعك ليل دامس ولا قلب
هاجس ولا جبل باذخ ولا علو شامخ ولا سماء ذات ابراج
ولا بحار ذات امواج ولا حجب ذات ارتاج ولا ارض ذات
فجاج ولا ليل داج ولا ظلم ذات ادعاج ولا سهل ولا جبل
ولا بر ولا بحر ولا شجر ولا مدر ولا يستر منك شيء ولا يحول دونك
ستر ولا يفوتك شيء السر عندك علانية والغيب عندك
شهادة يعلم وهو القلوب ورجم العيوب ورجع الالسن وخاينة الاعين وما تخفي الصدور
وتجاؤنا عند كل شدة وغياثنا عند كل محل وسيدنا كل محل
في كل كريهة وناصرنا عند كل ظلم وقوتنا عند كل ضعف
وبلاغنا في كل عجز كم من كريهة وشدة ضعفت فيها
القوة وقلت فيها الحيلة اسلمنا فيها الرفيق وخذلنا فيها
الشفيق انزلتها بك يارب ولم نرج غيرك ففرجتها وخففت

رجاءنا عند كل شدة وغياثنا عند

ثقلها وكشفت عزبها وكفيتها ايّاها عمّن سواك فلك الحمد افلح سائلك
وانجح طالبك وعزّ جارك وبُرِّح مناجرك وجلّ ثناؤك وتقدّست
اسماؤك وعلا ملكك وغلب امرك ولا اله غيرك اسئلك يا ربّ
باسمائك المتعاليات المكرّمة المطهّرة المقدسة العزيزة وباسمك
العظيم الذى بعثت به موسى حين قلت انى انا الله فى الدهر الباقى
وبعلمك الغيب وقدرتك على الخلق وباسمك الذى هو مكتوب
حول كرسيك وبكلماتك التامات يا اعزّ مذكور واقدمه
فى العزّ ودومه فى الملك والملكوت يا رحيما بكل مسترحم يا رءوفا
بكل مسكين ويا اقرب من دعى واسرعه اجابة يا مفرجا
عن كل ملهوف ويا خيرُ من طلب اليه الخير عطاءً وانجاحا و
احسنه عطفا وتفضلا يا من خافت الملائكة من نوره المتوقد
حول كرسيه وعرشه صافون مسبّحون طائعون خاضعون
مدعنون يا من يشتكى اليه منه ويرغب منه اليه مخافة عذابه
فى سهر الليالى يا فعّال الخير ولا يزال الخير فعاله يا صالح خلقه
يوم يبعث خلقه وعباده بالساهرة فاذا هم قيام ينظرون

يا من

يا من اذا همّ بشيء امضاه يا من قوله فعاله يا من يفعل ما يشاء
كيف يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره يا من خصّ نفسه بالخلد والبقاء
وكتب على خلقه الموت والفناء يا من يصوّر فى الارحام ما يشاء جميع
يا من احاط بكل شيء علما واحصى كل شيء عددا لا شريك
لك فى الملك ولا ولى من الذل تعزّزت بالجبروت وتقدست
بالملكوت وانت حيّ لا يموت وانت عزيز ذو انتقام قيوم لا يموت
وانت عزيز لا ينام قاهر لا يغلب ولا يرام ردّه والبأس لا يستضام الذمام
وانت مالك الملك ومجرى الفلك يعطى من سعة ويمنع
بقدرة توتى الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزّ من
تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
تولج الليل فى النهار وتولج النهار فى الليل وتخرج الحيّ من
الميت وتخرج الميت من الحيّ وترزق من تشاء بغير حساب
اسئلك ان تصلّى على مولانا وسيّدنا رسولك محمد حبيبك
الخالص وصفيك المستخصّ الذى استخصصته بالحباء والتفويض له
والتمته على وحيك ومكنون سرك وخفى علمك وفضلته ائتمنته

على من خلقت وقربته اليك واخترته من بريتك البشير النذير
السراج المنير الذي ايّدته بسلطانك واستخلصته لنفسك
وعلى اخيه ووصيّه وصهره ووارثه والخليفة لك من بعده
في خلقك وارضك امير المؤمنين علىّ بن ابي طالب وعلى ابنته
الكريمة الفاضلة الطاهرة والزهرآء الغرّاء فاطمة وعلى ولديها
الراجحين الزاكيين النقيين الشهيدين الفاضلين الخيرين
الحسن والحسين سيّدي شباب اهل الجنّة وعلى علىّ
بن الحسين زين العابدين وسيدهم ذى التقبات وعلى
محمد بن علي الباقر وجعفر بن محمد الصادق وموسى بن جعفر
الكاظم وعلي بن موسى الرضا ومحمد بن علي الجواد وعلي بن
محمد والحسن بن على العسكرى والمنتظر لامرك والقآئم في امرك
بما يرضيك والحجة على خلقك والخليفة لك على عبادك المهدى
بن المهديّين المرشدين الى صراط مستقيم صلاة تامّة غامرة
دآئمة نامية باقية شاملة متواصلة وان تغفر لنا وترحمنا و
تفرّج عنّا كربتنا وهمّنا وغمنا اللهم انّي اسئلك ولا

اسئل

اسئل غيرك وارغب اليك ولا ارغب غيرك الى سواك اسئلك
بجميع مسآئلك واجمعها اليك وادعوك واتضرع اليك واتوسل
اليك باحبّ اسمآئك اليك واحظاها عندك وكلها حظّي
عندك ان تصلّى على محمد وآل محمد وان ترزقني الشكر عند
النعمآء والصبر عند البلآء والنصر على الاعدآء وان تعطيني
خير السفر والحضر والقضآء والقدر وخير ما سبق في
ام الكتاب وخير الليل والنهار اللهم ارزقني خير
ذكر الذاكرين يا رب العالمين وارزقني خشوع الخاشعين
وعمل الصالحين وصبر الصابرين واجر المحسنين وسعادة
المتقين وقبول الفائزين وحسن عبادة العابدين وتوبة
التآئبين واجابة المخلصين ويقين الصدّيقين والبسني
محبتك والهمني الخشية لك واتباع امرك وطاعتك وجنّبني
من سخطك واجعل لي الى كل خير سبيلا ولا تجعل للشيطان
عليّ سبيلا ولا للسلطان واكفني شرهما وشر ذلك كله وعلانيته
وسرّه اللهم ارزقني الاستعداد عند الموت والكتاب

الخير قبل الفوت حتى تجعل ذلك عُدّة فى آخرتى وانسالى
فى وحشتى يا ولىّ نعمتى اغفر لى خطيئتى وتجاوز عن زلّتى
واقلنى عثرتى وفرج عنّى كربتى وابرد باجابتك حرّ غُلّتى
واقض لى حاجتى وسدّ بغناك فاقتى واعنّى فى الدنيا
والآخرة واحسن معونتى وارحم فى الدنيا غربتى وعند
الموت صَرعَتى وفى القبور وحشتى وبين اطباق
الثرى وحدتى ولَقِّنى عند المسآئلة حجتى واستر عورتى
ولا تؤآخذنى على ذُلّتى وطيب لى فى مضجعى وهنّئنى
معيشتى يا صاحبى الشفيق ويا سيدى الرفيق ويا مونسى
فى كل طريق ويا مخرجى من خلق المضيق يا غياث
المستغيثين ويا مفرج كرب المكروبين ويا حبيب التائبين
يا قرة عين العابدين يا ناصر اوليآئه المتقين يا مونس
احبّائه المستوحشين ويا ملك يوم الدين يا رب العالمين
يا آله الاولين والآخرين بك اعتصمت وبك وثقت وعليك
توكلت وآليك وبك انتصرت وبك احتجزت والبك هربت (في الهامش: [illegible])

فصل

فصلّ على محمد وآل محمد واعطنى الخير فيمن اعطيت واهدنى
فيمن هديت وعافنى فيمن عافيت واكفنى فيمن كفيت
وقنى شرّ ما قضيت فانّك تقضى ولا يقضى عليك لا مانع
لما اعطيت ولا مضلّ لمن هديت ولا مذل لمن واليت ولا
ناصر لمن عاديت ولا ملجا ولا ملتجا منك الّا اليك فوضت
امرى اليك ارزقنى الغنيمة من كل برّ والسلامة من
كل وزر يا سامع كلّ صوت يا محيى كل نفس بعد الموت
يا من لا يخاف الفوت صل على محمد وآله واجلب لى
الرزق جلبا فانى لا استطيع له طلبا ولا تضرب بالطلب
وجهى ولا تحرمنى رزقى ولا تحبس عنّى اجابتى ولا تقف
مسئلتى ولا تطلّ حجّتى وشفيع ولايتى ووسيلتى بمحمد
نبيّك وصفيك وخاصتك وخالصتك ورسولك النذير
المنذر الطيب الطاهر واخيه امير المومنين وقايد المومنين
الى جنّات النعيم وبفاطمة الكريمة الزهراء الطاهرة
والائمة من ذرّيتهم الطاهرين الاخيار صلّ عليهم اجمعين

(في الهامش: ولا معطى لما منعت)

وارزقني رزقا واسعا وانت خير الرازقين فقد قدّمت
بهم وسيلتي اليك وتوجهت بك اليهم يا برّ يا رؤف يا رحيم
يا الله يا الله يا ذا المعارج يا ذا المعارج فانك ترزق من تشاء
بغير حساب اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارحمنا واعتقنا
من النار واختم لنا بالخير انك على كل شئ قدير آمين

عوذة مولانا الكاظم عليه السلام لما القى في بركة السباع

٤ بســـــــــم الله الرحمن الرحيم
لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز
جنده وهزم الاحزاب وحده الحمد لله رب العالمين
اصبحت وامسيت في حمى الله الذي لا يستباح وستره
الذي لا تهتكه الرياح ولا تخرقه الرماح وذمة الله التي
لا تخفر وفي عز الله الذي لا يستذل ولا يقهر وفي حزبه
الذي لا يغلب وفي جنده الذي لا يهزم بالله استفتحت
واستنجحت وتعززت وانتصرت وتقويت واحترزت
واستعنت بالله وبقوة الله ضربت على اعدائي وقهرتهم

بحول الله

بحول الله واستعنت عليهم بالله وفوضت امري الى الله حسبي الله
ونعم الوكيل وتريهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون شاهت
وجوه اعدائي فهم لا يبصرون صمّ بكم عمي فهم لا يرجعون
غلبت اعداء الله بكلمة الله اين من يغلب كلمة الله فلحجت
حجة الله على اعداء الله الفاسقين وجنود ابليس
اجمعين لن يضروكم الا اذى وان يقاتلوكم يولوكم
الادبار ثم لا ينصرون ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا
لا يقاتلونكم جميعا الا في قرى محصنة او من وراء جدر
باسهم بينهم شديد تحسبهم جميعا وقلوبهم شتى ذلك
بانهم قوم لا يعقلون تحصنت منهم بالحصن الحصين
فما اسطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا فاويت
الى ركن شديد والتجأت الى الكهف المنيع الرفيع وتمسكت
بالحبل المتين وتدرعت بهيبة امير المؤمنين وتعوذت بعوذة
سليمان بن داود عليهما السلام واحترزت بخاتمه فانا اين
كنت آمنا مطمئنا وعدوي في الاهوال حيران قد خف

بالمعابد والبس الذل وقمع بالصغار وضربت على نفسي
سرادق الحياطة ودخلت في هيكل الهيبة وتتوجت
بتاج الكرامة وتقلدت بسيف العز الذى لا يفل وخفيت
عن الظنون وتواريت عن العيون وامنت على روحي
وسلمت من اعدائي وهم لي خاضعون ومني خايفون
وعني نافرون كانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة وقصرت
ايديهم عن بلوغي وصمت آذانهم عن استماع كلامي وعميت
ابصارهم عن رويتي وخرست السنتهم عن ذكري وذهلت
عقولهم عن معرفتي وتخوفت قلوبهم وارتعدت
فرايصهم من مخافتي وانفل حدهم وانكسرت شوكتهم
ونكست روسهم وانحل عزمهم وتشتت جمعهم واختلفت
كلمتهم وتفرقت امورهم وضعفت جندهم وانهزم
جيشهم وولوا مدبرين سيهزم الجمع ويولون الدبر
بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر علوت عليهم بمحمد بن
عبد الله صلى الله عليه وآله وبعلي بن ابي طالب صاحب الحروب

يعلو به الله على كافر

ومنكس

ومنكس الفرسان ومبيد الاقران وتعززت منهم باسماء الله
الحسنى وكلماته العليا وتجبرت على اعدائي ببأس الله
باس الشديد وامر عتيد واذللتهم وجمعت روسهم و
وطيبت ارقابهم فذلت اعناقهم لي خاضعون قد خاب
من ناواني وهلك من عاداني وانا المويد المحبور المظفر
المنصور قد كرمني كلمة التقوى واستمسكت بالعروة الوثقى
اعتصمت بالحبل المتين فلن يضرني بغي الباغين ولا كيد
الكايدين ولا حسد الحاسدين ابد الآبدين فلن يصل
الى احد ولن يضرني احد بل ولن يقدر على احد بل انا
ادعوا ربي ولا اشرك به احدا يا متفضل تفضل علي بالامن من الاعداء
والسلامة من الاعداء وحل بيني وبينهم بالملائكة
الغلاظ الشداد ومددني بالجند الكثيف والارواح
المطيعة يحصبونهم بالحجة البالغة ويقذفونهم بالشهاب
الثاقب والحريق الملهب والشواظ المحرق والنحاس
النافذ ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب

فاصب ذللتهم وزجرتهم وعلوتهم بسم الله الرحمن الرحيم و ٤
بطه والذاريات والطواسين والتنزيل والحواميم
وكهيعص وحم عسق وق والقرآن المجيد وتبارك ون
والقلم وما يسطرون وبمواقع النجوم والطور وكتاب
مسطور فى رق منشور والبيت المعمور والسقف
المرفوع والبحر المسجور ان عذاب ربك لواقع ما له من
دافع فولوا مدبرين وعلى اعقابهم ناكصين وانقلبوا صاغرين
والقى السحرة ساجدين فوقهم الله سيآت ما مكروا ومكروا
ومكر الله والله خير الماكرين الذين قال لهم الناس ان
الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا
حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله
ذو فضل عظيم اللهم انى اعوذ بك من شرورهم وادرأ
بك فى نحورهم واسئلك من خيرها عندك فسيكفيكهم الله
وهو السميع العليم جبرئيل عن يمينى وميكائيل عن يسارى

واسرافيل

واسرافيل من ورآيى ومحمد صلى الله عليه وآله شفيعى
من بين يدىّ الله مضل علىّ يا من جعل بين البحرين
حاجزا احجز بينى وبين اعدآئى فلن يصل الى السوء
ابدا بينى وبينهم ستر الله الذى ستر به الانبياء عن
الفراعنة ومن كان فى ستر الله كان محفوظا حسبى الله الذى
يكفينى ما لا يكفينى احد من خلقه واذا قرات القرآن جعلنا
بينك وبين الذين لا يؤمنون بالاخرة حجابا مستورا انا جعلنا
بينك فى اعناقهم اغلالا فهى الى الاذقان فهم مقمحون
وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون اللهم اضرب على سرادق حفظك الذى
لا تهتكه الرياح ولا تخرقه الرماح ووق روحى بروح قدسك
الذى من القيته عليه كان معظما فى اعين الناظرين
وكثيرا فى صلوات الخلق اجمعين ووفقنى باسمائك
الحسنى وامثالك العليا لصلاحى فى جميع ما اومله
من خير الدنيا والآخرة واصرف عنى ابصار الناظرين

واصرف عنّی قلوبهم من شرّ ما یضمرون الیٰ ما لا یملکه احد
غیرك اللّهم انت ملاذی فبك الوذ وانت معاذی فبك
اعوذ اللّهم انّ خوفی امسی واصبح مستجیرا بوجهك
الباقی الّذی لا یبلیٰ یا ارحم الراحمین سبحان من الجم
البحار بقدرته واطفاء نار ابراهیم بکلمته واستوی علی
العرش بعظمته وقال لموسیٰ اقبل ولا تخف انّك من الآمنین
الی لا یخاف لدیّ المرسلون لا تخف نجوت من القوم الظالمین
لا تخاف درکا ولا تخشیٰ لا تخف انّك انت الاعلیٰ وما توفیقی
الا بالله علیه توکلت والیه انیب ومن یتق الله یجعل له
مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه انّ الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء
قدرا الیس الله بکاف عبده ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم ما شاء الله کان ومن ذلك دعاء الّذی علم النبیّ
صلّی الله علیه وآله موسی بن جعفر علیه السلام فی الحبس
روایت کرده اند باسناد صحیح از عبد الله بن مالك الخزاعی

کهرون

کهرون الرشید طلبید مرا وگفت ای عبد الله تو واقفی بر اسرار
من وحافظی بر اطوار من گفتم ای امیر من بنده ام از بندگان
تو پس گفت متوجه شو بفلان حجره وفرا گیر آن شخصی را
که دران حجره است وحفظ کن وی را تا زمانی که از تو طلبم
چون در آمدم دران حجره موسیٰ بن جعفر ع را دیدم وسلام
کردم بروی وبر مرکب خود سوار کردم وبمنزل بردم ودر خانه
کردم وقفلی بر در خانه زدم وکلید را با خود برداشتم وچند
روز که در آن موضع بودم بنفس متولی خدمت بودم تا آنکه روزی
رسول هرون الرشید آمد وگفت امیر ترا میطلبد پس
چون بخانهٔ هرون رسیدم دیدم نشسته واز جانب یمین
وی فرشی خواب گسترده واز جانب یسار وی نیز همچنین
چون نظرش بر من افتاد گفت که با آن ودیعه چه کردی
گفتم که در خانهٔ من محفوظ است گفت برخیز وسه هزار
درهم بوی ده وبه اهل بیت خودش منصرف کردان پس
برخاستم وقصد بیرون کردم گفت آیا میدانی که سبب این

امر چلست کفت نه یا امیر کفت بر این فرش که برجانب یمین
کسترده است بخواب رفتم در خواب دیدم که قایلی با من
میکوید ای هرون دست از موسی بن جعفر بدار و ویرا
بکذار چون بیدار شدم با نفس خود کفتم این خواب خیال است
برخواستم وبرین فرش که برجانب یسار کسترده بخواب
رفتم همان شخص بعینه دیدم که میکفت ای هرون امر کردم
ترا بکذاشتن موسی بن جعفر ع ونکذاشتی وبر ابس بیدار
شدم واعوذ بالله من الشیطان الرجیم کفتم وبرین فراش
که الحال نشسته ام خوابیدم باز همان شخص بخوابم آمد و
در دست او حربه که اول او بمشرق بود وآخر بمغرب واشارت
کرد بجانب من وکفت ای هرون والله که اکر نمیکذاری موسی
بن جعفر را این حربه را بر سینه تو میزنم تا از پشت سر بیرون
میکند بنا برین ترا امر کردم کذاشتن وی باید که این سر را
مخفی داری وبا هیچکس نکویی الا بغضب من کرفتار شوی
بعد از ان قصد خدمت موسی بن جعفر ع کردم چون بحجره

درآمدم

درآمدم در سجود بخواب رفته صبر کردم تا بیدار شد وسر
برداشت وکفت یا عبدالله بکن آنچه بدان مامور شده کفتم
یا مولای بحق خدای تع وبحق جد بزرکوارت رسول الله
که با من بکو که امروز فرج وخلاصی خویش را از خدای تع
طلب کردی یا نه فرمود که بلی چون نماز فریضه کذاردم وسجده
رفتم ودر سجود تضرع نمودم وبخواب رفتم پس دیدم رسول الله را
که با من میکفت ای موسی میخواهی که از قید خلاصی یابی
کفتم بلی یا رسول الله فرمود که این دعا بخوان که یا سابغ
النعم یا دافع النقم یا باری النسم یا مجلی الهمم یا مغشی
الظلم یا کاشف الضر والالم یا ذا الجود والکرم یا سامع
کل صوت یا مدرک کل فوت ویا محیی العظام وهی رمیم
ومنشئها بعد الموت صل علی محمد وآل محمد واجعل لی فرجا
ومخرجا یا ذا الجلال والاکرام پس رسول صلعم تلقین
مینمود ومن میخواندم تا آنکه بدین موضع آمدی کفتم یا امام
دعای تو مستجاب شده ولیکن هر روز مرا مامور ساخت با امام

لام المذكور

ذکر بعضا[؟] ... درمیان نهاده مولانا علی بن موسی الرضا علیه
فی ذلک عوذة وجدت فی ثیابه علیه السلام

روایت کرده اند که چون ابی الحسن علی ابن موسی الرضا ع
از دار فانی رحلت نمود تعویذی برایافتند درمیان جامهٔ
آنحضرت و درآخر آن نوشته بود مروی از آباء کرام
وی ع انکه جد ایشان اعنی علی بن طالب ع این عوذه را
خواندی برای دفع اعداء او در قرات سیف خویش
آویختی وبا اهل بیت شرط کردی که این عوذه بخوانند
براحدی زیرا که مشتمل است بر اسماء الله ومحجوب نسبت
از پروردکار عالم وعالمیان وآن دعا اینست که اللهم
بك استفتح وبك استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه
اللهم سهل حزونته وکل حزونة وذلل صعوبته وکل صعوبة
واکفنی مؤنته وکل مؤنة وارزقنی معروفه ووده
واصرف عنی شره ومعرته انك تمحو ما تشاء وتثبت
وعندك ام الکتاب الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم

لدفع الاعداء والحفظ

صعوبه

ضره

ولاهم

ولاهم یحزنون انا رسل ربك لن یصلوا الیك طه وحم
لا یبصرون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان
فهم مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون اولئك الذین طبع الله علی
قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون لا جرم ان الله یعلم ما
یسرون وما یعلنون فسیکفیکهم الله وهو السمیع
العلیم وتریهم ینظرون الیك وهم لا یبصرون صم بکم
عمی فهم لا یرجعون طسم تلك آیات الکتاب المبین
لعلك باخع نفسك ان لا یکونوا مؤمنین ان نشأ ننزل
علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین
وآن اسماء اعظمند که درآخر این عوذه مذکورست
اینست اللهم انی اسئلك بالعین التی لا تنام وبالعز
الذی لا یرام وبالملك الذی لا یضام وبالنور الذی لا یطفی
وبالوجه الذی لا یبلی وبالحیاة الذی لا یموت وبالصمدیة
التی لا یقهر وبالدیمومیة التی لا یفنی وبالاسم الذی

لا یرد وبالربوبیة التی لا تستذل ان تصلی علی محمد وآل
محمد انکه حاجت خود را عرض کنند

ودر ذکر عوذة علی بن موسی الرضا علیه السلم التی تعوذ بها لما القی فی برکة السباع ٤

روایت کرد فضل بن ربیع انکه هرون الرشید در وقت
صبح طلبید حاجب خود را وبا وی گفت که علی بن موسی را
از حبس اخراج کن ودر برکه سباع انداز پس هرچند بملاطفه
ومدارا با هرون میگفتم که ازین امر درگذر غضب وی
زیاده میشد ومیگفت که بخدای سوگند که اگر او را در برکه
سباع نمی اندازی ترا میکشم پس بالضرورة بزندان درآمدم
وبا آنحضرت گفتم که هرون مرا بدین امر مامور ساخته فرمود
که بالفعل او را انچه بآن مامور شده بدرستی که من مستعین
بحق تعالی ام وروی آوردم بخواندن این عوذه وبا من روانه
شد تا انکه رسید ببرکه سباع پس در برکه را گشادم و آنحضرت
دران برکه کردم که چهل سبع درنده درو بود ودرین حال

مرا غمی وقلقی طاری شده وبا نفس میگویم که بدست تو
این بزرگ کشته شد پس در برکه را بستم وبمحل خود
بازگشتم چون شب بنصف رسید خادمی را از هرون
آمد وگفت که امیر ترا میطلبد چون هرون مرا دید گفت دوش دیشب
خطایی یا فعل منکری از من بوجود آمده زیرا که در خواب
جماعتی از مردم دیدم که درین منزل درآمدند مسلح بجمیع
اسلحه ودرمیان ایشان شخصی بود که روی او همچو ماه بدر
تابان بود وازو هستی در دل من درآمد قایلی گفت که این
شخص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است ع پس پیش
آمدم تا در قدم آنحضرت افتم وببوسم روی از من گردانید
ودور شد پس فرمود فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا
فی الارض وتقطعوا ارحامکم بعد از گفتن این کلام
ازین منزل بیرون رفت پس من لرزان از خواب بیدار شدم
گفتم ای امیر دوش مرا امر کردی که علی بن موسی را ببرکه سباع
انداز هرون گفت ویلک انداختی ویرا ببرکه دو برو وبه بین

کهچه حال دارد پس شمعی را روشن کردم و بدر برکه در آمدم
دیدم که آنحضرت بنماز ایستاده و سباع در حول وی
سرها در پیش انداخته چون این حال مشاهده کردم باز
کشتم و هرون را ازین حال خبر دادم هرون برخاست
و با من بدر برکه آمد چون آن حال مشاهده کرد کفت السلام
علیك یا ابن عمي آنحضرت جواب سلام نداد تا از نماز
فارغ شد بعد از ان فرمود که علیك السلام یا ابن عمی
من امید وار بودم انکه بر من سلام نکنی درین موضع
هرون کفت مرا عفو کن و از من درکذران زیرا که در مقام
اعتذار از توام امام فرمود که خدای تعم مرا بلطف خود ازین
بلیه نجات داد مرا است حمد و شکر هرون امر کرد باخراج
امام پس چون قصد بیرون کرد بخدای سوکند که سبعی از ان
سباع سر بر نداشت و در پی آنحضرت نیامد پس هرون
با امام معانقه کرد و بمنزل برد و بر سریر خودش نشاند
و کفت یا ابن عمی اکر میخواهی که نزد ما شی بفراغت بال

وخوشی

وخوشی حال درین موضع مسکن فرما تا ترا و اهل ترا مال
و نعم بسیار عطا کنم امام فرمود که مرا حاجتی بمال نیست
ولیکن عطا کن بجماعتی از قریش که خالی ز فقر و فاقه نیستند
پس هرون امر کرد که با ایشان کسوتها و نعمتها دادند و همچنین
امر کرد تا امام را بر بغال البرید سوار کردند و بموضع و محل
خود بردند و مرا امر کرد بمشایعت امام چون بعضی از طریق
مشایعت کردم کفتم یا سیدی میخواهم که مرا تعلیم کنی آن
دعایی را که در حین رفتن بر برکه سباع میخواندی فرمود
که ما اهل بیت نبوت و ولایتیم ممنوعیم از انکه عوذه و
تسبیح خود را بهر احدی تعلیم کنیم و لکن چون ترا بر من
حق صحبت و خدمت است تعلیم کنم پس این عوذه را نوشتم
در دفتری و مندیلی بستم و با خود نکاه داشتم و هیچ وقت
نبود بعد از ان که بپیش امیر روم و وی خشمان نباشد
در روی من و هیچ حاجت نداشتم بوی الا که بزودی بر آورد
و هیچ سفری نرفتم الا که از جمیع بلاها و حوادث در امان

للسجن والبلیة والکرب

بودم وبهیچ سختی وگرفتی گرفتار نشدم الا که خلاصی یافتم
ببرکت این دعا وعلی بن طاوس مولف این کتاب
بروایات بعضی این عوذه را از موسی بن جعفر علیهما
السلم روایت کرده در حالت حبس آنحضرت نزد هرون الرشید
وآن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله وحده لا شریك له انجز وعده ونصر عبده
واعز جنده وهزم الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد
الحمد لله رب العالمین امسیت واصبحت فی حمی الله
الذی لا یستباح وذمته التی لا ترام ولا تخفر وفی
عزة الله الذی لا یذل ولا یقهر وفی حزبه الذی لا یغلب
وفی جنده الذی لا یهزم وحریمه الذی لا یستباح بالله
استجرت وبالله اصبحت وبالله به استنجحت وتعززت و
تعوذت وانتصرت وتقویت وبعزة الله قویت علی اعدائی
وبجلال الله وکبریائه ظهرت علیهم وقهرتهم بحول الله وقوته
واستعنت بالله علیهم وفوضت امری الی الله وحسبی الله و

نعم

نعم الوکیل وتریهم ینظرون الیك وهم لا یبصرون
الی امر الله فلحجة حجة الله غلبت کلمة الله علی اعداء الله
الفاسقین وجنود ابلیس اجمعون لن یضروکم الا اذی
وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون ضربت
علیهم الذلة اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا لا یقاتلونکم
جمیعا الا فی قری محصنة او من وراء جدر باسهم بینهم
شدید تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی ذلك بانهم قوم لا
یعقلون تحصنت منهم بالحفظ المحفوظ فما اسطاعوا
ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا اویت الی رکن شدید
والنجاة الی کهف رفیع وتمسکت بالحبل المتین وتدرعت
بدرع الله الحصینة وتدرقت بدرق امیر المؤمنین وتعوذت
بعوذة سلیمان بن داود وتختمت بخاتمه فانا حیثما سلکت
آمن مطمئن وعدوی فی الاهوال حیران قد خف
بالمهابة والبس الذل وقنع بالصغار وضربت علی نفسی
سرادق الحیاطه ولبست درع الحفظ وعلقت علی هیکل

الهيبة وتتوجت بتاج الكرامة وتقلدت بسيف العز
الذى لا يفل حده وخفيت عن اعين الباغين وتواريت
عن الظنون وآمنت على نفسى وسلمت من اعدائي
بجلال الله فهم لى خاضعون وعنى نافرون كانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة قصرت ايديهم عن بلوغى
وعميت ابصارهم عن رويتى وخرست السنتهم عن ذكرى
وذهلت عقولهم عن معرفتى وتخوفت قلوبهم وارتعدت
فرايضهم ونفوسهم من مخافتى بالله الذى لا اله الا هو
يا هو يا من لا هو الا هو اقلل جنودهم واكسر شوكتهم
ونكس رؤسهم واعم ابصارهم فظلت اعناقهم لى خاضعين
وانهزم جيشهم وولوا مدبرين سيهزم الجمع ويولون
الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر وما
امر الساعة الا كلمح بالبصر علوت عليهم بعلو الله الذى
كان يعلو به صاحب منكس الرايات ومبيد الاقران
وتعوذت باسماء الله الحسنى وكلمات العليا وظهرت

علی

على اعدايى بباس شديد واذللتهم وقمعت رؤسهم
وظللت اعناقهم لى خاضعين قد خاب من ناوانى
وهلك من عادانى وانا المويد المنصور والمظفر المتوج
المحبور وقد لزمت كلمة التقوى واستمسكت بالعروة
الوثقى واعتصمت بحبل الله المتين فلن يضرنى كيد
الكائدين وحسد الحاسدين ابد الابدين ودهر الداهرين
فلن يرانى احد ولن يقدر لى احد اسئلك يا متفضل
ان تتفضل علىّ بالامن والايمان على نفسى وروحي
بالسلامة من اعدائي وان تحول بينى وبين شرهم
بالملائكة الغلاظ الشداد لا يعصون الله ما امرهم
ويفعلون ما يؤمرون وايدنى بالجند الكثيفة والارواح
العظيمة المطيعة فيحجبونهم بالحجة البالغة ويقذفونهم
بالحجر الدامغ ويضربونهم بالسيف القاطع ويرمونهم
بالشهاب الثاقب والحريق الملتهب والشواظ المحرق
ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصب

قذفتهم وزجرتهم بفضل بسم الله الرحمن الرحيم و
بطه ويس والذاريات والطور سنين وتنزيل القرآن
العظيم والحواميم وبكهيعص وبكاف كفيت وبهاء
هديت وبياء يسّر لي وبعين علوت وبصاد صدقت
انه لا اله الا هو ونون والقلم وما يسطرون وبمواقع
النجوم وبالطور وكتاب مسطور في رق منشور والبيت
المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور ان عذاب ربك
لواقع ما له من دافع فولوا مدبرين وعلى اعقابهم ناكصين
وفي ديارهم خائفين فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون
فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين والقي السحرة ساجدين
فوقاه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون
سوء العذاب ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين
الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم
فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم
الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء

واتبعوا

واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظيم رب اعوذ بك
من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون
اللهم اني اعوذ بك من شرها اخاف واحذر واسئلك
من خيرها عندك فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم جبرئيل عن يميني
وميكائيل عن شمالي ومحمد صلى الله عليه وآله امامي
والله عز وجل يطل علي يمنعكم مني ويمنع الشيطان
الرجيم يا من جعل بين البحرين حاجزا احجز بيني وبين
اعدائي حتى لا يصلوا الي بسوء سترت بيني وبينهم
بستر الله الذي يستتر به من سطوات الفراعنة ومن
كان في ستر الله كان محفوظا حسبي الذي يكفي احد
سواه وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون اللهم اضرب علي سرادقات
حفظك الذي لا تهتكه الرياح ولا تخرقه الرماح واكفني
شر ما اخافه بروح قدسك الذي من القيه عليه

کان مستورًا عن عیون الناظرین کبیرا فی صدور الخلایق
اجمعین ووفق لی باسمآئك الحسنی وکلماتك العلیا
صلاحی فی جمیع ما اؤمله من خیر الدنیا والاخرة واصرف
عنی ابصار الناظرین واصرف عنی شر قلوبهم وشر ما
یضمرون الی خیرها لایملکه غیرك اللهم انك انت
مولای وملاذی فبك الوذ وانت معاذی فبك اعوذ
یامن ذلت له رقاب الجبابرة وخضعت له عمالیق
الفراعنة اجرنی اللهم من خزیك وکشف سترك ونسیان
ذکرك والاضراب عن شکرك انا فی کنفك لیلی و
نهاری ونومی وقراری وانتباهی وانتشاری ذکرك
شعاری وثناؤك دثاری اللهم ان خوفی امسی واصبح
مستجرا بعفوك وبامانك من خوفك وسوء عذابك واضرب
علیّ سرادقات حفظك برحمتك یا ارحم الراحمین آمین
رب العالمین ومن ذلك دعاء للرضا علیه السلام
مؤلف این کتاب میگوید که یافتم در کتاب یونس بن کثیر

من شر عبادك

انکه

انکه یونس گفت که سؤال کردم از سید خود علی بن موسی
الرضا ع که تعلیم کن مرا دعائی که بخوانم نزد حدوث حوادث
وشداید پس فرمود که ای یونس یاد گیر آنچه مینویسیم برای
تو وبخوان اورا در هر کرب وحادثه که ببرکت این دعا
مستجاب میشود خواسته وبر آورده میگردد حاجت تو
بعد ازان نوشت این دعارا بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انّ ذنوبی وکثرتها قد اخلقت وجهی عندك
وحجبتنی عن استیهال رحمتك وباعدتنی عن استیجاب
مغفرتك ولولا تعلقی بالآئك وتمسکی بالدعآء وما وعدت
امثالی من المسرفین واشباهی من الخاطئین واوعدت
القانطین بقولك یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم
لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انّه
هو الغفور الرحیم وحذرت القانطین من رحمتك فقلت
ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون ثم ندبتنا برافتك
الی دعائك فقلت ادعونی استجب لکم ان الذین

للحوادث والشداید الکرب وسرعة اجابة الدعاء

يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين الهى
لقد كان الياس على مشتملا والقنوط ملتحفا الهى وقد
وعدت المحسن بك ظنه عقابا اللهم لقد امسك رمقى
حسن الظن بك فى عتق رقبتى من النار وتغمد زللى واقالة
عثرتى اللهم قولك الحق الذى لاخلف له ولاتبديل
يوم ندعوا كل اناس بامامهم ذلك يوم النشور اذا نفخ فى
الصور وبعثر ما فى القبور اللهم فانى اوفى واشهد و
اقر ولا انكر ولا اجحد واسر واعلن واظهر وابطن
بانك انت الله لا اله الا انت وحدك لاشريك لك وان
محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وآله وان عليا
امير المومنين سيد الاوصيآء ووارث علم الانبيآء علم
الدين ومبير المشركين ومميز المنافقين ومجاهد المارقين
امامى وحجتى وعروتى وصراطى ودليلى ومن لا اثق باعمالى
ولو زكت ولا اراها منجية لى ولو صلحت الا بولايته والايتمام
به والاقرار بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها

من رحمك على صـ
ثوابا ووعدت المسى بك خوف ظنه

واقربا

واقربا وصيائه من ابنائه ائمة وحججا وادلة وسراجا واعلاما
ومنارا وسادة وابرارا ومن بسرهم وجهرهم و
ظاهرهم وباطنهم وغايبهم وشاهدهم وحيهم وميتهم
لاشك فى ذلك ولاارتياب عند تحولك ولا انقلاب
اللهم فادعنى يوم حشرى ونشرى بامامتهم وانقذنى
بهم يا مولاى من حر النيران وان لم ترزقنى روح الجنان
فانك ان اعتقتنى من النار كنت من الفائزين اللهم
وقد اصبحت يومى هذا لاثقة لى ولارجآء ولالجاء ولا
مفزع ولامنجا غير من توسلت بهم اليك متقربا الى رسولك
محمد صلى الله عليه وآله ثم امير المومنين على عم والزهرآء
سيدة نسآء العالمين والحسن والحسين وعلى ومحمد
وجعفر وموسى وعلى ومحمد وعلى والحسن ومن بعدهم
يقيم الحجة الى الحجة المستورة من ولده المرجو للامة
من بعده اللهم فاجعلهم فى هذا اليوم وما بعده حصنى
من المكاره ومعقلى من المخاوف ونجنى بهم من كل عدو وطاغ

وفاسق وباغ ومن شرّ ما اعرف وانكر وما استتر عنّي وما
ابصر ومن شرّ كل دابة ربّ انت آخذ بناصيتها انّ
ربي على صراط مستقيم اللهمّ فتوسلي بهم اليك وتقربي
بمحبتهم وتحصنى بامامتهم افتح عليّ في هذا اليوم ابواب
رزقك وانشر عليّ رحمتك وحببني الى خلقك وجنبني
بغضهم وعداوتهم انّك على كلّ شئ قدير اللهم ولكلّ
متوسل ثواب ولكل ذى شفاعة حق فاسئلك بمن
جعلته اليك سببي وقدمته امام طلبتي ان تعرفني بركة
يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم وهم مفزعي
ومعونتي فى شدّتى ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي
ويقظتي وظعني واقامتي وعسري ويسري وعلانيتي
وسرّي واصباحي وامسائي ومنقلبي ومثواى وسرّي و
جهرى اللهم فلا تخيبني بهم من نائلك ولا تقطع رجائي
من رحمتك ولا تؤيسني من روحك ولا تبتلني بانغلاق
ابواب الارزاق وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها

وافتح

وافتح لى من لدنك فتحا يسيرا واجعل لى من كل ضنك
مخرجا والى كل سعة منهجا انّك ارحم الرّاحمين وصلّى الله
على محمد وآله الطيبين الطّاهرين

ومن ذلك دعاء الرضا عليه السلام

روايت كرديم باسناد شيخ ابي جعفر بن بابويه از كتاب
عيون اخبار الرضا انكه مردى آمد نزد حضرت صادق ع
كه شكايت كرد از شخص كه برى تظلم كرده پس تعليم كرد
وى را صادق ع دعائى و فرمود كه نخواند هيچ مظلومى
بر ظالم خود الا كه كفايت كند و يارى دهد وى را از ظلم
آن ظالم اللّهمّ طُمّه بالبلآء طُمًّا وعُمّه بالبلآء عمًّا وقُمّه
بالاذى قمًّا وارمه بيوم لا معاذ له وساعة لا مردّ لها وابح
حريمه وصلّ على محمد واهل بيته عليه وعليهم السلم وقنى
شرّه واكفنى امره واصرف عنى كيده واخرج قلبه وسدّ فاه
عنّى وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا
وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلمًا

للغلبة على الظالم ودفعه مجرب

احسنوا فیها ولا تکلمون صه صه صه صه صه صه صه

ومن ذلك دعا آخر للرضا علیه السلم

روایت کردیم باسناد بن عبد الله از کتاب او انکه فرمود ابو الحسن
انکه مردی از اصحاب رسول ص صحیفه یافت ونزد رسول
آورد پس رسول صلعم امر کرد که ندا کنند تا مرد وزن وهر که
باشد حاضر شوند بعد از حضور ایشان پیغمبر خدا بمنبر آمد
وفرمود که این صحیفه کتاب یوشع بن نون است وصی حضرت
موسی صلوات الله علیه ودرین کتاب نوشته است که

بسم الله الرحمن الرحیم

بدرستی که پروردگار شما رؤف ورحیم است بجا آرید شما
بدانید وآگاه باشید که بهترین بندگان خدای تعالی انکسی است
که مزین باشد بزینت تقوی ومهربان باشد بخلق خدا وبدترین
بندگان انکسی است که انگشت نمای مردمان باشد پس هر که
دوست دارد ادا کند حقوق نعمتی که انعام کرده خدای باو
وباید که هر یوم بگوید سبحان الله کما ینبغی لله ولا اله الا الله

ان ربکم لرؤف رحیم الا ان خیر عباد الله التقی الخفی

[illegible]

کما

کما ینبغی لله ولا حول ولا قوة الا بالله وصلی الله علی محمد واهل
بیته وعلی جمیع المرسلین والنبیین بعد از آن از منبر فرود
آمد مردمان الحاح کردند که تعلیم کن ما را دعائی که گفتن
او بزبان آسان بود وثواب وی بسیار دیگر بار پیغمبر صلعم بمنبر
برآمد وفرمود که هر که دوست دارد که زیاده باشد ثنای او
بر ثنای مجاهدان پس باید که هر یوم این قول که گفتیم بگوید
پس اگر حاجتی داشته باشد ببرکت خواندن این قول
قضا شود واگر ویرا دشمنی بود رفع گردد واگر حزین
واند وهگین باشد بفرح وسرور مبدل گردد وخرق کند این
کلام آسمانها را تا انکه برسد بلوح محفوظ ونوشته شود در روز برای او

ومن ذلك دعاء آخر للرضا علیه السلم فی سجود الشکر

روایت کردیم باسناد سعد بن عبد الله در کتاب فضل دعا
از جعفر واو از محمد بن اسمعیل بن بزیع واو از حضرت رضا ع
وهمچنین روایت کرد بکر بن صالح از سلیمان بن جعفر الجعفری
از رضا ع انکه ایشان گفتند که در آمدیم بمنزل آنحضرت پس دیدیم

اورا در سجده طویل بعد از انکه سر برداشت از سجود کفتم یا ابن
رسول الله مکثی طویل کردی در سجود فرمود که هر که بخواند در
سجدهٔ شکر این دعا را چنان باشد که در غزای بدر با رسول الله
حاضر بوده باشد و آن دعا اینست

سجدة الشکر

اللهم العن الذین بدلا دینك وغیرا نعمتك واتهما رسولك
وخالفا ملتك وصدا عن سبیلك وکفرا آلائك وردا علیك
کلامك واستهزا برسولك وقتلا ابن نبیك وحرفا کتابك
وجحدا آیاتك واستکبرا من عبادتك وقتلا اولیائك وجلسا

وسخرا بابائك

فی مجلس لم یکن لهما بحق وحملا الناس علی اکتاف
آل محمد ص اللهم العنهما لعنا یتلو بعضه بعضا واحشرهما
واتباعهما الی جهنم زرقا اللهم انا نتقرب الیك باللعنة
لهما والبراءة منهما فی الدنیا والاخرة اللهم العن قتلة امیر
المؤمنین وقتلة الحسین بن علی وابن بنت رسول الله
صلعم اللهم زدهما عذابا فوق العذاب وهوانا فوق هوان
وذلا فوق ذل وخزیا فوق خزی اللهم دعهما فی النار دعا

واركسهما

وارکسهما فی الیم عقابك رکسا اللهم احشرهما واتباعهما الی
جهنم زمرا اللهم فرق جمعهم وشتت امرهم وخالف
بین کلمتهم وبدد جماعتهم والعن ائمتهم واقتل قادتهم
وسادتهم وکبرائهم والعن رؤساءهم واکسر رایتهم والق
الباس بینهم ولا تبق منهم دیارا اللهم العن ابا جهل
والولید لعنا یتلو بعضه بعضا ویتبع بعضه بعضا اللهم
العنهما لعنا یلعنهما به کل ملك مقرب وکل نبی مرسل وکل
مؤمن امتحنت علیه للایمان اللهم العنهما لعنا یتعوذ به
اهل النار من عذابهما اللهم العنهما لعنا لا یخطر لاحد ببال
اللهم العنهما فی مستتر سترك وظاهر علانیتك وعذبهما
عذابا فی التقدیر وشارك معهما اتباعهما واشیاعهما ومحبیهما
ومن شایعهما انك سمیع الدعاء وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
ذکر ما یختاره من ادعیة مولانا محمد بن علی علیهما السلام
مؤلف این کتاب میکوید که کما فی استعمال این ادعیه لجه زوات
کردیم و ذکر کردیم از ادعیه مذکوره در کتاب زهرة الربیع

کہ مشتمل است بر ادعیه اسابیع و آن ادعیه ایسکه تعلیم
کرده است طلحی تغمده الله برحمته زیرا که از اسرار الله است
عند الخاصه ولیکن ما ذکر میکنیم الخه لا ابقا نست باین کتاب

فمن ذلك الوسایل بطریق صواب الی المسایل

روایت کردیم باسناد ابی جعفر بن بابویه رحمه الله از ابراهیم
بن محمد الحارث النوفلی و او از پدر خود که خادم علی بن
موسی الرضا ع بود انکه چون تزویج کرد مامون بنت خود را
بمحمد بن علی بن موسی الرضا ع آنحضرت نوشت بسوی
مامون انکه هر زوجه را صداقی هست از مال زوج خود
و حق تعالی کرد انیده اموال ما را مذخور و موجل در
آخرت چنانچه کردانیده اموال شما را معجل و مهیا در دنیا
و بدرستی که مهر کردم بنت ترا خود را بوسایل مسایل و این
مناجاتیست که عطا کرده است بمن پدرم علی بن موسی
الرضا و عطا کرده بوی موسی بن جعفر و همچنین آباء کرام
ما عطا کرده اند یکدیگر تا برسول الله صلعم و عطا کرده بآنحضرت

جبرئیل

جبرئیل امین ع کفت یا محمد رب العزة سلامت میرساند
و میکوید که این مناجات مفاتیح کنوز دنیا و آخرت است
پس بکردان وسیله مطالب خود تا برسی بآن مطالب
و واصل کردی بآن مآرب و مکردان آنرا وسیله حظوظ
دنیا تا محروم نشوی از ثواب آخرت و این دو وسیله است
و هر وسیله را مناجاتی کویند المناجاة بالاستخارة
اللهم ان خیرتك فیما استخرتك فیه تنیل الرغایب و تجزل
المواهب و تغنم المطالب و تطیب المکاسب و تهدی
الی اجمل المذاهب و تسوق الی احمد العواقب و تقی
مخوف النوائب اللهم انی استخیرك فیما عزم رایی علیه
و قادنی عقلی الیه فسهل اللهم فیه ما توعر و یسر منه
ما تعسر و اکفنی فیه المهم و ادفع به عنی کل ملم و اجعل
یا رب عواقبه غنما و مخوفه سلما و بعده قربا و جدبه خصبا
و ارسل اللهم اجابتی و انجح طلبتی و اقض حاجتی
و اقطع عنی عوایقها و امنع عنی بوایقها و اعطنی اللهم

وسیله حصول المطلب

لواء الظفر والخيرة فيما استخرتك وفوزا بالمغنم فيما دعوتك
وعوايد الافضال فيما رجوتك واقرنه اللهم بالنجاح
وارني اسباب الخيرة فيه واضحة واعلام غنمها لائحة
واشدد خناق تعسيرها وانعش صريع تيسيرها وبين
اللهم ملتبسها واطلق محتبسها ومكن اسّها حتى
تكون خيرة مقبلة بالغنم مزيلة للغرم عاجلة النفع
باقية للصنع انك ملي بالمزيد مبتدئ بالجود

المناجاة بالاستقالة

اللهم ان الرجا لسعة رحمتك انطقني باستقالتك
والامل لاناتك ورفقك شجعني على طلب امانك
وعفوك ولي يارب ذنوب قد اوجبها اوجه الانتقام
وخطايا قد لاحظتها اعين الاصطلام واستوجبت
بها على عدلك اليم العذاب واستحققت باجراحها مبير
العقاب وخفت تعويقها لاجابتي وردها اياي عن قضاء
حاجتي بابطالها لطلبتي وقطعها لاسباب رغبتي من

اجل

ابتغاء رحمتك

اجل ما انقض ظهري من ثقلها وبهضني من الاستقلال
بحملها ثم تراجعت رب الى حلمك عن الخاطئين
وعفوك عن المذنبين ورحمتك للعاصين فاقبلت
بنقصي متوكلا عليك طارحا نفسي بين يديك شاكيا
بثي اليك سائلا ما لا استوجبه من تفريج الهم ولا استحقه
من تنفيس الغم مستقيلا لك اياك واثقا مولاي بك
اللهم فامنن علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج
وادللني برافتك سمت المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق
الاعوج وخلصني من سجن الكرب باقالتك واطلق
اسري برحمتك وطل علي باحسانك واقلني عثرتي و
فرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة
ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها عمري
وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد كريم غفور رحيم

المناجاة في السفر

اللهم اني اريد سفرا فخر لي فيه واوضح في سبيل الراي

لذلك الامر ابغ

وتهمنيه وافتح عزمي بالاستقامة واشملني في سفري بالسلامة
وافدني بجزيل الحظ والكرامة واكلأني بحسن الحفظ
والحراسة وجنبني اللهم وعثاء الاسفار وسهل لي
حزونة الاوعار واطو لي بساط المراحل وقرب مني
بعد نأي المناهل وباعد في المسير بين خطى الرواحل
حتى تقرب نياط البعيد وتسهل وعور الشديد ولقني
اللهم في سفري نجح طائر الواقية وهبني فيه غنم العافية
وخفير الاستقلال ودليل مجاوزة الاهوال وباعث
وفور الكفاية وسانح خفير الولاية واجعله اللهم
سبب عظيم السلم حاصل الغنم واجعل الليل علي سترا
من الآفات والنهار مانعا من الهلكات واقطع عني
قطع لصوصه بقدرتك واحرسني من وحوشه بقوتك
حتى تكون السلامة فيه مصاحبتي والعافية مقارنتي
واليمن سائقي واليسر معانقي والعسر مفارقي والفوز
موافقي والامن مرافقي انك ذو الطول والمن والقوة

والحول

والحول وانت على كل شيء قدير وبعبادك بصير ٤

المناجاة في طلب الرزق

اللهم ارسل سجال رزقك مدرارا وامطر علي سحائب عليّ ص لطلب الرزق
افضالك غزارا وادم غيث نيلك الي سجالا واسبل
مزيد نعمك علي خلتي اسبالا وافقرني بجودك اليك
واغنني عمن يطلب ما لديك وداو داء فقري بدواء
فضلك وانعش صرعة عيلتي بطولك وتصدق على
اقلالي بكثرة عطائك وعلى اختلالي بكريم حبائك وسهل
رب سبيل الرزق الي وثبت قواعده لدي وبجس لي عيون تثبت ص
سعته برحمتك وفجر انهار رغد العيش قبلي برأفتك
واجدب ارض فقري واخصب جدب ضري واصرف
عني في الرزق العوائق واقطع عني من الضيق العلائق
وارمني من سعة الرزق اللهم باخصب سهامه واحبني
من رغد العيش باكثر دوامه واكسني سرابيل السعة وجلابيب اللهم ص
الدعة فاني رب منتظر لانعامك بحذف الضيق ولتطولك

بقطع التعويق ولتفضلك بازالة التقسير ولوصول حبلي
بكرمك بالتيسير وامطر اللهم على سماء رزقك سجال
الديم واغنني عن خلقك بعوايد النعم وارم مقاتل الا
مني واحمل كشف الضر عني على مطايا الاعجال واصرف
عني الضيق بسيف الاستيصال والحفني رب منك
بسعة الافضال وامددني بنمو الاموال واحرسني
من ضيق الاقلال واقبض عني سوء الجدب وابسط
بساط الخصب واسقني من ماء رزقك غدقا وانهج لي
من عميم بذلك طرقا وافجئني بالثروة والمال وانعشني به
من الاقلال وصبحني بالاستظهار ومسني بالتمكن
من اليسار انك ذو الطول العظيم والفضل الجسيم
وانت الجواد الكريم

المناجاة في الاستعاذة

اللهم اني اعوذ بك من ملمات نوازل البلاء واهوال
عظايم الضراء فاعذني رب من صرعة الباساء واحجبني
من سطوات البلاء ونجني من مفاجات النقم واجرني

من زوال النعم ومن زلل القدم واجعلني اللهم في
حياطة عزك وحمى حرزك من مباغتة الدواير ومعاجلة
البوادر واردض البلاء فاخسفها وعرصة المحن فارججها
وشمس النوايب فاكسفها وجبال السوء فانسفها وكرب
الدهر فاكشفها وعوايق الامور فاصرفها واوردني حياض
السلامة واحملني على مطايا الكرامة واصحبني باقالة العثرة
واشملني بستر العورة وجد علي يا رب بآلائك وكشف
بلائك ودفع ضرائك وادفع عني كلاكل عذابك واصرف
عني اليم عقابك واعذني من بوايق الدهور وانقذني
من سوء عواقب الامور واحرسني من جميع المحذور
واصدع صفاء البلاء عن امري واشلل يده عني مدى عمري
انك الرب المجيد المبدئ المعيد الفعال لما يريد

المناجاة في طلب التوبة

اللهم اني قصدت اليك باخلاص توبة نصوح وتثبيت
عقد صحيح ودعاء قلب قريح واعلان قول صريح اللهم

اللهم فرج

بوائق الدهور

للتوبة

فتقبل مني مخلص التوبة واقبال سريع الاوبة ومصارع
تخشع الحوبة وقابل رب توبتي بجزيل الثواب وكريم
المآب وحط العقاب وصرف العقاب وغنم الآيات الغلاب
وستر الحجاب وامح اللهم ما ثبت من ذنوبي واغسل
بقبولها جميع عيوبي واجعلها خالية لقلبي شاخصة
لبصيرة لبي غاسلة لدرني مطهرة لنجاسة بدني مصححة اللبن
فيها ضميري عاجلة الى الوفاء بها بصيرتي واقبل رب
توبتي فانها تصدر من اخلاص نيتي ومحض من تصحيح
بصيرتي واحتفالا في طويتي واجتهادا في نقاء سريرتي
وتثبيتا لانابتي ومسارعة الى امرك بطاعتي واجل اللهم
بالتوبة عني ظلمة الاصرار وامح بها ما قدمته من الاوزار
واكسني لباس التقوى وجلابيب الهدى فقد خلعت
ربق المعاصي عن جلدي ونزعت سربال الذنوب عن جسدي
مستمسكا رب بقدرتك مستعينا على نفسي بعزتك
مستودعا توبتي من النكث بخفرتك معتصما من الخذلان

بعصمتك

بعصمتك مقارنا به لا حول ولا قوة الا بك

المناجاة بطلب الحج

المناجاة بكشف في طلب الحج

اللهم ارزقني الحج الذي افترضته على من استطاع اليه
سبيلا واجعل لي فيه هاديا واليه دليلا وقرب لي
بعد المسالك واعني على تادية المناسك وحرم باحرامي
على النار جسدي وزد للسفر في قوتي وجلدي وارزقني
رب الوقوف بين يديك والافاضة اليك واظفرني
بالنجح واحبني بوافر الربح واصدرني رب من موقف
الحج الاكبر الى مزدلفة المشعر واجعلها زلفة الى
رحمتك وطريقا الى جنتك ووقفني موقف المشعر الحرام
ومقام وقوف الاحرام واهلني لتادية المناسك ونحر
الهدي التوامك بدم يثج واوداج تمج واراقة الدماء
المسفوحة والهدايا المذبوحة وفري اوداجها على ما
امرت والتنفل بها كما رسمت واحضرني اللهم صلوة العيد نجم
راجيا للوعد خائفا من الوعيد حالقا شعر راسي ومقصرا

ومجتهدا فى طاعتك مشمرا راميا للجمار بسبع بعد سبع من الاحجار
وادخلنى اللهم عرصة بيتك وعقوتك ومحل امنك وكعبتك
ومساكينك وسوالك ومحاويجك وجد على اللهم بوافر
الاجر من الانكفاء والنفر واختم اللهم مناسك حجى وانقضاء
حجى بقبول منك لى ورافة منك بى يا ارحم الراحمين

المناجاة بشكر الله تعالى بكشف الظلم

اللهم ان ظلم عبادك قد تمكن فى بلادك حتى امات العدل
وقطع السبل ومحق الحق وابطل الصدق واخفى البر
واظهر الشر واخمد التقوى وازال الهدى وازاح الخير
واثبت الضير وانمى الفساد وقوى العناد وبسط الجور
وعدى الطور اللهم يا رب لا يكشف ذلك الا سلطانك
ولا يجير منه الا امتنانك اللهم رب فابتر الظلم وبت
حبال الغشم واخمد سوق المنكر واعز من عنه ينزجر
واحصد شافة اهل الجور والبسهم الحور بعد الكور
وعجل اللهم اليهم البيات وانزل عليهم المثلات وامت

جبات

حيات المنكر ليؤمن المخوف ويسكن الملهوف ويشبع
الجايع ويحفظ الضايع وياوى الطريد ويعود الشريد ويغنى
الفقير ويجار المستجير ويوقر الكبير ويرحم الصغير و
يعز المظلوم ويذل الظالم ويفرج الغماء ويسكن الدهماء
ويموت الاختلاف ويعلوا العلم ويشمل السلم ويجمع
الشتات ويقوى الايمان ويتلى القرآن انك انت الديان
المنعم المنان

المناجاة [illegible] بشكر الله تعالى

اللهم لك الحمد على مرد نوازل البلاء وتوالى سبوغ النعماء
وململمات الضر وكشف نوايب اللاواء ولك الحمد على هنيء عطائك ومحمود بلائك وجليل آلائك
ولك الحمد على احسانك الكثير وخيرك الغزير و
تكليفك اليسير ودفع العسير ولك الحمد يا رب تثميرك
قليل الشكر واعطائك وافر الاجر وحطك مثقل
الوزر وقبولك ضيق العذر ووضعك فادح الاصر
وتسهيلك موضع الوعر ومنعك مفظع الامر ولك الحمد على البلاء المصروف ودفع المخوف واذلال العسير ولك
الحمد على قلة التكليف وكثرة التخفيف وتقوية الضعيف

المغوم ويفرج

واغاثة اللهيف ولك الحمد على سعة امهالك وحميد [افعالك]
وتوالي نوالك ولك الحمد على تاخير معاجلة العقاب وترك
مغاضبته العذاب وتسهيل طريق المآب وازال عبث

ذكر المختار من ادعية ابى الحسين على بن محمد العسكرى عليهما السلام

المناجاة بطلب الحوائج

السحاب
جدير من امرته بالدعاء ان يدعوك ومن وعدته بالاجابة
ان يرجوك ولى اللهم حاجة قد عجزت عنها حيلتي وكلت
فيها طاقتي وضعفت عن مرامها قوتي وسولت لي نفسي
ومنها مبلو صر — الامارة بالسوء وعدوي الغرور الذى انا منه ان ارغب
فيها الى ضعيف مثلي فرددت برافتك على عقلي وصححت
في التامل فكري وشرحت برجائك صدري حتى عولت
فيك عليها ورغبت اليك فيها اللهم انجحها بايمن النجاح
هذا ناصر — واهلها سبيل الفلاح واشرح بالرجاء لاسعافك صدري
ويسر في اسباب الخير امري وصور الى الفوز ببلوغ ما [رجوته]
بالوصول الى ما املته ووفقني اللهم في قضاء حاجتي
ببلوغ امنيتي وتصديق رغبتي واعذني اللهم بكرمك

من الحسنة

من الخيبة والقنوط والاناة والتثبيط انك ملي بالمنائح
الجزيلة وفي بها وانت على كل شيء قدير وبعبادك خبير بصير

ذكرنا المختار من ادعية ابى الحسين على بن محمد الهادى عليهما السلام

حكايت كرد شريف شيخ ابو الحسن محمد بن محمد بن الحسن
بن يحيى بن الرضا در روز جمعه از شهر ذى الحجه سنه اربع
واربعمائه بمشهد مقابر شيخ على ساكنه السلام از پدر خود
واو از عبد الله محمد بن ابرهيم بن صدقه يوم السبت
از شهر صفر سنه اثنين وثلثمائه بمشهد مقابر قريش واو
از سلامه بن محمد الارذى واو از ابى جعفر بن عبد الله
العقيلى واو از ابو الحسن محمد بن توبك الرهاوى واو
از ابو القاسم عبد الواحد الموصلى واو از ابو محمد جعفر
بن عقيل بن محمد بن عبد الله عقيلى بن ابى واو از ابى روح
النساوى واو از ابى الحسن على بن محمد عليهما السلم
انكه آنحضرت دعا كرد بر متوكل بعد از حمد وثناى پروردگار
وفرمود اللهم اني وفلانا عبدان من عبيدك تا آخر

دعا چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد ومولف این
کتاب میگوید که یافتم این دعا را بطریقی دیگر باسناد زرافه
که حاجب متوکل بود واز جملهٔ شیعیان اهل بیت علیهم
السلم بود انکه چون فتح بن خاقان حاضر شد بمجلس متوکل
پس حکم کرد بحضور جمیع مردمان از امرا ووزرا واشراف
واهالی واعالی زیرا که میخواست که اظهار رفعت شان
ومرتبهٔ خود کنند نزد فتح بن خاقان وامر کرد که جمیع عسکر
وی ومردمان آن دیار زین کردند بزینتها واظهار کنند
دفاین وذخاری که باشد از هر جنس وبغیر از متوکل
وفتح بن خاقان هیچ احدی بر مرکب سوار نشوند وجمیع
اشراف واهالی در حواشی وحوالی وی پیاده سیر کنند
تا بسر من رای وآن روزی بود در غایت حرارت واز
جملهٔ اشراف که در آنجا حاضر بود ابی الحسن علی بن
محمد النقی بود وآنحضرت نیز با دیگر اهالی پیاده سیر مینمودند
زرافه روایت میکند که دیدم آنحضرت از حرارت

وگرمی

وگرمی هوا بسی بزحمت بود پس بپیش امام رفتم گفتم یا سیدی
ازین طاغی یاغی چه تکلیفات ومشقات باهل نبوت
وولایت عاید میشود پس آنحضرت دست خود را بدست
من داد وبر من تکیه کرد وفرمود که ای زرافه ناقهٔ صالح
نزد خدای تعالی گرامی تر از من نبود واز مشکوة نور آنحضرت
دران طریق بمن فیض فایض میشد ومن مستفید بودم
تا زمانی که متوکل از مرکب فرود آمد وامر کرد مردم را به باز
گشتن پس هر کس مرکب خود را حاضر کردانید وسوار
شد من نیز بغلهٔ آنحضرت را حاضر کردم وبا یک دیگر رجوع
نمودیم تا بمنزل وی پس آنحضرت را وداع کردم وبمنزل
خود رفتم وبا فرزند خود موعود که دایما در خدمت اهل
عالم وفاضل میبود وبا ایشان صحبت داشتی بطعام
خوردن مشغول شدم وآنچه دران روز واقع شده
بود از رکوب ومتوکل وفتح بن خاقان ومشی اشراف
واهالی وآنچه مشاهده کردم از ابی الحسن علی بن محمد

علیهما السلام از اقران آنحضرت که ناقهٔ صالح نزد خدای تعالی
عزیزتر از من نبود با وی گفتم چون مؤدب این قول از من
شنید دست از طعام خوردن باز داشت و گفت والله که
این قول از امام شنیدهای گفتم والله که شنیدم مؤدب گفت
والله که متوکل بیش از سه روز دیگر در مملکت پادشاهی
نخواهد کرد و هلاک خواهد شد باید که تو واقف حال
و مال خود باشی تا در عرصهٔ تلف نشود گفتم این حال از
کجا میگویی و دلیل تو چیست مؤدب گفت که آیا نخواندهٔ
در کلام مجید در قصهٔ صالح و ناقه که تمتعوا فی دارکم ثلثة
ایام ذلک وعد غیر مکذوب و جایز نیست بطلان
قول امام زیرا که گفت که والله که هنوز روز سیم تمام نشده
بود که با منتصر با جمعی بر متوکل هجوم کرد و او را با فتح بن خاقان
بقتل در آورد و پاره پاره هر یک را بمرتبه که جسد کل واحد
از دیگری ممتاز نبود بعد از وقوع این حادثه بصحبت امام رفتم
و آنچه مؤدب گفته بود با آنحضرت بگفتم فرمود که مؤدب راست

گفت

گفت زیرا که طاقت من بنهایت رسیده بود پس بازگشتم بگوی
که از آبا و اجداد کرام بمن رسیده و اعزاست از هر حصنی و
سلاحی و آن دعا مظلوم است بر ظالم و بخواندن وی مشغول
شدم پس حق تعالی متوکل را هلاک کرد و مردمان از شر
او خلاصی یافتند گفتم یا سیدی تعلیم کن مرا این دعا پس

دعای مظلوم علی الظالم و هلاکه مجرب

و آن دعا که آنحضرت مرا تعلیم کرد اینست

اللهم انی و فلان عبدان من عبیدک و نواصینا بن فلان ص
بیدک تعلم مستقرنا و مستودعنا و تعلم منقلبنا و مثوانا
و سرنا و علانیتنا و تطلع علی نیاتنا و تحیط بضمائرنا علمک
بما نبدیه کعلمک بما نخفیه و معرفتک بما نبطنه کمعرفتک
بما نظهره و لا ینطوی علیک شیء من امورنا و لا یستر دونک
حال من احوالنا و لا لنا منک معقل یحصننا و لا حرز یحرزنا و لا منک ص
هارب یفوتک منا و لا یمتنع الظالم منک بسلطانه و لا یجاهدک
عنه جنوده و لا یغالبک مغالب بمنعة و لا یعازک متعزز
بکثرة انت مدرکه این سلک و قادر علیه این لجأ فمعاذ

اخذله الغوث ويستصرخك
اذا صر

المظلوم منا بك وتوكل المقهور منا عليك ورجوعه اليك
يستغيث بك اذا اقعد عنه النصير ويلوذ بك اذا انفسد افنتد
الافنية ويطرق بابك اذا اغلقت دونه الابواب المرتجة
ويصل اليك اذا احتجبت عنه الملوك الغافلة تعلم ما حل
به قبل ان يشكوه اليك وتعرف ما يصلحه قبل ان يدعوك
له فلك الحمد سميعا بصيرا لطيفا قديرا اللهم انه قد
كان فى سابق علمك وقضائك وماضي حكمك ونافذ
مشيتك فى خلقك اجمعين سعيدهم وشقيهم وبرهم
وفاجرهم ان جعلت لفلان بن فلان على قدرة فظلمنى
بها وبغى على لمكانها وتعزز على بسلطانه الذى خولته
اياه وتجبر على بعلو حاله التى جعلتها له وغره املاؤك
له واطغاه حلمك عنه فقصدنى بمكروه عجزت عن الصبر
عليه وتعمدنى بشر ضعفت عن احتماله ولم اقدر على
الانتصار منه لضعفى والانتصاف منه لذلى فوكلته
اليك وتوكلت فى امره عليك وتوعدته بعقوبتك وحذرته سطوتك

اطغاه

بسطوتك

وخوفته نقمتك فظن ان حلمك عنه من ضعف وحسبان
املاءك له لعجز ولم تنهه واحدة عن اخرى ولا انزجر
عن ثانية باولى لكنه تمادى فى غيه وتتابع فى ظلمه ولج
فى عدوانه واستشرى فى طغيانه جراة عليك يا سيدى
وتعرضا لسخطك الذى لا ترده عن الظالمين وقلة
اكتراث ببأسك الذى لا تحبسه عن الباغين فها انا ذا يا سيدى
مستضعف فى يديه مستضام تحت سلطانه مستذل
بفنائه مغلوب مبغى على مقصود وجل خائف مروع
مقهور قد قل صبرى وضاقت حيلتى وانغلقت على
المذاهب الا اليك وانسدت على الجهات الا جهتك
والتبست على امورى فى دفع مكروهه عنى واشتبهت
على الاراء فى ازالة ظلمه وخذلنى من استنصرته من عبادك
واسلمنى من تعلقت به من خلقك طرا واستشرت نصيحى
فاشار على بالرغبة اليك واسترشدت دليلى فلم يدلنى
الا عليك فرجعت اليك يا مولاى صاغرا راغما مستكينا

عالما انه لا فرج لي الا عندك ولا خلاص لي الا بك انجز
وعدك في نصرتي واجابة دعائي فانك قلت وقولك عوني
الحق الذي لا يرد ولا يبدل ومن بغي عليه لينصرنه الله
وقلت جل جلالك وتقدست اسماؤك ادعوني
استجب لكم وانا فاعل ما امرتني فاستجب لي كما
وعدتني واني لاعلم يا سيدي ان لك يوما تنتقم فيه للمظلوم
من الظالم واتيقن ان لك وقتا تاخذ فيه من الغاصب
للمغصوب لانه لا يسبقك معاند ولا يخرج عن قبضتك
منابذ ولا تخاف فوت فائت ولكن جزعي وهلعي
لا يبلغان بي الصبر على اناتك وانتظار حلمك فقدرتك
يا مولاي فوق كل قدرة وسلطانك غالب كل سلطان
ومعاد كل احد اليك وان امهلته ورجوع كل ظالم اليك
وان انظرته وقد اضرني يا سيدي حلمك عن فلان بن فلان
بن فلان وطول اناتك له وامهالك اياه وكاد القنوط
يستولي علي لولا الثقة بك واليقين بوعدك فان كان

في

في قضائك النافذ وقدرتك الماضية انه سينيب او يتوب
او يرجع عن ظلمي او يكف مكروهه وينتقل عن عظيم ما ركب
مني فصل على محمد وآل محمد واوقع ذلك في قلبه الساعة
الساعة قبل ازالته نعمتك التي انعمتها علي وتكديره
معروفك الذي صنعته عندي وان كان في علمك به غير
ذلك من مقام على ظلمي فاسئلك يا ناصر المظلوم المبغي
عليه اجابة دعوتي وصل على محمد وآله وخذه من مأمنه اخذ
عزيز مقتدر وافجأه في غفلته مفاجاة مليك منتصر و
اسلبه نعمته وسلطانه وافلل عنه جنوده واعوانه ومزق
ملكه كل ممزق وفرق انصاره كل مفرق واعره من
نعمتك التي لم يقابلها بالشكر وانزع عنه سربال عزك الذي
لم يجازه بالاحسان واقصمه يا قاصم الجبابرة واهلكه
يا مهلك القرون وابره يا مبير الامم الظالمة واخذله الخالبه صح
يا خاذل الفئات الباغية وابتر عمره وابتز ملكه وعف
اثره واقطع خبره واطف ناره واظلم نهاره وكور شمسه

وازهق نفسه واهشم شدته وخذ سنامه وارغم انفه
ولا تدع له جنة الا هتكتها ولا دعامة الا قصمتها ولا جماعة
الا فرقتها ولا قائمة علو الا وضعتها ولا ركنا الا وهنتها
ولا سببا الا قطعته وأره انصاره وجنده عباديد
بعد الالفة وشتى بعد اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤس
بعد الظهور على الامة واشف بزوال امره القلوب
المنقلبة والافئدة اللهفة والامة المتحيرة والبرية الضائعة
واذل ببواره الحدود المعطلة والاحكام المهملة والسنن
الداثرة والمعالم المغيرة والايات المحرفة والمدارس
المهجورة والمحاريب المجفوة والمساجد المهدومة واشبع
به الخماص الساغبة وأرو به اللهوات اللاغبة والاكباد
الظامئة واطرقه بليلة لا اخت لها وساعة لا مثوى فيها و
بنكبة لا انتعاش معها وبعثرة لا اقالة منها وابح حريمه
حريمه ونغص نعيمه وأره بطشتك الكبرى ونقمتك
المثلى وقدرتك التي هي فوق كل قدرة وسلطانك

والتلاوات المتغيرة المخزونة

أخته

التي

الذي هو اعز من سلطانه واغلبه لي بقوتك القوية ومحالك
الشديد وامنعني بمنعتك التي كل خلق فيها ذليل وابتله
بفقر لا تجبره وبسوء لا تستره وكله الى نفسه فيما
يريد انك فعال لما تريد وابرئه من حولك وقوتك واحوجه
الى حوله وقوته واذل مكره بمكرك وادفع مشيته بمشيتك
واسقم جسده وايتم ولده وانقص اجله وخيب امله
وازل دولته واطل عولته واشغله في بدنه ولا تفكه من
حزنه وصير كيده في ضلال وامره الى زوال ونعمته
الى انتقال وجده الى سفال وسلطانه في اضمحلال وعاقبته
الى شر حال وامته بغيظه اذا امته وابقه لحزنه
ان ابقيته وقني شره وهمزه ولمزه وسطوته وعداوته
والمحه لمحة تدمر بها عليه فانك اشد باسا واشد تنكيلا
مؤلف ميكويد كه مثل اين دعا كذشت مروى از مولانا هادى
عليه وچون في الجمل تفاوتى بود ميان هردو وازين ايراد
هذا ذلك دعاء لمولانا كرده شد باين روايت محمد علي بن الهادي عليه

جعل م

روایت کرد محمد بن عبدالله المنصوری از عم پدر خود
که گفتم مر سید خود را ابی الحسن علی صاحب العسکری ع
انکه تعلیم کن مرا دعائی و مخصوص کردان مرا بآن پس
فرمود بگو که یا عُدَّتِی دونَ العدد و یا رَجائِیْ و المُعتمدُ
و یا کَهْفِی و السَّنَدِ یا واحدُ یا احدُ یا من هو الله احدٌ
اسئلك بحق مَنْ خَلَقْتَهُ من خلقك و لم یجعل فی خلقك
منهم احدًا اَن تصلّی علی جماعتهم و تفعل کذا و کذا
فانّی قد سالت الله سبحانه ان لا تخیب من دعا به

و از ذلك دعاء لمولانا علی بن محمد الهادی علیهما السلام

حکایت کرد محمد بن جعفر بن هشام الاصبعی از یسع بن
حمزه القمی و از عمر بن مسعده وزیر المعتصم الخلیفه انکه
طاری شد مرا مکروهی شنیع بمرتبه که ترسیدم که کشته شوم
پس عرض کردم و نوشتم حال خود را بسید خود ابی الحسن
العسکری ع آنحضرت نوشت بمن که هیچ خوفی و باکی نیست
بخوان خدا یرا باین کلمات که سبب فرج و خلاصی تو خواهد بود

عِنْدَ شِدَّتِی
انعم الله

وازین

و ازین حادثه بدرستی که آل محمد صلعم میخوانده اند این
کلمات را نزد اشراف بلا و ظهور اعدا و نزد خوف فقر
و ضیق بیع گفت پس خواندم این کلمات را نزد اشراف
بلا در اول روز و هنوز اندکی از روز نگذشته که عمر بن
مسعده آمد و گفت وزیر ترا میطلبد چون به پیش وزیر
رسیدم و نظرش بر من افتاد تبسم نمود و امر کرد که غل
از من برداشتند و خلعتی فاخر بمن پوشانیدند
و مطیب ساختند مرا و در مقام معذرت درآمد و باز
گردانید مرا بمنصبی که در بعضی نواحی داشتم و بران
و آن دعا اینست یا مَنْ تَحَلَّ باسمائه عقد المکاره یا مَنْ
یَفُلّ بذکره حدّ الشدائد و یا مَنْ یُدْعی باسمائه العظام
من ضیق المَخْرَجُ الی محلّ الفرج ذلّت بقدرتك الصعاب
و تسبَّبَ بلطفك الاسبابُ و جری بطاعتك القضاءُ
و مَضَتْ علی ذکرك الاشیاءُ فهی بمشیئتك دون قولك
مؤتمرةٌ و بارادتك دون وحیك منزجرةٌ و انتَ المرجوّ

عند البلایا و ظهور الاعداء
و الخوف و الفقر و ضیق البیع

للملمات وانت المفزع للمهمات لا يندفع منها الا ما دفعت ولا ينكشف منها الا ما كشفت وقد نزل بي من الامر ما قد تكاءدني ثقله وحل بي منه ما بهظني حمله وبقدرتك اوردت علي ذلك وبسلطانك وجهته الي فلا مصدر لما اوردت ولا ميسر لما عسرت ولا صارف لما وجهت ولا فاتح لما اغلقته الا انت صل على محمد وآله وافتح لي باب الفرج بطولك واصرف سلطان الهم بحولك وانلني حسن النظر فيما شكوت وارزقني حلاوة الصنع فيما سالتك وهب لي من لدنك فرجا وحيا واجعل لي من عندك مخرجا هنيئا ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فرائضك واستعمال سنتك فقد ضقت بما نزل بي ذرعا وامتلات جزعا وانت القادر على كشف ما بليت ودفع ما وقعت فيه فافعل ذلك بي وان كنت غير مستوجبه منك يا ذا العرش العظيم وذا المن الكريم فانت قادر يا ارحم الراحمين آمين رب العالمين وبدرستی که ما ذکر کردیم او را در کتاب فلاح

وبجاح

وبجاح که در عمل شب و روز است وکتاب زهرة الربیع که در ادعیه اسابیع است از دعوات مولانا علی بن محمد

ذکر ما یختاره از ادعیه الهادی صلعم مولانا الحسن بن علی العسکری

بدانکه ذکر کردم در انچه گذشت ازین کتاب دعوائی که کافیست از برای اولی الالباب ونقل کردم در کتاب مهمات ادعیه شریفة المقامات وانکه اراده نمودند بر قتل مولانا حسن بن علی عسکری سه نفر از ملوک که معاصر بودند با انحضرت وتوهم ظهور آنحضرت داشتند پس حبس کردند آنحضرت را چند نوبت دعا کرد بر ایشان وبزودی هلاک شدند وبرین ادعیه اطلاع یافتم

فصل

بعضی از خلفاء بنی عباس که قصد قتل ابی الحسن بن علی ع کردند مسمی بمستعین بود وروایت کردیم آنرا از کتاب اوصیا تالیف سعید علی بن محمد بن زیاد الضمیری واز نسخه عتیقه که الآن نزد ماست ودرین نسخه تاریخی مذکورست بعد از ولادت مولانا مهدی صلوات الله

علیه باحدی وسبعین سنه ویافتند این نسخه را در خزانه
مصنف وی بعد از وفات او سنه ثمانین ومائتین ودر این
نسخه مذکور بود که صحبت مولانا علی بن محمد الهادی و مولانا
حسن بن علی عسکری علیهما السلم یافته بود وخدمت
ایشان کرده ونوشته بودند وباو توقیعات بسیار فصل
چون قصد کرد مستعین قتل ابی محمد ع وامر کرد حاجز را
بحمل آنحضرت بکوفه واین خبر منتشر شد درمیان مردم
وقلق واضطراب درمیان محبان وشیعیان افتاد وسن
آنحضرت قریب به پنجاه بود پس محمد بن عبدالله وهیثم بن
سبابه نوشتند بآنحضرت که جعلنا الله فداك بما خبری
رسید که سبب غم وقلق شد پس امام نوشت بایشان که
بعد از سه روز دیگر حادثه خواهد شد که موجب فرح وسرور
باشد بعد از سه روز مستعین خلع خلافه کرد بمعتز
اشتغال یافت فصل وهمچنین روایت کرد ضمیری در کتاب مذکور
که حکایت کرد محمد بن عمر الکاتب از علی بن محمد بن زیاد الصمیری

صهر

صهر بن جعفر بن محمود الوزیر که مردی بود از ثقات شیعه
وصاحب علم ومعرفت انکه روزی رفتم بمنزل ابی احمد عبید الله
بن طاهر دیدم که در دست وی بود رقعهٔ از ابی محمد ع مشتمل
برانکه از بن طاغی یاغی یعنی مستعین باهل بیت مشقتها
ومحنتها رسید پس تضرع وابتهال بدرگاه کریم متعال بردم
چون روز سیم رسید در واسطهٔ مقتول وهلاک شد
ودعایی که آنحضرة جهت دفع اعدا خوانده روایت نکرده اند
فصل ومانعرض خلیفه که مسمی بمعتز است از بنی عباس
بمولانا الحسن العسکری ع روایت کرده اورا شیخ
ابوجعفر الطوسی رحمه الله در کتاب غیبه از نسخهٔ دیگر
که نزد ماست آلآن وتاریخ کتابت او سنه احدی واربعین
واربعمائه مشتمل بر معجزات مولانا حسن العسکری ع
وروایت کرد سعد بن عبدالله از احمد بن حنین واو
از عمر بن یزید واو از ابی هشیم بن سبابه انکه چون معتز امر
کرد حاجب خود را که آنحضرة را بیاورد بکوفه وحکایت

قصد آن طاغی یاغی بما رسید قلق و اضطراب تمام طاری
شد پس نوشتم احوال را بآنحضرت بعد از ایامی نوشتهٔ
آنحضرت بما رسید که بعد از سه روز دیگر غم و اندوه شما
بفرح و سرور مبدّل خواهد شد و معتز از خلافت مخلوع
میشود چون روز سیم شد چنان بود که امام فرمود و درین
صورت نیز دعا بنی امام تا الآن بما رسیده فصل و اما تعرض
خلیفه که مسمی است بمهتدی از خلفاء بنی عباس بمولانا
حسن عسکری ع پس چنان روایت کردیم از جماعتی
که از آن جماعت است علیّ بن محمد ضیمری و او از سعید
و او از ابی هاشم انکه من محبوس بودم نزد ابی محمد ع که
در حبس مهتدی پس امام گفت که ای ابی هاشم این طاغی
درین شب قصد آن دارد که بامضرت تمام برساند و عند ان
که بنای عمر او وی با نهدام نهاده پس چون صباح شد
شعب اتراک متوجه مهتدی شد و عامهٔ مردم با و اتفاق
نمودند و اعانت وی کردند زیرا که او بد اعتزال مشهور شده

بود

بود و مردمان از معنی در تنگ بودند پس در ساعت مهتدی را
بقتل در آوردند و بجای او معتمد خلیفه را نصب کردند و
با و بیعت نمودند و چون آن ملعون مصمّم شده بود
بقتل ابی محمد ع خدای تعالی و برا بجال و نفس شوم خود
مشغول گردانید و بزودی بقتل در آمد و بعذاب الیم
گرفتار شد بتوفیق الله تعالی فصل روایت کرد ضیمری در
کتاب خود از جماعتی از محبان از محمد بن حسن بن شمون
انکه نوشتم بابی محمد ع در حینی که اخذ کرده بود ویرا
مهتدی خلیفه از بنی عباس که این طاغی تهدیدات و
تخویفات بسیار نمود شیعهٔ ترا و سوگند یاد کرده که محبان
اهل بیت را از روی زمین اخراج نمایم پس امام بخط
شریف خود نوشت همچنان نوشت که عمر وی باخر رسیده
و بعد از پنج روز دیگر مقتول خواهد شد بانواع خواری
و استحقاق چون روز ششم رسید چنان شد که امام
فرموده بود فصل اما تعرض معتمد از بنی عباس بمولانا ابی

محمد عسکری ع بس روایت کرده اند جمعی از علی بن محمد
ضمیری واو از حسن بن علی بن ابرهیم بن مهزیار واو
از محمد بن ابی الزعفران وا واز ام ابی محمد ع انکه روزی
مرا حرارتی طاری شده و ترسیدم از انکه بمن مشقتی
ونکبتی برسد پس اظهار جزع خویش کردم و گریه بسیار
مرا فرو گرفت آنحضرت فرمود که مقدرات حق تعالی وقوع
خواهد یافت و بجزع و گریه نباید و بعد از چند روز
آنحضرت و برادروی جعفر بقید معتمد گرفتار شدند
وایشانرا بزندان علی حزین حبس نمودند پس از چند روزی
از علی احوال ایشان استفسار نمودند او در جواب گفت
که صایم النهار و قایم اللیل اند و بعبادت حق تعالی شغلی
تمام دارند درین حبس دیگر بعد از چند روز از علی
حزین خبر ایشان پرسد انچه سابقا گفته بود اعاده کرده
بود معتمد گفت که این ساعت بنزد ابی محمد ع توجه نما و
از من سلام برسان و بگو که معتمد میگوید که منصرف شو

بمحل

بمحل و منزل خویش علی حزین گفت که چون بخدمت آنحضرت
رسیدم دیدم که جامهٔ حقیقی پوشیده و طیلسانی برسر
نهاده ونشسته چون مرا دید برخواست پس سلام
کردم و ادای رسالت نمودم بعد از ان برمرکب سوار
شد و بایستاد گفتم یا امام سبب توقف چیست فرمود
که سبب امدن جعفر است گفتم یا سیدی امر نکرده اند
باطلاق او فرمود که باز گرد بنزد معتمد و بگو که ما هردو
باهم از منزل بیرون آمده ایم توقع آنست که با یکدیگر
بمنزل رجوع نماییم پس بدپیش معتمد رفت گفت که با ابی محمد ومعتمد در جواب گفت
بگو که جعفر را برای خاطر تو اطلاق میکنم و ترا بسبب
خیانت وی حبس کرده ام و انچه از زبان تو نقل میکردند
درباب من پس بازگشتم و جعفر را با امام روانه منزل
ومحل خویش گردانید [illegible] روایت کرد ضمیری نیز در کتاب
مذکور در خروج مولانا حسن عسکری ع از حبس
معتمد و انچه آنحضرت فرمود بعد از خروج از حبس انکه

انکه دیدم بخط ابی محمد ع که یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره الکافرون مؤلف این کتاب میگوید
که ذکر کردیم در کتاب اصطفا که چگونه مضطر است و بهم
برآمده بلاد خلفای بنی عباس تا باتمام رسید ولادت
صلوات الله علیه و شرح آن مذکورست در جزو ثالث
از کتاب مذاکره و حکایة فتن و حوادث که در زمان معتمد
حدوث یافته بود و همچنین مشروحا مذکورست در جزو
ثالث از اخبار وزارة معتمد و همچنین مشروحا مذکورست
وزراء تالیف رستم بن هرمزلزد و ذکر عبدالله بن
یحیی بن خاقان و ذکر کردیم این روایات را در کتاب
اصطفاء در اخبار ملوک [illegible] روایت کرد نصر بن علی
الجهضمی و او از ثقات رجال مخالفین بوده و مدح
کرده ویرا خطیب در تاریخ خود و خطیب از جماعتی
بود که اظهار عداوت با اهل البیت علیهم السلام میکردند
و نصر بن علی ذکر ولادت ایمه علیهم السلام کرده پس گفت

نزد

نزد ذکر حسن بن علی ع و نزد ولادت محمد بن حسن ع
که مسمی است بمؤمل انکه گمان بردند ظلمه که اهل بیت را
بقتل در آوردند تا قطع کرده نسل ایشان از روی
زمین و غافل و جاهل بودند از ایه کریمه یفعل الله ما
یشاء و یحکم ما یرید و یمحو الله الباطل و یحق الحق
العلوی المصری بکلماته ولو کره المشرکون شرح دعاء
این دعائیست که تعلیم کرده سیدنا المؤمل صلوات الله
علیه مردیرا از اهل بیت و شیعه را در خواب و بود
این مرد مظلوم از بعضی ظلمه آنزمان بس فرح و خلاصی
داد خدای تعالی ویرا ببرکت این دعا و بقتل در آورد
آن ظالم را بر وجهی که حکایت کرد ابو علی بن احمد بن
محمد بن حسین بن اسحق بن جعفر بن محمد العلوی
العریضی بحران از محمد بن العلوی الحسینی ساکن مصر
انکه بتره کردانید مرا امری عظیم و غمی شدید از قبل صاحب
مصر پس ترسیدم از وی زیرا که قصد قتل من داشت

پس برون آمدم از مصر و سیر کردم از حجاز تا عراق چون
بعراق رسیدم قصد مشهد اب خود و مولای خود حسین
بن علی صلوات الله علیهما کردم و پناه و استجازه بروضهٔ
مقدسهٔ آنحضرت بردم از سطوت آن ظالم و مدت پانزده
روز دعا بر لیلاً و نهاراً بتضرع و ابتهال بدرگاه ملک
متعال اشتغال نمودم پس در حینی که میان نوم و یقظه
بودم مترائی شد بر من قیم زمان و ولی رحمن و گفت
مرا که میگوید مر ترا حسین بن علی علیهما السلام که یا بنیّ
میترسی از فلان ظالم گفتم بلی قصد هلاک من دارد
پس پناه آوردم بسیّد خود تا شکایت کنم باو از آنچه آن
ظالم اراده دارد نسبت با من فرمود که چرا نمیخوانی
خدا را با دعیه که خوانده اند او را سلف از انبیا و آباء
تو علیهم السلام نزد محن و بلایا و خدای تعالی کشف کرد
آن بلایا از ایشان برکت این ادعیه پرسیدم که دعاهائی
که انبیا بران مداومت نموده اند نزد حدوث بلایا کدام است

فرمود

فرمود که در شب جمعه غسل کن و بگذار صلوة لیل را بعد از آن
سجدهٔ شکر بجای آور و این دعا را بخوان در حالتی که
نشسته باشی بر رکبتی خود پس ذکر کرد دعا را از برای
من و پنج شب متوالی می آمد در میان نوم و یقظه من و این بیشش
دعا را میکرد تا حفظ کردم بعد از آن منقطع شد آمدن
وی در شب جمعه پس غسل درین شب و تغییر جامه
کردم و بوی خوش بکار بردم و نماز شب گذاردم و سجدهٔ
شکر بجای آوردم و نشستم بدو زانوی ادب و خواندم
حق تعالی را باین دعا پس شب شنبه آنحضرت آمد و فرمود
که خدای تعالی دعای ترا اجابت کرد و دشمن تو مقتول
شد در حین فارغ شدن تو از خواندن دعا چون
صباح شد سیّد خود را وداع کردم و متوجه مصر شدم
تا بموضع اردن رسیدم مردی مؤمن از جیران خود
دیدم که می آمد بجانب من و گفت که خصم تو در خانهٔ احمد
بن طولون بود چون صباح شد دیدند که از قفا ویرا

مذبوح کرده بودند واین واقعه در شب جمعه بود واز اخوان
وجیران خود که استفسار این امر کردم ذبح وی در حالت
فراغ من بود از دعا بروجهی که خبر داده بود مرا حضرت
امام ع ودرین زیادتی ونقصانی چند هست در روایات متقدمه

ذکر ما یخصنا من الدعا عن مولانا المهدی
صلوات الله علیه بروایة اخری

بعضی از دعوات امام محمد مهدی ع دعائیست که معروفست
بدعاء علوی مصری ومجربست برای حادثه شدیده
عظیمه چنانچه حکایت کرد ابو الحسن علی بن حماد المصری
از ابو عبد الله حسین بن محمد العلوی واو از محمد بن علی
العلوی الحسینی المصری انکه رسید بمن غمی شدید که تیره
ساخت حال مرا از قبل مردی از ملوک آن بلده وترسیدم
بمرتبه که قطع امید از نفس خود کردم زیرا که مخلصی
ندانستم پس قصد مشهد سادات وآباء کرام خویش
صلوات الله علیه کردم وپناه بحایر امام حسین ع بردم

از سطوة آن ظالم ومدت پانزده روز در ان حایر امام
حسین ع بودم واقامت کردم وشب وروز بتضرع وزاری
بدرگاه خالق باری مشغول شدم بعد از مدت شبی در
میانه خواب وبیداری قایم زمان وولی رحمن صلوات الله علیه
وعلی آبائه الکرام مترائی شد وفرمود که یا بنی ترسیدی
از فلان گفتم بلی نسبت با من قصد چنین وچنان
کرد بنا برین اینجا آورده ام بد آبا خود باشد که از برکت
ایشان مرا از خوف وغم خلاصی حاصل گردد امام فرمود
که چرا نمیخوانی پروردگار خود را بادعیه که خوانده اند
آبا واجداد ما اعنی انبیا واولیا علیهم السلام در حالتی که
طاری شده ایشان را حوادث وبلایا وببرکت این ادعیه
خدای تعم کشف بلایا از ایشان کرده گفتم کدام ادعیه است
تا من نیز بان خدای تعم را بخوانم امام فرمود که چون
بشب جمعه رسی برخیز وغسل کن ونماز شب را ادا کن بعد
از ان سجده شکر بجای آور وبنشین بر دو زانوی ادب ولین

ملاحظه شد

واین دعا را یاد تو خواهم داد از روی تضرع وابتهال بخوان
که موجب خلاصی تو خواهد شد از هر خوف وفزع پس حضرت امام
پنج شب متواصل آمد واین دعا را بر من مکرر میخواند تا حفظ
کردم ودر شب جمعه آمدن آنحضرت منقطع شد پس در این شب
برخاستم وغسل کردم ولباس را تغییر دادم وبطیب مطیب
گردانیدم ونماز شب گذاردم وبدو زانوی ادب نشستم وبطریق
تضرع وابتهال این دعا خواندم چون شب شنبه شد آنحضرت
بر من متراائی شد وفرمود که خدای تعالی دعوات را اجابت
کرد ودشمنت را هلاک گردانید در حالتی که فارغ شدی از
خواندن دعا چون صباح شد مرا هیچ غم نبود غیر از وداع
سادات ومولای خود پس از وداع متوجه مکان ومنزل
شدم چون بعضی از طریق طی کردم رسولی از اولادمن رسید
وبا او کتابت بود مشتمل بر آنکه مردی که تو از خوف وی فرار
نمودی بحمد الله که هلاک شد وصورت حال آنکه جمعی از مردم
آمدند واو را دعوت کردند واکل وشرب کردند چون قوم





